

دینا

نشریه تئوریک و سیاسی کتبه مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال هشتم ، شماره ۴



دنیای

در این شماره:

صفحه	
۳	آن جاودان
۵	درباره روابط اقتصادی و فنای ایران با کشورهای سوسیالیستی
۱۷	اصلاحات ارضی و سیاست اقتصادی دولت در کشاورزی
۳۷	وضع اقتصادی زحمتکشان ایران
۵۶	بازهم "انتقاد" از مارکسیسم
۶۶	تاریخچه رژیم کاپیتولاسیون در ایران و لغو آن
۷۳	مارکسیسم و شناخت آینده
	یادداشت‌هایی درباره شرکت ایرانیان مقیم روسیه تزاری
۷۹	در حوادث انقلابی این کشور
۸۴	درباره یک برخورد نادرست به ارثیه ادبی ایران
۹۶	راه انقلاب اندونزی
۱۰۳	شمه‌ای درباره جنبش‌های اجتماعی و انقلابی در ایران
۱۰۷	خاطراتی درباره فعالیت سازمان حزب کمونیست در تهران
۱۱۴	چند داستان تاریخی
۱۲۱	چکامه‌ای درباره اختراع چاپ

نشریه تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران
هر سه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود

دوره دوم

سال هشتم

شماره چهارم، زمستان سال ۱۳۴۶

بیاد روز ۱۴ بهمن، روز شهادت
دکتر ارانی، روز شهیدان نهضت
توده ای و جنبش انقلابی ایران

آن جاودان

در این عمرگزینده، که گویی جز خیالی نیست
تو «آن جاودان» را در جهان خود پدید آور
که هر چیزی فراموش است و آن دم رازوالی نیست.

در آن آنی که از خود بگذری، وز تنگ خود خواهی
برآئی در فراخ روشن فردای انسانی؛
در آن آنی که دل پرهاند هازوسوای شیطانی
روانت شعله ای گردد، فرو سوزد پلیدی را
بدرد موج دود آلود شك و ناامیدی را.

به سیر سالها باید تدارک دید آن آن را
چه صیقل ها که باید داد از رنج و طلب جان را
به راه خویش پای افشرد و ایمان داشت پیمان را.

تمام هستی انسان گروگان چنان آنی است
که بهر آزمون ارزش ما طرفه میدانی است و
در این میدان اگر پیروز گردی، گویمت: گردی
وگر بشکستی آنجا، زود تراز مرگ خود مودی.

درباره روابط اقتصادی و فنی ایران با کشورهای سوسیالیستی

(۱) اهمیت جهانی کمکهای اقتصادی و فنی کشورهای سوسیالیستی

یکی از مظاهر تشدید تضاد های موجود در آن قسمت از جهان که هنوز تحت سلطهٔ امپریالیسم است اختلاف روز افزونی است که بین کشورهای سرمایه داری رشد یافته و کشورهای در حال رشد وجود دارد. معمولاً کشورهای "جهان سوم" را کشورهای در حال رشد می نامند و حال آنکه اگر اقتصاد این کشورها بطور مطلق رشدی داشته باشد عقب ماندگی نسبی آنها در مقایسه با کشورهای رشد یافته سال بسال افزون میگردد و گویا که رشد اقتصادی این دو گروه از کشورها را از هم جدا میسازد هر سال زرفتر میشود. در این امر همه هم عقیده اند، مثلاً "تهران اکونومیست" نقل از مجله "عمران و توسعهٔ بین المللی" چاپ یونسکو می نویسد: "در مدت ده سال فاصلهٔ اقتصادی بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه بیشتر شده است، کشورهای توسعه یافته جهان بسرعت بیشتر توسعه یافته تر شدند و حال اینکه کشورهای در حال توسعه چون بکندی جلو میروند نتوانستند فاصلهٔ اقتصادی خود را با این کشورها از بین ببرند." (۱)

ارقامی که در مطبوعات جهان منتشر میشود این واقعیت را بوضوح نشان میدهد. مجلهٔ امور خارجی چاپ امریکا نوشته است: "اگر در سالهای ۱۹۵۰-۱۹۵۵ رشد سالیانهٔ محصول ملی مجموعهٔ کشورهای در حال رشد ۵٪ بود در فاصلهٔ پنجسالهٔ دوم به ۵٪ رسید و در فاصلهٔ سالهای ۱۹۶۰-۱۹۶۴ به ۴٪ تنزل نمود. با در نظر گرفتن رشد سریع جمعیت این کشورها رشد تولید سرانهٔ محصول ملی فقط یک تایلک و نیم درصد بود." (۲)

بطوریکه رئیس بانک بین المللی عمران و توسعه ارزیابی کرده است اگر آهنگ رشد کنونی حفظ شود در سال ۲۰۰۰ درآمد سرانهٔ ملی در کشورهای در حال رشد به ۱۲۰-۱۷۰ دلار و در ایالات متحدهٔ امریکا به ۳-۴ هزار دلار خواهد رسید. علت این امر چیست؟ علت آنست که بازه کار در کشورهای کم رشد بسیار نازل است و اختلاف فاحشی که از این لحاظ با کشورهای رشد یافته وجود دارد کشورهای کم رشد را در سیستم اقتصاد جهانی ناگزیر در وضع بی صرفه و استثمار شوند. ای قرار میدهد. انحصارهای امپریالیستی نیز که از طرفی بهای کالاهای صنعتی مورد نیاز کشورهای در حال رشد را بالا میبرند و از طرف دیگر بهسای

(۱) تهران اکونومیست ۴ شهریور ۱۳۴۶

(۲) نقل از مجلهٔ حیات بین المللی شماره ۸، سال ۱۹۶۷، صفحه ۲۴ (چاپ مسکو)

کالاهای صادراتی این کشورها را متزلزل می‌دهند و وضع را تشدید می‌کنند. مسلم است که رشد تولید مواد مصنوعی که جای برخی از مواد خام طبیعی را می‌گیرد و ترقی بهای ماشین آلات که هر روز کاملاً و بغرنجتر می‌گردد، نیز در این امر تأثیر دارد. معذک در معاملات نابرابر بین کشورهای امریالیستی و کشورهای در حال رشد نقش عمده را سیاست انحصارهای امریالیستی ایفا می‌کند. بنا بگفته وزیر اقتصاد ایران "مالیات و حقوق گمرکی متعددی که کشورهای پیشرفته بر صادرات کشورهای در حال رشد وضع کرده اند سبب گرانی کالاهای صادراتی کشورهای در حال رشد در کشورهای پیشرفته می‌شود. در بسیاری از این موارد درآمد کشورهای در حال رشد از صادرات خودشان کمتر از مالیاتی است که کشورهای پیشرفته از کالای مسزور می‌گیرند" (۳)

این تشدید تضاد از نظر مارکسیست‌ها چیز اسرارآمیزی نیست و گرایشی است که مارکس یک قرن پیش آنرا کشف و بیان کرده است. رژیم سرمایه داری که اینک به سلطه انحصارهای سرمایه داری منجر شده از حل تضادهای ذاتی خود ناتوان است و نمیتواند از تراکم ثروت در یک قطب و تراکم فقر در قطب دیگر جلوگیری کند، تقسیم کاری که در اقتصاد جهان سرمایه داری بین کشورهای رشد یافته و کشورهای در حال رشد بوجود آمده است سبب می‌شود که اکثریت مردم جهان مورد استثمار انحصارهای امریالیستی قرار گیرند. سود انحصارهای امریالیستی و دولتهای فرمانبردار آنها در اینست که تقسیم کارکنوسی را حفظ کنند و کشورهای "جهان سوم" را در حال عقب ماندگی نگه دارند.

عقب ماندگی و بویژه عدم رشد محسوس اقتصاد کشورمان نیز ناشی از وابستگی بکشورهای امریالیستی است که پس از کودتای ۲۸ مرداد تشدید شد. پیروی هیئت حاکمه ایران از سیاست امریالیست‌های امریکائی و انگلیسی، شرکت در بیلوک تجاویز کارانه سنتو، انعقاد قرارداد دوجانبه با امریکاکه مخارج گزافی به بودجه کشور تحمیل کرد، اجرای سیاست درهای باز، دخالت دادن مستشاران رنگارنگ غربی در کلیه شئون اقتصادی، نظامی و غیره وضع اقتصادی کشور را روز بروز وخیمتر کرد و به لبه پرتگاه افلاس کشانید بطوریکه حتی نمایندگان هیئت حاکمه علی‌رغم ادعاهای قبلی به این امر اعتراف نمودند.

این وضع بحرانی از طرفی و مبارزه قشرهای وسیع مردم از طرف دیگر هیئت حاکمه را واداشت تا در سیاست خود تجدید نظر هائی بعمل آورد و علاوه بر فرمایشیکه حدود تأثیر آنها در صفحات مطبوعات حزب توده ایران ارزیابی شده است، محدودیتهائی در مقابل ورود بی بند و بار کالاهای خارجی بوجود آورد و از طرف دیگر در زمینه توسعه روابط اقتصادی با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اقدام کند.

علاوه بر این عوامل کوشش مبررانه و پیگیرانه دولت شوروی برای احیای روابط حسن همجواری در تغییر سیاست دولت ایران تأثیر فراوانی داشت.

اتحاد کشورهای سوسیالیستی، پرولتاریای کشورهای سرمایه داری و خلقهای کشورهای مستعمر و نواستقلال در جنبه واحدی علیه امریالیسم یکی از مهمترین ارکان انترناسیونالیسم پرولتری است. انترناسیونالیسم پرولتری، شناسائی حق تعیین سرنوشت خویش برای همه ملل، برابری حقوق همه خلقها پشتیبانی از خواستههای عاد لانه خلقهای که مورد ستم امریالیسم هستند اصولی است که در کلیه اسناد منتشره از طرف دولت شوروی طی پنجاه سال اخیر قید شده و در سیاست جهانی همواره راهنمای عمل دولت شوروی بوده است.

در شرایط نوین اجرای پیگیر سیاست لنینی دوستی و همکاری با خلقهای که علیه امریالیسم یگانه میکنند اهمیت ویژه ای کسب میکند. برای ایجاد جنبه واحد کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال

رشد شرایط معنی وجود دارد. زبواهمه این کشورها طرفدار حفظ صلح، استفاده همه جانبه از منابع داخلی ثروت، طرفدار ترقی و دموکراسی هستند و سیاست تجا و زکارتانه امپریالیسم را بطور قطع محکوم میکنند. کشورهای در حال رشد میکوشند از تجارب سرشار اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی دیگر در زمینه علم و تکنیک و از دستاوردهای آنها در رشته اجتماعی و دولتی استفاده کنند و این خود برای همکاری کشورهای سوسیالیستی با کشورهای در حال رشد زمینه مساعدی فراهم میسازد. سود مردم همه کشورهای در حال رشد از جمله ایران در اینست که بساط استعماری کهنه و نودرس سرجهان برچیده شود، خلع سلاح همگانی اجرا گردد، تجارت بین المللی بر اساس برابری حقوق و سود متقابل گسترش یابد. در همه این مسائل مهم بین المللی کشورهای سوسیالیستی با مردم کشورهای در حال رشد نظر مشترک دارند.

رفیق برتوفاطی سخنرانی خود در مجمعی که بمناسبت جشن پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر تشکیل شده بود چنین گفت: «اتحاد پیکار جوانان با خلیفائی که هنوز باید علیه امپریالیسم مسلحانه مبارزه کنند امروز نیز عنصر مهمی ما را در امر بین المللی تشکیل میدهد. در عین حال هنگامیکه سیستم مستعمرات امپریالیسم عملاً متلاشی شده است وظیفه نوینی اهمیت خاصی کسب نموده و آن عبارت از توسعه همکاری با دولتهائی است که یوغ استعمار را براندازند و برای تحکیم استقلال خود و برای ترقی مبارزه میکنند. اینک ما با دولتهای نواستقلال مناسبات حسنه ای داریم که مبتنی بر اعتماد و احترام متقابل است. درجه و اشکال مشخص این مناسبات دوستانه بسمت کلی سیاست این یا آن دولت بستگی دارد، نزد یکتترین روابط اقتصادی و سیاسی و نزد یکتترین مناسبات با کشورهای در راه رشد سوسیالیستی را در پیش گرفته اند. کشورهائیکه از قید استعمار رسته اند اتحاد شوروی را دوست صمیمی و بی غرض خود میدانند و خوب میدانند که سیاست اتحاد شوروی و حتی فقط وجود قدرت سوسیالیستی ما عامل مهمی است که بحفظ استقلال آنها در مقابل اخلال امپریالیستها کمک میکند. اتحاد شوروی بکشورها نواستقلال در رشد اقتصاد ملی مستقل آنها کمک وسیع دوستانه بعمل میآورد. اتحاد با جنبش رهائی بخش ملی، اتحاد با مبارزین ضد امپریالیستی در سراسر جهان یکی از منابع مهم نیروی ماد رعرصه بین المللی است» (۴)

چنانکه می بینیم دولت و حزب کمونیست اتحاد شوروی همکاری اقتصادی و دولتهای سوسیالیستی با کشورهای در حال رشد را یکی از عوامل تحکیم جبهه ضد امپریالیستی میسرد. مردم این کشورها در عمل می بینند که کمک اتحاد شوروی بی غرضانه است، با شرایط سیاسی همراه نیست، حاکمیت و تمامیت ارضی و دولتهای کمک گیرنده را محترم میدارد و بر اساس برابری کامل حقوق و عدم دخالت در امور این کشورها انجام میگیرد. کمک اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در درجه اول شامل مؤسسات صنعتی میگردد که اقتصاد ملی مستقل را پی ریزی میکند. بی مناسبت نیست در اینجا اظهارات نمایندگان برخی از دولتهائی را که علیه امپریالیسم پیکار میکنند در این زمینه نقل کنیم.

در مجمعی که در فوق به آن اشاره شد داتنگ چان خو عضو پوزید یوم کمیته مرکزی جبهه آزادی ویتنام جنوبی ضمن سخنرانی خود چنین گفت: «تشکیل اردوگاه نیرومند سوسیالیستی شرایط مساعدی فراهم کرد که بیش از ۷۰ کشور مستعمره به این یا آن اندازه و باین یا آن شکل استقلال ملی بدست آورند. دستاوردهای درخشان اتحاد شوروی در رشته های مختلف اقتصادی و علمی، کمک اتحاد شوروی به جنبش انقلابی جهانی و به جنبش رهائی بخش در امر مبارزه خلیفهای جهان بخاطر استقلال ملی، دموکراسی، صلح و ترقی اجتماعی سهم بزرگی بشمار میرود. خلق ویتنام جنوبی در مبارزه خود بخاطر استقلال، آزادی و وحدت میهن از نمونه میهن پرستی و انترناسیونالیسم مبارزین انقلاب اکتبر، ارتش

سرخ و خلق شوروی الهام میگیرند . . . اجازه دهید که بنام کمیته مرکزی جبهه ملی رهائی ویتنام جنوبی و خلق ویتنام جنوبی از حزب کمونیست و دولت و همه خلق شوروی بنا سبب کمک عظیم و پرارزشی که بما میکنند صمیمانه تشکر کنم* (۵)

سیف اله د یالو وزیر ارائی و نقشه کشی کینه چنین گفت : « خلق کینه که با اتحاد شوروی علائق دوستی صمیمانه ، همبستگی پیکارجویانه و همکاری شریک دارد ، بخلق کبیر شوروی ، حزب کمونیست آن و رهبران آن تهنیت میگوید که همواره از امر آزادی و رهائی همه خلقها از قید رقیبت پشتیبانی میکنند* (۵) .
ماد پیراکیستا وزیر اد گستری و کار جمهوری ملی اظهار داشت : « ما نمایندگان خلقهای جهان سوم برای کمکهای گوناگونی که اتحاد شوروی به همه جنبشهای رهائی بخش ملی و دلتهای نوا استقلال در امر تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادیشان میکند ارزش فراوانی قائلیم* (۵)

ایراهم ماغودی وزیر امور خارجه جمهوری عرب سوریه چنین گفت : « متخصصین و تکنیسینهای شوروی که امروز در بسیاری کشورهای دوست از ان جمله در کشور ما کار میکنند ، پیام آفران دوستی و ایجاد کردید و اند . خلق ما هرگز کمک پر ارزش اتحاد شوروی را در اجرای طرحهای رشد کشور ما ، در ایجاد صنعت نفت ، راه آهن ، سد فرات و همچنین در امر تحکیم دفاع سوریه و تربیت کادرهای فنی ، فراموش نمیکند . مواساتی که به کمک شوروی ایجاد میشود بمثابة یادگار جاوید انی دوستی و همکاری صمیمانه و بیغرضانه بین کشورهای ما خواهد بود* (۵)

کلود د اوستا وزیر تجدد ساختمان ملی و کشاورزی کنگو براز اوایل چنین گفت : « پس از واژگون شدن رژیم نواستعماری در کنگو براز اوایل اتحاد شوروی از جمله نخستین کشورهای بود که دولت جدید کشور ما را بر رسمیت شناخت و از آن بدو ن قید و شرط پشتیبانی مادی و معنوی کرد که برای موجودیت این دولت ضرورت داشت* (۵)

احمد کائید وزیر ارائی و نقشه جمهوری الجزیره چنین گفت : « کامیابیهای درخشان اتحاد شوروی در صنعت ، فرهنگ و دانش حتی اگر از چیزهای دیگر صرف نظر کنیم اعتقاد خلقهای ستدیده را بجهان روشن تحکیم میکند ، اعتماد خلقهای را تحکیم میکند که بمسئولیت خود آگاهند و مهم هستند از هرگونه ستم و استعمار ، خواه سیاسی و خواه اقتصادی ، آزاد شوند . خلق انقلابی الجزیره که در سالهای جنگ رهائی بخش پشتیبانی موثر خلق شوروی و همه ارد و گاه سوسیالیستی ، کشورهای برادر و دوست و افکار عمومی جهانی برخوردار شد و صمیمانه راه سوسیالیسم را برگزیده است همواره در جانب آنهاست خواهد بود که برای استقلال و رهائی اقتصادی خود مبارزه میکنند . دوستی الجزیره و اتحاد شوروی که از بوت آزمایش گذشته است امروز با همکاری در رشته های گوناگون بیش از پیش تحکیم می یابد* (۵)

مجموعه این اظهارات که گوشه ای از واقعیت را منعکس میسازد صحت سیاست اتحاد شوروی را در زمینه تحکیم جبهه واحد ضد استعمار بمقیاس جهان نشان میدهد . کمک اتحاد شوروی بکشورهای در حال رشد با تحکیم استقلال اقتصادی استقلال واقعی سیاسی را محکم میسازد . در عین حال این کمک موجب رشد بخشد ولتی میگردد و برای راه رشد غیر سرمایه داری زمینه مساعدی فراهم می آورد .
لنین چندی قبل از انقلاب اکثر نوشته بود که اگر سوسیالیسم در روسیه پیروز شود « ماکوشش خواهیم کرد به مغول ها و ایرانیها ، به هند و مصر و یها کمک کنیم تا با استفاده از ماشین در راه تسهیل کار ، د موکراسی و سوسیالیسم کام بردارند* .

اینک پیش بینی لنین جامعه عمل می پوشد .

۲) روابط اقتصادی ایران و کشورهای سوسیالیستی

روابط اقتصادی بین ایران و اتحاد شوروی دراد وارمختلف وجود داشته و بتحکیم مناسبات دوستانه و دگرچه اول به آزادی، استقلال و ترقی مبین ماکت کرده است. در سالهای اخیر این روابط توسعه بیشتری کسب نموده است. قرارداد بازرگانی که در اردیبهشت ماه ۱۳۳۶ بین ایران و اتحاد شوروی منعقد شد نخستین گامی بود که پس از دوین جنگ جهانی در راه توسعه روابط اقتصادی دو کشور برداشته شد. طبق این قرارداد مبادله کالا بین ایران و شوروی که در نتیجه تسلط امریالیستیهای امریکا و انگلیس بر بازار ایران بعیزان زیادی تقلیل یافته بود در حدود ۱۱٪ افزایش یافت. در اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۲ مدت قرارداد تمدید شد و حجم مبادلات ۷۰٪ افزان گردید. در خرداد ماه سال ۱۳۴۳ بر اساس قرارداد بازرگانی دو کشور موافقتنامه مبادله کالا بین ایران و شوروی برای مدت سه سال با مضا رسید و همچنین برای اولین بار قرارداد پرداخت ایران و شوروی انعقاد یافت (۶). طبق این موافقتنامه حجم مبادلات ایران و شوروی دوبرابر شد و بطور متوسط سالیانه به ۴۰ میلیون دلار بالغ گردید.

بر اساس آخرین قرارداد بازرگانی ۵ ساله ایران و شوروی ارزش مبادلات کالا بین ایران و شوروی طی ۵ سال آینده به ۷۰۰ میلیون دلار خواهد رسید (۷) و پس از ۵ سال هنگامیکه جریان گاز ایران با اتحاد شوروی آغاز میشود میزان مبادلات دو کشور با هم بیشتر خواهد شد. ماشینهای راه سازی، تراکتور، ماشینهای دگرکشاورزی، لوکوموتیو، هواپیما، هلیکوپتر، کود و مواد شیمیائی، سیمان کالاهائی است که بطور عمده از اتحاد شوروی با ایران وارد خواهد شد. برخی مواد غذایی از انجمله سالیانه ۳۰۰ تن کره و ۴۰ تا ۵۰ تن روغن نباتی نیز از جمله کالاهای وارداتی اتحاد شوروی است. در مقابل اتحاد شوروی از ایران علاوه بر پنبه، خشکبار، چرم و سایر کالاهای صادراتی سنتی ایران برخی فرآورده های صنعتی خریداری خواهد کرد. لیست کالاهای صادراتی ایران نشان میدهد که تغییرات مهم در مورد کالاهای صنعتی رخ داده و میزان صادرات کالاهای خام تغییر عمده پیدا نکرده است، چنانکه صادرات سنگ سرب از ۳۵۰۰۰ تن در سال ۱۳۴۵ به ۶۰ هزار تن در سال ۱۳۴۹ و سنگ روی از ۱۰ هزار تن به ۲۰ هزار تن و پشم از ۳ هزار تن به ۳۰ هزار تن، کتیرا از ۶۰۰ به ۶۵۰ تن افزایش خواهد یافت. در مقابل، کالاهای ساخته شده ایران از انجمله تریکو، کفش، پارچه، پتو، آب گرم کن، اجاق گاز، بخاری نفتی، یخچال در لیست کالاهای صادراتی ایران بشوروی ذکر شده و میزان آن نیز قابل توجه است. موافقتنامه از روز ۱۵ فروردین ۱۳۴۶ قابل اجرا بوده در روز دهم فروردین ۱۳۵۱ منقضی میشود. مذاکرات برای موافقتنامه پنجساله دوم از سال ۱۳۵۰ مجدداً آغاز خواهد شد (۸).

موافقتنامه مربوط به ترانزیت یکی دگر عواملی است که در توسعه روابط اقتصادی ایران و شوروی نقش مهمی ایفا میکند. طبق نوشته روزنامه اطلاعات موافقتنامه ترانزیت ایران و شوروی بر اساس مفاد قرارداد سال ۱۳۴۴ استوار است که برحسب آن دولت شوروی کرایه حمل اغلب کالاهای صادراتی ایران را کاهش داد و این امر گشایشی در امر توسعه صادرات ایران بشوروی و اروپا از طریق بنادر شمال ایجاد نمود (۹). درباره موافقتنامه ترانزیت مجله تهران اکونومیست نقل از روزنامه آذربادگان مینویسد:

- (۶) اطلاعات هوائی ۲۴ خرداد ۱۳۴۳
- (۷) اطلاعات هوائی ۱۷ دیماه ۱۳۴۵
- (۸) اطلاعات هوائی ۱۱ اسفند ۱۳۴۵
- (۹) اطلاعات ۳۱ تیر ۱۳۴۶

" قیمت حمل ازرء ترانزیتی شوروی خیلی ارزانتر از راه سوئز تمام میشود . دولت همسایه شمالی ما حد اکثر تسهیلات را در امضا قرارداد برای ایران قائل شده است . (۱۰)

ارقام زیرمیزان کاهش تعرفه های ترانزیتی جدید چند قلم از کالاهای صادراتی را نشان میدهد :
قالی ۱۰-۳۰ درصد ، روده ۱۰-۱۵ درصد ، پشم ۱۰-۲۰ درصد ، پنبه ۰ درصد ، برنج ۳۰-۴۰ درصد ، کنجاله ۱۰ درصد ، خشکبار ۱۰ درصد .

ارقام زیر نمونه تقلیل تعرفه برخی از کالاهای وارداتی است :

شیشه جام ۵۰ درصد ، رنگ ۲۰ درصد ، آهن آلات ۲۰-۳۰ درصد ، وسائط نقلیه ۸۰ درصد ، دارو ۴۰ درصد ، مصنوعات فلزی و آهن ساختمانی ۲۰-۵۰ درصد ، قند و شکر ۱۰-۴۰ درصد (۱۱) .

استفاده ازرء ترانزیت شوروی علاوه بر آنکه هزینه حمل و نقل کالاهای را به میزان معتدلی تقلیل میدهد مدت حمل و نقل را کوتاه میکند بطوریکه کالاهای صادراتی ایران میتواند در ظرف سه هفته به مقصد برسد . در نتیجه استقرار راه ترانزیتی از شوروی راه بازرگانی ایران با اروپا به میزان ۵ هزار کیلومتر نزدیکتر شده است و در نتیجه حجم کالاهای ترانزیتی ایران طی سالهای اخیر ۵ برابر گردیده است (۱۲) .
مواقف تمامه ایران و شوروی در باره بهره برداری مشترک از آب رودخانه های سرحدی ارس و اترک در ۲۰ مرداد ماه ۱۳۳۶ در تهران امضا شده بود ولی ساختن سد ارس بموجب قرارداد همکاری اقتصادی وقتی که در تاریخ خرداد سال ۱۳۴۲ بین دو کشور منعقد شد آغاز گردید . هزینه ساختن سد ارس ۷ میلیارد ریال است . دولت شوروی معادل ۳ میلیارد ریال با ایران وام میدهد . ساختمان سد در سال ۱۳۴۹ پایان خواهد یافت و دریاچه ای بگنجایش ۱۲۵۰ میلیون مترمکعب آب بوجود خواهد آمد که از آن ایران و شوروی بطور مساوی بهره برداری خواهند کرد . در روی سد ارس کارخانه تولید برق بوجود خواهد آمد بقدرت ۴۲ هزار کیلووات و محصول آن بطور مساوی بین ایران و اتحاد شوروی تقسیم خواهد شد .

علاوه برسد ارس طبق قراردادی که در آبانماه ۱۳۴۵ به امضا رسید بکمک اتحاد شوروی کانال اصلی مغان بطول ۳۰ کیلومتر حفر خواهد شد و بر روی آن یک کارخانه مولد برق بقدرت ۲۵۰۰۰ کیلووات بوجود خواهد آمد (۱۳) .

قراردادی که در ۲۳ دیماه ۱۳۴۴ در مسکو امضا شد در تاریخ مناسبات اقتصادی و همکاریهای قبی ایران و شوروی جای مهمی دارد . طبق این قرارداد بکمک اتحاد شوروی در ایران کارخانه ذوب آهن و کارخانه ماشین سازی احداث خواهد شد ، برای صدور گاز از ایران بشوروی لوله کشی خواهد شد . طبق قرارداد دولت اتحاد شوروی اعتباری به مبلغ ۲۶۰ میلیون روبل (معادل ۲۸۶ میلیون دلار) با بهره ۵٪ در ۲ درصد مدت ۱۲ سال در اختیار دولت ایران میگذارد . این اعتبار بصرف احداث کارخانه ذوب آهن و کارخانه ماشین سازی اراک و تعصیبه قسمتی از شاه لوله گاز خواهد رسید .

کارخانه ذوب آهن ایران در دو مرحله ساخته میشود . در مرحله اول سالانه ۶۰۰ هزار تن فولاد تولید خواهد شد . در مرحله دوم میزان تولید به ۱۲۰۰ هزار تن خواهد رسید . ساختمان کارخانه در سال ۱۳۵۰ پایان خواهد پذیرفت (۱۴) .

(۱۰) تهران اکتونومست ۴ شهریور ۱۳۴۶

(۱۱) اطلاعات هوائی ۴ شهریور ۱۳۴۶

(۱۲) ایزوستیا ، مقاله " احترام و دوستی " ، مورخ ۲۷ اردار ۱۹۶۸

(۱۳) اطلاعات سوم آبانماه ۱۳۴۵

(۱۴) اطلاعات هوائی ۲۳ دیماه ۱۳۴۴

در کارخانه ماشین سازی اراک ۷ میلیارد ریال سرمایه گذاری میشود. از این مقدار ۲ میلیارد ریال وام براساس قرارداد ایران و شوروی از این کشور دریافت خواهد شد. ارزش ماشین آلات مورد نیاز کارخانه ۲ میلیارد ریال است و هزینه ساختمانی این کارخانه به ۲ میلیارد ریال بالغ میگردد، تأسیسات این کارخانه در ظرف سه سال آینده با تمام خواهد رسید. کارخانه ماشین سازی اراک سالیانه ۳۰ هزار تن ماشین آلات مختلف تولید خواهد کرد (۱۵).

روزنامه اطلاعات در شماره سوم مرداد ۱۳۴۶ مینویسد: براساس پروتکل جدید همکاری اقتصادی وقتی ایران و شوروی در ساحل دریای خزر خط آهن کشیده میشود. چند کارخانه برق گازی بسیاریان تحویل خواهد شد و بنادر شمال توسعه خواهد یافت. کارخانه ذوب آهن که براساس قرارداد د و کشور قرار بود در دو مرحله، در مرحله اول با ظرفیت ۶۰۰ هزار تن و در مرحله دوم با ظرفیت ۱۲۰۰ هزار تن بکار افتد، توسعه خواهد یافت. طراحان کارخانه ذوب آهن باید تأسیسات این کارخانه را طوری پیش بینی کنند که توسعه کارخانه تا ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار تن ممکن باشد.

براساس پروتکل جدید دولت شوروی در ساختمان سد های جدید، راه آهنهای جدید با ایران کمک خواهد کرد. کلیه اعتبارات تیکه دولت شوروی برای اجرای طرحهای گوناگون در اختیار ایران قرار میدهد از محل صد و یکصد هزار تن کاشانه کشور مستهلک خواهد شد. به همین مناسبت صد و یکصد هزار تن کاشانه افزایش خواهد یافت و میزان آن از نخستین سال به ۱۰ میلیارد متر مکعب بالغ خواهد گردید.

کشور چکوسلواکی بتوسعه صنایع ایران خدمات بزرگی انجام داده است. بکک چکوسلواکی در تهران، تبریز و اهواز انبارهای غله، در کرج، ورامین، تربت، میاند آب و شاهزند کارخانه های قند، در شاهای، کاشان، اصفهان و تهران کارخانه های نساجی، در تهران، تبریز و اهواز کارخانه های آجر پزی، کفش دوزی، آسیاب و در حدود هزار رنگه کوچک فلزکاری و کارخانه های بلور سازی بوجود آمده است. علاوه بر این در تهیه کارخانه برق تهران، ماشین آلات بنگاه دخانیات و همچنین در ساختن جاده ها، پلهای بتونی و برخی از بناهای تهران از انجمله کاخ دادگستری، چکوسلواکی شرکت داشته است.

در سال ۱۹۳۸ بهای کالاهای مورد مبادله بین دو کشور در حدود ۱۵۸۰ میلیون ریال بود. ایران از چکوسلواکی موتورهای دیزل ماشینهای مختلف، ماشینهای راهسازی، تلمبه و کمپرسور کارخانه های نساجی خریداری کرده در مقابل به چکوسلواکی پنبه، سنگهای معدنی، دانه های روغنی، فرش، صمغ و برخی کالاهای دیگر صادر کرده است.

در سالهای اخیر روابط اقتصادی و فنی بین ایران و چکوسلواکی توسعه یافته است. طبق قرارداد بازرگانی و پرداخت که در بهمن ماه ۱۳۴۴ بین ایران و چکوسلواکی منعقد شد دولت چکوسلواکی در ظرف سه سال یعنی در ظرف سالهای ۱۳۴۵-۱۳۴۶، ۵۳ میلیون دلار از ایران کالا وارد خواهد کرد و در مقابل همین مبلغ فرآورده های صنعتی و ماشین آلات با ایران خواهد فروخت (۱۶).

طبق قراردادی که در سال ۱۳۴۵ بین ایران و چکوسلواکی منعقد شد دولت چکوسلواکی ۱۵ میلیون دلار برای مدت ۱۰ سال با بهره ۲ درصد جهت ایجاد کارخانه ماشین سازی بدولت ایران وام داد. این کارخانه ماشین سازی در تبریز بوجود خواهد آمد. در کارخانه ماشین سازی تبریز انواع ماشینهای تراش، موتورهای برقی، کمپرسور، تلمبه های گوناگون، موتور دیزل ساخته خواهد شد (۱۷).

(۱۵) اطلاعات هوایی ۱۷ دیماه ۱۳۴۵

(۱۶) اطلاعات هوایی دهم بهمن ماه ۱۳۴۴

(۱۷) اطلاعات ۲۰ دیماه ۱۳۴۵

بین ایران و رومانی تا سالهای اخیر قرارداد بازرگانی وجود نداشت و مبادله کالا هیچ بود. در فروردین ماه سال ۱۳۴۳ هیئت بازرگانی رومانی بمنظرمذکره با مقامات بازرگانی ایران وارد تهران شد و علاقه کشور رومانی را برای بسط روابط بازرگانی بین دو کشور اعلام کرد (۸). سپس قرارداد ادبی در اردی بهشت ماه همان سال بین ایران و رومانی با ماضا رسید. بر طبق آن قرارداد در مدت یکسال ۱۴ میلیون دلار کالا بین دو کشور مبادله شود. ازان بعد روابط بازرگانی و همکاریهای فنی بین دو کشور توسعه بیشتری یافت. طبق قرارداد ادبی که در سال ۱۹۶۵ منعقد شد در عرض ۴ سال بین دو کشور مبلغ ۱۰۴ میلیون دلار کالا مبادله خواهد شد، از آنجمله رومانی از ایران نفت، پارچه نخی، پنبه و کالاهای دیگر خریداری خواهد کرد. ایران از رومانی در حدود ۳۰ نوع کالا خریداری خواهد کرد که مهمترین آنها آهن آلات، ماشین آلات کشاورزی، روغن نباتی، سود صحر، جوش شیرین، دو چرخه، مواد اولیه پلاستیک سازی خواهد بود (۸).

در زمینه همکاری فنی دولت رومانی ۱۵ هزار تراکتور و ۱۰ هزار گاو آهن با ایران تحویل خواهد داد. دولت رومانی اعتباری به مبلغ ۱۰۰ میلیون دلار با بهره ۲٫۵ درصد در اختیار دولت ایران قرار میدهد که صرف خرید تراکتور، کارخانه مونتاژ تراکتور و سپس کارخانه تراکتور سازی خواهد گردید، وام ایران به رومانی از طریق فروش نفت مستهلک خواهد شد.

قراردادهای مربوط به مونتاژ و ساخت تراکتور در ایران در ششم مهرماه ۱۳۴۶ با ماضا رسید (۷۰) بر اساس این قرارداد طرحهای مربوط به کارخانه تا پایان سال ۱۳۴۶ تهیه میشود و کارخانه در سه مرحله شامل مونتاژ، ساخت و توسعه تا سال ۱۳۵۳ آماده خواهد شد. در مرحله اول، کارخانه سالیانه قدرت مونتاژ ۵ هزار تراکتور خواهد داشت و کار این مرحله از ۲۰ ماه دیگر شروع خواهد شد، مرحله دوم ساختن سالیانه ۵ هزار تراکتور است که تا سه سال دیگر آغاز بکار میکند و مرحله سوم که سالیانه ۵ هزار تراکتور تولید خواهد کرد عملاً از سال ۱۳۵۳ شروع بکار خواهد کرد. میزان سرمایه گذاری در مرحله اول ۶ میلیون دلار، در مرحله دوم جمعاً ۴۵ میلیون دلار و در مرحله سوم جمعاً ۷۰ میلیون دلار خواهد بود. ارزش محصول کارخانه در مرحله اول در حدود ۱۲۰ میلیون دلار است. کارخانه تراکتور سازی که در تبریز ساخته میشود دارای یک مرکز آموزش خواهد بود که ۲۵۰ تا ۳۰۰ نفر کارآموز در آن بکار خواهند پرداخت. علاوه بر این دولت رومانی در زمینه کشت دانه های روغنی و دامداری نیز با ایران کمک میکند.

مناسبات اقتصادی وقتی ایران و مجارستان از سال ۱۳۳۰ آغاز شده، مبادله کالا بین دو کشور بتدریج افزایش یافته و در سالهای اخیر به ۱۱۵ میلیون دلار بالغ گردیده است. طبق آخرین قرارداد ادبی که در سال ۱۳۴۵ بین ایران و مجارستان منعقد شد قرار شد طی سه سال بین دو کشور مبلغ ۸۷ میلیون دلار کالا مبادله شود و علاوه بر آن دولت مجارستان ۲۳ میلیون دلار اعتبار در اختیار دولت ایران قرار دهد. ایران از محل این وام تجهیزات مکانیکی، ماشینهای بالابر، دستگاههای الکترونیکی، کامیون و وسایل ارتباط خریداری خواهد کرد. در عوض ایران اجاق گاز، پارچه، پنبه، انواع البسه پشم باف و نفت بمجارستان صادر خواهد کرد (۸).

در بهمن ماه ۱۳۴۵ ایران و بلغارستان سه قرارداد در زمینه بازرگانی، پرداخت و همکاری اقتصادی منعقد کردند. بر اساس این قرارداد ها از طرف بلغارستان مبلغ ۱۰ میلیون دلار اعتبار در

(۸) مجله بانک کشاورزی و عمران روستائی ایران فروردین ۱۳۴۳

(۹) اطلاعات ۱۸ مرداد ۱۳۴۵

(۱۰) اطلاعات ۵ مهرماه ۱۳۴۶

(۱۱) اطلاعات ۲۷ دیماه ۱۳۴۵

اختیار ایران قرار میگیرد تا کارخانه هائی در رشته های شیمیائی، غذایی، ساختمانی و نساجی از آن کشور خریداری کند. وام بلغارستان از طریق صدور کالاهای صادراتی ایران مستهک خواهد شد. طبق موافقتنامه بازرگانی بین دو کشور از هر طرف سالانه ۷۵ میلیون دلار کالامباد له خواهد شد. بانک تجارت خارجی بلغارستان مبلغ ۷۵۰ هزار دلار اعتباری بدون بهره در اختیار ایران میگذارد و متقابلاً بانک مرکزی ایران چنین اعتباری در اختیار بلغارستان قرار میدهد (۲۲). کارخانه هائیکه از محل اعتبار ۱۰ میلیون دلار از بلغارستان بایران وارد میشود عبارت است از کارخانه های ذکرم، تولید اسید مولفهریک، چینی سازی، آجر سازی، تولید کالاهای کفنی، نساجی پشمی و نخی، چرم سازی، خشک کردن پیاز، تهیه آب میوه و برخی ماشین آلات دیگر. در مقابل ایران در حدود ۲۵ نوع کالا به بلغارستان صادر خواهد کرد از جمله پنجه، خشکبار، کتیرا، سنگهای معدنی، کفش، محصولات پتروشیمی، و نفت را میتوان نامبرد (۲۳).

روابط بازرگانی ایران و لهستان نیز در نتیجه شرایط بسیار مناسبی که لهستان فراهم میکند همواره توسعه می یابد. طبق قراردادى که در ۲۹ دیماه ۱۳۴۵ منعقد گردید مدت قرارداد سه ساله بازرگانی دو کشور که از تیر ۱۳۴۴ آغاز شد بود مدت یکسال و نیم تمدید شد. طبق این قرارداد حجم مبادلات دو کشور افزایش قابل ملاحظه ای پیدا کرد و جمعا طی چهار سال و نیم به ۹۲ میلیون دلار بالغ خواهد شد. کالاهائیکه از لهستان بایران صادر میشود بطور عمده ماشین آلات است که بیا لافتن سطح نیروهای مولده ایران کمک میکند. در مقابل ایران به لهستان علاوه بر صادرات سنتی خویش مقداری محصولات نساجی صادر خواهد کرد (۲۴).

طبق قرارداد یکدیگر در ۲۹ دیماه ۱۳۴۵ بین ایران و لهستان با مضار سید ایران از سال ۱۳۴۹ به بعد سالانه دو میلیون تن نفت به لهستان تحویل خواهد داد (۲۵).

مذکرات درباره امضای قرارداد همکاری اقتصادی و قرضی ایران و یوگوسلاوی که مدت ها جریان داشت بالاخره در تاریخ ۴ اردیبهشت ماه ۱۳۴۵ به نتیجه رسید و قرارداد همکاری اقتصادی و قرضی بین این دو کشور امضا شد. طبق این قرارداد دولت یوگوسلاوی تعهد کرد که از طریق مؤسسات اقتصادی و اعتباری خود وامهای دراز مدت با شرایط مساعد در اختیار مؤسسات ایران قرار دهد تا ایران بتواند از محل این وامها انواع کالاهای سرمایه ای ماشین آلات و مواد اولیه مورد احتیاج کارخانه های ایران را تأمین کند (۲۶). مدت این قرارداد یکسال پیش بینی شده بود. در پنجم آذر ۱۳۴۶ مجدداً قراردادى بین دو کشور با مضار سید که بموجب آن دولت یوگوسلاوی مبلغ ۵۰ میلیون دلار اعتبار در اختیار دولت ایران قرار داد. از محل این اعتبار بتأمین کارخانه ساخت و تعمیر کشتی در ایران اقدام خواهد شد و همچنین برای توسعه امر کشاورزی و جنگلبانی، داداری، آب و برق و همکاریهای دیگر قرضی استفاده خواهد شد. دولت ایران باز پرداخت اعتبار یوگوسلاوی را از محل صادرات نفت که از سال ۱۹۶۸ شروع خواهد شد تأمین خواهد کرد. صادرات نفت به یوگوسلاوی در سال اول ۵۰۰ هزار تن و سال بعد یک میلیون تن خواهد بود و بتدریج افزایش خواهد یافت (۲۷).

(۲۲) اطلاعات ۲۰ بهمن ۱۳۴۵

(۲۳) اطلاعات ۲۲ بهمن ۱۳۴۵

(۲۴) اطلاعات ۲۹ دیماه ۱۳۴۵

(۲۵) اطلاعات اول بهمن ۱۳۴۵

(۲۶) اطلاعات اردیبهشت ۱۳۴۵

(۲۷) اطلاعات پنجم آذر ۱۳۴۶

۳) نتایج روابط اقتصادی و فنی ایران و کشورهای سوسیالیستی

چنانکه می بینیم از توسعه روابط اقتصادی و همکاریهای فنی بین ایران و کشورهای سوسیالیستی نتایج عدّه زیر بسود ایران حاصل میگردد :

۱- در ایران پایه های صنایع سنگین که یکی از مهمترین ارکان استقلال و رشد اقتصادی کشور

است پی ریزی میشود.

۲- برای کالاهای صادراتی (از انجمله برای برخی فرآورده های صنعتی ایران) بازار مطمئن و

ثابتی بوجود می آید.

۳- مبلغ هنگفتی ارز صرفه جویی میشود که میتواند بمصرف توسعه بازم بیشتر صنایع ایران منتهی (۲۸)

۴- از میزان وابستگی رشد اقتصاد ایران به عواید نفت کاسته میشود و بدین ترتیب بحارزه

مردم ایران برای خاتمه دادن به سلطه انحصارهای نفتی امپریالیستی کمک میکند.

۵- به حل مسئله بیکاری تا حدود معینی کمک مینماید.

۶- به تهیه تربیت کادرهای فنی در مهمترین رشته های صنعتی یاری میرساند.

۷- با ایجاد وسایل مکانیزاسیون کشاورزی در داخل کشور به رشد کشاورزی و ازاین طریق به

دقانان کمک میشود.

مجله تهران اکونومیست در شماره ۱۳ خرداد ۱۳۴۶ خود در این زمینه مینویسد :

روابط اقتصادی ایران با شرق اروپا يك تجارت عادی و خرید و فروش کالاهای عادی نیست بلکه جنبه

سیاسی و بهتر بگوئیم جنبه ضد استعماری آن فوق العاده قوی است قطعاً روابط اقتصادی ایران

و غرب نه تنها موثر خواهد بود بلکه آنرا منقلب خواهد کرد. ایران از یکسو بوسیله شرق پایه های صنایع

خود را که ذوب آهن و ماشین سازی است ایجاد و تقویت میکند و از سوی دیگر کالاهای ساخته شده

و نیمه ساخته را به ترتیب جانشین مواد اولیه خود مینماید؛ از یکسو سیاست نفت خود را که تاکنون باید

اقرار کنیم استقلال چندانی نداشته است مستقل مینماید و بازارهای جدیدی در اروپای شرقی بدست

میآورد و از سوی دیگر منبع ارزی کاملاً جدیدی را که تا بحال به او میسر نموده قرار میدهد؛ از

یکسو قسمتی از صادرات تجاری آزاد خود را تقلیل میدهد و از سوی دیگر معاملات تهازرتی که بهر حال

قسمتی از فروش کالاهای صادراتی ایران را باغربدگرگون خواهند کرد و اگر این حقیقت را قبول نکنیم اشتباه کرده ایم.

سپس مجله ادامه میدهد: اگر غرب مختصری بروابط اقتصادی ایران و شوروی تا اوایل قرن اخیر توجه

مینمود یا مختصری در شرایط جغرافیائی و کشور و نزدیکی آنها و سیاست پس از جنگ اتحاد شوروی در

زمینه جذب کشورهای در حال توسعه دقیق میشدند درمی یافتند که ایران فقط چند سال میتواند بخاطر

دوستی و همکاری خود را از استفاده از امکانات و امتیازات محروم نماید ولی بالاخره فداکاری هم حدی

دارد. ایران بمنزله تشنه ای بود که برای پیشرفت های اقتصادی باید رفع تشنگی خود را مینمود. منتهمی

مدت هاید وستان غربی خود التماس میکرد که بهر قیمتی که ممکن است ظرف ابی بوی بد دهند لیکن آنها در

مقابل پول هم چنین کاری انجام ندادند و تازه متوقع بودند که دیگران هم عطش وی را آنهم با هزینه و

حق الزحمه کمتری رفع نمایند. لیکن معالک شرق اروپا که این عطش را احساس کرده بودند از این موقعیت

حد اکثر استفاده را بعمل آوردند. آنها با ایران مایه حیات یعنی ذوب آهن و کارخانجات ماشین سازی

(۲۸) در مقاله "احترام و دوستی" منتشره در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۶ در روزنامه اینوستیاتس ریخ شد. است که

در نتیجه مجموعه اقدامات صنعتی شوروی در ایران هر ساله مبلغ ۷ میلیون دلار ارز برای کشور صرفه جویی خواهند

دادند، آنها هم با بهای بسیار کم و در مقابل کالائیکه تا آن تاریخ نه تنها صادر نشد و بود بلکه در داخل کشور هم بمقدار ناچیزی مصرف میگردد.

۴) با اصطلاح "کمک" امپریالیستی و ماهیت آن

اینکه بطور خلاصه ماهیت با اصطلاح کمکهای امپریالیستی را مورد بررسی قرار دهیم در درجه اول باید در نظر گرفت که اطلاق عنوان "کمک" به بر مبلغی از کشورهای امپریالیستی به کشورهای کشورها میگرداند انتقال مییابد بدون توجه به ماهیت و مقصد آن مبلغ تنها برای تحمیل مردم است. این کمک مانند هر گونه سرمایه گذاری میتواند در بهترین حالت حجم تولید کشور کمک گیرنده را اندکی افزایش دهد ولی در عین حال خصلت وابسته اقتصاد کشور را تشدید میکند و بطور کلی اقتصاد کشور را منجمد میکند، زیرا سرمایه گذاری امپریالیستی اعم از خصوصی یا دولتی بر اساس منافع سرمایه داری انحصاری خارجی انجام میگردد نه بر اساس نیازمندیهای خلق کشورهای وام گیرنده.

شکفت آنکه وقتی از جریان پول و کالا از کشورهای امپریالیستی به کشورهای در حال رشد صحبت میشود میگویند باین کشورها "کمک" میکنند، ولی معلوم نیست بچه علت جریان وارونه را کمک تلقی نمیکنند. در مدت ۱۴ سال که از کودتای ۲۸ مرداد میگذرد امپریالیستهای طبق آمار که خود منتشر کرده اند فقط از بابت نفت قریب به ۵ میلیارد دلار از ایران سود بردند. علاوه بر این سهم ایران را بعنوان مختلف غارت کرده اند. اکنون مبالغی نیز از بابت وامهای کمربندی که بایران تحمیل کرده اند خود را طلبکار میدانند.

در این مقاله از اینکه قسمت اعظم وامها و یا "کمکهای" بلاعوضی که از طرف کشورهای امپریالیستی داده میشود غیر تولیدی است و قسمت مهمی از آن بچیب مستشاران تحمیلی میرود سخن نمیگوئیم. این مسائل بقدری روشن است که حتی ارتجاعی ترین روزنامه های ایران از گفتگو در باره آن اباشی ندارند. اما در باره "کمکهای فنی" و توصیه های "کارشناسان" کشورهای امپریالیستی کافی است یاد آوری شود که آنها را عامیگردند که کشور ایران نباید صنایع سنگین را کلید فراوانی و رفاه حساب کند و تجربه اتحاد شوروی را بکار بندد. میگفتند کشورهای در حال رشد که درآمد ملی ناآلی دارند باید بیش از همه بتولید مواد خام و توسعه صنایع سبک بپردازند، زیرا در این کشورها از طرفی نیروی کار ارزان وجود دارد و از طرف دیگر قدرت کافی مالی برای سرمایه گذاری کلان نیست. میگفتند ایران نباید از شیوه هائیکه در زمینه اقتصاد در کشورهای در حال رشد یافته بکار بسته میشود، هر قدر هم این شیوه ها جالب بنظر برسد، تقلید نماید، زیرا اسلوبهای متداوله در کشورهای در حال رشد یافته را ضرورت تقلیل مصرف نیروی کار پیدا کرده است. بنابراین باید از توسعه صنایع مانند ذوب آهن، ماشین سازی، شیمیائی و غیره خودداری شود. توصیه میکردند که در ایران به جاده سازی، راهسازی، امور کشاورزی و رشته هائیکه به نیروی کار بیشتری احتیاج دارد از قبیل ساختمان، صنایع خواربار و صنایع مونتاژ بپردازند.

هدف این توصیه ها که سالها بدون توجه بمنافع ملی ما از طرف هیئت حاکمه ایران بکار بسته شد اینست که ایران از لحاظ خرید و مسائل تولید همیشه وابسته بکشورهای در حال رشد یافته سرمایه داری و بشکل زائده اقتصاد کشورهای امپریالیستی بمشابه منبع نفت باقی بماند. ولی مبارزه مردم ایران در راه کسب استقلال اقتصادی که هدف اساسی جنبش رهایی بخش ملی را تشکیل میدهد هیئت حاکمه را به عقب نشینی واداشت و مجبور کرد که در راه انجام برخی از خواستههای مردم از آن جملہ ایجاد پایه های صنایع سنگین در ایران گامی بردارد.

مسلم است که برای نیل با استقلال اقتصادی که مستلزم ریشه کن کردن نفوذ اقتصادی امپریالیسم ایجاد اقتصاد ملی هماهنگ، فراهم کردن شرایط لازم برای غلبه بر عقب ماندگی، با لایردن سریع سطح

نیروهای مولد و تربیت کادرها و متخصصین شایسته است، باید در استر و کتور هیئت حاکمه تغییرات اساسی بوجود آید و بنظر ما مبارزه برای واداشتن هیئت حاکمه به انجام اصلاحات در زمینه های مختلف شرط لازم آماده کردن زحمتکشانشان برای انجام تحولات عمیق انقلابی است.

* * *

اصلاحات ارضی و سیاست اقتصادی دولت در کشاورزی

پروژه اجرای رفرم ارضی که از دیماه سال ۱۳۴۰ آغاز شد، بود تقریباً خاتمه یافته اعلام شد. به موجب آمارهای منتشره از طرف سازمان اصلاحات ارضی، طی ۵ سال گذشته یعنی تا پایان مرداد ماه سال جاری، تعداد ۱۴۳۷۳ دهه ششده انگ و کمتر از ششده انگ و ۵۹۴ مزرعه خریداری و بین ۶۰۰۰۶۶ خانوار روستائی تقسیم شده است (۱). هیچگونه آماری در باره مساحت زمینهای فروخته شده به دهقانان موجود نیست و از آنجا که دهات فروخته شده ترکیبی از دهات ششده انگ و کمتر از ششده انگ است، حتی تعیین مساحت تقریبی هم دشوار است. اما با بررسی آمار دهات فروخته شده، شاید بتوان ولو بطور تخمین، تعداد دهاتی را که به مالکیت دهقانان درآمده، از بقیه دهاتی که هنوز در دست دولت، دربار، مالکان و موقوفه خواران است تفکیک نمود.

طبق یک برآورد رسمی در چند سال پیش، نسبت دهات مشمول ششده انگ به کمتر از ششده انگ در پایان مرحله اول ۲۷٪ به ۷۳٪ اعلام شده بود (۲). آمارهایی که از برخی نقاط در دست است نیز این نسبت را کم و بیش تأیید میکند.

(۱) سپهبد ریاحی وزیر سابق کشاورزی - گزارش فعالیت پنجساله سازمان اصلاحات ارضی - تهران اکتومبست - ۷ اکتبر ۱۹۶۷

(۲) مجله تحقیقات اقتصادی شماره ۸/۷ - فروردین ۱۹۶۴، صفحه ۱۸۶

دهات خریداری شده در مرحله اول

منطقه	تاریخ	دهات ششد انگ	دهات کمتر از ششد انگ	جمع کل	نسبت دهات ششد انگ به کمتر از ششد انگ
خوزستان :	اسفند ۱۳۴۲	۷۹	۳۲۷	۴۰۶	۱۹٪ به ۸۱٪
		۶	۹۹	۱۰۵	۶٪ به ۹۴٪
		۱۶۰	۴۶	۲۰۶	۷۸٪ به ۲۲٪
		۳	۳۴	۳۷	۸٪ به ۹۲٪
مازندران	خرداد ۱۳۴۳	۸۶	۵۳۳	۶۱۹	۱۴٪ به ۸۶٪
آذربایجان شرقی	تیر ۱۳۴۳	۴۸۹	۸۶۹	۱۳۵۸	۳۶٪ به ۶۴٪
آذربایجان غربی	تیر ۱۳۴۳	۱۱۶	۲۲۴	۳۴۰	۳۴٪ به ۶۶٪
جمع		۹۳۹	۲۱۳۲	۳۰۷۱	۳۱٪ به ۶۹٪

ماخذ : ارقام ، جمع آوری شده از مجله تحقیقات اقتصادی شماره های ۱۰/۹ - صفحه ۱۹۳، ۱۲/۱۱ - صفحه ۲۱۳ و ۱۴/۱۳ - صفحات ۱۰۵-۱۲۳

اکنون چنانچه نسبت فوق را، درباره کل دهات فروخته شده تعمیم دهیم، معلوم میشود در مرحله اول قریب ۴۴۵۰ دهه ششد انگ و ۹۹۱۸ دهه کمتر از ششد انگ به دهقانان فروخته شده است. چنانچه حد متوسط دهات کمتر از ششد انگ را ۳ دانگ فرض کنیم، تعداد دهات فروخته شده کمتر از ششد انگ به ۴۹۵۹ دهه ششد انگ کاهش خواهد یافت. یعنی مجموعاً تعدادی در حدود ۹۵۰۰ دهه ششد انگ به دهقانان فروخته شده که در مقایسه با مجموع دهات ایران (۵۰۰۰۰ دهه) کمتر از یک آنرا در برمیگیرد.

تعداد دهقانانی که در مرحله اول زمین خریدند (۶۰۰۰۰ خانوار) در مقایسه با ۲۱۸۴۶۰ خانواری که جمعیت روستانشین را تشکیل میدهند قریب ۱۹ درصد آنان است و این بدان معنی است که در پایان اجرای مرحله اول در وضع ۸۱ درصد دهقانان نسبت به گذشته تغییری حاصل نشده است. خانوارهایی که زمین خریدند ۳۱ درصد یا کمتر از یک دهقانان صاحب نسق را تشکیل میدهند (از مجموع ۱۶۰۹۳۴ خانوار).

(*) تعداد دهات ایران بین ۵۹۲ تا ۴۸۰۰۰ نوسان داشته و هنوز هم رقم قطعی آن مشخص نشده است. ماحد متوسط را ۵۰۰۰۰ دهه فرض کرده ایم.

بهای املاک خرید اری شده از مالکان طبق آمار سازمان اصلاحات ارضی مبلغ ۹ میلیارد ریال است که دهقانان باید این مبلغ را با اضافه ۱۰٪ (طبق ماده ۱۵ قانون اصلاحات ارضی) به اقساط ۱۵ ساله بپردازند. بدین ترتیب جمع پرداختی دهقانان بالغ بر ۱۰ میلیارد ریال و متوسط پرداختی هر نفر ۱۷۰۰۰ ریال میشود که همه ساله تا ۱۵ سال باید ۱۱۴۰ ریال بابت بهای زمین بپردازند.

اجرای قانون در مرحله دوم

مرحله دوم که عملاً از تاریخ سوم اسفند سال ۱۳۴۳ آغاز شد، نتایج آن بشرح زیر اعلام شده است:

است:

جدول شماره ۲

۴	۳	۲	۱
خرید زمین دهقانان برحسب خانوار	تقسیم ملك برحسب بهره مالکانه برحسب خانوار	فروش ملك به دهقانان برحسب خانوار	اجاره ملك به دهقانان برحسب خانوار
۱۴۲۶۱	۱۵۲۲۷۷	۴۹۵۳۷	۱۰۹۰۰۷۵

۱۷ اکتبر ۱۹۷۷

ماخذ: وزیرکشاورزی - گزارش فعالیت پنجساله سازمان اصلاحات ارضی - تهران اکتبر ۱۹۷۷
چنانکه پیداست در مرحله دوم خانوارهای ردیف ۲ تطام نسق زراعتی خویش را خریدند و خانوارهای ردیف ۳ فقط بخش کوچکی از نسق قبلی خود را خریداری نموده اند و بطور کلی در پایان مرحله دوم ۲۰۱۸۱۴ خانوار زمین خریدند و در عوض ۱۴۲۶۱ خانوار زمین خود را از دست داده اند که در حقیقت تعداد خانوارهای صاحب زمین در مرحله دوم به ۱۸۷۵۵۳ خانوار تقلیل می یابد که کمتر از ۶٪ کل خانوارهای دهقانی است.

تعداد کل خانوارهای دهقانی که در نتیجه اجرای مرحله اول و دوم اصلاحات ارضی صاحب زمین شده اند طبق جدول زیر است:

جدول شماره ۳

نسبت به مجموع کل	جمع کل	در پایان مرحله دوم		در پایان مرحله اول	
		نسبت به مجموع کل	برحسب خانوار	نسبت به مجموع کل	برحسب خانوار
%۲۵	۷۹۲۶۱۹	%۶	۱۸۷۵۵۳	%۱۹	۶۰۵۰۶۶

براین اساس در خاتمه اجرای قانون رفرم ارضی، ۷۵٪ خانوارهای روستایی از خرید زمین سهمی نداشته اند.

در مرحله دوم چنانکه از پد و امروشن بود مالکان با استفاده از شق اجاره، توانستند هم زمینهای پهنای خود را حفظ کنند و هم به استعمار دهقانان ادامه دهند. روزنامه ای مانند اطلاعات، نسبت ارضی استیجاری در مرحله دوم را به اراضی فروخته شده در مرحله اول نسبت ۷ به ۴ میداند.

طبق قانونی که در ۲۲ خرداد ۱۳۴۶ به تصویب مجلس رسید دولت تصمیم دارد با نظر گرفتن امتیازات فراوان برای مالکان موجر، و با تعیین سه سال مهلت چنانچه مایل باشند، املاک آنان را خریداری و به اقساط ۱۵ ساله به دهقانان اجاره دار بفروشد. این تصمیم دولت ناشی از دو علت است، علت نخست را باید در مبارزه دهقانان برای گرفتن زمین جستجو نمود. وجود بیش از یک میلیون دهقانان اجاره دار که بنابه نوشته روزنامه "اطلاعات" (که بدون تردید از مقامات مسئول وزارت کشاورزی این اطلاع را کسب کرده است) میزان مال الاجاره زمینهایشان بیش از قسط پرداختی دهقانانی است که زمین خرید کرده اند (۱)، کانون درد سرد اثنی برای دستگاه دولتی است، و علت دوم در سمت اساسی رفهرم ارضی شاه یعنی در تمایل وی به رشد سریع سرمایه داری در کشاورزی است. سیستم خرده اجاره داری در ده با هدف رژیم که ایجاد واحد های بزرگ زراعتی و ترویج شیوه های نوین کشت است در تضاد قرار گرفته رژیم با تعیین "حد اقل شخم با ماشین کشاورزی" و معافیت این نوع اراضی بطور نامحدود، امید داشت که مالکان از فرصت استفاده نمود و حاضر شوند برای حفظ زمینهای خود لاقبل باند از قیمت خرید یک تراکتور گذشت کنند. وقتی در پایان مرحله دوم معلوم شد قریب دو برابر زمینهایی که در مرحله اول به دهقانان فروخته شده، به اجاره رفته است، فرصتی مجدد، یعنی یک مهلت سه ساله بانهاد آنده شد تا چنانچه به حفظ زمینهای خود علاقمندند، حاضر شوند "حد اقل شخم را با ماشین کشاورزی" انجام دهند و دهات پهناور خود را همچنان مالک باشند. در غیر اینصورت با استفاده از مزایای قانونی بسیار، یعنی دریافت پولهای گزاف با بهره ۶٪، خرید سهام کارخانجات دولتی، حق تقدم در استفاده از زمینهای بایر بطور نامحدود، استفاده از اعتبارات ملیونهارایی صندوق توسعه کشاورزی به فروش زمینهای خود رضاد دهند !!

تقابل از اجرای رفهرم ارضی ۶۰٪ دهقانان فاقد زمین بودند. فروش زمین به ۲۵ درصد خانوار هان نسبت دهقانان بی زمین را به ۳۵٪ تقلیل میداد، چنانچه کلیه دهقانانی که در نتیجه اصلاحات ارضی زمین خرید کرده اند دهقانان بی زمین بودند، در حالیکه این ۲۵ درصد اقشار مختلف دهقانان را در بر میگردد: دهقانان بی زمین، دهقانان کم زمین، دهقانان مرفه که در نتیجه زد و بند با مالک، اراضی وسیعی را بعنوان نسق زراعتی در اجاره داشته اند، برخی از کسبه دهات و گاو بند ها که نقش اجاره دار واسطه را داشته اند. بنابراین با اطمینان میتوان گفت که هنوز ۴۰ تا ۵۰ درصد دهقانان فاقد زمین اند.

بآنکه از مساحت اراضی فروخته شده به دهقانان اطلاعی دردست نیست ولی یک نکته مسلم است که اگر هدف زمین دار کردن دهقانان بود ۱۸ میلیون هکتار اراضی زیر کشت و آیش میبایست اکثریت مطلق خانوارهای دهقانی را صاحب زمین کند. اما از آنجا که بقول وزیر کشاورزی کنونی و رئیس سابق بانک اعتبارات کشاورزی "اصلاحات ارضی برای خرده مالک ۲ هکتار، ۳ هکتاری بوجود نیامده" (۲) فقط ۱/۴ دهقانان زمین خرید و ۱/۴ بی نصیب ماندند. اینکه بقیه زمینها کجا و در مالکیت چه کسانی است توجه به آمارهای رسمی پرده از حقیقت برمیدارد:

(۱) املاک سلطنتی - از مجموع ۲۱۰۰ ده املاک سلطنتی (۳) (شاه در کتاب ما موریت من برآ

(۱) اطلاعات - ۶ آوریل ۱۹۶۷

(۲) تهران اکونومیست - ۱۶ سپتامبر ۱۹۶۵

(۳) کاظم زرنگار - سرنوشت فردای دهات و شهرهای ما - صفحه ۱۴

وطنم و نیز کتاب انقلاب سفید، خود اعتراف میکند که املاک متعلق به شخص وی بیش از ۲۰۰۰ قریه و آبادی بوده (۱) . تا قبل از فرم تعداد ۵۱۷ د هکده به مساحت ۲۰۰۰۰۰ هکتار مبلغ یک میلیارد دویست هزار ریال به ۴۲ هزار خانوار روستائی فروخته شده بود . طبق نوشته اطلاعات در بهمن سال ۱۳۴۱ تعداد ۵۸۹ د ه و مزرعه از املاک سلطنتی از طرف بنیاد پهلوی در اختیار سازمان اصلاحات ارضی قرار گرفت تا به دهقانان بفروشد و بهای انرا به بنیاد پهلوی برگرداند (۲) . با آنکه آمار مشخصی که د لالت بر فروش تمامی این ققره از املاک شاه به دهقانان داشته باشد موجود نیست ولی چنانکه این ققره را هم فروش رفته بحساب ابریم ، تازه جمعدهات و مزارع فروخته شده در حدود ۱۱۰۶ د ه و مزرعه میشود و بنابراین شاه هنوز ۱۰۰۰ د ه از آباد ترین ، وسیعترین و پردرآمد ترین دهات خود را در اختیار دارد که بموجب گزارش میسیون کار ایالات متحده بعنوان عطیه به ولیعهد باقی مانده است (۳) .

(۲) املاک خالصه - از ۲۰۰۰ د ه خالصه ، تا قبل از فرم ارضی تعداد ۵۹ د ه به دهقانان فروخته شده بود . فروش املاک خالصه در جریان رقم کنونی طبق جدول زیر است :

جدول شماره ۴

منطقه	تعداد دهات	بر حسب هکتار	تعداد خانوارهایی که زمین خریده اند
خوزستان	۹۲۶		۵۷۱۰۰
کردستان	۹		۲۸۹
سیستان	۴۵۳		۳۷۲۸۴
آذربایجان شرقی		۵۰۱۹۲	۵۹۸۳
فارس		۱۲۱۵	۸۱
جمع کل	۱۳۸۸	۵۱۴۰۷	۱۰۰۷۳۷

ماخذ : گزارش فعالیت پنجساله سازمان اصلاحات ارضی - تهران اکتوبر ۱۹۶۷
 چنانچه متوسط دهات ایران را ۳۶۰ هکتار فرض کنیم ($۳۶۰ = ۵۰۰۰ : ۱۸۰۰۰۰$) $۵۹۴۰۷ \times ۳۶۰ = ۲۱۳۸۸$ د ه فروخته شده جمعاً هکتار ارضی فروخته شده خالصه بطور تقریب ۱۴۲ د ه را در بر میگیرد که با ۱۳۸۸ د ه فروخته شده جمعاً در حدود ۱۵۳۰ د ه از دهات خالصه فروش رفته و هنوز ۴۷۰ د ه در ملکیت دولت باقی است (لازم بتذکر است که دهات خالصه غالباً برای ایجاد واحد های بزرگ کشت به شرکتها و سرمایه داران شهری و روستائی فروخته شده) .

(۳) املاک موقوفه - از ۶۰۰۰ د ه موقوفه که بموجب قانون ، یک قلم از فروش و تقسیم معاف ماندند ، فقط مساحت نامعلومی از ان ، تحت عنوان ۱۲۱۱۲ رقبه موقوفه خاص و عام به اجاره های ۳۰ ساله

(۱) الف - ما موریت من برای وطنم - صفحه ۴۰۱

ب - انقلاب سفید - صفحه ۴۱

(۲) اطلاعات - ۹ ژانویه ۱۹۶۷

(۳) The United States Operations Mission

ایران رپورت - شماره ۴ - مه - ژوئن ۱۹۶۶

و ۹۹ ساله به دهقانان واگذار شده است.

(۴) دهات اربابی - از مجموع دهات اربابی که تا قبل از فرم تعداد آن در حدود ۳۳۰۰۰^۳ تخمین زده میشد، مالکان توانسته اند با استفاده از مقرهای قانونی و غیرقانونی، اکثریت مطلق آنرا از تقسیم معاف سازند. از تعداد تقریبی ۹۵۰۰ دهی که به دهقانان فروخته شده، چنانچه املاک تقسیم شده خالصه و سلطنتی را کسر کنیم، حد اکثر بین ۷۰۰۰ تا ۸۰۰۰ ده از املاک اربابی به دهقانان فروخته شده و بقیه از طریق تقسیم املاک بین ورثه و خویشان، تبدیل اراضی به باغ، معافیت اراضی مکانیزه، بحساب آوردن ده بجای شهر، اجبار دهقانان به فروش حقوق زراعتی خود، اخراج دهقانان از زمین، عدم تسلیم اظهارنامه، حذف دهات در نتیجه سازش با مامورین و استفاده از شق اجاره در ملکیت مالکان باقی مانده است. ضمن سرشماری عمومی سال ۱۳۴۵ تعداد کثیری ده جدید (۱) کشف شد، که بنابه اعتراف مقامات دولتی، این دهات را مالکان با سازش با مامورین اصلاحات ارضی که در اجرای مرحله اول رفرم، مامور مارگری بوده اند، از دید دولت مخفی نگاه داشته بودند (۱). حتی املاک مجهول المالك نیز برای محترم داشتن حق مالکیت (۱) به دهقانان فروخته شد بلکه دولت به نیابت از طرف مالکان مجهول (۱) اینگونه اراضی را به دهقانان اجاره داد و مال الاجاره را تا مراجعه مجهول الهویه (۱) به امانت وصول نمود. در جریان انتخابات اخیر روشن شد که املاک خانوادۀ دکتر کلایی، با اصطلاح "عقل کل" حزب ایران نوین، حزب اکثریت، حزب مجری منویات اعلی حضرت هنوز پس از پنج سال تقسیم نشده است.

بنابراین علت بی نصیب ماندن $\frac{۳}{۴}$ خانوارهای دهقانی از خرید زمین، باقی ماندن دهات

وسیع دردست شاه، دولت و موقوفه خواران و مالکان است و این ادعای شاه که گویا "انقلاب سفید" وی ۱۵ میلیون دهقان ایرانی را آزاد و بنیان زندگی آنان را در گون کرده گزافه ای بیش نیست (*). میلیونها دهقان بی زمین و کم زمین هم اکنون بشکل دهقان اجاره دار در املاک اربابی و موقوفه و خالصه و یا بعنوان دهقان مزارعه کار در اراضی باغات و قلمستانها و اراضی مزروعی محدودۀ شهرها و یابصورت بزرگ و یا کارگر روزمزد و موسسی در زمینهای اربابی حاصل زحمت توانفرماییشان به جیب ارباب میریزد. اما آیا این بدان معنی است که رفرم ارضی، منشا هیچ تغییری در روستای ایران نبوده است؟ شك نیست که

اقدامات انجام شده ضربه جدی به رژیم ارباب - رعیتی است که بار شد سرمایه داری در دست رعیج و

طی مدت طولانی بعنوان یک مرحله تاریخی کهنه، محذوف خواهد شد، و نیز موجب تضعیف استعمار نیمه

فئودالی، محدودیت نسبی مالکیت اربابی، افزایش محدود مالکیت دهقانی و تثبیت وضع حقوقی بخشی از

(۱) مجله امید ایران - ۲۴ آبان ۱۳۴۵

(*) شاه در مراسم تقسیم اسناد مالکیت خانه های روستائی در رزومین خطاب به سفیر کبیر آمریکا در ایران

میگوید: «اولین کاری که ما از بین بردیم، روابط ناهنجار و غیرقابل ادامه ارباب رعیتی بود و از بین بردن این یعنی بخشیدن آزادی کامل بغرد زارع ایرانی ۳۰۰۰ آزادی او کامل است یعنی بهمان اندازه ای که شما و من آزاد هستیم او هم آزاد است (اطلاعات ۲۵ آبان ۱۳۴۲)»

«وی در برابر نمایندگان اصلاحات ارضی میگوید: «... انتخاب شما معادف میشود با فصل جدید تاریخ سه هزارساله این مملکت، فصل جدیدی که در عرض مدت کوتاهی کمتر از یکسال، سه هزارسال زندگی اجتماعی ما را بکلی دگرگون و زیور کرده باشد و انرا امروز مساوی و در بعضی جاها شاید هم مترقی تر از جوامع پیشرفته و مترقی امروز دنیای متدن کرده باشد»

اطلاعات - ۱۱ مهرماه ۱۳۴۲

د هقانان است و بنا بر این نسبت به گذشته است قدمی است بجلو. اما اینکه این اقدامات بتوانند جوابگوی نیازمندیهای جامعه باشد و مسئلهٔ ارضی را بسود د هقانان حل کند ادعائی است بی پایه.

نتایج مراحل - وکانه اصلاحات ارضی و بررسی اقدامات دولت در مرحلهٔ سوم که هدف آن آشکارا تسریع رشد سرمایه داری در روستاست، سمت اساسی سیاست اقتصادی دولت را در کشاورزی که رفرم ارضی بخشی از آنست روشن میکند. خطوط کلی این سیاست عبارتست از ایجاد و تقویت واحدهای بزرگ زراعی چه بصورت شرکتهای سهامی و چه بشکل لاتیفوندا یا (*)، تخصیص بخش عمدهٔ اعتبارات کشاورزی برای تعویب سرمایه داران کشاورز، رواج تدریجی مکانیزاسیون، تشویق بخش خصوصی به سرمایه گذاری در ده، کشاندن سرمایه خارجی به عرصهٔ کشاورزی و توسعهٔ تدریجی شرکتهای تعاونی بشاباه اهرمهای اقتصادی پژوهازی ده؛ مجموعهٔ این اقدامات می بایست طی سالهای آینده بسط سرمایه داری را در روستا تسریع کند. اکنون به بررسی اجزای متشکلهٔ سیاست کشاورزی دولت می پردازیم.

الف - ایجاد واحدهای بزرگ کشاورزی

علاقهٔ رژیم راه ایجاد و تقویت واحدهای بزرگ کشاورزی از تعمق در ترمیمات قانونی زیر میتوان به روشنی دریافت:

- ۱- معافیت اراضی مکانیزه از تقسیم،
 - ۲- معافیت باغهای میوه، قلمستانها، نخلستانها، باغهای جای و حنا و مرکبات،
 - ۳- مجاز بودن هر زراع بخرد و برابر حد اقل تعیین شده، از اراضی هرده،
 - ۴- واگذاری اراضی بایر بطور نامحدود به اشخاص و شرکتهای،
 - ۵- واگذاری اراضی جنگلی، علیرغم ملی شدن جنگلها" به اشخاص حقیقی و حقوقی جهت فعالیتهای کشاورزی و دامداری،
 - ۶- تشکیل واحدهای سهامی زراعی در دهات مشمول شق "تقسیم"،
 - ۷- تشکیل شرکتهای کشاورزی توسط وزارت آب و برق، که وظیفهٔ اصلی آنها ایجاد واحدهای بزرگ کشاورزی و در صورت لزوم صنایع وابسته بآن با استفاده از سرمایه های خصوصی است،
 - ۸- تشکیل شرکتهای سهامی زراعی که اخیرا لایحهٔ آن به مجلس داده شده است.
- بموجب لایحهٔ اخیر وزارت اصلاحات ارضی بتدریج در واحدهای روستائی مناطق مختلف کشور اقدام به تشکیل شرکتهای سهامی زراعی خواهد نمود. تشکیل این شرکتهای بموجب ماده ۱ لایحه، بمنظور "مکانیزاسیون کشاورزی و جلوگیری از خرد شدن و تقسیم اراضی به قطعات غیر اقتصادی" است. سهامداران این شرکتهای طبق ماده ۲ لایحه عبارتند از زارعینی که در نتیجهٔ رفرم ارضی، مالک یا مستأجر زمین شده اند؛ بزرگران یعنی د هقانان فاقد زمین و سایر عوامل زراعتی، و نیز مالکانی که در مرحلهٔ دوم رفرم شقی "تقسیم" را انتخاب نمودند. بطوریکه دیده میشود از یکطرف مالکان ۳۰۰- ۴۰۰ هکتاری، صاحب آب و بذر و دام و از طرف دیگر بزرگ بی زمین و د هقانان ۲-۳ هکتاری و نیز د هقانان اجار مدار سهامداران این شرکتهای خواهند بود، که سهام شرکت بر حسب ارزش عوامل زراعی (یعنی همان پنج عامل مزارعه) بانان تعلق خواهد گرفت. هدف از تشکیل این شرکتهای چیست؟ لایحه در جواب این

(*) لاتیفوندا یا - (Latifundia) زمینهای بزرگ زراعتی که به شیوه سرمایه داری و با وسایل مکانیزه زراعت میشوند.

سؤال کاملصراحت دارد. در ماده ۸ لایحه گفته میشود: «سهامداران شرکتهای سهامی زراعی میتوانند اراضی و حقوق زراعی خود را بدوین هیچگونه محدودیتی به شرکت منتقل نمایند. انتقال اراضی و حقوق زراعی و سهام سهامداران هر شرکت، منحصرأ به سهامداران دیگر همان شرکت مجاز است. بهر حال هدف این خواهد بود که اراضی متعلق به هر یک از سهامداران از ۲۰ هکتار آبی و ۴۰ هکتار دیم کمتر نباشد.»

بطوریکه بروشنی دیده میشود، تشکیل این شرکتها، در درجه اول باید موجبات تسریع قشریند در ده، مستحیل ساختن دهقانان کم زمین (خواه مالک و خواه اجاره دار) و فرجه نمودن قشر مرفه دهقانان را فراهم آورد. اکثریت طلق دهقانانی که کمتر از ۲۰ هکتار آبی و ۴۰ هکتار زمین دیم دارند (یعنی انبوه دهقانان کم زمین) ناگزیر باید زمین خود را به مالکان و دهقانان مرفه ترا گذار نمایند. در نتیجه این نقل و انتقالات درد اخل شرکتهای سهامی زراعی، از یکطرف خیل انبوه دهقانان کم زمین، از مالکیت وسایل تولید محروم ماند و تهدیل به کارگران و مزدوران شهرود خواهد شد و از طرف دیگر، بهره‌روازی در معنای واقعی خود رشد خواهد یافت. علاوه بر این صاحبان اراضی مکانیزه و نیز شرکتهای واحد های کشاورزی هر منطقه نیز میتوانند شرکت سهامی زراعی تشکیل دهند و از کلیه مساعدتهای مادی و معنوی دولت برخوردار شوند.

شرکتهای سهامی زراعی مورد حمایت همه جانبه دولت خواهند بود و بموجب لایحه، قسمتی از اعتبارات منظور در بودجه کل کشور، بخشی از اعتبارات عمرانی سازمان برنامه، اعتبارات بانک کشاورزی، اعتبارات صندوق توسعه کشاورزی که حداقل وام آن به ۵ میلیارد ریال خواهد رسید، وام و اعتبارات شرکتهای تعاونی، وجوه حاصل از فروش اراضی بایر وموات همه در خدمت تقویت این شرکتهای خواهد بود. بدین ترتیب میتوان منتظر بود که در آینده شرکتهای سهامی زراعی از یکسو و لاتیقوند یاها از سوی دیگر، کشاورزی ایران را در زیرمهمیز گیرند.

ب - اعتبارات کشاورزی و گرایش عدد آن

بانکه در نخستین سالهای رقم ارضی، اعتبارات کشاورزی بطور عمدتاً اختصاص به وامهای کوچک دهقانی داشته ولی بعلمت حجم کوچک این اعتبارات، دهقانان در اکثریت خود همچنان گرفتار سلف خرها و نزول خواران بوده اند. وام توزیع شده از طرف بانک کشاورزی و عمران روستائی در پنجساله پس از رقم بشرح زیواست:

جدول شماره ۵

سال	مبلغ (به میلیون ریال)
۱۳۴۱	۱۳۸۱
۱۳۴۲	۳۴۲۷
۱۳۴۳	۴۱۳۱
۱۳۴۴	۵۴۷۹
۱۳۴۵	۱۲۷
جمع	۱۹۰۸۵

ماخذ: ارقام از مجله بانک مرکزی - اسفند ماه ۱۳۴۵ صفحه ۱۷۱

اگر حتی تمام این ۱۹ میلیارد ریال به دهقانان صاحب نسق (۱۹۳۴۱۶۰) بدهد و داد شده بود، سهم هر خانوار صاحب نسق طی ۵ سال در حدود ۱۰۰۰۰ ریال و سالیانه فقط ۲۰۰۰ ریال میشد. در حالیکه رقم بزرگی از این اعتبارات اختصاص به مالکان و نیز خانوارهای بهره بردار بدون زمین (*) داشته است. حجم ناچیز اعتبارات موجب شده که جمع کثیری از دهقانان از اعتبار و وام دولتی بالکل بی بهره بمانند، و عده قلیلی سهم اندکی داشته باشند. با اصطلاح "تسهیل" دولت برای وصول طلب خود از دهقانان، مشکل دیگری در راه استفاده از این وامها بود. رئیس بانک اعتبارات کشاورزی صریحاً اعتراف میکند که شرط وام دادن به دهقانان "ضمانت زنجیری" دهقانانست، بدین معنی که دهقانان هرده، بطور جمعی مسئول پرداخت بدهی دولت هستند و چنانچه یکی از دهقانان نتواند بدهی خود را بپردازد، برای تمام دهقانان آن ده، امکان تحصیل اعتبار مجدد در دولت وام جدید غیر ممکن است. روشن است که این تصمیم مدبرانه (!) تا چه حد دهقانان را در فشار گذارده. اما همین کمک ناچیز توأم با شرط و شروط، بتدریج با اعلام سیاست جدید اعتباراتی دولت محدود و محدود تر شده است.

دیماه سال ۱۳۴۴ ریاحی وزیر کشاورزی وقت، بمناسبت چهارمین سالگرد فرم ارضی، سیاست جدید اعتباراتی دولت را اعلام نمود. وی گفت: "سیاست اعتباراتی بانک کشاورزی تغییر خواهد کرد. بطوریکه بانک در آینده بتدریج وامهای کوچک و کوتاه مدت را متوقف خواهد نمود و در آینده با شرکتها، سازمانها و طرحها سروکار خواهد داشت." این سیاست جدید در گزارش مهرماه ۱۳۴۵ وزیر کشاورزی روشن تر بیان شد. وی گفت: "بانک کشاورزی که در سالهای آغاز اصلاحات ارضی بیشتر فعالیتش متوجه پرداخت وامهای کوتاه مدت بود، با توسعه شبکه تعاونی، بتدریج این وظیفه را به سازمانهای تعاونی واگذار میکند و خود را از نظر فنی و اعتباری آماده میکند، تا بتواند طرحهای بزرگ کشاورزی و دامپروری را حمایت کند. در تعقیب این سیاست جدید اعتباراتی بود که حواله دهقانان به شرکتهای تعاونی داده شد که یا هنوز تأسیس نشده، یا به ثبت نرسیده و قادر به فعالیت نبودند و یا در صورت فعالیت، سرمایه ناچیزشان کافی برای رفع نیازمندیهای فراوان دهقانان نبود. در عوض رئیس سابق بانک اعتبارات کشاورزی مؤذنه داد که در مورد وامهای بزرگ تسهیلاتی منظرشده، مثلاً برای طرحهای کشاورزی و دامپروری با زیر پرداخت وامها با بهره ۵٪ و طی ۱۵ سال، طرحهای آبیاری و باران مصنوعی و مرغاری با بهره ۶٪ و در ظرف ۱۰ سال. ضمناً وصول اقساط وامها برای طرحهای بزرگ که قبلاً پس از ۲ سال آغاز میشد به "از سال سوم تا پنجم" تغییر داده شد.

جدول زیر گرایش اعتبارات بانک کشاورزی را نشان میدهد:

جدول شماره ۶ - ماخذ: ارقام از مجله بانک مرکزی - اسفند ۱۳۴۵

توزیع وامهای بانک کشاورزی در پنجساله ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۵ بر حسب میزان وام (به میلیون ریال)

سال	وامهای تایکصد هزار ریال	وامهای از یکصد تا پانصد هزار ریال	وامهای بیش از پانصد هزار ریال	مجموع وام	نسبت وامهای تا ۱۰۰ هزار ریال در مجموع وامها	نسبت وامهای بیش از ۱۰۰ هزار ریال در مجموع وامها
۱۳۴۱	۱۳۳	۱۹۲	۵۶	۱۳۸۱	۸۲٪	۴٪
۱۳۴۲	۲۰۹	۲۵۰	۵۸۲	۳۴۲۷		
۱۳۴۳	۳۸۱	۱۹۰	۱۲۰	۶۱۳۱		
۱۳۴۴	۵۳۱	۴۶۱	۴۸۷	۵۴۷۹		
۱۳۴۵	۷۶۵	۴۴۲	۱۹۶۰	۵۱۶۷	۵۳٪	۲۸٪

(*) منظور مؤسسات و یا واحدهائی است که زمین زراعی را اختیارند و تولید دام و محصولات آنهاست که میریزند

بطوریکه جدول بالانشان می‌دهد، نسبت وامهای کوچک یعنی تا یکصد هزار ریال که در سال ۱۳۴۱، ۸۲٪ مجموع اعتبارات کشاورزی راشامل می‌شده، در سال ۱۳۴۵ به ۵۳٪ کاهش یافته و در عوض سهم وامهای کلان بیش از ۵۰۰۰۰۰۰ ریال که در سال ۱۳۴۱، ۴٪ مجموع اعتبارات بانک بود به ۳۸٪ اعتبارات کشاورزی در سال ۱۳۴۵ افزایش یافته است.

سیاست جدید اعتباراتی دولت در همان هنگام مورد اعتراض کنفرانس کشاورزی که دو سال پیش از روی مسای ادارات کشاورزی سراسر کشور تشکیل شده بود قرار گرفت. کنفرانس این سؤال را در برابر دولت مطرح نمود:

" آیا اعتبارات لازم برای تأمین احتیاجات اعتباری شرکتهای تعاونی روستائی کسه تعد اد آنها محدود است و زار یعنی که عضو شرکتهای تعاونی نیستند ولی باید به آنها وام داد تا تأمین شده است؟ و قطع اعتبارات وضعیت این زارعین را با خطر نخواهد انداخت؟ "

چند ماه بعد دولت بنظر فروش انتقادات اعلام نمود که بانک سرمایه خود را بصورت سهم و وام در اختیار سازمان مرکزی تعاون روستائی میگذارد تا وامهای نقدی و چکسی کشاورزان عضو شرکتهای تعاونی تأمین شود. اما فقط بقامه چند ماه دولت با اعتراف به اینکه نتوانسته است کمکهای لازم را به شرکتهای تعاونی روستائی بنماید (۱) اطلاع داد که بزودی بانک تازه ای بنام " بانک تعاون " برای کمک به شرکتهای تعاونی تشکیل خواهد داد. دولت باین بهانه که " خود قادر نیست به سرعت و خوبی بخش خصوصی وسایل و اعتبارات لازم را در اختیار کشاورزان بگذارد " صریحاً اعلام داشت که " تأمین و وسایل کشاورزی از قبیل کود و ماشین و غیره برای کشاورزان و نیز تأمین اعتبارات کشاورزی در اشل وسیعتری بوسیله بخش خصوصی انجام میگیرد " (۲) که در حقیقت فرم جدیدی از استعمار دهقانان برای پر کردن جیب سرمایه داران خصوصی است.

هنوز بیش از چند هفته ای از قرارداد دولت به عدم توانائی خویش در کمک به شرکتهای تعاونی نگذشته بود که تشکیل " صندوق توسعه کشاورزی " با سرمایه یک میلیارد ریال بنظر " تشویق سرمایه - گذاری خصوصی در کشاورزی " اعلام شد، تا وامهای بیش از پانصد هزار ریال به سرمایه داران د او طلب احیا " اراضی بایر تقدیم کند. اخیراً دولت با بانک بین المللی مذاکره نموده تا با کمک به صندوق توسعه " کشاورزی، حداقل وامهای آن به پنج میلیارد ریال برسد. هدف از واگذاری این امتیازات گوناگون تشویق بخش خصوصی به سرمایه گذاری در کشاورزی است. در کنفرانس اطاقهای بازرگانی که در اوایل سال گذشته در اصفهان تشکیل شد آقای محلوجی نایب رئیس اطاق بازرگانی تهران از دولت خواست تا عرصه های زیرین را در کشاورزی برای سرمایه گذاری بخش خصوصی خالی بگذارد:

- ۱- عمران اراضی بایر
- ۲- ایجاد واحدهای بزرگ داداری
- ۳- تهیه کود شیمیائی و سموم دفع آفات نباتی
- ۴- تشکیل شرکتهای معتبر با سرمایه بازرگانان ایرانی و نیز جلب سرمایه های خارجی برای تولید ماشین آلات کشاورزی
- ۵- انحصار خرید و فروش محصولات کشاورزی در دست بخش خصوصی (تحت عنوان جلوگیری از تقلیل قیمت محصولات)

(۱) تهران اکونومیست - ۳۱ دسامبر ۱۹۶۶

(۲) ریاحی - تهران اکونومیست - ۱۰ آوریل ۱۹۶۷

۶- ایجاد شبکه وسیع حمل و نقل برای رساندن تولیدات کشاورزی به شهرها

۷- تهیه بازار برای صادرات کالاهای کشاورزی

۸- تمرکز وامهای کشاورزی در دست بانکهای خصوصی

هم اکنون برخی از این عرصه ها به بخش خصوصی واگذار شده و بعضی دیگر در آغاز است. آنچه اینجاست که تعداد زیادی شرکت خصوصی با سرمایه های چند میلیون ریالی تأسیس شده و عدّه آنها مرتباً در حال افزایش است. در باریان، افراد متغذ هیئت حاکمه، افسران ارشد بازنشسته، بازرگانان معتبر، رؤسای قبایل، کشاورزی را عرصه بگری برای غارت خویش تشخیص دادند. برادران و خواهران و بستگان شاه در این راه پیشگامند. بخش خصوصی باید بتدریج با در دست گرفتن شریانهای حیاتی روستا، ثمره کار میلیونهای حقان زحمتکش را بحیث خود سرازیر کند و استثمار سرمایه داری را جانشین استیلا نیمه فئودالی سازد. این رسالتی است که به ابتکار و حمایت دولت به بخش خصوصی واگذار شده است.

ج- مکانیزاسیون کشاورزی

معافیت قانونی اراضی مکانیزه قاعده نامی بایست تعداد ماشینهای کشاورزی را که تا قبل از فرم بسیار ناچیز بود، با سرعت افزایش دهد. اما آمارهای موجود نشان میدهد که افزایش ماشینهای کشاورزی به کندی تمام صورت میگیرد. تعداد ماشینهای کشاورزی از سال ۱۳۳۶ تا پایان سال ۱۳۴۲ بشرح جدول زیر افزایش یافته. لازم به تذکر است که قبل از سال ۱۳۳۶ فقط ۳۳۳ دستگاه تراکتور و کمباین در سراسر کشور وجود داشته است.

جدول شماره ۷

سال	تعداد تراکتور	تعداد کمباین
۱۳۳۶	۷۲۵	۴۸
۱۳۳۷	۱۳۰۱	۱۷۲
۱۳۳۸	۱۱۶۹	۳۰۸
۱۳۳۹	۱۲۸۳	۲۰۸
۱۳۴۰	۱۲۲۳	۱۶۸
۱۳۴۱	۶۴۵	۱۹۵
۱۳۴۲	۱۳۳	۶
جمع کل	۶۴۷۹	۱۱۰۵

مأخذ: ارقام از مجله بانک مرکزی - ضمیمه آماری شماره ۳۰ - اسفند ۱۳۴۲

بطوریکه جدول فوق نشان میدهد بزرگترین ارقام فروش تراکتور مربوط به سالهای ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ یعنی سالهای تصویب دو قانون فرم ارضی است که در هر دو قانون اراضی مکانیزه از تقسیم معاف شدند.

تقسیم منطقه ای ماشینهای کشاورزی تا پایان سال ۱۳۴۴ بشرح زیر است:

منطقه	تعداد تراکتور	تعداد کمباین
مازندران و گرگان	۲۷۲۰	۲۶۶
آذربایجان شرقی و غربی	۱۱۰۲	۱۰۹
همدان - کرمانشاه - کردستان	۹۳۸	۱۵۴
تهران	۹۱۵	۴۳
خراسان	۷۱۱	۱۲
خوزستان - لرستان	۶۲۲	۶۴
فارس	۶۰۵	۱۶۱
یزد و اصفهان	۲۲۶	۶
کرمانشاه و بلوچستان	۱۴۷	۲
گیلان	۱۴۱	۹
جمع	۸۱۲۷	۱۲۲۶

ماخذ: مجله بازارخاورمیانه - شماره ۷۷ - ۱۶ اسفند ۱۳۴۴ - صفحه ۶۲

در مازندران و گرگان که منطقه سرمایه گذاری شاه و خانواده پهلوی در رشته کشاورزی است، میزان تراکتور و کمباین در درجه اول قرار دارد.

مجموعه تعداد کل تراکتور تا پایان سال ۱۳۴۴ بگفته مهندس امیرپرویز هدیر عوامل بنگاه توسعه ماشینهای کشاورزی ۹۰۰۰ عدد است که با آنکه نسبت به گذشته افزایش نشان میدهد، ولی حتی در مقایسه با مساحت زمینهای زیرکشت ناچیز یعنی تقریباً بهر ۱۰۰۰ هکتار ۱ تراکتور میسود. عواملی که موجب کندی افزایش ماشینهای کشاورزی شده عبارتند از:

- ۱- دهقانان بدلیل فقر و کوچکی نسق زراعتی خویش نمیتوانند از ماشین استفاده کنند.
- ۲- دهقانان مرفه و حتی خرده مالکان، بعلاکت گرانی ماشین آلات کشاورزی در زمینهای خود ماشین بکار نمیبرند. بهای هر تراکتور که از کشورهای اروپای غربی و آمریکا وارد ایران میشود حد اقل ۲۲۰۰۰۰ ریال واحد اکثر ۵۵۰۰۰۰ ریال است.
- ۳- دسترسی به نیروی کار ارزان اضافه جمعیت روستائی، مالکان را از مکانیزه کردن اراضی خود بی نیاز میکند.
- ۴- از آنجهت که دولت قادر نیست، رشد لازم را برای جذب اضافه جمعیت روستائی در صنایع تأمین کند، انجام حد اقل شخم را با ماشین کشاورزی برای معافیت املاک مالکان کافی دانست، تا از مهاجرت سریع دهقانان به شهرها جلوگیری نماید. یکی از علل تبدیل ماده ۱۲ آئین نامه مرحله دوم و تغییر تعریف زراعت مکانیزه از "قسمت اعظم عملیات زراعتی بوسیله ماشین کشاورزی" به "حد اقل عملیات شخم با ماشین کشاورزی" تا همین این نظر دولت بود. و این خود یکی از تضادهای درونی رشد سرمایه داری در کشاورزی کشورهای کم رشد است که توسعه مکانیزاسیون از یکسو و اضافه جمعیت از سوی دیگر با هم در تضاد قرار میگیرند.

اما از آنجاکه وجود اضافه جمعیت و بیکاری پنهان در روستا، بهضابه چشمه جوشان ارزش اضافی

جیب مالکان را برمیکنند حتی آهنگ مورد نظر دولت هم در زمینه مکانیزاسیون تا همین نشد است. اقداماتی که دولت در مورد ۲۰٪ تخفیف در بهای ماشینهای کشاورزی، فروش به اقساط، حذف وثیقه ملک به عنوان شرط مقدّماتی و نیز خرید تراکتورهای کشورهای شوروی و رومانی که به بهائی برآب ارزانترو شرایطی بسیار سهلتر و آگد ارشد است انجام داده، همه برای تشویق به خرید ماشین کشاورزی و تا همین آهنگ مورد نظر خویش است. گام دیگر دولت در این راه ایجاد واحد های هیواراست. از آنجهت که شرکت های تعاونی روستائی، با سرمایه ناچیز خود قادر به خرید تراکتور نیستند، سازمان مرکزی تعاون روستائی، اقدام به تأسیس "واحد های شیار" نموده تا این واحد ها را از گرفتن کار مزد، عملیات شخم را انجام دهند و بدین طریق راه استفاده از ماشین برای قشر مرفه دهقانان و مالکان تسهیل شده است.

توسعه عملیات سد سازی و بسط منابع آبیاری بمنظور افزایش سطح زیرکشت در سالهای اخیر مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. دوران جدید سد سازی که از سال ۱۳۳۰ آغاز شد همه ساله بخش عمده ای از بودجه عمران سازمان برنامه را بخود تخصیص داده است. اما حتی سدهای هم که ساختمان آنها به پایان رسیده، ساختمان شبکه آبیاری شان در برنامه سوم آغاز شده و هنوز هم برخی از آنها فاقد شبکه آبیاری، سد انحرافی و کانالهای لازم هستند. بقیه سدها هنوز در آغاز ساختمان اند. اقدامات دولت در این زمینه و نیز حفرها و عمیق در ۱۰-۱۵ سال اخیر توانسته به اعتراف مسئولین امر فقط ۱۴۰۰۰ هکتار بر مساحت زمینهای زیرکشت بیفزاید و نیز کم آبی ۲۲۰۰۰۰ هکتار دیگر را جبران کند (۱). نباید فراموش کرد که ایران کشور کم آبی است و برای آنکه بتوان اراضی قابل کشت را که به ۳۳ میلیون هکتار بالغ میشود، بتدریج آماده برای کشت نمود، سرمایه گزاریهای هنگفت، استفاده از آخرین دستاوردهای علم و تکنیک و یافتن سهلترین طرق نیل به مقصود لازم است و به همین علت با اینکه در زمینه سد سازی به نسبت کار بیشتری انجام شده در قیاس با کار عظیمی که می بایست در این زمینه انجام شود با این آهنگ و در سطح کنونی تکنیک طی صد ها سال هم آماده کردن زمین لازم برای کشت میسر نیست (۲).

د - راه گشائی برای جریان آزاد سرمایه خارجی در کشاورزی

در شرایطی که روستای ایران، در چنگال استثمار سنتی نیمه فئودالی و اشکال خالص تر استثمار سرمایه داری دست و پامیزند، غارتگر سومی بصورت سرمایه خارجی، نخستین گامها در روستای ایران بر میدارد. پدیدۀ نفوذ سرمایه خارجی در کشاورزی اولین بار از طریق اداره امریکائی اصل چهار با ایجاد مزارع نمونه و مؤسسات اصلاح بذر و دام آغاز شد، با سد سازی توسعه یافت و در سالهای اخیر بیش از پیش رويه افزایش است. شایان توجه است که تلاش سرمایه خارجی برای نفوذ در کشاورزی ایران پدیدۀ ای است که املا جدید که در طول تاریخ ایران سابقه نداشته است. روزنامه کیهان در توضیح سیاست دولت در زمینه جلب سرمایه خارجی مینویسد: "در نظر است از سرمایه گذارهای خارجی در رشته های مختلف کشاورزی و مکانیزه کردن آن استفاده شود. وزارت اقتصاد کوشش خواهد کرد با همکاری وزارت کشاورزی، سرمایه خارجی را بیشتر در امور کشاورزی و صنایع وابسته به آن بکاراندازد (۲).

(۱) مهندس روحانی وزیر آب و برق - مجله تلاش - شماره فروردین ۱۳۴۶

(۲) در اینجا لازم بود، درباره قانون ملی شدن آبها و نیز شیرین کردن آبهای شور بحثی بعمل آید. اما از آنجهت که متن قانون ملی شدن آبها هنوز بطور کامل در دسترس مانیست و در زمینه شیرین کردن آبهای شور هیچ اقدام کنکرتی جزو آگد اری انحصاران به امریکائیها انجام گرفته، این بحث را به بعد موکول میکنیم.

در حال حاضر پدیدة رسیخ سرمایه خارجی در روستا، بصورت سرمایه گذاری مستقیم یا بشکل وام و اعتبار و نیز بصورت مختلط با سرمایه های خصوصی ودولتی در کشاورزی ایران دیده میشود :

(۱) سرمایه گذاری مستقیم

الف - طبق نوشته تهران مصور دولت ژاپن معادل ۱۵ میلیون تومان برای اجرای يك طرح جدید که بموجب آن باید ۶۰ درصد از ماشین آلات کشاورزی در ایران ساخته شود سرمایه گذاری میکند (۱).
ب - ۲۵ کمپانی بزرگ که در امریکابه کارهای کشاورزی اشتغال دارند مشغول مطالعه هستند تا در ایران در امریکاشاوری سرمایه گذاری کنند. این شرکتها ایران را به ۶ منطقه تقسیم کرده اند تا در هر منطقه ای واحد های بسیار بزرگ ایجاد نمایند (۲).

(۲) از طریق وام و اعتبار

الف - اعتباری معادل ۳۰ میلیون دلارتوسط بانک بین المللی و بانک صادرات و واردات امریکا برای عمران دشت قزوین در اختیار دولت گذارده شده است.
ب - هیئت عمران بین المللی امریکا، بودجه ای در حدود ۲۰۰ هزار دلار برای افزایش تولید دام به وزارت کشاورزی تخصیص داده است.
ج - صندوق عمران ۷۵۰ هزار لیره برای تجدید حیات جنگلهای مخرمه و کشاورزی به ایران وام خواهد داد (۳).
د - يك کمپانی کانادایی پیشنهاد کرده است برای کلیه تجهیزات کشاورزی از قبیل موتور تلمبه، ماشین آلات و غیره، وامی به مدت ۸ سال به ایران واگذار کند. تهران اکنون میست مینویسد: «اخیرا برای وام دادن به ایران جهت کارهای کشاورزی مخصوصا حفرچاه، رقابستی بین خارجی ها بوجود آمده است»

(۳) بصورت سرمایه مختلط

الف - سرمایه گذاری شرکاء آلمانی شرکت مرغداری ایران و آلمان از طرف اداره جلد سرمایه های خارجی تصویب شد (۴).
ب - در مجارت "الله آباد" با مشارکت شرکت سهامی سرمایه گذاری ایران متعلق به شرکت های عامل نفت (دارنده ۶۴ درصد سهام) شرکت آدامکو متعلق به مهندس قهرمانی (دارنده چهار درصد سهام) و خود مهندس قهرمانی (دارنده ۲۲ درصد سهام) تأسیس شد. کار این شرکت فقط نگهداری گوسفند است و بزرگترین مؤسسه گوسفند داری تجارتي کشور خواهد بود (۵).
ج - دولت تأسیس شرکت مختلطی با سرمایه ۱۰۰ میلیون ریال با مشارکت وزارت آب و برق (۲۵ درصد سهام) و هابزاد (۲۵ درصد سهام) و شرکت امریکائی F.M.C شرکت ماشین آلات کشاورزی و شیمیائی (۵۰ درصد سهام) را تصویب نمود. این شرکت اولین مؤسسه ای است که در ایران تلمبه خواهد ساخت (۶).

(۱) تهران مصور - ۱۸ فوریه ۱۹۶۶

(۲) تهران اکنون میست - ۲ اکتبر ۱۹۶۵

(۳) اطلاعات - ۱۴ اکتبر ۱۹۶۷

(۴) تهران اکنون میست - ۵ نوامبر ۱۹۶۶

(۵) " " - ۱۳ مه ۱۹۶۷

(۶) " " - ۵ فوریه ۱۹۶۶

ضمناً لازم بپیاد آوری است که سازمان برنامه در چند سال پیش کشور را به چندین منطقه تقسیم نمود از جمله منطقه بلوچستان به شرکت ایتالیائی " ایتال کنسول " و خوزستان به سرمایه گذاران امریکائی و اطراف خراسان به شرکتها ی آلمان غربی برای سرمایه گذاری در امر کشاورزی واگذاشده.
با آنکه نفوذ سرمایه خارجی در کشاورزی هنوز در آغاز است - ولی با حمایت و تشویق دولت و تسهیلاتی که در این راه فراهم میاید ، میتواند در آینده به یکی از عوامل خروج سرمایه از روستا بدل شود ، در مجموع عوامل دیگر کار انباشت سرمایه در روستا با مشکلات جدی روبرو سازد و تا ثیرات منفی خود را از اینجهه در کشاورزی و مجموعه اقتصاد کشر باقی گذارد .

ه - شرکت های تعاونی روستائی

۱- سازمان شرکتها

شرکت های تعاونی روستائی که در آغاز رفرم ارضی توسط بانک اعتبارات کشاورزی تشکیل میشد ، با تا مه سیس سازمان تعاون روستائی ایران (مرداد سال ۱۳۴۲) این وظیفه بر عهد ه سازمان مبرم محول گردید . شرکت های تعاونی پس از تشکیل ، در هر منطقه در یک اتحادیه تعاونی متشکل میشوند . سازمان تعاون مرکزی طبق قانون بر این اتحادیه ها و شرکتها نظارت دارد و باید آنها را از نظر مالی تقویت و در اجرای برنامه ها کمک کند .

ارگانهای رهبری کننده این شرکتها ، بر مبنای اراده آزاد دهقانان انتخاب نمیشوند . بلکه اشخاص معینی از جانب ما مهران دولت منصوب میگردد . تهران اکنون میست در مورد تشکیل شرکتها چنین مینویسد : " سرپرست یا مسئول تشکیل شرکت تعاونی (منظور ما مروزارت کشاورزی است) برای اجرای امور وارد قریه ای میشود . با کدخد او یا احمیاناد و نفر از معتد بین محل تماس میگردد و صورتی از اسامی دهقانان مینویسد . جلوی اسم چند نفر بعنوان عضو هیئت مدیره شرکت علامت میگذارد و از بین آنها یک نفر را بعنوان مدیر عامل منصوب میکند . بندرت میتوان شرکت روستائی را سراغ کرد که اعضای آن در هر جمع شوند و برای انتخاب هیئت مدیره خود اخذ رأی کنند (۱) . در حال حاضر بهمانه آنکه کشاورزان عضو قادر به اداره شرکت نیستند اداره شرکتها به " سپاهیان دانش " محول گردیده و این بد ان منظور است که رهبری شرکتها بطور کلی از دست دهقانان خارج و کاملاً تحت کنترل دولت باشد . حوزه عمل شرکت های تعاونی بندرت یک دهه و اکثراً ۴-۵ دهه را در بر میگیرد .

۲- سرمایه شرکت های تعاونی

طبق تبصره ماده ۱۶ قانون اصلاحات ارضی " به افرادی زمین واگذا خواهد که قبلاً عضویت شرکت های تعاونی همان دهه را پذیرفته باشند " و طبق ماده ۲۲ آئین نامه مرحله دوم اصلاحات ارضی ، " سازمان مرکزی تعاون روستائی مکلف است بتدریج برای تشکیل شرکت های تعاونی روستائی در دهات مشمول اصلاحات ارضی اقدام کند . بنابراین اعضا شرکت های تعاونی کلیه دهقانانی هستند که مشمول رفرم واقع شده اند . هر دهقان موظف است به پرداخت حق السهم ، یعنی سرمایه گذاری در شرکت تعاونی دهه است . زیرا این شرکتها با سرمایه خود دهقانان تشکیل میشوند . میزان حق السهم در دهات فروخته شده ، بر حسب میزان زمینی که خریده اند تعیین میشود و چون مقدار زمین هر دهقان متفاوت است ، بالطبع حق السهم آنان نیز متفاوت خواهد بود . دکتر زاهدی رئیس سابق بانک اعتبارات کشاورزی ، حق السهم دهقانان را درازا هر هکتار زمین ۵۰۰ ریال گفته است (۲) . علاوه بر این دهقانان در رساله های

(۱) تهران اکنون میست - ۱۶ آذر ۱۳۴۲

(۲) کیهان - ۵ آذر ۱۳۴۱

بعد نیز بر حسب وامی که دریافت میدارند باید سهام جدیدی خریداری کنند و بدین ترتیب سرمایه شرکت تعاونی را افزایش دهند. مدیور عامل بانک در این زمینه میگوید: «بانک اعتبارات در سال اول تا سه سال شرکت تامینان ۵ برابر سرمایه اولیه به آنها کمک میکند، در سال دوم به عوض ۵ برابر، ۴ برابر سرمایه کمک خواهد کرد و این رویه پنج سال ادامه خواهد داشت. بطوریکه در سال پنجم سرمایه شخصی کشاورزان ۵ برابر شده و دیگر به اعتبارات بانک نیازی نداشته باشند (۱)».

بوضوح پدید است که سرمایه شرکتهای تعاونی که در آغاز مخلوطی از سرمایه دهقانان و اعتبارات دولتی است، باید در طی دورهانی کوتاه یعنی پنج سال به سرمایه خود دهقانان منحصر گردد. آقای ارسنجانی در دوران وزارت خود در توجیه اینکه چرا باید خود دهقانان در شرکتهای تعاونی روستایی سرمایه گذاری کنند چنین استدلال میکرد: «اگر میخواهیم مثل تمام ممالک دنیا که در آنجا کشاورزی و صنعتی شده و دولتها سرمایه گذاری کرده اند، از دولت اعتبار و پول بگیریم، این کار دو اشکال داشت. وقتی دولت سرمایه گذاری کرد، زارع تصور میکند آنچه در اختیار او میگذازند مال خود او نیست، مال کسی دیگری است. بنابراین آنرا نگاهداری نمیکند. دوم اینکه دولت در صورت سرمایه گذاری همیشه باید مراقب اجرای ابتکارها باشد و بنابراین حسن ابتکار از مردم سلب خواهد کرد» (۲).

اما جالب است که این استدلال حتی خود آقای ارسنجانی را هم قانع نمیکند زیرا وی در دوران معزولی، طرد دیگری اظهار نظر میکند. وی میگوید: «اگر دولت سرمایه های ملی را بجای آنکه در اختیار دولت و بیست یا سیصد مالک بزرگ قرار دهد، در اختیار شرکتهای تعاونی میگذاشت و بجای آنکه شرکتهای تعاونی با سرمایه دهقانان تشکیل شود، دولت مانند غالب ممالک دنیا در آن سرمایه گذاری میکرد، آیا نتیجه این نوع سرمایه گذاری در تولید محصول بیشتر بود یا سپردن پول به آقایان مالکان بزرگ؟» (۳) روشن است که در بسیاری از موارد قرض دهقانان مانع از ورود آنها به شرکتهای تعاونی شده است. مخبر مجله «عصر جدید» که از ایران دیدن نموده مینویسد: «قرض دهقانان جلوی ورود بسیاری از آنها را به شرکتهای تعاونی میگردد» (۴).

شرکتهای تعاونی هر منطقه، یک اتحادیه تعاونی تشکیل میدهند که سرمایه آن از طریق سرمایه گذاری شرکتهای تعاونی منطقه تأمین و بصورت شرکت سهامی اداره میشود. این اتحادیه ها خود، اعضا و خریداران سهام سازمان تعاون روستایی هستند که آن نیز بصورت شرکت سهامی اداره میشود. سهام این سازمان از طرف بانک اعتبارات کشاورزی و نیز اتحادیه های تعاونی روستایی خریداری میشود. اما بتدریج با خرید سهام از طرف اتحادیه های بايست تمام سرمایه سازمان به آنها تعلق یابد. سازمان تعاونی روستایی باریج ۴٪ به شرکتهای اعتبار میدهد و شرکتهای باریج ۶٪ به اعضا خود وام میدهند.

تعداد شرکتهای اتحادیه ها تا پایان اردیبهشت سال ۱۳۴۶ بشرح جدول زیر است:

(۱) کیهان - ۵ آذر ۱۳۴۱

(۲) ارسنجانی - اصلاحات ارضی در ایران - اسفند ۱۳۴۱ - صفحه ۱۶۲

(۳) - هفته نامه «باشاد» - ۲۵ خرداد ۱۳۴۳

(۴) کاساتکین - عصر جدید شماره ۲۶/۲۵، ژوئن ۱۹۶۵

متوسط سرمایه شرکت	متوسط اعضا* هر شرکت	میزان سرمایه (به ریال)	تعداد اعضا*	تعداد	
۱۲۶۲۱۰	۱۲۰	۹۹۴۶۴۷۳۰۰	۹۸۹۷۴۲	۷۸۶۰	شرکتهای تعاونی روستائی
		۱۳۷۰۴۲۰۰۰	۴۴۱۰	۷۰	اتحادیه های تعاونی روستائی

ماخذ: آمار سازمان مرکزی تعاون روستائی - تهران اکتومبست - ۸ ژوئن ۱۹۶۷
 آماره مربوط به شرکت های تشکیل شده است، در حالیکه طبق قانون، مادام که این شرکتها به ثبت نرسیده اند، قادر به هیچ نوع فعالیتی نیستند و اما شرکت های ثبت شده تا پایان سال ۱۳۴۰ بشرح جدول زیر است:

جدول شماره ۱۰

متوسط سرمایه هر شرکت بر ریال	متوسط اعضا هر شرکت	میزان سرمایه (به ریال)	تعداد اعضا*	تعداد	
۱۲۰۰۰۰	۹۶	۷۳۲۰۰۰۰۰۰	۵۸۴۲۳۱	۶۰۷۳	شرکتهای تعاونی روستائی
		۱۰۴۰۰۰۰۰۰	۳۷۲۰	۶۸	اتحادیه های تعاونی روستائی

ماخذ: ارقام ارحله بانک مرکزی - اسفند ۱۳۴۰ - صفحه ۱۷۹
 فروردین ۱۳۴۱ - صفحه ۱۰۸۱

۳- فعالیت شرکت های تعاونی روستائی

بآنکه شرکت های تعاونی بظاهر، شرکت های "چند هدفی" هستند ولی عملاً در حد شرکت های تعاونی اعتبار باقی مانده اند. هیچیک از آنها شرکت های تولیدی نیستند و هرچند در سالهای اخیر در تولید محصولات کشاورزی مشاهده میشود، دلیل کافی بر این امر است.
 اگر یکسال بازار تهران از تورم خیزه و صیفی می نالد و سال دیگر از فراوانی پیاز و سیب زمینی اگر یکسال پیاز و سیب زمینی را بعلت افزایش عرضه بر تقاضا میسوزانند و هوپ را از زرخاک بیرون نمایند (۱) و سال بعد بدلیل عکس آن پیاز تا کیلویی ۱۰ ریال و سیب زمینی ۱۲ ریال بفروش میرود، اگر امسال محصول گندم روی دست دهقانان ماند زیرا دولت آماده خرید آن بود و نه

بطوریکه از جدول فوق برمیاید در منطقه ای مانند مازندران و امهای شرکتهای تعاونی منطقه
نیازد هقانان رابرآورد و بقیه و امها، وام شخصی بود. بسیاری از مناطق دیگر کشور وضعی کم و
بیش مشابه مازندران و یاشاید بد تر از آن داشته اند. در کنفرانس اطاقهای بازرگانی که چند ماه پیش در
تهریز تشکیل شد، معاون نخست وزیر و سرپرست سازمان مرکزی تعاون کشور، آقای شهبازی صریحا گفت
که: ۷۰٪ اعتبارات کشاورزی توسط سلف خرها و نزول خواران تا مین میگردد. (۱)

سیاست دولت در مورد شرکتهای تعاونی که افزایش سرمایه و تقویت بنیه مالی آنها را صرفا مبتنی
بر پیرسند از دهقانان نمود، موجب میشود که این شرکتها بتدریج در دست بجزروازی ده قبضه شود و از آن
بمنزله اهرمی برای تحکیم مواضع خود در روستا استفاده کنند.

وجود شرکتهای تعاونی با آنکه به تضعیف مناسبات نیمه فئودالی در ده کلمک میکند و از این جهت
مترقی است، ولی شرایط تشدید استثمار توسط دهقان و کارگران کشاورزی را به شکل سازمان یافته
فراهم میآورد و تضاد بین کاروسرمایه را تشدید میبخشد.

هیئت حاکمه ایران سالیان دراز وجود طبقات، مبارزه طبقاتی و فعلیت مسئله ارضی را حاشا
میکرد و اکنون که جبر زمان اهرابه اعتراف واداشته ضمن ادعای "اشتی طبقات" حذف تدریجی نظام کهنه
نیمه فئودالی و تعقیب راه رشد سرمایه داری را در ده داری تمام معضلات اقتصادی واجتماعی ناشی از
مناسبات عقب مانده در روستا تشخیص داده است. البته کسی منکر نیست که برای کشور کمزردی چون کشور
ما، راه رشد سرمایه داری میتواند پیشرفت تولید را در حد معینی تا مین کند، و رشد نیروهای مولده را در
چهارچوب تنگی امکان پذیر سازد، ولی حرف بر سر آنست که سرمایه داری در عین حال که امکان بیشتری
برای رشد اقتصادی در مقایسه با نظام نیمه فئودالی فراهم میآورد، قادر نیست معضلات و مسائل مطروحه
را بسود طبقات زحمتکش حل کند. سیاست ارضی دولت که بر پایه رشد سرمایه داری در ده استوار است بسود
سرمایه داران عمل میکند و نه بسود طبقات زحمتکش. هدف از اصلاحات ارضی باید ارتقاء تکنولوژی تولید
کشاورزی و بازده کشاورزی به سطح کنونی جهانی، کمک به تقویت صنایع مدرن، ترقی سطح زندگی مجموعه

روستاشینان، تعدیل دهقان به مصرف کنند و مالا توسعه بازار داخلی باشد. فرم کنونی نه تنها قادر

به انجام هیچیک از هدفهای فوق بنحو مطلوب نیست، بلکه از آنجهت که بسود طبقات معینی عمل

میکند، موجب خرابی تولید دهقانان، جدا شدن آنان از زمین، مهاجرت بشهرها، افزایش تعدد

مزدوران شهروند و در نتیجه تشدید نابرابری اجتماعی خواهد شد.

فرم ارضی که همزمان با اجرای برنامه پنجساله سوم انجام شد، در حقیقت امر نتوانست حتی
رشد پیش بینی شده در برنامه سوم را برای کشاورزی تا مین کند. در برنامه سوم که رشد کشاورزی را در
صد پیش بینی شده بود، بنابه اعتراف مسئولین امر در طول برنامه سوم به ۷۲ درصد رسید و بهمین
علت جلید و مجلات اقتصادی ایران از اینکه کشاورزی نتوانسته در برنامه سوم نقش مثبتی ایفا کند زبان به
شکوه گشوده اند. اگر رشد ۷۲ درصد کشاورزی را با هر کم و بار شد تقریبی جمعیت در پنج سال گذشته
(سالیانه ۲ درصد) مقایسه نمایم بوضوح دیده میشود که مجموعا بهبودی در زندگی روستاشینان
بوجود نیامده و اگر برای قشر فوقانی دهقانان، امکانات بهبود معاش فراهم آمد، در وضع اکثریت تغییری

حاصل نشده. علاوه بر آنکه دهقانانی که مجبور به ازدست دادن زمین های خود شده و به صف دهقانان بی زمین پیوسته اند دچار وضع بدتری شده اند. در اینصورت چگونه میتوان ادعای شاهانه را باور کرد که گویا از برکت "انقلاب سفید" ایران یک قرن بجلو پرتاب شده است؟

در دوران ماکه مشخصه اصلی آن گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است، تحمیل راه رشد سرمایه داری به کشور یعنی سد کردن راه تکامل بی بند نیروهای مولد، تشدید تضاد های اجتماعی و اقتصادی و خلاصه سوق کشور به راهی پراز رنج و عذاب. رژیم ایران چنین وانمود میکند که با انجام برخی رفرمها و هدایت کشور بجاهد سرمایه داری، گویا کار تکامل کشور به اوج خود میرسد، در حالیکه تازه در پایان این راه طولانی و پراز درد، کشور ما تهدیل به یک جامعه سرمایه داری با تمام تضاد ها و بغرنجی های آن شده و از یک مرحله کامل تکامل تاریخی، یعنی مرحله سوسیالیسم عقب مانده است. لنین در سال ۱۹۲۰ یعنی پس از پیدایش نخستین کشور سوسیالیستی جهان تأکید نمود که: "کشورهای عقب مانده، میتوانند با پشتیبانی طبقه کارگر کشورهای پیشرفته، بدون طی مرحله سرمایه داری به درجه معینی از رشد توفیق یافته و بجانب کمونیسم پیش بروند" (۱) تجربه کشورهای که پس از جنگ جهانی دوم به راه رشد غیر سرمایه داری گام گذارده اند صحت این گفته لنین را بیش از پیش روشن میسازد. ولی بدیهی است که انتخاب راه تکامل غیر سرمایه داری فقط از عهد یک حکومت ملی و دموکراتیک ساخته است، نه از رژیمی که با امپریالیسم و طبقات بهره کش پیوند دارد، یعنی ضد ملی و ضد دموکراتیک است. بهمین جهت است که حزب ما شرط تکامل سالم کشور را وجود یک دولت ملی و دموکراتیک میدانند. دولتی که با احتراز از مرحله ایجاد جامعه سرمایه داری و اتخاذ راه رشد غیر سرمایه داری بتواند شعار: "زمین از آن کسی است که میکار" را در روستای ایران تحقق بخشد، آهنگ لازم رشد را برای مجموعه اقتصاد ۴۴ آورد تا در فاصله ای کوتاه عقب ماندگی سالیان میهن ما جبران شده و محملهای لازم برای سوق کشور بجانب سوسیالیسم که ایدآل بشریت مرفعی است فراهم گردد. وجود سیستم جهانی سوسیالیسم و ضعف اردوگاه امپریالیسم، امکانات مساعدی برای تکامل سالم همه کشورهای کم رشد و از جمله کشور ما فراهم آورده است. هر حکومتی که سدر راه استفاد از این امکانات باشد، نمیتواند خود را خادام به مصالح ملت خویش بداند.

وضع اقتصادی زحمتگشان ایران

مقاله زیرین را آ. و. باشگیرف ایرانشناس شوروی برای هیئت تحریریه مجله "دنیا" ارسال داشته است. هیئت تحریریه مجله "دنیا" با سپاسگزاری از ایشان، اینک ترجمه مقاله را در دسترس خوانندگان قرار می‌دهد. در این نوشته بررسی همه جانبه از زندگی اقتصادی و بویژه وضع زحمتگشان کشور محل آمد و آوازی از جهت منظره واقعی توصیف شده است و وجود برخی نکات قابل بحث در مجموع نمیتواند تا "شور در این مسئله داشته باشد" (*).

هیئت تحریریه "دنیا" از دریافت مقالات و پژوهشهایی از جانب ایرانشناسان مارکسیست پیوسته مسرور خواهد شد و آماده است صفحات معینی از فصلنامه "دنیا" را در اختیار چینیست پژوهندگان قرار دهد.

"دنیا"

کارگران و دهقانان دنیرویی اساسی سیاسی درکشوند. کارگران و دهقانان هم از لحاظ کمی و همچنین از حیث اشتغال در تولید بخش عمده نفوس ایران را تشکیل میدهند.

طبق آمارهای که در سال ۱۹۶۰ انتشار یافته (۱) اقشار مختلف اجتماعی در ایران بطور تقریبی باین شرح تقسیم بندی میشوند:

- (۱) کارگران مؤسسات صنعتی ۱۰۷۴۱۰۰ نفر
- (۲) کارکنان حمل و نقل ۱۶۰۰۰۰ نفر، کارمندان اداره حمل و نقل ۱۰۶۰۰ نفر
- (۳) آموزگاران، دکترهای علوم، استادان، همچنین نویسندگان، شعرا، هنرپیشگان، موسیقی دانان، اشخاصی که با موزون نامه نگاری و طبع و نشر روزنامه، مجلات و کتب اشتغال دارند ۲۱۵۰۰۰ نفر
- (۴) کارکنان خدمات اجتماعی ۴۵۷۰۰۰ نفر
- (۵) کارگران کشاورزی، راهسازی، جنگلداری، پرورش ماهی ۳۱۷۵۰۰۰ نفر
- (۶) کارگران و کارمندان امور بازرگانی ۴۰۷۰۰۰ نفر

(*) کلیه نقل قولهایی که آ. و. باشگیرف از مطبوعات ایران آورده است مترجم از روسی ترجمه کرده، زیرا اغلب یافتن متون اصلی وجود نداشته است، لذا اینها چار این نقل قولها عین کلمات و جملات نیست، بلکه متضمن محتوی و مفهوم مطالب است (مترجم).

(۱) دکتر جمشید بهنام، شاهپور اسخ "آمار تقریبی درباره اقشار اجتماعی ایران" تهران ۱۹۶۰ صفحه ۵۳

جمع کل ۱۰۰ ۶۴۴ ۵ نفر (یا ۲۸ درصد اهالی کشور) .
از مجموع این عدد ۲۴۹ ۴ هزار کارگر در صنایع ، کشاورزی ، جنگلداری ، شیلات و در رشته های تولیدی اشتغال دارند .

طبق اطلاع " سالنامه ایران ۱۹۶۲ " چاپ شیواز تعداد کارگران شهری به ۱۳۷۰ ۰۰۰ نفر (مرد وزن) افزایش یافته است که ۳۴۲ ۰۰۰ نفر از آنها در تخصص و بقیه فاقد تخصص هستند .

در سال ۱۹۶۲ ، ۷۱ هزار نفر کارگر نیز باین رقم اضافه شد . از مجموع یک میلیون و ۳۷۰ هزار

نفر کارگر ۲۰۰ ۰۰۰ نفر در کارخانه های مشغول کار هستند که در آرای ماشین آلات میباشند و بقیه

کارگران در کارگاههای قالبی ، در موسسات صنعتی کوچک دستی اشتغال دارند که در آنها انسرری

مکانیکی مورد استفاده قرار نمیگیرد . ۳۵ درصد کارگران ایران زنان و اطفال هستند .

خوزستان از لحاظ تعداد کارگران مقام اول را حائز است و تهران ، اصفهان و مازندران پرتیب

در جای دوم ، سوم و چهارم قرار دارند .

ترکیب کنونی اهالی در مقایسه با ترکیب نیم قنود الی گذشته حاکی از یک استروکتور جدید اجتماعی

است . ترکیب اجتماعی اهالی در حال تغییر است . بار شد تولید کالاهای صنعتی و افزایش ورود کالاهای

خارجی صنایع دستی کوچک (دستوری) توأم با خود دستسازان از بین میروند . دهقانان هرچه بیشتر

به دو قطب متضاد ، به دهقانان مزدور و بی چیز از یکسو و به بورژوازی ده از سوی دیگر در حال تقسیم

شدن هستند . با یکاراندن ماشین در کشاورزی دسته پیشرو دهقانان بی چیز ، کارگران متخصص که

باتراکتور ، ماشین خرمن کوبی و همچنین تلمبه آب برای آبیاری مزارع (این تلمبه ها با محرک داخلی ویا

موتورهای الکتریکی کار میکنند) سروکار دارند ، بوجود میآیند .

در ده اشکال جدید منافسات بوجود میآید . شرکتهای تعاونی کشاورزی تشکیل میشود و هد فآ بن

شرکتها کک به دهقانان برای رشد اقتصاد آنهاست .

اهالی شهر نیز در حال تحولند . تعداد پرولتاریای صنعتی و حمل و نقل و ساختمان و گروه

دیگر کارگران رو با افزایش است . احتمال می رود که در جریان اجرای نقشه پنجم سال سوم (۱۹۶۷ - ۱۹۶۲)

تنها کارگران صنعتی تا یک میلیون نفر (۱) افزایش یابد

صغوف کارمندان موسسات دولتی و غیر دولتی ، روشنفکران از قبیل مهند سین ، پزشکان ، کارکنان

موسسات علمی ، هنری ، ادبی و همچنین کارکنان مغازه ها ، هتل ها ، رستوران ها ، کافه ها ، ایستگاه -

ها و غیره رو بتزاید گذشته است . روشنفکران به نیروی عظیمی تبدیل شده اند .

تنها افزایش کارمندان دولتی تا ۳۰۰ هزار نفر در سال ۱۹۶۵ شاهد گویای رشد قشر متوسط

جامعه ایران است (۲) . طبقات ثروتمند نیز در حال تحول هستند . ملاکین بزرگ مخالف رشد سرمایه داری

در ده در مقابل مالکین هواد ارشاد سرمایه داری در ده تاب مقاومت نمی آورند و از میدان رانده میشوند .

بورژوازی صنعتی نیز هم از لحاظ کمی و هم از حیث قدرت اقتصادی در کار توسعه و تکامل است . سیاست نیز

در معرض تغییر قرار گرفته است . هواداران رشد تولید ملی (در صنعت و کشاورزی) در امر تعیین سیاست

اقتصادی طبقات حاکمه جامعه ایران به نیروی تعیین کنند تبدیل میشوند . سیمای شهرها نیز تغییر

پیدا میکند .

* * *

تحول بنیادی جامعه ایران در شرایط خاص تاریخی (در شرایط رشد نیروهای سوسیالیسم و

(۱) " سالنامه ایران " ، ۱۹۶۲ ،

(۲) " مدله " دنیا " ، تابستان ، سال ۱۹۶۵

هرج و مرج سیستم سرمایه داری (انجام میگردد که این شرایط نمیتواند در زندگی اجتماعی و اقتصادی ایران مهر و نشان خود را باقی نگذارد.

ایران بشابه کشوری که ز راه رشد سرمایه داری راد پیش گرفته است و در عین حال با بزرگترین دول سرمایه داری ارتباط نزدیک دارد نه تنها معایب خاص سیستم سرمایه داری راد بر میگردد، بلکه همچنین دستخوش تاثیرات منفی شدید امپریالیستها که بخاطر حفظ سطح عالی تولید در کشور خود از راه غارت کشورهای ضعیف از جمله ایران تلاش مینمایند، نیز هست.

استعمارگران با جلوگیری از آهنگ سریع رشد صنایع ملی روهائی کشاورزی از بقایای فتودالیم شرایطی بوجود می آورند که پشه وران و دهقانان فاقد وسائل تولید نتوانند کاری برای خود پیدا کنند. سپاه ذخیره کار و مبتزاید میگذارد.

دهقانان آماج اصلی بیکاری هستند. طبق اطلاع مطبوعات هر سال ۶۰ هزار نفر دهقان محروم از وسائل تولید که هر نوع امید بدست آوردن لقمه نان را از دست داده اند مناطق روستائی را ترک میگویند (۱) با استناد باین پیکره هامیتوان گفت که در ده سال اخیر ۶۶ هزار نفر از ساکنین قرا از جمله زنان و اطفال زادگاه خود را ترک گفته اند. گریز این دهقانان از روستا یکی از خصایص مشخصه بحران اجتماعی و اقتصادی ایران معاصر است.

خشکسالی متوالی در شرایط ایران بخصوص خشکسالی سال ۱۹۶۴ بنا بگفته نخست وزیر ایوان میلیونها دهقان را با گرسنگی مواجه ساخت (۲) و این امر در تسریع پرولتریزه شدن دهقانان موثر بوده است. بنا به اظهارات سخنگوی دولت تعداد کسانی که دارای کار دائمی نیستند زیاد است.

آقای خسروشاهی رئیس اطاق بازرگانی تهران ضمن سخنرانی در سمینار ماهیانه بانک مرکزی (سال ۱۹۶۴) تصریح کرده است که در ایران بیش از یک میلیون بیکار وجود دارد و نیز گفت که "اگر برای رشد اقتصادی تدابیری اتخاذ نشود آینده کشور رقت بار خواهد بود" (۳).

آقای م. م. موسوی وزیر کار و امور اجتماعی ایران در نامه خود به مطبوعات تهران (ژانویه ۱۹۶۳) وجود یک میلیون بیکار را خاطر نشان ساخته است (۴).

دولت ایران برخی تدابیر برای تخفیف بحران اقتصادی که فرار دهقانان از روستا یکی از مظاهر آنست اتخاذ نمود. از سال ۱۹۶۲ اجرای اصلاحات ارضی، خرید زمین از ملاکین و فروش آن بپسه دهقانان آغاز گردید. در نتیجه این کار تا مارس ۱۹۶۵ تعداد ۳۴۹۰۰۰ واحد زراعی مستقل دهقان بوجود آمد و این امر باعث کاهش سرعت مهاجرت از ده گردید ولی مشکل مهاجرت را از دستبردار خارج ساخت. میلیونها خانواده دهقانی هنوز هم بعنوان اجیر روی زمینهای اربابی، دولتی و موقوفه کسار میکنند (۵). افزایش اهالی از ۱۸٫۹ میلیون نفر در سال ۱۹۵۶ به ۲۳ میلیون نفر در سال ۱۹۶۶ (۶) و خودکاردن تولید در شرایط اقتصاد سرمایه داری عوامل دیگری است برای پیدایش سپاه بزرگ بیکاران مثلا در نتیجه بکار انداختن ماشینهای جدید در مومسات نفتی منطقه کتسر سیوم در جنوب ایران در ۱۴ سال اخیر بیش از ۵۰ هزار (۷) کارگر و کارمند که تعداد آنها با خانواده شان به ۲۰۰ هزار نفر میرسد از کار

(۱) "سالنامه ایران" سال ۱۹۶۱، شیواز، صفحه ۴۴۳

(۲) "کیهان"، ۲۰ ژانویه سال ۱۹۶۵

(۳) "پراودا"، ۳۰ ژوئن سال ۱۹۶۴

(۴) "ایران پرس"، ۸ ژانویه سال ۱۹۶۳

(۵) "تهران اکونومیست"، ۱۸ مارس ۱۹۶۲ و "مردم" مه ۱۹۶۵

(۶) "ایوان معاصر" نشریه آکادمی علوم شهری، سال ۱۹۵۴ و "کیهان"، ۳۰ آوریل ۳۰ آوریل ۱۹۶۴

(۷) تنظیم مؤلف بموجب ارقام "دنیا" زمستان ۱۹۶۲، "سالنامه ایران" ۱۹۶۲ و تهران اکونومیست ۱۱ ژانویه ۱۹۶۵

اخراج گردیده اند.

جریان برکناری کارگران در اثر ماشینی و خود کار شدن تولید در موسسات صنعتی دولتی و خصوصی نیز چشم میخورد.

روشنفکران ایران نیز از خطر بیکاری در امان نیستند. فشار نمایندگان شرکتها و بانکهای خارجی که دولت ایران اجرای طرحهای بلند مدت مختلف رشد ایران را در اختیار آنها گذاشته در وضع ناگوار روشنفکران مانند سایر زحمتکشان نقش مهمی بازی میکند. زیرا معمولاً شرکتها و یابانکهای خارجی هنگام عقد قرارداد در باره "کمک" حق خاصی در مورد اعزام افراد خود بایران که در موسسات ایرانی بعنوان راننده، زن، مهندس، تکنیسین، بازرسی، و حتی ماشین نویسی کار میکنند، بدست میآورند. اکنون در ایران ۱۵ هزار نفر مهندس و تکنیسین خارجی وجود دارد (۱). متخصصین آلمان غربی، انگلیسی، امریکائی در کشاورزی، در مهندسی متوسطه و عالی و همچنین در ارتش (مشاورین نظامی امریکائی) جز این عده نیستند. در نتیجه فشار خارجی ها قسمتی از جوانان ایران نمیتوانند مدت مدیدی برای خود پیدا کنند (۲).

مجله روشنفکر در شماره ۱۴ ژانویه سال ۱۹۶۵ مینویسد:

"بیکاری، قروض را بحدی که یکی از علل اصلی افزایش موارد انتحار است. در میان کسانی که خودکشی میکنند پیکره های بزرگ مربوط به کارمندان است."

* * *

د هقانان بظهور پیدا کردن کار به شهرها، به مناطق ساختمان کارخانه ها، به مراکز صنایع در حال احداث و به مناطق ساختمان خانه ها، راه ها، بندرها و ساختمانهای دیگر رو میآورند.

احداث موسسات صنعتی و انبوه د هقانان در شکست جریان "شهری شدن" (اوپرانیزاسیون) را تشدید کرده است. طبق آمار منتشره سال ۱۹۵۶ تعداد ساکنین ۱۱۸ شهر ایران بالغ بر ۵ میلیون نفر بوده که ۲۷ درصد اهالی ۲۰ میلیونی ایران را تشکیل میداد. سکنه تنها ۱۵ شهر بزرگ از سه میلیون نفر در سال ۱۹۵۶ به ۸٫۵ میلیون نفر در سال ۱۹۶۶ افزایش یافته است. اگر حتی سال ۱۹۵۶ بعنوان منشا برای تعیین تعداد اهالی بقیه شهرها در نظر گرفته شود آنوقت معلوم خواهد شد که اهالی کنونی شهرها بیش از ۴۳ درصد تمام اهالی کشور را تشکیل میدهند (۳).

مشکل مسکن وضع حادی بخود گرفته است. ۴۵ درصد تمام خانواده ها مستأجرین خانه های خصوصی هستند که ۷ درصد آنها در خانه های متروک، ۳٫۵ درصد در چادرها، ۲٫۳ درصد در خانه های حصیری زندگی میکنند. چهل درصد از مجموع خانواده های ایرانی در یک اتاق زندگی میکنند (۴).

بسیاری از خانواده ها ازداشتن یک اتاق نیز محروم هستند. دولت برخی تدابیر برای تأمین مسکن اهالی اتخاذ میکند. از جمله مطابق تصمیم وزارت آبادانی و مسکن شرکتها و ساختمانهای در ایالات بوجود می آیند.

۲۰۰ شرکت در تهران برای ساختمان خانه و سایر موسسات مشغول کار هستند که ۱۲۰ شرکت از آنها دارای پایه فنی میباشند. این شرکتها کسریومی بنام کنسرسیوم معماران تشکیل داده اند.

(۱) "اطلاعات"، ۱۷ مارس سال ۱۹۶۵

(۲) Zарубежом 9, 1964 (اقتباس از روزنامه "کریسچن ساینس مونیتور" باستون)

(۳) ارقام فوق از طرف مؤلف بموجب ارقام "ایران معاصر" و "ایران آلمان" سال ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ سالنامه شرق میانه و آفریقای شمالی سال ۱۹۶۶-۱۹۶۵ چاپ لندن تنظیم شده است.

(۴) "ایران آلمان" ۱۹۶۳

احتمال می‌رود که شرکت واحد ساختمانی برای سرتاسرایان ایجاد شود (۱) . معمولاً در موقع ساختن کارخانهٔ نو و موسسات جدید صنعتی و سد ها، برای کارگران دائمی منازل، خوابگاه عمومی، کودستان احداث می‌شود و در نظر است تا سال ۱۹۷۰ ساختمان ۸۰۰ هزارخانه خاتمه یابد .

ولی سرعت ساختن خانه از نیاز بخانه عقب میماند . علاوه بر این گرانی کرایه ، زحمتکشان را از اجاره کردن خانه محروم میکند . طبق اطلاع "کیهان" در استان مرکزی از ۵۸۱۶ هزار باب خانه تنها ۲۰۶ باب در اجاره است . مطابق نوشتهٔ همین روزنامه با وجود خانه های زیاد خالی در سرتاسر کشور از جمله در تهران معضل مسکن هنوز هم لاینحل مانده است . خالی ماندن این خانه ها به گرانی کرایه مربوط است . افراد یکه درآمد ناچیز دارند قادر به کرایهٔ مسکن نیستند . قشرهای کم درآمد مقیم تهران از یک سوم تانصاف دستمزد خود را بعنوان کرایه میپردازند . سنگینی اجاره بها (۲) زحمتکشان را تحت سیادت صاحبان خانه قرار داده است .

گرانی کرایه خانه، کمی دستمزد و بیکاری صد هزار انسان را بازندگی دشوارتری گریبانگیر ساخته است . اکثریت مطلق ساکنین پرجمعیت ترین بخش تهران (نازی آباد با ۳۰۰ هزار نفر جمعیت) در آلونکها و زاغه های سکونت دارند که برای زندگی مناسب نیست (۳) .

تهران اکنون بیست و شش هزار و ۲۹۰ نفر ساکن است در ۱۹۶۴ خود نوشت که در اطراف شهرهای بزرگ مناطق فقر و بیکاری وسعت مییابد .

وضع مسکن و زندگی زحمتکشان معادن نفت منطقهٔ کنسرسیوم بین المللی نفت نیز بهتر از این نیست . کارگران اتومبیلرانی کنسرسیوم ضمن نامهٔ مندرجه در روزنامهٔ اطلاعات سال ۱۹۶۴ در بارهٔ وضع بد اقتصادی و بویژه در بارهٔ بدی وضع مسکن مینویسند : ۵۰۰ خانوار کارمندان ادارهٔ اتوبوسرانی در حال فقر و تهی دستی زندگی میکنند بویژه از لحاظ مسکن در مضیقه هستند . اداره معادن نفت از دادن خانه پانها تاکنون خود داری ورزیده است .

در این نامه ذکر شده است که در سال ۱۹۶۱ بین شرکت ملی نفت ایران و کنسرسیوم ، کارگران و وزارت کار پیمانی منعقد شد مبنی بر اینکه تمام کارگران و کارمندان معادن نفت جز کارگران و کارمندان کنسرسیوم نفت محسوب میشوند و شرکت نفت موظف است تدابیری برای افزایش دستمزد کارگران و کارمندان همچنین برای بهبود وضع مسکن و سایر شرایط زندگی اتخاذ نماید ولی کنسرسیوم از اجرای این تعهد سر باز میزند (۴) .

نه تنها کارکنان ادارهٔ بازرسی بلکه کارگران سایر رشته های معادن نفت نیز از حیث منزل و بهداشت در مضیقه هستند (۵) .

* * *

علیرغم گامهایی که دولت بمنظور بهبود وضع بر میدارد اکثریت مطلق مردم ایران با مشکلات فراوان روبرو هستند . این دشواریها نتیجهٔ هجوم و تعرض روزافزون سرمایه خارجی و داخلی بزندگی کارگران ، دهقانان و روشنفکران است . تشدید روزافزون استثمار کارگران در کارخانه و موسسات دیگر صنعتی بویژه

(۱) "کیهان" ۲۸ ژانویهٔ سال ۱۹۶۵

(۲) "کیهان" ۳۰ آوریل ۱۹۶۴

(۳) "کیهان" ۱۷ مارس ۱۹۶۵

(۴) "مردم" ۲۱ مارس ۱۹۶۴، "ایران آلمانخ" ۱۹۶۱

(۵) "روشنفکر" ۲۲ مارس ۱۹۶۳ و ۱۵ اکتبر ۱۹۶۴، "اطلاعات" ۳ مارس و ۳ ژوئن ۱۹۶۴، "تهران

مصور" ۲۵ سپتامبر ۱۹۶۴

در معادن نفت خوزستان آشکارترین نمونه این معضلات است.
اداره کنسرسیوم نفت بین المللی در نظر دارد در سال ۱۹۶۹، ۹۵۰۰ نفر کارگر سالانه را از کار
اخراج کند و بجای آنها کارگران جوان استخدام نماید (۱).
علاوه بر این تعداد کارگران در سالهای پس از ملی شدن صنعت نفت در ایران بویژه پس از انعقاد
قرارداد با کنسرسیوم بین المللی نفت در حال تقلیل و استخراج نفت به حساب کارگران موجود در حال
تزاید بوده است.
جدول ذیل نموداری در مورد مقیاس استثمار کارگران تمام کشور از طرف امپریالیستها بدست میدهد:

سال	سود خالص در مجموع (به میلیون دلار)	استخراج نفت (به میلیون تن)	تعداد کارگران و کارمندان دائمی (به هزار نفر) (۲)
۱۹۵۴	۱۹۸	۲۱	۴۶ (۳)
۱۹۵۵	۳۰۶	۳۱	—
۱۹۵۶	۴۲۶	۳۷	۴۵
۱۹۵۷	۵۴۴	۴۰	—
۱۹۵۸	۵۲۶	۴۶	۳۷
۱۹۵۹	۵۷۰	۵۲	۳۵
۱۹۶۰	۵۸۰	۹۵	۲۴ (۴)
۱۹۶۱	۶۶۰	۶۵	—
۱۹۶۲	۷۵۶	۷۳	۲۰
۱۹۶۳	۸۹۰	۸۴	۱۸ (۵)
۱۹۶۴	۹۸۸	۹۴	۱۸

منابع: سالنامه "Middle East and North Africa" چاپ لندن، سالهای ۱۹۶۵-۱۹۶۴ و ۱۹۶۱-۱۹۶۰؛ "Middle East" سالهای ۱۹۵۹ و ۱۹۶۱؛
"Petroleum Press Service" فهرست ۱۹۶۶ و نشریات دیگر.
جدول فوق که در آن تنها درآمد خالص کنسرسیوم نفت در نظر گرفته شده نشان دهنده آنست
که شیوه شدیدی (انتانسیف) در معادن نفت بجه حد رسیده است.
اگر در سال ۱۹۵۵ هر یک از ۴۶ هزار کارگر ۳۷۲ تن نفت استخراج و از این بابت مبلغ ۳۹۵۷
دلار سود خالص در اختیار کنسرسیوم میگذاشت، این رقم در سال ۱۹۶۴ پس از اخراج ۲۸ هزار نفر
کارگر به ترتیب به ۴۶۶۶ تن نفت و ۴۹۴۴۴ دلار سود خالص و در سال ۱۹۶۵ به ۵۲۲۲ تن نفت و

- (۱) "اطلاعات" ۲۱ نوامبر سال ۱۹۶۳
- (۲) در سال ۱۹۵۱ در معادن نفت انگلیس و ایران ۷۰ هزار نفر مشغول کار بودند. الول ساتسون
"نفت ایران" صفحه ۱۲۱، سال ۱۹۵۷
- (۳) "شرکتهای عملیات نفتی ایران ۱۹۵۶" تهران ۱۹۵۷
- (۴) "تهران مصور" فهرست و مارس ۱۹۶۲؛ "خواندنیها" ۱۶ ژانویه ۱۹۶۲
- (۵) "تهران اکونومیست" ۱۱ آوریل ۱۹۶۵

۵۴۸۸۸ دلار سود خالص رسیده است.

سود خالص کنسرسیوم نفت از هر کارگری طی ۱۱ سال ۱۴ بار افزایش پیدا کرده در حالیکه حد اقل دستمزد روزانه کارگران در همین مدت تنها ۱ بار (از ۸۰ ریال در سال ۱۹۵۵ تا ۱۳۰ ریال در تابستان سال ۱۹۶۵) فزونی یافته است. هزینه زندگی در این مدت (۱۹۶۵-۱۹۵۵) رو به تنزیل گذاشت. شاخص عمومی حد اقل هزینه زندگی از ۱۱۵۱ تا ۲۰۶۰ بالا رفت (۱).
اگر سال ۱۹۵۸ بعنوان مبداء در نظر گرفته شود (حد اقل دستمزد روزانه این سال ۰۲ ریال معین شده بود) دستمزد روزانه در سال ۱۹۶۵ در مقایسه با سال ۱۹۵۸، ۱۲۷ درصد فزونی یافته، در صورتیکه شاخص عمومی حد اقل هزینه زندگی به ۱۵۱۶ درصد رسیده و یابیه بیان دیگر از هر ۸۹ به ۱۳۶ افزایش (۲) یافته است.

مطابق شاخص مطلق قیمت‌ها (ریال-کیلوگرم) مواد غذایی مورد احتیاج عمومی در خوزستان از سال ۱۹۵۷ تا سال ۱۹۶۵ بیش از ۲ بار، نان از ۵ ریال تا ۱۴ ریال، برنج درجه دوم از ۱۳ ریال تا ۳۲ ریال، خرما از ۴ ریال تا ۱۳ ریال افزایش یافته است (۳). گوشت گاو در همه جا رو بگرانی نهاده از ۲۴ ریال در تابستان سال ۱۹۵۶ به ۹۰-۸۰ ریال در تابستان سال ۱۹۶۰ رسید. هر کیلو گوشت گوسفند در ژوئن سال ۱۹۶۵ از ۱۳۰ تا ۱۸۰ ریال فروخته میشد (۴).

دستمزد کارگران موقت و کارگران دائمی موسسات نفت بندر خارک و دیگر معادن بمیزان قابل ملاحظه ای پائین تراست. این نهاد مقابل کار ۱۲ ساعته ۷۰ ریال مزد دریافت می‌ارند (۵). میتوان گفت که قوه خرید دستمزد کارگران نفت در سال ۱۹۶۵ پائین تر از قوه خرید دستمزد در سالهای ۱۹۵۸-۱۹۵۵ بوده است.

طبق گزارش مطبوعات تهران در منطقه تحت فرمانروایی کنسرسیوم اهالی آنچنان با قسری گریبانگیر شده اند که گوشت، تخم مرغ، ماهی و قند بحالت گرانی زیاد از حد در وارد سترس انسان قرار گرفته است.

فرماند اران شهرهای خوزستان بخاطر تحریف نارضائی بیکارانی که تعداد شان در حال فزونی است، روزانه ۶ کیلو آرد نامرغوب امریکائی و ۱۰ ریال پول نقد که جمعاً بالغ بر ۶۴ ریال در روز است بین آنان تقسیم میکردند (۶).

در معادن نفت نارضائی دامنه ای وسیع دارد. در سال ۱۹۶۳ کارگران آبادان در میتینگ که نخست وزیر نیز در آن حضور داشت اعتراض خود را علیه خود کار شدن که به اخراج دسته جمعی کارگران منتهی میشد اعلام داشته و از نخست وزیر تقاضای مداخله در این کار را نمودند (۷). در نتیجه اعتراض کارگران بین دولت ایران و کنسرسیوم نفت قرارداد ای با ماضی رسید که بموجب این قرارداد شرکت نفت متعهد شد که در عرض ده سال سالیانه مبلغی بمیزان دستمزد و ماهه (۸) و یاروزانه ۴ ار ۲ تومان به

(۱) "تهران اکونومیست" ۱۵ ژوئیه ۱۹۶۵ و ۶ فوریه ۱۹۶۲

(۲) Проблема востоковедения, №2, 1960, بانک مرکزی ایران شماره ۱۱ ژانویه - فوریه ۱۹۶۴

(۳) "تهران اکونومیست" ۱۳ اوت ۱۹۶۵ و آمار ماهیانه سازمان ملل متحد، اکتبر ۱۹۶۵

(۴) "تهران اکونومیست" ۷ دسامبر ۱۹۵۷، ۲۵ ژانویه و ۲۹ ماه مه ۱۹۶۵

(۵) اطلاعات ۲۵ ژوئیه ۱۹۶۵، "کیهان" ۱۸ اوت ۱۹۶۲، تهران اکونومیست ۱۹ ماه مه و ۱۷ آوریل ۱۹۶۵

(۶) اطلاعات ۳ ژوئن سال ۱۹۶۴

(۷) "مردم" ۶ نوامبر ۱۹۶۴

(۸) "مردم" ۶ نوامبر سال ۱۹۶۴

(۹) "اطلاعات" ۱۷ فوریه ۱۹۶۳

هریک از کارگران اخراج شده بهمد ازد. با این پول میتوان ۱۵ و یا ۲ کیلوگرم نان خریداری نمود.
چنانکه ملاحظه میشود وجود کنسرسیوم نفت مایه خیرری برای مردم ایران نشده است.
از افزایش حد اقل دستمزد کارگران به میزان پنج ریال در ژوئن سال ۱۹۶۵ و پرداخت دستمزد
۲ ماهه در سال بکارگران اخراج شده نه تنها ضرری متوجه کنسرسیوم نگردیده بلکه از این رهگذر درآمد
کلانی نیز عاید وی گردیده است.

صرفه جویی روزانه بحساب اخراج شدگان
مبد ۱۳۰۶۱ تومان دستمزد در روز
افزایش حد اقل دستمزد به پنج ریال
مدد معاش روزانه به میزان ۴۰۰۰ تومان
از روز امضا موافقت نامه

تومان ۳۴۰۰۰ = اخراج شدگان ۷۸۰۰ x ۱۳ تومان
" ۹۰۰۰ = کارگر ۷۰۰۰ x ۰.۵
" ۹۹۲۰ = اخراج شدگان (۱) ۷۸۰۰ x ۲۱۴

درآمد روزانه کنسرسیوم تنها بحساب اخراج شدگان از کار به ۲۹۵۰۸۰ تومان و یاد آمد
سالانه به ۱۰۷۲۷ میلیون تومان برابر با ۱۳۵ میلیون دلار افزایش یافته است.
اینها واقعیهایی است که از غارتگری امپریالیست هادرایران پدید برمیآید.



کارگران مناطق دیگر نیز گرفتار بدبختی و تیره روزی اقتصادی واجتماعی هستند. مثالیکی از کارگران
شهر سمنان در ملاقات با نمایندگان عالیترت وزارت کارگفته است که ۲۷ سال است بازن خود در کارخانه
چیت بافی "پارس" کار میکنند. دستمزد روزانه وی از ۴۰۰ ریال تجاوز نمیکند. رئیس کارخانه سه ماه است از
پرداخت حقوق خود داری ورزیده، او و دیگران رانیز از کار اخراج کرده است. اوگفت "تمام نیرو وجوانی
من در این کارخانه بهمد رفته، صاحب زن و چند فرزند هستم، حالا از چه راهی باید غذای خود، زن و
فرزند انم را بدست بیاورم" (۲).

سرمایه داران از سپاه عظیم بیکاران برای بلاتغییرنگاهد اشتن دستمزد کارگران مشغول بکار،
برای گذشتن کارگران جوان بجای مس و کارآرزان زنان و بویژه کودکان بجای کارمندان استفاده میکنند.
کارکودکان علیرغم قانون کار سال ۱۹۵۹ (که کار را برای کودکان کمتر از ۱۲ سال منع مینماید) در
موسسات صنعتی از قبیل اجریری، شیشه سازی، کبریت سازی و همچنین در رستورانها، کارخانه های
قنادی و غیره بطور وسیع مورد استفاده قرار میگیرد.

کارگاههای قالی بافی ایران از جمله کارگاههای "خانگی" که در آنهاد حدود ۳۰۰ هزار نفر کودک
در سنین ۵ تا ۱۴ کار میکنند، از لحاظ استثمار دردردیف نخست قرار دارد. بسیاری از کودکان در نتیجه کار
طافت فرسای ۱۰-۱۲ ساعت و فقدان غذای کافی تلف شده از بین میروند (۳).

طبق اطلاع مطبوعات ایران (۱۹۵۶) ۲۷ درصد کودکان ایرانی در سنین ۷ تا ۱۴ به کار مزدوری
۲۱ درصد به تحصیل اشتغال دارند و بقیه ۱۲ درصد فاقد هر نوع شغل هستند (۴).

صد ها هزار کارگر بزرگسال و خورد سال مرد وزن بویژه آنهایکه کار تمام روز ندارند و از هزاران کارگاه
(۱) در مطبوعات تهران ارقامی در باره تعداد کارگران بیکار رفت که مدد معاش بیکاری دریافت میدارند
وجود ندارد. لذا مؤلف مساعدترین رقم ممکنه در باره اخراج شدگان را که از کنسرسیوم مدد معاش
دریافت میدارند مورد استفاده قرار داده است.

(۲) "مردم" ۲۲ ماه مه ۱۹۶۴

(۳) "Работница" №5, 1965؛ "مردم" مه - ژوئن سال ۱۹۶۵

(۴) "مردم" مه - ژوئن ۱۹۶۵

کوچک دستمزد ناچیزی دریافت میدارند از بدی وضع مسکن و قروحشتناک رنج میبرند.
 نمیتوان با اظهارات مخبر روزنامه کیهان مبنی بر اینکه سابقان نیز در مورد پیدا کردن کارواقامت
 دائم اشکالاتی پیش می آمد ولی اشکالات کنونی در مقایسه باگذشته حدت بیشتری کسب کرده است -
 موافقت نکرد (۱).

درآمد ماهیانه قشرهای مختلف ایران نموداری است از وضع اقتصادی زحمتکشان ایران:
 ۳۵۹ درصد ساکنین شهرو ۸۲ درصد ساکنین تمام کشور تا ۲۴۹ تومان، ۴۰ درصد اهالی
 شهرو ۱۱۲ درصد تمام اهالی ایران از ۴۹۹-۲۵۰ تومان، ۹ درصد اهالی شهرو ۲ درصد اهالی
 همه ایران از ۷۴۹-۵۰۰ تومان درآمد دارند (۲). بدین ترتیب اکثریت مطلق اهالی مستعد به کار
 ایران ۲۴۹ تومان و کمتر از آن درآمد دارند. چنین درآمندی با در نظر گرفتن گرانی قیمت کالاهای مصرفی
 و گرانی کرایه منزل خود نشان میدهد که اکثریت ساکنین ایران درجه شرایط سخت اقتصادی زندگی میکنند
 گروههای اجتماعی دیگری نیز هستند که با درآمد کمتری زندگی میکنند. شش هزاراً موزگار با درآمد
 ۲۰۰ تومان جز این گروهند (۳).

دستمزد ناچیزی که کودکان قالیباف دریافت میدارند برای تأمین زندگی عادی آنها کافی نیست
 سرمایه داران درقبال کاربیش از ۱۲ ساعت آنها ۱۰-۱۲ ریال در روز و یا ۲۰-۴۵ تومان در ماه
 میپودازند (۴).

همه روزنامه ها و مجلات بزرگ ایران در باره کمی دستمزد زحمتکشان مینویسند. مطبوعات تهران
 درقبال ادعای امپریالیست های امریکائی که دعوی دارند ایران را مشمول عنایات خود ساخته اند، وضع
 کارگران ایران را با وضع کارگران همان کشور (ایالات متحده آمریکا) مقایسه کرده مینویسند: برای خرید
 یک کیلوگرم گوشت تا گر امریکائی باید ۰٫۷۳ ساعت، کارگر ایرانی ۱۰ ساعت و بترتیب برای یک لیتر شیر
 ۰٫۱۵ ساعت و ۳ ساعت، یک جفت کفش ۱٫۵ دقیقه و ۹۶ ساعت، یک دست لباس ۳۶ ساعت و ۴۸۰
 ساعت کار کند (۵).

ارقام متوسط مصرف کار برای بدست آوردن کالاهای ضروری نشان میدهد که کارگر ایرانی ۴ بار
 بدتر از کارگر امریکائی زندگی میکند.
 آن گروه از کارگرانی که درآمد خانوادگی آنها در حوالی ۷۵۰-۴۰۰ تومان نوسان میکند وضع
 بهتری دارند. کارگران متخصص (ماشینیسنت ها، تراشکاران، حفاران، موتوربست ها، رانندگان و غیره)
 قشر متوسط کارندان، همچنین مهندسان، پزشکان، حقوقدانان، مهندسان کشاورزی و سایر متخصصین
 جز این قبیل زحمتکشان هستند.

روشنفکران از لحاظ کمی زیادتر از گروههای مورد بررسی هستند. صفوف آنها به حساب جوانانی
 که مدارس متوسطه و عالی را پایان میرسانند بطور مداوم انبوه تر میشود.
 اکثریت مطلق روشنفکران در ادارات دولتی کار میکنند. قسمت اعظم آنها در حدود ۵۰۰-۴۰۰
 تومان حقوق دریافت میدارند (۶). قشر فوقانی روشنفکران دارای وضع ممتازی هستند. حقوق اشخاص

- (۱) "کیهان" ۳۰ آوریل ۱۹۶۴
- (۲) "تهران اکونومیست" ۱۶ ژوئن سال ۱۹۶۲
- (۳) "کیهان" ۱۵ مارس ۱۹۶۵
- (۴) "تهران اکونومیست" ۱۵ ژوئیه ۱۹۶۵
- (۵) "تهران اکونومیست" ۲۸ ژانویه سال ۱۹۶۱
- (۶) روزنامه "اتحاد ملی" ۱۲ نوامبر ۱۹۶۳

مربوط به این گروه به مراتب بیش از حقوق کارمندان متوسط است و حقوق برخی از آنها در ماه به ۲۰ هزار تومان بالغ میگردد.

در جریان سالهای متعددی در مصوف کارمندان (همه روشنفکران بخصوص در مصوف روشنفکران جوان) در مورد برخورد به مسائل داخلی و خارجی تحولی چشم میخورد. این تحول باید ترشدن وضع مادی آنها، با برخورد به سوانحی که امپریالیستها در مورد استفاده از منابع ملی ایران ایجاد مینمایند و بسا تأمل و تعمق در مورد مناسبات ارد و گاه سوسیالیستی و ارد و گاه امپریالیستی نسبت با ایران بستگی دارد. در نتیجه این تحول روشنفکران ایران به دو قطب محافظه کار و مترقی تقسیم میشوند. گروه اخیر در ایران تکامل کثونی ایران پیشرو هستند. در برخورد به شهری و امریکا در گروههایی در افکار پسند می آید (۱).

با استفاده از وضع دشوار کارگران، کارمندان و قسمت کم درآمد آنها سالهای سالست که دلالان و شرکتیهای مشکل درخفا به تهیه مواد غذایی تقلبی و فروش آنها در بازار به بهای نازل تراشتغال دارند. فروش مواد غذایی تقلبی علییرغم تعقیب دولت همزمان ادامه دارد (۲). بخصوص صاحبان صنایع مربوط به دامداری و کشتارگاهها شروع کلاسیک است می آورند. بنابینوشته تهران اکنون میست (۲۹ ماه مه ۱۹۶۵) کسانیکه به ارسال دام به کشتارگاهها اشتغال دارند و یا صاحب کشتارگاه هستند روزانه ده هزار تومان (در حدود ۱۲۵۰ دلار) درآمد دارند. ترقی بهای مواد غذایی نشان میدهد که در غارت اهالی، عده فروشان خواربار نیز دست کمی از دیگران ندارند.

$$(۳) ۱۰۰ = ۱۹۵۸$$

سال	۱۹۵۹	۱۹۶۰	۱۹۶۱	۱۹۶۲	۱۹۶۳	۱۹۶۴	۱۹۶۵ (متوسط)
شاخص بهای	۱۱۳	۱۲۸	۱۳۳	۱۳۵	۱۳۷	۱۴۵	۱۵۲
محصولات							
غذائی							

بعبارت دیگر بازرگانان نسبت به سال ۱۹۵۸ یک بار ضمیم بیشتر بول بدست آورده اند.

* * *

وضع بهداشت نیز مورد تفسیر مطبوعات تهران قرار دارد. از جمله مسائلی که مورد بحث است عبارتند از منع کشت خشخاش، مبارزه با استعمال تریاک و از بین بردن مناطق مالاریا خیز در برخی از نقاط کشور.

شبکه های بهداشت نیز وسعت پیدا کرده است. تعداد تخت خواب مرخصخانه ها از ۵۷۵۴ در سال ۱۹۵۵ به ۲۰ هزار در سال ۱۹۶۴ رسیده و عدد پزشکان نیز در همین دوران بترتیب از ۱۷۰۰ به ۳۷۵۰ نفر بالغ شده است. در سال ۱۹۵۵ برای ۱۰۶۰۰ نفر و در سال ۱۹۶۴ برای ۶۰۱۳ نفر یک پزشک وجود داشت (۴).

(۱) "مطبوعات آزاد ۱۹۵۸" چاپ امریکا، صفحه ۳۷۸-۳۶۳

(۲) "کیهان" ۱۵ مارس ۱۹۶۵؛ "تهران اکنون میست" ۱۰ آوریل و ۲۹ مه سال ۱۹۶۵

(۳) بولتن آمار ماهیانه سازمان ملل متحد، اکتبر ۱۹۶۵

(۴) "کیهان" ۲۱ مارس ۱۹۵۴؛ "اطلاعات" ۱۹ مه ۱۹۵۵ و ۳۰ آوریل ۱۹۶۴

در نتیجه اجرای تدابیر پیشگیری از بیماری و افزایش کمکهای طبی در صد اضافه رشد اهالی بالا رفته و حد متوسط سن نیز بیشتر شده است. ولی تأسیسات موجود به شدت افتی قادر نیست در زمان بخش اعظم اهالی راتا مین نماید. بنا به اعتراف مطبوعات مصرف غذای نامرغوب، گرسنگی، کار طاقت فرسایه، بیکاری مزمن و شرایط بد مسکن باعث گسترش انواع مختلف امراض بین اهالی است. برای تسریع احداث پای کلینیک ها و بیمارستانها نیز وجه کافی اختصاص داده نمیشود.

در ایران نیز مانند کشورهای دیگر سرمایه داری تأسیسات موجود به شدت بطور کلی مورد استفاده ثروتمندان شهرنشین قرار میگردد. دکتر رهنوردی نمایندگ مجلس در مصاحبه با مخبر روزنامه اطلاعات خاطرنشان ساخت که از ۳۷۵۰ نفر پزشک لیسانس ۱۷۹۶ نفر در تهران و بقیه در شهرهای دیگر ایران سکونت دارند. روستاهای ایران فاقد پزشک هستند. بنا به اظهار نامرده از ۲۰۰۰۰ تخت خواب ۹۵۱۰ تخت خواب در تهران و مابقی - ۱۰۴۹۰ تخت خواب - در شهرهای دیگر ایران متمرکز شده است.

امراض د یقتری، آبله، تراخم و اسهال در میان دهقانان رائج است. فقدان در مانگاهها و بیمارستانها دهقانان بیمار را از امکان استفاده درمان و معالجه تأسیسات طبی محروم ساخته است (۱).

چنانکه سازمان بین المللی کار خاطرنشان میکند در ایران ۳۰ درصد اهالی مبتلا به مرض تراخم هستند که ۲۰ هزار نفر از آنها بینائی خود را از دست داده و ۲۴ هزار نفر دیگر نیز، رجال نابینا شدند (۲). در رود سرپا ۴۰۰ منطقه ساکنین آن، سرخک زندگی صد ها کودک را می رباید. هر سال در موسم گرما تعداد ۳ هزار کودک شیرخوار جان میسپارند (۳).

بیمارستانهای موجود قادر به معالجه بیماران نیستند. اطلاعات ۹ ماه مه سال ۱۹۶۴ در این خصوص مینویسد: هر روز از طلوع آفتاب دهقانان بیمار حومه تهران و بیماران مقیم خود تهران در مقابل بیمارستان "پهلوی"، یکی از بزرگترین بیمارستان های کشور، و همچنین در مقابل در مانگاه این بیمارستان برای نهمی می نشینند. آنها با امید خالی شدن تخت در رمیضخانه انتظار میکشند. صحنه امروزی مانند دیروز ادامه دارد. هر روز بیماران در این نوبه قبل از آنکه جائی در رمیضخانه خالی شود جان میسپارند. چنین است سرنوشت بسیاری از انسانهای محروم در ایران.

مطبوعات ایران بحق مشکلاتی که مردم ایران با آن مواجه هستند نتیجه غارت کشور از طرف سرمایه های خارجی میدانند. مثلا اگر پارچه های نخ و پشم وارداتی در سالهای ۵۴-۵۵ یعنی ۱۳ هزار ریال بر آورد میشد در سالهای ۶۲-۱۹۶۱ مبلغ ۱۳۷ هزار ریال ارزش داشت. ارزش چای نیز بترتیب ۵۷ هزار ریال و ۱۳۲ هزار ریال و بهای قند وارداتی نیز در حال تزیاید بود (۴).
و اما قیمت کالا های صادراتی بطور جدی رو به کاهش نهاد. اگر قیمت یک تن قالی صادراتی در سال ۱۹۵۵ بالغ بر ۲۵۱ هزار ریال بود، این قیمت در سال ۶۳-۱۹۶۲ بمیزان ۲۲۲ هزار ریال تنزل یافت. قیمت اجناس صادراتی دیگر نیز بترتیب بشرح زیرین بود:

(۱) "اطلاعات" ۳۰ آوریل ۱۹۶۴

(۲) "مردم" ۲۳ اکتبر ۱۹۶۴

(۳) "خواندنیها" ۲۰ مارس ۱۹۶۴، "کیهان" ۹ آوریل ۱۹۶۴ و ۳۱ ژانویه ۱۹۶۵

(۴) تنظیم مؤلف بموجب بیکره سالنامه مار بازرگانی خارجی ایران و تهران اکتومبست ۱۹۶۵

پشم ۷۹ هزارریال و ۵۷ هزارریال، پنبه ۴۶ هزارریال و ۳۹ هزارریال، پوست خام ۶۴ هزارریال و ۴۴ هزارریال. ارزش متوسط هر تن قالی و مواد خام کشاورزی صادراتی بطور کلی ۲۱ هزارریال در سال ۱۹۵۴ و ۱۹۵۵، ۱۷ هزارریال در سالهای ۶۳-۱۹۶۲ و ۱۵ هزارریال در سالهای ۶۵-۱۹۶۴ بوده است (۱).

بخصوص تجارت با کشورهای "بازار مشترک" برای اقتصاد ایران تاثير بدی داشته است. طبق اطلاع مطبوعات ایران ارزش هر کیلوگرم کالای وارداتی از کشورهای "بازار مشترک" از ۲۸٫۹ ریال در سالهای ۱۹۶۴-۱۹۶۳ تا ۳۱٫۸ ریال در سالهای ۱۹۶۵-۱۹۶۴ بالا رفته، در صورتیکه ارزش هر کیلو کالای صادراتی ایران به کشورهای "بازار مشترک" در همین سالها از ۱۹ ریال به ۱۵٫۴ ریال رسیده است. مطابق همین ارقام ایران از این معامله ۲ میلیون ریال ضرر دیده است (۲).

شاخص قیمت کالاهای وارداتی و صادراتی در سال ۱۹۵۹ نشان دهنده میزان کاهش ارزش کالاهای خریداری شده از ایران توسط انحصارهای امپریالیستی غرب و ترقی بهای محصولات صنعتی و ماشین آلات فروخته شده بایران است.

$$1959 = 100$$

سال	شاخص قیمت		
	۱۹۶۵ (ژوئیه)	۱۹۶۴	۱۹۶۳
کالاهای وارداتی	۱۱۱	۱۱۰	۱۰۹
کالاهای صادراتی	۱۰۱	۱۰۱	۹۹

منبع: مجله آمار ماهیانه سازمان ملل متحد، اکتبر سال ۱۹۶۵

ایران در نتیجه مبادله نابرابر تنهادر عرض ۱۱ سال از وصول دهها میلیارد ریال درآمد محروم گردیده است. دومین عامل منفی بزرگ دیگری برای مردم ایران واردات روزافزون کالاهای دول بزرگ سرمایه داری بایران و صادرات ناچیز محصولات کشاورزی ایران باین کشورهاست (باستثنا نفت). با استناد به آمار گمرکی ایران کسری ترازنامه بازرگانی ایران در نتیجه چنین مبادله سال بسال رو به افزایش است (۳).

سال	۱۹۵۷-۱۹۵۵	۱۹۵۷-۱۹۵۶	۱۹۵۹-۱۹۵۸	۱۹۶۱-۱۹۶۰	۱۹۶۳-۱۹۶۲
ازت یاد کسریه میلیارد ریال	۲۸۰	۴۱۷۰	۷۵۲۰	۷۰۳۰	۷۴۹۰

کسری ترازنامه بازرگانی ایران عرض ده سال بالغ بر ۲۹۰ میلیارد ریال و تقریباً ۴ میلیارد دلار بوده است. خروج سالانه ۴۰۰ میلیون دلار ارزش از ایران موجب پیدایش مشکل مزمن ارزی، مانع آهنگ

(۱) ایضاد رهمانجا

(۲) تنظیم مؤلف بر طبق ارقام تهران اکتومبست، ۲۴ آوریل ۱۹۶۵

۱۹۶۵

(۳) تنظیم مؤلف بر اساس ارقام آمار سالانه بازرگانی خارجی ایران و مجله تهران اکتومبست ۲۴ آوریل و ۲ ماهه

رشد صنعتی شدن کشور، تا مین کار برای بیکاران و بهبود وضع مردم ایران گردیده است. جدول ذیل منعکس کننده دینامیک سیاست تبعیض بازرگانی دول سرمایه داری بزرگ در مورد ایران است:

(کسر به میلیارد ریال)

دول بزرگی که ایران در تجارت با آنها دچار صدمات بیشتری شده است					سال
المان غربی	امریکای شمالی	انگلستان	ژاپن	ایتالیا	
۳۰	۳۸	۱۸	۰۵	۰۲	۱۹۶۵-۵۵
۱۹	۵۰	۴۵	۲۵	۰۹	۱۹۶۳-۴۶
۸۸	۸۴	۶۸	۳۴	۲۰	۱۹۶۴-۶۵

۷۰ درصد کسر بیلان بازرگانی ایران در تجارت با این پنج کشور بوده است. کسری در بازرگانی ایران با دول امپریالیستی در سال ۱۹۶۴-۶۵ نسبت به سال ۱۹۵۶-۵۷، ۳۱۷ درصد افزایش یافته است. سومین عامل مضر برای ایران استقرار سیادت کنسرسیوم نفت بین المللی در ایران است: (ارقام به میلیون دلار) ۱۹۵۴-۹۹ = ۹۹

۱۹۶۵	۱۹۶۴	۱۹۶۳	۱۹۶۲	۱۹۶۱	۱۹۶۰	۱۹۵۹	۱۹۵۸	۱۹۵۷	۱۹۵۶
خروج سود از ایران پس از پرداخت حق امتیاز بایران:									
۵۱۳	۴۸۰	۳۸۴	۳۳۳	۳۰۰	۲۸۵	۲۶۳	۲۷۲	۲۱۳	۱۵۶

در عرض ۱۱ سال خروج درآمد خالص از ایران ۵۴۳ درصد افزایش یافته است. در همین مدت ایران ۳۳ میلیارد دلار از دست داده است. اگر درآمد از بیمه، حمل و نقل و تصفیه نفت ایران در کارخانه های کشورهای امپریالیستی نیز بردارد کنسرسیوم اضافه شود آنوقت رقم ۳۳ میلیارد دلار فوق-الذکر دو برابر خواهد شد (۱).

اگر این واقعیت در نظر گرفته شود که مردم ایران در عرض ۱۰-۱۱ سال اخیر درآمد هائی را از راه مبادله غیر برابر، کسریان بازرگانی، از راه خروج سود خالص نفت از ایران، از راه سود سرمایه های خارجی در ۱۰ بانک ایران، از راه سرمایه گذاری شرکتها برای استخراج معادن، از راه سرمایه گذاری در کارخانه ها و همچنین از راه تأمین به ربح قرضه ها از دست داده اند، آنوقت معلوم میشود که ثروتی قریب به یک میلیارد دلار که با کار و زحمت مردم ایران تولید شده، به جیب سرمایه داران خارجی سرازیر شده است. علت اساسی دشواری وضع زحمتکشان ایران وجود بیکاری عظیم در ایران نیز همین است. توسعه مالیات غیر مستقیم نیز در پائین آمدن سطح زندگی قسمت اعظم اهالی ایران بلا تأثیر نبوده است: مالیات غیر مستقیم از ۱ میلیارد ریال در سال مالی ۱۹۵۴-۵۵ به ۱۸٫۴ میلیارد ریال در سال مالی ۱۹۶۴-۶۵ افزایش یافت و از این راه در بودجه دولتی سال مالی ۱۹۶۵-۶۶، ۲۰ میلیارد ریال منظر گردید. هر فرد ایرانی از صغیر و کبیر مبلغ ۳۴٫۴ ریال در سال مالی ۱۹۵۴-۵۵، مبلغ ۸۳۶ ریال در سال مالی ۱۹۶۴-۶۵ و مبلغی در حدود ۹۰۰ ریال در سال مالی ۱۹۶۵-۶۶ از بابت مالیات غیر مستقیم به خزانه دولت پرداخت نموده است (۲).

زحمتکشان ایران نه تنها قسمت اساسی مالیات غیر مستقیم، بلکه آن قسمت از مالیاتی را که بساید

- (۱) مجله بانک ملی ایران در سالهای فوق الذکر؛ "تهران اکونومیست" شماره ۵۷۶ سال ۱۹۶۴
 (۲) تعداد اهالی در سال ۱۹۵۴ بالغ بر ۱۸ میلیون نفر و در سال ۱۹۶۲ بالغ بر ۲۲ میلیون و در سال ۱۹۶۵ بالغ بر ۲۳ میلیون نفر بوده است.

قشرهای فوقانی جامعه ایران بهبود ازند نیز میباید ازند. مثلا تعیین مالیات در اواخر سال ۱۹۶۴ بر روی بنزین و گازوئیل بلا فاصله در افزایش بهای لوازم ساختمانی انعکاس یافت (بهای حمل و نقل بالا رفت) و این امر موجب شده که کرایه خانه ها نیز رو به زیادگی ازند (۱).

کارگران و کارمندان علاوه از مالیات مجبورند ۵ درصد عایدی خود را نیز بصدوق بیمه پرداخت نمایند و آن قسمت از کارگران و کارمندی که ۴۰۰۰ ریال درآمد دارند ۸٫۳ درصد آنرا بصدوق صرف تحصیل فرزند ان خود برسانند (۲).

علت افزایش مالیات در ایران نتیجه فقدان وسائل پولی برای تأمین هزینه دولتی نیست، بلکه نتیجه غارت وحشیانه ایران از طرف انحصارهای امپریالیستی است.

یک عامل دیگر که آهنگ رشد اقتصاد ایران را کندتر میسازد و در صورت از بین رفتن آن میتوان در شرایط سرمایه داری وضع زحمتکشان را بهبود بخشید، غارت دهقانان از طرف زمینداران بزرگ است. مثلا دولت باید در عرض ۱۵ سال سالانه مبلغ ۵۰۰ میلیون تومان بملکینی سپرد اذ که زمینهای آنها را برای فروش بد هقانان خریداری کرده است (۳). دهقانانیکه زمین دریافت میدارند باید این مبلغ را تاگیه نمایند. اگر حد اقل مقدار پولی که از بابت اجاره زمین به زمینداران و از جمله بد دولت پرداخت میشود در نظر گرفته شود، آنوقت باجی که در مجموع خود هر سال دهقانان از این رهگذر میباید ازند به یک میلیون تومان و یا ۱۳۳ میلیون دلار خواهد رسید.

اگر ایران در معرض غارت امپریالیستها قرار نمیگرفت، دولت میتواندست ۳۹۰ هزار واحد کشاورزی مستقل دیگر بوجود بیاورد و اقساط زمینهای را که اذما لکین گرفته شده بدون درد سر از خزانه دولت سپرد اذ. در چنین شرایطی دهقان برای رشد کشاورزی تشویق میشود. او میتواندست ماشین آلات کشاورزی کد شیمیائی و نوع بهتر بذ را بابتاع نماید و بدینوسیله بازده کشاورزی را بالا ببرد تا از این راه در قیمت محصولات کشاورزی تقلیل حاصل شود.

بالاخره مطبوعات تهران از عامل دیگری بحث میکنند و آن افزایش روز افزون اسکناس در شرایط کمبود کالا است که در پائین آمدن سطح زندگی زحمتکشان مؤثر است (۴). تورم پول (پائین آمدن ارزش اسکناس) سالهاست که بچشم میخورد (۵).

تورم با تهاجم امپریالیستهابه ایران، با گسترش نفوذ آنها در رشد اقتصادی و سیستم مالی ایران ارتباط دارد و از این راه سرمایه داران اروپای غربی و امریکای شمالی سود کلانی بدست میآورند: نیروی کار در ایران نه تنها ارزانتر از ارزش نیروی کار در کشورهای امپریالیستی، بلکه ارزانتر از ارزش نیروی کار در خود ایران خریداری میشود.

* * *

زحمتکشان ایران علیه تعرض استثمارگران بد حقوق مردم ایران اعم از اقتصادی و غیره از طریق مبارزه هرچه متشکلتر برای بهبود وضع مادی و سیاسی خود پاسخ میگویند: چنانکه پیکره هانشان میدهد در ماه مارس سال ۱۹۵۵ سپهرهای شهرداری رشت، در آذربایجان

(۱) "کیهان" ۳۰ ژانویه ۱۹۶۵

(۲) مجله بانک ملی ایران شماره ۲۰۷ سال ۱۹۵۹ و شماره ۲۳۱ - ۲۲۰ سال ۱۹۶۰، "ایران آلمان" ۱۹۶۲

(۳) "Азия, Африка сегодня" 9, 9, 1965

(۴) تهران اکونومیست ۱۹ نوامبر ۱۹۶۵ و ۲۰ ژوئن ۱۹۶۵، بولتن آمارهایانه سازمان ملل متحد، اکتبر ۱۹۶۵

(۵) همانجا

کارگران کارخانه کبریت سازی همدان، در ماه مه کارگران بندر خم مشهر، در ژوئیه و اوت سال ۱۹۵۵ کارگران و کارمندان آبادان برای بالابردن دستمزد خود دست باعصاب زدند (۱). در اوائل ژوئن سال ۱۹۵۶ رانندگان و کارگران شرکت اتومبیلرانی "اترانی" و در اکتبر همین سال ۸ هزار کارمند وزارت پست و تلگراف برای افزایش حقوق خود اعتصاب کردند (۲).

در سال ۱۹۵۷ اعتصاب جدیدی رخ داد: در ژانویه دانش‌آموزان همایون شهر ("کیهان" ۲۰ ژانویه ۱۹۵۷)، در مارس آموزگاران آبادان، در ژوئن کارگران کارخانه آجرپزی تهران، و کارگران معادن نفت آغاچاری، در ژوئیه کارگران و کارمندان معدن نفت مسجد سلیمان، در اوت و سپتامبر کارگران آبادان و در دسامبر کارگران ذوب آهن کرج اعتصاب نمودند (۳). در تابستان همین سال نیز کارگران کارخانه سیمان تهران دست باعصاب زدند (مجله اسکوتسمن شماره ۱ ژوئن ۱۹۶۱).

در سال ۱۹۵۸ جنبش اعصابی شکل فعالیت‌تری بخود گرفت. اعتصاب ۶۰-۵۰ هزار کارگر کارخانه آجرپزی تهران در ژانویه، کارگران کارخانه "نخپا" اصفهان در ماه مه، کارگران کان‌های رباط کریم، ۵۰۰ کارگر تبریز، فروشندگان روزنامه در مشهد (۴)، کارگران ساختمانی کسرسیمون نفت در جزیره خارك، کارگران نساجی شهرری در ژوئیه و کارگران بندر شاهپور در اکتبر و دسامبر وقوع پیوست (۵). در مارس و آوریل سال ۱۹۵۹ کارگران کارخانه "ریساف" اصفهان، در آوریل رانندگان تاکسی تهران و کارگران راه‌سازی شاه‌آباد اعلام اعتصاب نمودند (۶).

موج ناراضی روز بروز عده بیشتری از کارگران را در بر میگرفت. مثلاً در سال ۱۹۵۹ کنفرانس کارگران چاپخانه‌های تهران تشکیل یافت. کنفرانس در قطعنامه خود که با توافق آراء از تصویب گذشت خواست که ۵۰ درصد به دستمزد کارگران چاپخانه‌ها افزوده شود و اعلام نمود که اگر خواستهای قانونی کارگران تا ۶ ماه مه سال ۱۹۵۹ مورد قبول نیافتند مجبور با تخاذن‌آب‌بیرجی پتری خواهند شد. هفتم ماه مه سال ۱۹۵۹ بین کارگران و صاحبان چاپخانه‌ها موافقتی مبنی بر اینکه دستمزد کارگران نباید روزانه کمتر از ۴۵ ریال باشد حاصل شد.

۷ ماه مه سال ۱۹۵۹ کارگران کارخانه "وطن" اصفهان بعنوان اعتراض علیه تحمیل نسامزد نامطلوب بشرای کارخانه دست به اعتصاب زدند. ششم ژوئن سال ۱۹۵۹ کارگران کارخانه آجرپزی بعلت ناچیزی دستمزد بارسوم دست از کار کشیدند. آنها از اداره کارخانه طلب کردند که همه مطالبات آنها از جمله از یاد ۳۰ درصد دستمزد بمرور اجرا گردد. ه شد. پلیس و ژاندارمری علیه کارگران وارد عمل شدند و اعتصاب را بشیوه دم‌فشانه‌ای سرکوب نمودند. در این جریان بیش از ۵۰ نفر کشته و عده زیادی زخمی شدند. بازداشت دسته جمعی در میان کارگران انجام گرفت. رهبری "عملیات" با مشاور امریکایی ژاندارمری ایران بود (۷).

پس از اعتصاب کارگران کارخانه‌های آجرپزی، کارگران یکی از معدن سنگ حومه تهران و همچنین کارگران کشتارگاه‌های تهران دست از کار کشیدند (۸).

(۱) "پست تهران" ۱۰ ژوئن ۱۹۵۵؛ "کیهان" ۳۱ ژانویه ۱۹۵۵؛ "تهران مصر" ۸ ر ۱۹۵۵

(۲) "کیهان" ۱۰ ژوئن و ۳۱ اکتبر ۱۹۵۶

(۳) "کیهان" ۱۹ مارس و ۲۶ دسامبر ۱۹۵۷؛ "اطلاعات" اول ژوئیه و ۱۲ سپتامبر ۱۹۵۷

(۴) "اطلاعات" ۱۸ ارا ۱۹۵۸؛ "کیهان" ۱۱ و ۱۲ مه و ۳ ژوئن ۱۹۵۸

(۵) مجله اقتصاد جهانی و روابط بین‌المللی شماره ۷ سال ۱۹۵۹، صفحه ۱۲۰ چاپ مسکو

(۶) "Мосляк" ۱۷ آوریل ۱۹۵۹؛ "اطلاعات" ۱۱ آوریل ۱۹۵۹

(۷) "پراودا" ۱۹ ژوئن ۱۹۵۹؛ "اطلاعات" ۱۰ ژوئن ۱۹۵۹

(۸) "مرد مبارز" ۱۵ ژوئن ۱۹۵۹

۱۴ ژوئن سال ۱۹۵۹ تعداد ۱۷۰۰ نفر کارگر کارخانه "وطن" اصفهان دست با اعتصاب زدند. دولت بمنظور سرکوبی اعتصاب به کمک نیروی مسلح دست زد. در نتیجه ۱۲ نفر زخمی و ۱۵ نفر بازداشت شدند (۱).

در ژوئن سال ۱۹۵۹ رانندگان پایتخت دست از کار کشیدند (۲).

کارگران و کارمندان در نتیجه مبارزه اعتصابی تاحدی به افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار نائل آمدند. این اعتصابات نه تنها جنبه اقتصادی بلکه دارای علل سیاسی نیز بوده است. وضع ناپربیرانیان نسبت به خارجی‌ها در شرکت‌های خارجی، نقض قانون کار ۱۹۴۹ از طرف کارفرمایان و مدعیان مؤسسات دولتی، تحمیل نامزدی‌های نامطلوب برای شوراها، رفع اختلافات حاصله در کارخانه بین کارفرمایان و مدعیان مؤسسات دولتی از یکسو و کارگران از سوی دیگر.

کارگران و محافل مترقی در جریان مبارزه به مطالبات خود در مورد منع استعمارکودکان، قائل شدن دستمزدها مساوی برای مردان و زنان، دادن مرخصی باپرداخت حقوق و مرخصی برای زنان آبستن ادامه میدادند.

در سال ۱۹۵۹ دولت تحت فشار مبارزه اعتصابی کارگران و جنبش همگانی دیگر زحمتکشان مجبور شد دست به تدوین قانون جدید کار بزند. طبق این قانون حد اقل دستمزدها در هر دو سال به نسبت تعداد افراد خانواده کارگران منظور میگردد. حد اقل دستمزدها را کمیسیون سه جانبه مرکب از نمایندگان کارگران، کارفرمایان و دولت تعیین مینمود. کار برای کودکان کمتر از ۱۲ سال ممنوع میگردد. مرخصی سالانه باپرداخت حقوق و مرخصی حاملگی و تحدید ساعت روزانه کار برقرار میشد.

بعوضات تجدید نظر در حد اقل دستمزدها سال ۱۹۴۷ تا ابهره یگری نیز بمنظور افزایش دستمزدها اتخاذ گردید، ولی نه بحساب منافع سرمایه داران و دولت، بلکه بحساب تشدید بیشتر استعمار کارگران، چنانچه در این مورد وزیر کار در نخستین کنفرانس کارفرمایان (آوریل ۱۹۵۹) با تذکر این نکته که افزایش دستمزدها کارگران گویا به افزایش قیمت‌ها در بازار منجر خواهد شد به صاحبان کار پیشنهاد کرد که بجای افزایش دستمزدها کارگران، جوایز نقدی منظور گردد که در مقابل انجام کار بیش از نرم مقرر پرداخت شود (۳). زندگی در عمل نشان داد که بسیاری از کارفرمایان قانون کار را اجرا نمیکنند (۴). از جمله همسطح کردن دستمزدها را میزان قیمت اجناس ضروری کودکان مانند سابق استعمار میشدند. کارگران زن در مقابل کار مساوی با کارگران هم تخصص خود دستمزدها کمتر دریافت میداشتند. در بسیاری از مؤسسات صنعتی و ادارات دولتی کار بجای ۸ ساعت بیش از ۱۴ ساعت بطول می‌انجامید (۵).

پس از اندکی "آرامش" (۱) اعتراض زحمتکشان رو به شدت گذاشت و در مواردی کارگران و کارمندان همواره به آخرین وسیله یعنی اعتصاب متوسل میشدند. مثلاً بنیاط اطلاع "ایران آلمان" ۱۹۶۲ و روزنامه "پداوا" ۲ مارس ۱۹۶۲ و ۱۵ فوریه ۱۹۶۱ کمیته اعتصاب آموزگاران بمقامات دولتی اظهار کرد که در صورت خودداری دولت از افزایش حقوق آنها دست به اعتصاب خواهند زد. در تاریخ ۲ ماه مه آموزگاران

(۱) "مردم" ماه مه ۱۹۶۵

(۲) "اطلاعات" ۳۱ آوریل ۱۹۵۹

(۳) "اطلاعات" ۳۱ آوریل ۱۹۵۹

(۴) "کیهان" ۸ و ۵ آوریل ۱۹۵۹

(۵) "کیهان" ۷ اوت ۱۹۶۲

(۶) اعتصاب کارگران در سال ۱۹۶۰ نیز انجام میگرفت ولی این اعتصابات بنا بر اظهار "ایران آلمان"

۱۹۶۱ شکل عمومی بخود نگرفته بودند.

دست با اعتصاب عمومی زدند که تا ۱۳ همان ماه ادامه داشت. دوم ماه مه کارگران تلگراف، ۲۰ ماه مه کارمندان رادیو و تلویزیون، ۳۱ ماه مه کارگران نفت قسمت جنوب تهران اعتصاب کرده و خواستار افزایش دستمزدها و تقبیل ساعات کار از ۱۲ ساعت به ۸ ساعت شدند. اواخر ماه مه هزار نفر نانوایان با لا بردن دستمزدها دست از کار کشیدند. در ماه مه ۸۰۰ نفر کارگرفت تهران بعنوان همدردی با کمسارگران معادن نفت مسجد سلیمان از کار خودداری کردند. کارگران نفت علیه افزایش ساعات کار تا ۱۴ ساعت در روز اعتراض کرده و خواستار افزایش دستمزدها شدند. اعتصاب در معادن دیگرگرفت نیز انجام گرفت. اول ژوئن کارگران آبادان برای اجرای خواستههای زیرین دست با اعتصاب زدند: بالا بردن دستمزدها، اجرت قانون تشکیل اتحادیه ها و برقراری کمک های طبی. در ماه ژوئیه اعتصاب کارمندان پست و تلگراف، کارگران ۴ کارخانه نساجی در اصفهان برگزار گردید و نیز سه هزار نفر بیکار در بندر شاپور دست به تظاهرات زدند. در سال ۱۹۶۱ در رومین، کرج و تهران در کارخانه بلورسازی و دیگر کارخانه ها همچنین در رستورانها اعتصابات رخ داد.

ماه ژانویه سال ۱۹۶۲ شاهد اعتصابات کارگران اصفهان، زنجان و خوزستان بود. هفتم فوریه سال ۱۹۶۳ دانشجویان دانشگاه تهران بعنوان همبستگی با آموزگاران که خواستار افزایش حقوق خویش بودند دست با اعتصاب زدند. هفتم مارس نساجان و کارکنان تلگراف، ۱۶ نوامبر کارگران کارخانه زاینده رود اعتصاب نمودند. در همان سال چندین بار کارکنان راه آهن و نفت جهت بالا بردن دستمزدها و بهبود شرایط کار دست از کار کشیدند. برخی اتحادیه های کارگری کوشش آشکار داشتند که اول ماه مه روز همبستگی کارگران جهان را برگزار نمایند (۱).

در سال ۱۹۶۴ نمایندگان ۵۱ مؤسسه تهران اول ماه مه را برگزار نمودند. اول ژوئن کارگران کارخانه پشم اصفهان بعنوان اعتراض علیه عدم پرداخت ۲۰ درصد سود کارخانه دست به اعتصاب زدند و در نتیجه خواست آنان برآورده شد (۲). در اواخر نوامبر سال ۱۹۶۴ (۳) ۱۶ هزار نفر از اندک تاکسی تهران بعنوان اعتراض علیه افزایش مالیات بر بنزین دست از کار کشیدند. درد ساپهر ماهیگیران قرارداد ادی شیلالت در شمال اعتصاب کردند (۴).

در سه ماهه اول سال ۱۹۶۵ کارکنان فرهنگ آبادان (۷-۲ فوریه) و شوشتر (۱۲-۹ فوریه) اعتصاب نمودند. کارکنان بهداشت اهواز بعنوان اعتراض علیه اخراج گروهی از پزشکان اهواز در ۲۶ ژوئیه اعلام اعتصاب نمودند (تا ساعت ۱۲) (۵).

بعواضات جنبش اعتصابی کارگران و کارمندان یکرشته تظاهرات ضد امپریالیستی نیز بوقوع می پیوست. ۱۸ اکتبر ۱۹۶۱ در تهران، ۲۱ ژانویه ۱۹۶۲ از طرف دانشجویان دانشگاه تهران و شیراز (۶)، ۵-۴ ژوئن سال ۱۹۶۳ تظاهرات بزرگ در تهران و تبریز، مشهد و شیراز (روزنامه لوموند ۲۵ ژوئیه ۱۹۶۳)، اول ماه مه ۱۹۶۴ در قم و تهران (۷) اعتصاب کنندگان همچنین نمایندگان اتحادیه در کنفرانسهای خود مطالبات زیرین را مطرح میساختند (۸):

(۱) "ایران آلمانا" ۱۹۶۳

(۲) "مردم" ژوئیه و اوت ۱۹۶۵

(۳) "پراودا" اول دسامبر ۱۹۶۴

(۴) "مردم" ۵ ژوئیه ۱۹۶۵

(۵) "کیهان" ۲۷ ژوئیه ۱۹۶۵

۱۹۶۲

(۶) "ایزوستیا" ۹ اکتبر ۱۹۶۱؛ "پراودا" ۲۴ و ۲۵ ژانویه ۱۹۶۳؛ "مسائل صلح و سوسیالیسم" شماره ۴ سال

(۷) "مردم" مه و ژوئن ۱۹۶۵

(۸) تنظیم مؤلف برطبق "ایران آلمانا" ۱۹۶۳، ۱۹۶۳ و ۱۹۶۳؛ "مردم" ژوئیه سال ۱۹۶۵

اجرای قانون کار و وضع قانون در باره کارگران کشاورزی، برقراری بیمه مساوی برای همه کارگران بدون استثنا، منع قطعی اخراج فردی و دسته جمعی کارگران و گنجاندن ماده جدیدی در قانون کار در این مورد، تجدید نظرفوری در حد اقل دستمزد بنیال افزایش شاخص هزینه زندگی، افزایش کمک هزینه ایام بیماری تا ۱۲۰ تومان در ماه، شناسایی حق اعتصاب برای کارگران که سلاح واقعی در مبارزه برای بهبود وضع زندگی طبقه کارگراست، حق حفظ مسکن در ایام بیکاری و دادن کمک به بیکاران، منع بکارگماشتن اطفال کمتر از ۱۲ سال و برقراری مزد مساوی در مقابل کار مساوی برای زن و مرد، افتتاح کلوب و مدارس شبانه در جنب کارخانه ها، تأمین کارگران در مقابل حوادث.

منع ورود کالاهای مشابه که در ایران تولید میشود و تشویق از صنایع ملی نیز از جمله مطالبات کارگران بود. اجرای این شعار باعث اشتغال بیشتر اهالی میگردد.

باگسترش اتحادیه های کارگری از ۸۶ اتحادیه در پائیز سال ۱۹۶۲ به ۱۰۶ اتحادیه در تابستان سال ۱۹۶۵ (۱) همچنین باید ایش کادرهای کارگری گرایش بسوی استقلال در اتحادیه ها و خروج از زیر کنترل وزارت کار بوجود آمده و کارگران اصرار میبرند که در صورت بروز اختلاف بین کارگران و کارفرمایان این اختلافات از طرف سندیکاها حل شود.

کوشش برای تعزیر کارگران سرتا سرکشور (اعم از شهروند) در یک سند یکای واحد زبهر رهبری واحد خصوصیت عمدتاً جنبش کارگری امروز است.

خواست کارگران در اساسنامه جدید تشکیل سندیکاها انعکاس یافته است. در این اساسنامه حقوق اتحادیه قدری وسعت پیدا کرده است. مثلاً سندیکا میتواند بابت کار خود کارگران بدون دخالت وزارت کار تشکیل شود (۲). بیمه اجتماعی عمدتاً بیشتر کارگران را در بر میگیرد (۳). عمدتاً کارگران بیمه شد. از ۱۴۲ ۴۹۹ نفر در سال ۱۹۵۴ به ۲۲۷ ۴۳۱ نفر در سال ۱۹۶۲ افزایش یافته است. در سال ۱۹۶۲، ۳۹ - رمانگاه از طرف سازمان بیمه اجتماعی و ۱۷۴ رمانگاه از طرف کارفرمایان احداث و مورد استفاده قرار گرفته است که در سال ۱۹۶۲ ۱۲۴۴ هزار نفر کارگرو افراد خانواده آنها از آن استفاده کرده اند (۴).

بغضوردادن وام به کارگران در سال ۱۹۵۶ "بانک کارگران" با سرمایه ۱۰۰ میلیون ریال دایر گردید که ۴۹ درصد سهام آن از آن کارگران و ۵۱ درصد از آن سازمان بیمه اجتماعی است (۵). مسئله اساسی در حال حاضر عبارتست از کارمزد، بغضور کشیدن هر چه بیشتر کارکنان کارگران، دولت به تجارب امپریالیستها توسل جسته و قانون شرکت کارگران را در سود کارخانه تدوین نمود. این قانون همه کارخانه های صنعتی را در بر نمیگیرد. کارگران معادن نفت، کارخانه های تصفیه نفت، کارخانه های دولتی و مختلط حمل و نقل و کارگاههای کوچک از این قانون مستثنی هستند. تا ماه اوت ۱۹۶۴ قانون شرکت کارگران در سود کارخانه ها بنحوین آزمایش ۱۱ هزار کارگرایاد رحدود ۴ درصد تعام کارگران را بااستثنا کارگران کشاورزی در بر گرفته بود (۶). وامادر باره حق کارگران در سازماندهی تولید در ماه ۱۸ قانون چنین تصریح شده است که

(۱) "کیهان" ۱۹ سپتامبر ۱۹۶۲؛ "اطلاعات" ۲۲ ژوئیه ۱۹۶۵

(۲) "مردم" ژوئیه و اوت ۱۹۶۵

(۳) "تهران اکونومیست" ۱۰ فوریه ۱۹۶۲

(۴) "ایران آلماناخ" ۱۹۶۲

(۵) "کیهان" ۲۹ دسامبر ۱۹۶۵

(۶) "مردم" ژوئیه و اوت ۱۹۶۵ (مواد اصلی این قانون در "ایران آلماناخ" ۱۹۶۳ منتشر شده است).

"هیچیک از کارگران نمیتوانند با تکیه بر این قانون در امر وارد اری موئسه دخالت نمایند" (۱) . بنابه توضیح وزیرکارهد فاین قانون افزایش تولید کالا و بهبود کیفیت آنست (۲) . چنانکه ملاحظه میشود قانون شرکت کارگران در رسد کارخانه راه حل مسائل مهم پرولتاریای ایران نیست . بهمین لحاظ است که جنبش زحمتکشان در راه ازدیاد دستمزدها و بهبود وضع اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی خود همچنان ادامه دارد .

دولت نمیتوانست این جنبش را نادیده بگیرد . نمایندگان سندیکاهای کارگری از جانب دولت برای تهیه مقدمات تثبیت قیمت کالاهای ضروری جلب گردیدند . در تابستان سال ۱۹۶۵ قیمت بنزین ، قند ، برق پائین آورد شد و بهای برخی از محصولات غذایی تثبیت گردید . علاوه بر آن دولت برای فروش کالاهای کثیرالمصرف با قیمت تثبیت شده دست به افتتاح مغازه های دولتی زد . در نظر است چنین مغازه هایی در شهرستانها نیز افتتاح شود (۳) .

اقدامات دولت برای تثبیت قیمتها ، چنانکه مطبوعات پایتخت متذکر شده اند ، هنوز نتایج محسوسی ببار نیاورد . زیرا پدایش این دشواریها علل عمیقتری دارد و نتیجه استعمار ایران از طرف امپریالیستهاست .

* * *

پس راه خروج از این وضع چیست ؟ مطبوعات ایران راه خروج از وضع موجود را در رهائی کشور از وابستگی به دولتهای بزرگ سرمایه داری ، در سسط و توسعه همکاری متقابل شریکشن اقتصادی و فنی و بازرگانی با اتحاد شوروی و با تمام کشورهای سوسیالیستی (۴) و در استفاد از کمکهای بی شائبه آنها برای حصول استقلال اقتصادی و بهبود وضع مردم می بینند (۵) .

کوشش بی شائبه مردم ایران در عقد قرارداد هایی که در این اواخر بین اتحاد شوروی و ایران ، بویژه در موافقتنامه هایی که در مورد احداث کارخانه ذوب آهن و کارخانه های ماشین سازی و کشیدن لوله گاز از جنوب به شمال ایران و از آنجا به آذربایجان شوروی ، در ساختمان سد و ایستگاه آبی برق بر روی رودخانه مرزی ایران و شوروی ، ساختمان سیلو و سایر موسسات دیگر انعقاد یافته و همچنین در موافقتنامه مربوط به افزایش حجم بازرگانی شوروی و ایران منعکس است (۶) .

افکار عامه ایران آغاز همکاری با شوروی را در امتداد همین پیشرفت اقتصاد ایران با خرسندی کامل استقبال کردند . مجلس شورای ملی نیز با تصویب موافقتنامه ایران و شوروی منعقد در مسکو بتاريخ ۳ ژانویه سال ۱۹۶۶ اهمیت همکاری اقتصادی و فنی ایران و شوروی را متذکر شد . نمایندگان مجلس در سخنرانیهای خود یاد آور شدند که احداث کارخانه ذوب آهن و ماشین سازی ، همچنین کشیدن لوله گاز امکان میدهد که در ایران پایه صنایع سنگین ریخته شود ، اقتصادی ملی تحکیم یابد و در نتیجه سطح زندگی مردم ایران بالا رود (۷) .

(۱) "مردم" ژوئیه و اوت ۱۹۶۵

(۲) همانجا

(۳) "کیهان" ۶ ژوئن ۱۹۶۵

(۴) "پیغام امروز" ۱۲ ژوئیه ۱۹۶۵ ، "Зарубежом" 14-20 января 1966

(۵) "اطلاعات" ۱۲ آوریل ۱۹۶۵ ، فرمان ۲۶ ژوئیه ۱۹۶۵ ، "خواندنیها" ۱۰ ژوئیه ۱۹۶۵

(۶) "پراودا" ۱۴ و ۱۵ ژانویه ۱۹۶۶ ، "بورس" ۲۶ ژوئن ۱۹۶۵ ، "تهران جورنال" ۲۷ مه ۱۹۶۵

(۷) "پراودا" ۱۴ فوریه ۱۹۶۶

باز هم «انتقال» از مارکسیسم

همانطور که تاریخ ترویج اندیشه های مارکسیستی در میهن ما مراحل عدّه چندی را گذرانده مبارزه علیه این افکار نیز مراحل خاصی داشته است. تقریباً هر دو سال پیش روزگاری بود که روزنامه رسمی "ایران" خود پیشقدم میشد تا خوانندگان را با سوسیالیسم و کمونیسم معاصر آشنا سازد. سی سال پس از آن انقلابیونی نظیر سوسیال دموکراتها (اجتماعیون عامیون) و یاروزنامه "ایران نو" زبان گویای انقلاب مشروطیت به ترویج ایده های سوسیالیسم علی میبنداختند. از دوره ای که حزب کمونیست ایران تأسیس شد گرچه روزنامه ها و مجلاتی چون "خلق"، "جرقه"، "اقتصاد ایران"، "حقیقت" و غیره آشکارا منتشر و به پخش اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی میبنداختند، معذک حزب در حال خلافت و مجبور به فعالیت زیرزمینی بود. "ستاره سرخ" در سالهای ۱۹۲۹-۱۹۳۱ در مهاجرت انتشار مییافت و "بیکار" حتی در مهاجرت نیز با تشریح حکومت رضاشاه به پشت میز محاکمه کشانده میشد. تا سالهای ۱۹۳۴-۱۹۳۵ که دکترا نانی دوره اول "دنیا" را منتشر میساخت، پلیس ایران بسختی میتوانست بفهمد که ماتریالیسم دیالکتیک همان جهان بینی کمونیستهاست. ارتجاع ایران در آن دوران احتیاجی به ورود در مباحثات نظری حس نمیکرد، و برای دستگاه حاکمه قدغن کردن کمونیسم با حربه قانون کافی مینمود. لیکن در دوره فعالیت حزب توده ایران که مصادف با دوران معاصر تاریخ ایرانست با وجود شدیدترین اقداماتیکه دستگاه حاکمه علیه حزب و انتشار افکار مارکسیستی معمول داشته، باز زجر و شکنجه و اعدام تا ایجاد تفرقه و نفاق، همه طرق گوناگون مبارزه را بکار بسته، معهداً اوضاع جهان و درجه نضج و توسعه این افکار در ایران بجای رسیده است که محافل مختلف اجتماعی را به ورود در مباحثات جدیتر کشانده است.

اما این مباحثات خود انواع بسیاری دارد. مثلاً "کتاب سیاه" هم برای مباحثه با کمونیستهای ایران نوشته شده بود. اگر از یکرشته اتهام و دشنام و ناسزا که مضمون اصلی کتابست بگذریم در آن به بعضی ادعاهائی برخورد میکنیم که در لاف "علمی و نظری" بدون اقامه کوچکترین دلیل و منطقی بنشانه اصل مسلم و آشکار (!؟) اظهار شده است. مثلاً مؤلفین کتاب بدون هیچ دلیلی "سنن ملی" را با "سنن مذهبی" یکی کرده و سپس مدعی میشوند که گویا "از اصول اساسی کمونیسم پشت پاژدن بکلیه پنهانست‌ها" چرا؟ در کجا کمونیستها چنین "اصل اساسی" خود را اعلام کرده اند؟ کجا انرا بورد اجرا گذاشته اند؟ و یا مؤلفین "اصول اخلاقی عفت و پرهیزکاری" را بامیان کشیده اند اما میکنند که "یکی از تعالیم کمونیسم که بخصوص در عمل خیلی از آن استفاده میشود، اشتراک زنان و پایبند نبودن به مقررات و وظایف زناشویی و خانوادگی است" (همانجا). از این گفته ها چنین برمیاید که متجاوزان تلک جمعیت کره زمین از روس، اوکرائینی، بلوروسی، اندرپاجانی، کرچی، تاجیک، ارمنی، ترکمن، لهستانی، آلمانی، چک، اسلاو، رومانی، بلغارستانی گرفته تا چینی، مغول، ویتنامی، کره ای، کوهائی و غیره و غیره سالهاست که "کلیه سنن ملی و مذهبی خود" پشت پاژده اند و پایبند مقررات و وظایف زناشویی و خانوادگی نیستند و تنها مصنفین "کتاب سیاه" اند که مفید "با اصول اخلاقی عفت و پرهیزکاری" و حافظ "سنن ملی و مذهبی" اند؟!

آباد در دوران مابعدی زمانیکه میلیونها مردم دیگر از سکنه آفریقا و آسیا و امریکانیز برآه رشد غیر سرمایه داری قدم نهاد و سوسیالیسم را هدف نهائی کوششهای اجتماعی خود اعلام نمود، اندک تکرار این اتهامات کهنه ادعائی مضحک نیست؟

گرچه در کتاب "سیرکونیسم در ایران" سعی شده است فصولی ظاهرآ به مسائل نظری "ماتریالیسم دیاک تیک" و "ماتریالیسم تاریخی" اختصاص داده شود. با وجود این مضمون عدد ۱ این کتاب نیز تفاوتی با "کتاب سیاه" ندارد.

اما برخورد دیگری در کتبی نظیر "تاریخ فلسفه سیاسی" (در سه جلد از دکتر یازاد نساد)، "تاریخ عقاید اقتصادی" (از دکتر شهید نوائی) و یاد بعضی مقالات و کتب دیگر در سالهای اخیر به افکار مارکسیستی و سوسیالیسم و کونیسم علمی شده است که البته با "کتاب سیاه" یا "سیرکونیسم در ایران" تفاوت دارد. حتی کتب ضد کونیستی مانند "مارکسیسم در تهری - در عمل" (مجموعه ترجمه هسا و اقتباساتی است از کتب ضد کونیستی غرب) یا "کونیسم و لیبرالیسم" (از منشی زاده) رانیتوان بیرون بیاورد آن دو کتاب گذشت. کتب "اصول فلسفه و متد ریالیسم" (در سه جلد از محمد حسین طباطبائی تهریزی) و "علم کلام" (از سید احمد صفائی) و غیره که در آنها نیز بقول خود مؤلفین جای خاصی به "مبارزه" اید ثولوژیک" علیه مارکسیسم - لنینیسم داده شده است نیز با آن دو کتاب فرق دارند.

چندی پیش "سلسله انتشارات در راه انقلاب قری" کتاب سید عبد الرضا حجازی شهرزائی "سیستم اقتصادی اسلام" را در قم بچاپ رساند. این کتاب که در آن قسمت بزرگی به سوسیالیسم و کونیسم علمی اختصاص یافته از بعضی جهات قابل توجه است.

کتاب شامل یک مقدمه و سه بخش است. بخش اول - کاپیتالیسم" (ص ۱۱-۱۹) در سه جزء جداگانه ابتدا از تاریخ پیدایش سرمایه داری صحبت کرده سپس "اصول کاپیتالیسم" را توضیح میدهد و بالاخره به بیان "آثار شوم کاپیتالیسم" میپردازد. مؤلف اولین اصل سرمایه داری را تحصیل منافع فردی که هدف این نظام اقتصاد است معرفی میکند، سپس به اصل دوم یعنی "رقابت اقتصادی" میپردازد. و بعد از آن اصل سوم را که بعقیده او "اصل آزادی" است توضیح میدهد. بدنبال این قسمت به بیان "آثار شوم کاپیتالیسم" و از انجمله "بحرانهای اقتصادی" پرداخته، پس از آن "شکست اقتصادی" سرمایه داری، جریان "تمرکز بازار تولید" و بالاخره "محکومیت کاپیتالیسم" از نقطه نظر تاریخ را بیان میکند.

بخش دوم کتاب تحت عنوان "اقتصاد کونیسم" است (ص ۱۹-۲۱). اگر از عباراتی نظیر "طرز فرسخیف"، "سفسطه" و یا "استعمار سرخ" (حجازی خود نشان داده که از کتب ضد کونیستی غرب اخذ کرده است) * که گاه و بیگاه در کتاب چشم میخورد بگذریم، رویهمرفته در باره مضمون کلی این بخش باید گفت که مانند بخش یکم در واقع مقدمه ایست برای ورود به "بخش سوم - اقتصاد اسلام" که ۲۴۴ صفحه بعدی کتاب را شامل است. اما این بهیچوجه بدان معنا نیست که در این بخش اخیر مؤلف از کاپیتالیسم یا سوسیالیسم سخن نمیگوید. برعکس در تمام طول اثر حجازی شهرزائی مکرر و به تفصیل پیرامون نظام های کاپیتالیستی و سوسیالیستی اظهار نظر کرده، آنها را با "نظام اسلامی" مقایسه نموده، * از کتاب اندر ره ژید فرانسوی و ارتور گوئستکر مجارستانی و غیره اظهاراتی از قبیل اینکه "بایشرف علم و صنعت و اتوماتیکی شدن امر تولید کارجائی میرسد که اساسا توده های کارگری دیگر باقی نماند تا زمام زندگی اجتماعی انسانها را بدست بگیرد" (ص ۲۶۴) و یا اینکه "علت توسعه روز افزون کونیسم" گویا "نقشه ها و سیاستهای مداخله گرانه دولت شوروی است" که از "محرومیت و عقب افتادگی بعضی از اجتماعات" استفاده میکند (ص ۲۶۶) همه عبارات و افکاری است که کلمه بکلمه از چینی کتبی اخذ و ترجمه گردیده است.

بعضی جهات آنها را مضر و مردود و برخی نکات دگرگامفید و مقبول میشناسد.

مثلاً تحت عنوان "سوسیالیسم چه میگوید و چه میکند" پس از یک سیرا جمالی از "جمهوریست افلاطون" تا "رابرت اوون" و بالاخره "مارکس" و دوران پس از مارکس که آنرا "سوسیالیسم نوین" و تکامل یافته" میخوانند باین نتیجه کلی میرسد که "میتوان گفت هدف و ادعای اصلی همه آنها اینست که بایست عدالت اجتماعی برقرار شود و اختلافات طبقاتی و عدم تساوی به نازلترین حد برسد" (ص ۴۲).

البته لزوم عدالت اجتماعی و رفع اختلافات طبقاتی را خیلی از مکتب های سیاسی و اجتماعی در طول تاریخ بشر تبلیغ کرده و در راه نیل بدان کوشیده اند. اما اشکال و اختلاف بر سر آنست که از چه راه مشخصی میتوان به این هدف عالی رسید. سوسیالیسم علمی معتقد است از راه "الغا" مالکیت خصوصی بر ابراز و وسائل تولید است که میتوان بدین مقصد دیرینه بشر جامعه عمل پوشاند.

در این مسئله حجازی شهرزائی با سوسیالیستها ظاهراً هم عقیده نیست. اما هنگامیکه اثر بدقت مطالعه میشود معلوم میگردد که او اصل "الغا" مالکیت خصوصی از نظر سوسیالیستها و کمونیستها را بد رستی درک نکرده است. بحث مفصلی که در کتاب پیرومون "علاقه مالکیت بطور کلی"، "مالکیت حقوق طبیعی بشر است"، "مالکیت فردی در زندگی بشر اولیه" و غیره و غیره شده حاکی از آنست که مؤلف تصور کرده سوسیالیسم و کمونیسم علمی طرفدار "الغا" هرگونه مالکیت بطور کلی" است. در صورتیکه چنین نیست. مارکسیسم - لنینیسم بصراحت بیان کرده، بدلائل علمی به ثبوت رسانده و علاوه نشان داده است که "الغا" مالکیت خصوصی بر ابزار و وسائل تولید شرط لازم جهت "رفع شکافهای طبقاتی" و "استقرار عدالت اجتماعی" و از بین بردن بهره کشی فرد از فرد است. سوسیالیسم علمی "علاقه مالکیت" بدان معنای وسیع که حجازی در نظر میگیرد یعنی بمعنای "استفاده انسان از نعم مادی و معنوی طبیعت و اجتماع" رانه اینکه مردود نمیداند بلکه برعکس نهایت تلاش و کوشش برای تأمین هرچه بیشتر و بهتر چنین استفاده طبیعی و ضروری معمول میدارد. از نظر سوسیالیسم علمی بین "مالکیت خصوصی" و "مالکیت شخصی" (با اصطلاح حجازی شهرزائی "مالکیت فردی") فرق اساسی وجود دارد. مالکیت شخصی را سوسیالیسم ضروری و محترم میشمارد. در عین حال غرض سوسیالیستها از "ابزار و وسائل تولید" نیز چند آچار یایک چرخ خیاطی یا ماشین دستی جوهر باقی نیست. تصویری غیر از این بمنزله تحریف سوسیالیسم علمی و جهت لکردن مارکسیسم - لنینیسم است.

گرچه اظهارات مؤلف کتاب پیرومون "نظام طبقاتی" دارای ضد و نقیضها نیست معذک این نکته مسلم است و آن اینست که حجازی ارتباط نزدیک بین مالکیت خصوصی و نظام طبقاتی را احس کرده است. او طرفدار آنست که "ثروت تعدیل گشته و اختلافات مالی و طبقاتی به آخرین حد از بین برود" (ص ۱۳۳). حجازی مدعی است که اسلام نیز بانظام طبقاتی موافق نیست. او پس از نقل آیاتی چند از قرآن جد اظهارات تا مسف میکند از اینکه "بعضی از نویسندگان امروزی که یک سلسله مطالعات اجتماعی و اقتصادی دارند و از اصول اسلامی هم مطالبی بگوش آنها رسیده است بدون تحقیق و تأمل با مطالعه برخی از آیات قرآن خیال میکنند این آیات نظام طبقاتی را تثبیت میکند" (ص ۱۳۳).

ما وارد این بحث خاص نمیشویم که آیا حقیقتاً اسلام بانظام طبقاتی موافق است یا نه. این موضوعی است که احتیاج به گفتگوی جدی آگانه دارد. اما در اینجا تذکر این نکته را ضروری میدانیم که وقتی طرفداران سوسیالیسم علمی از "طبقات"، "نظام طبقاتی"، "اختلافات طبقاتی" و لزوم رفع آن صحبت میکنند مفهوم مشخصی از "طبقه" را در نظر دارند. معنای دقیق و علمی "طبقه" را برای اولین بار لنین بشرح زیر بیان کرده است:

"طبقات، گروههای بزرگی از مردمند که برحسب مقام خود در سیستم تاریخ معین تولید اجتماعی، برحسب مناسبتشان (که غالباً بصورت قانون تثبیت شده) نسبت به

وسائل تولید ، برحسب نقش آنها در تشکیل اجتماعی کارو بنا براین برحسب طرز و مقدار سهمی که از ثروت اجتماعی تحصیل میکنند، از یکدیگر متمایزند" (لنین . آثار بزبان روسی . چاپ چهارم ، جلد ۲۹ ، ص ۳۸۸) .

وقتی موسیالیستها از لزوم رفع تضاد های طبقاتی و استقرار برابری بین انسانها گفتگو میکنند صحبت بر سر این نیست که جنس مرد وزن از لحاظ طبیعی متفاوت است یا رنگ بدن جنسی سیاه و پوست تن تیره سفید است یا در ارتش یکی سرباز و دیگری سپهبد است یا در کارخانه یکی کارگر و دیگری مدیرواست (چنانکه حجازی تصور کرده و قلمداد نموده) ، بلکه سخن بر سر برابری حقوق افراد نوع بشر ، برابری امکانات واقعی جهت استفاده علمی از این حقوق است ؛ گفتگو پیروان لزوم ریشه کن کردن استثمار یک فرد از افراد دیگر و استثمار یک ملت از ملل دیگر است ؛ سخن بر سر خشکاندن همان چیز است که حجازی با تئوفراوان " لجن زار اصول نژادی " نامیده است . آری کمونیسم نیز عقیده دارد که باید " شکافهای طبقاتی و اجتماعی " را از زمین برد " زیرا همه افراد و ملل انسانند " (ص ۲۴۱) . اما تفاوتی که کمونیسم علمی با سایر مکاتبها و عقاید اجتماعی دارد اینست که تشابه بیان این " آزوی مقدس " و برینده بشر " نبود اخته بلکه سر پیدایش " شکافهای طبقاتی " و رمز استثمار انسان از انسان را بد رستی شناخته و بر ملا ساخته و بیگانه راه واقعی ریشه کن ساختن آنرا عملاً نشان داده است .

حجازی شهر ضائی معتقد است که " نظریه ارزش اضافی " مارکس " سرمایه ستثمار " را آشکار نمیکند (ص ۹۱) . البته او رابطه ارگانیک میان استثمار انسان از انسان و استثمار یک ملت ملل دیگر را در داخل " جامعه جهانی " درک کرده است . او به نقش جدی و اساسی اقتصادیات در زندگی اجتماعی نیز واقف است . از همین رو نیز در کتاب خود بطور عمده به بحث درباره مسائل اقتصادی پرداخته و نام آنرا نیز سیستم اقتصادی اسلام گذاشته است . حجازی به اهمیت خاص " بخش تولید " نسبت به " بخش توزیع " در اقتصاد ملی نیز توجه داشته است . او طی فصل جداگانه ای در اطراف " کار " ، تعریف آن ، تاریخچه این تعریف ، نظریه " مرکانتیلیست " ها و " فیزیوکرات " ها درباره اینکه " چه کاری مولد ثروت است " * همچنین درباره " قرارداد های کارگری " ، " حقوق کارگر " ، " حقوق کارفرما " ، " شخصیت کارگر " ، " ارتباط کارگر و کارفرما " و غیره و غیره گفتگو کرده است . او مبدون اینکه دلیل قانع کننده ای در مقابل استدالات ریاضی و منطقی توضیحات قانع کننده مارکسیستها ارائه دهد ، نظریه ارزش اضافی مارکس را رد میکند و استثمار را از این " بخش تولید " دانسته بقول خود " رمز " آنرا در بخش توزیع و بازگانی جستجو مینماید . بعقیده او این " قانون عرضه و تقاضا " است که " رمز استثمار کردن ملل ضعیف " است . حجازی مینویسد :

" موقعیکه یکطرف معامله محتاج باشد و میزان عرضه و تقاضا بهم برابری ننگد در این صورت آنطرف محتاج اختیار مالش بدست دیگری افتاد ، و مذن است با درآمد یک ساعت کار کار یکسالمه طرف را بگیرد . و با کمال قدرت میتوان گفت که این همان رمز است که امپریالیسم ... در استثمار کردن ملل ضعیف بکار برده و از این رهگذر چنگال توسعه طلبانه و استثمارگرانه خویش را بر پیکر اقتصاد و شئون حیاتی آنها فرود آورده " (ص ۲۲) .

او " حمله های تجار و کارخانه و کشتار های وحشیانه امپریالیسم غرب نسبت به ملت مسلمان الجزایر ، * حجازی مینویسد : " کار است که ایجاد مالکیت میکند " (ص ۲۴۷) . در اینصورت بحق نیست مشو ال شود که پس چرا کار کارگر در کارخانه و کارزار روی زمین ایجاد مالکیت برای آنها نمیکند و مالک یا سرمایه داری که بوی کار کردن بمشامان نرسیده و اغلب فرسنگها دور از مزرعه و کارخانه به عیش و عشرت مشغولند مالک کارخانه و مزرعه اند .

تونس، مراکش ۰۰۰ و کشتارهای بی سابقه و ضد بشری که در قرون اخیره انجام داد (ص ۲۲۸)، همه را نتیجه عمل "قانون عرضه و تقاضا" دانسته است.

حجازی میدان عمل این قانون را بقدری وسعت داد که حتی جوامع موسیالیستی و روابط بین آنها را نیز مشمول این قانون میدانند. ازینرو نیز عین مطالبی که درباره روابط "امپریالیسم سیاه" بادول مستعمره بیان داشته درباره مناسبات بین کشورهای موسیالیستی نیز اظهار میدارد و همان اتهامات بی اساسی را که مصنفین ضد کمونیسم غرب بدون کمترین موقیبتی بارها تکرار کرده اند عیناً تکرار میکند.

البته چه آن نظریه و چه این اظهارات بهیچوجه تازگی ندارند. مارکسیستهای معتقدند که "قانون عرضه و تقاضا" تنظیم کننده قیمتهاست، اما در بازار سرمایه داری نه در جامعه موسیالیستی. همچنین تردیدی نیست که این قانون بنوع خود رتقوی یا تنزل میزان تولید این و یا آن کالا را شایسته نمیکنند. اما این نیز در جوامعی است که اقتصادیات آن طبق یک نقشه کلی اداره نمیشود، هرکاپیتالیست برای خود و موسسه خویش نقشه ای دارد لیکن همه جامعه برای اقتصاد ملی خویش نقشه جامع واحدی ندارند. و تا زمانی که مالکیت خصوصی بر ابزار و وسائل تولید حکمفرماست طرح و اجرای چنین نقشه ای میسر نیست. در چنین جوامعی بجای تعمیم منافع فردی از منافع اجتماعی * و هماهنگی بین آنها، تحصیل حد اکثر منافع فردی و خصوصی هدف اصلی تولید است و لذا "رقابت اقتصادی" حکمفرماست.

یکی از موارد تقاضی که در نظریات حجازی شهرضائی بطور بارزی به چشم میخورد اینست که با وجود اینکه او ظاهراً "تعمیم از منافع فردی" را مردود میداند و لزوم پیروی از منافع "جامعه انسانی" را بجای میسرسانده نه فقط "اصول نژادی" و "ناسیونالیسم" و "اصول خرافی قبیله‌گی و عشیره ای و موهومات محلی و خانوادگی" و حدود جغرافیائی کشورها را نیز محکوم میکند بلکه حتی "وطن پرستی" و "میمن پرستی" را نیز رد ردیف "اصول نژادی و ناسیونالیسم" "لجن‌زار" مینامد (؟) * در عین حال "رقابت اقتصادی" بین افراد ملل را چنان اصل مسلم و عامی می شمارد که گویا "جامعه جهانی" بدون آن قادر به بقا و دوام نیست. در اینجا حجازی شهرضائی کار را بجای کشانده که حتی پیشرفتهای عظیم فرهنگی، علمی و صنعتی اتحاد شوروی را نیز نتیجه "رقابت بادول امپریالیستی غرب" دانسته مینویسد: "اگر اتحاد شوروی که

* حجازی مینویسد که در نظر کمونیسم "قطب اجتماع داری اصالت بوده و فرد داری ارزش نیست" (ص ۱۷) البته این یک تحریف ساده این اصل کمونیسم علمی است که باید منافع فرد تابع منافع جمع باشد و بین نفع فردی و نفع اجتماعی هماهنگی وجود داشته باشد. واضح است که این اصل بهیچوجه بدان معنا نیست که "فرد داری ارزش نیست" بلکه درست برعکس، فرد پیروزه و در حقیقت در جامعه موسیالیستی که جامعه ای آزاد از استثمار و استعمار است ارزش واقعی خود را میتواند کسب نماید و آشکار سازد چنانکه در جامعه شوروی کرده است. هزاران هزار زنان و مردان، کارگران و دهقانان، جوانان و پیران، روشنفکران و دانشمندی که در این کشور به عالیترین مقامات اجتماعی اداری، علمی و سیاسی رسیده اند شاهد بارزی از این حقیقت انکارناپذیر است.

* از فصل جداگانه ای که در کتاب به "انترناسیونالیسم" اختصاص داده شده بخوبی آشکار میگردد که حجازی مفهوم انترناسیونالیسم را بدین رستی درک نکرده، آنرا نقطه مقابل و متضاد مفاهیم "ملت" و "وطن" گذاشته و در حقیقت با کمونیسم اشتباه کرده است. غافل از اینکه انترناسیونالیسم پرولتاریزده نقطه مقابل "ملت" و "وطن" قرار نمیگیرد و آنها را مردود نمیداند، بلکه یگانه راه صحیح ساختمان "جامعه جهانی" بشر را در رشد همه جانبه زندگی اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی همه ملتها میدانند نه در نفی ملیت و انکار وطن پرستی.

تحت رهبری حزب کمونیسم اداره میشود مغزهای متفکری وجود داشته و از لحاظ صنعتی، نظامی و اقتصاد پیشروی کرد و قمر مصنوعی به آسمان پرتاب نمود. است از نظر آنست که شرویی باد ولتهای غربی در میدان رقابت و نبرد وارد شده و این حسن رقابت است که یک سلسله پیشرفتهای فکری و صنعتی نمود. است (ص ۲۹).

البته این گفتهٔ حجازی هم تازگی ندارد. ما نمیخواهیم از تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی و گسترش مارکسیسم در کشورهای خارج از ایران که شاید حجازی شهرزائی اطلاعات وسیعی دربارهٔ آن ندارد، نمونه بیاریم. در کشور خود ما ایران نیز چنین افکاری تازگی ندارد. در همان سالهای ربع آخر قرن گذشته که روزنامهٔ "ایران" چاپ تهران آشنا ساختن خوانندگان با سوسیالیسم و کمونیسم معاصر را هد فخر خود اعلام میکرد (شماره ۴۱۲ بتاريخ ۸ مارس ۱۸۸۰)، روزنامهٔ دیگری یعنی "فرهنگ" منطبقه در اصفهان بطور غیر مستقیم بدان جواب میداد. از جمله روزنامهٔ اخیر رسالهٔ جمال الدین آمد آبادی تحت عنوان "رد نیجریه" را در صفحات خود چاپ میکرد. در این مقاله بخصوص کسانی که علیه مالکیت خصوصی اظهار عقیده میکنند "ارباب مالخولیا" نامیده شد و اظهار عقیده میشد که اگر "مالکیت خصوصی" انفا گردد "حسن رقابت" از بین رفته و لذا "انسانها چون بهائم در این دنیا زندگی خواهند کرد" (شماره ۱۲۲، ۲۷ اکتبر ۱۸۸۱).

البته در آن زمان چنین گفتاری برای کسانی که بارو حیهٔ مالکیت خصوصی زائید شده و تربیت یافته بودند و لحظه ای بدون "حسن رقابت" بسر نبرد بودند شاید تعجب آور نبود. اما در زمان ما که میلیونها افراد بشر عملاً "مالکیت خصوصی" بر مسائل و ابزار تولید، را ملغی کرده و در نتیجه نه اینکه "چون بهائم" زندگی نمیکند بلکه بهترین زندگی انسانی عصر حاضر را در چنین اظهار عقیده ای خنده آور است. حجازی شهرزائی که همه جا بحق کاپیتالیسم و سوسیالیسم را در دو قطب مخالف مقابل هم گذاشته در اینجا "اصل رقابت" را بقدری تعمیم میدهد که خود بخود شامل هر دو جوامع متضاد میگردد. این امر بهیچوجه تصادف نیست بلکه از تفکر کلی ایشان ناشی میشود که بنوعی خود تفکر نیست پر تضاد. حجازی معتقد است که حسن رقابت حسی است غریزی که در نهاد بشر گذاشته شده و با غرائز بشری نمیتوان و نباید مخالفت کرد. او حتی یکی از "گناهان نابخشودنی" کمونیسم را "تزلزل کاخ غرائز" و "تجاوز به غرائز" و خواستههای طبیعی انسانها "که یگانه عامل ترقی و پیشرفت همه جانبهٔ انسان است" قلمداد کرده (ص ۲۲) و "علاقهٔ ملکیت، رقابت، تفوق و برتری" را نمونه های مشخص این "غرائز و خواسته های طبیعی آحاد بشریت" ذکر نموده است.

آیا انسان متفکر نوع پرور و وطن خواه بشر دوست حق ندارد از سید عبد الرضا حجازی شهرزائی سؤال کند: آیا حسن تعاون، همکاری، انسان دوستی و کمک به همفکران بشر نیست؟ و فقط "رقابت"، "نبرد"، "جنگ"، "ستیزه" و "کشمکش" غریزهٔ بشر است و در نهاد او گذاشته شده؟

آیا انسان متفکر نوع پرور و وطن خواه بشر دوست حق ندارد از سید عبد الرضا حجازی شهرزائی سؤال کند: چرا شما اساس برنامهٔ اجتماعی خود را روی حسن های غریزی رقابت، برتری جوئی و ستیزه جوئی گذاشته اید؟

بگذریم از اینکه یکی از اصول اساسی آن مکتب فلسفی که حجازی شهرزائی خود پیرو آنست اینست که "یگانه" وجه تمایز انسان از حیوان را در "شعور" و "عقل" اود انسته و از این اصل چنین نتیجه میگردد که تفاوت عمدهٔ انسان از حیوان اینست که در آرزندگی حیوان بر "غرائز و خواستههای طبیعی" استوار است و حال آنکه انسان با "عقل خود" بر این غرائز "پابند" میزند و با خرد خویش ارضا "خواستههای طبیعی خود" را رهبری و تعدیل و تنظیم مینماید.

اما در اینجا از این نکته نمیتوان گذشت که خود حجازی شهرزائی در بحث "اقتصاد اسلامی" به

تفصیل از نقش "تعدیل کننده" مالیات اسلامی و لزوم تحدید "حد و ثغور و میزان مالکیت" و تنظیم "نظام طبقاتی" و "ارتباط کارگر و کارفرما" و تثبیت حقوق کارگر و غیره و غیره صحبت کرده است. لذا طبعا این سؤال پیش میآید که اگر ارضا فرغز و خواستهای طبیعی انسانها در محیط اجتماع احتیاج به تعدیل و تنظیم دارد و اجرای عملی تدابیر و اقداماتی بدین منظور ضروری است پس چرا وقتی از جانب اقتصاد اسلامی پیشنهاد میشود نام "تعدیل" و "تنظیم" بخود میگیرد و با واقع بینی کامل راه سعادت انسانرا نشان میدهد (ص ۲۸) ولی هنگامیکه از جانب "اقتصاد کمونیستی" پیشنهاد میشود نام "بزرگترین تجاوز و گناه نابخشودنی" بخود میگیرد و بقول حجازی "آثار شوم و خطرناکی برای زندگی انسانها بار میآورد" (ص ۲۷) آیا چنین اظهاراتی که حتی با منطبق خود موافق در تضاد آشکار است از تعالیات غریزی و ضمیمه ناآگاه او سرچشمه نگرفته است؟ آیا چنین برخوردی به حل مسائل اجتماعی را میتوان "علی"، "بیطرفانه"، "منصفانه" و "بی غرض" دانست؟ *

حجازی شهرزائی اساسا نمیخواهد چشم باز کند و تجربیات تاریخی نیم قرن ساختن سوسیالیسم در اتحاد شوروی و متجاوزانه بیست سال در مقیاس سیستم جهانی سوسیالیستی را ببیند. او نمیخواهد ببیند که "اقتصاد کمونیستی" نه اینکه "آثار شوم و خطرناکی برای زندگی انسانها بار" نیاورد بلکه جوامع عقب ماندگرا را با جهشی بی نظیر در تاریخ بشر به پیشروترین جوامع معاصر رساند و در خیلی موارد آنها را نیز عقب گذاشته است. البته آقای حجازی میتوانند این ترقیات شکر فاعلی را ببینند و یا به حرف انکار کنند و یا بانواع طرق تحریف نمایند. لیکن توده های مردم واقعا بی غرض و بی طرفی که وطن و جامعه خویش را "لجن زار" نمیشرند و به آرزوی پیشرفت و ترقی آن زنده اند و در این راه از هیچ تدابیر و ضایقه نداشته و ندارند نمیتوانند چشم باز نکنند، تجربیات عملی و پراستیک تاریخ را ببینند و بوجه های آقای حجازی دل خوش دارند و منتظر ایجاد "جامعه جهانی اسلامی" ایشان باشند.

حجازی شهرزائی اساسا نمیخواهد وارد این بحث شود که کدام نوع تدابیر و اقدامات حقیقتا و عملا قادر به تنظیم حیات جامعه انسانی است زیرا هر دو به چنین مباحثه ای بنبغ او تمام نخواهد شد. تجربیات تاریخی میلیونها افراد بشر طی قرون متعددی نشان داده است و ثابت کرده است که "نظام اسلامی" (مانند نظامات مسیحی، بودائی، کنفوسیوس و غیره و غیره) نتوانسته است استثمار فرد از فرد را ریشه کن سازد، نظام طبقاتی را لغو نماید و زندگی اجتماعی انسانها بر اساس عدالت واقعی نظام بخشد.

* در دوران ما مشکل بتوان با هر کرد کسی پیدا شود که منظر اصلی این اصل سوسیالیسم را که هر که کار نکند حق خوردن ندارد بد رستی درک نکند. اما آقای حجازی این اصل را چنین تفسیر میکنند که "طبقاتی که قدرت فعاله ندارد باید در جامعه سوسیالیستی از گرسنگی تلف شوند" (ص ۲۴۶). اولاً در هیچ جامعه ای هیچوقت "طبقاتی که قدرت فعاله" نداشته باشند وجود نداشته و نخواهد داشت، بلکه طبقاتی بوده و هستند که با وجود داشتن قدرت فعاله به کار مشغول نمیشوند و اخته با استفا ده از مالکیت خصوصی خود برابر با روسا تل تولید و موقعیتی که از این راه در جامعه کسب کرده اند به بهره کشی از کارگر یگان پرداخته بمراتب بهتر از اکثریت عظیم کسانی که در واقع لیاقت و استعداد بیشتری دارند زندگی کرده و میکنند. البته در جامعه سوسیالیستی محلی برای بهره کشی و استثمار کارگر یگان نیست. هر که بپاید طبق استعداد خود شکار کند و بقدر کار خود بهره بردارد. اما از توضیحات بعدی حجازی چنین میتوان استنباط کرد که منظور او از این "طبقات" همانا افرادیست که بعللی قابلیت کار کردن را از دست داده اند. در اینصورت باید گفت که موافق کتاب به تحریف آشکار اصول و حقایق سوسیالیسم پرداخته تا بلکه "سیستم اقتصادی اسلام" را رونق بخشد. حجازی مینویسد: "اقتصاد اسلام بقیه در زیر نویس صفحه بعد

همان "تعمیلات غریزی" که علنا از آنها حمایت میکند به مؤلف کتاب حکم مینماید که "نظام اسلامی" را دفاع کند و ابداً جلوه گرسازد و "نظام کمونیستی" را تخطئه کند، تحریف نماید و مورد سازد.

حجازی مدعی است که با "روش علمی" وارد بحث و تحقیق شده است. مگر در بحث و تحقیق علمی میتوان به احساسات کاذب شخصی و تعامیلات غریزی نهانی و ضمیرنا آگاه استناد جست؟ جامعه شناسی در حدود یک قرن است که بصورت علم واقعی یعنی دانشی که قوانین عینی و کلی رشد جامعه انسانی را تحقیق میکند درآمد است. دانش بمعنای اخص آن نمیتواند برز هنیات و تعامیلات حتی آگاه مستند باشد چه رسد به گرایشهای غریزی و تعامیلات ضمیرنا آگاه. علم قوانین و روابط کلی عینی را تحقیق و کشف میکند و "سر" همه اسرار و "رمز" همه رموز پیشرفتها و موقیتهای علمی و عملی اندیشه های مارکسیستی نیز اینست که بر درک صحیح علمی قوانین عینی رشد جامعه متکی است. یکی از قوانین عینی رشد جامعه بشری که تابع هنیات این و آن نیست همانا قانون تعویض فورماسیونها و صورت بندیهای اجتماعی - اقتصادی است. اما حجازی شهرزائی این قانون را نیز بد رستی درک و تعبیر نکرده است. او مینویسد:

"کمونیستها حیات بشری را به چند دوره تقسیم میکنند و اظهار میدارند که این تاریخ به پنج فصل تقسیم میشود ۱- کمونیسیم اولیه ۲- دوران برده فروشی ۳- نظام تیول * ۴- دوره کاپیتالیسیم ۵- دوره کمونیسیم" (ص ۲۶۳).

از توضیحات بعدی مؤلف معلوم میشود او تصور کرده است از نقطه نظر کمونیسیم علمی همه جوامع باید این پنج مرحله را بدون استثنا طی کنند. در صورتیکه چنین نیست. این شما و طرح علمی کسه مارکسیسم - لنینیسیم از صورت بندیهای اجتماعی - اقتصادی داد. برای تاریخ جامعه بشری بطور کلی است. این بهیچوجه بدان معنائیست که تمام خلقها و ملل باید هر یک حتما و قطعا تمام این مراحل را یکی پس از دیگری و بدون استثنا بگذرانند. تاریخ جوامعی را میشناسد که از کون اولیه به قعود الیسم رفته اند. هیچ لازم نیست راه دوری برویم و در اعماق تاریخ گذشته کاوش کنیم. در دوران حیات ما جوامع و خلقهای بسیاری (مغولستان شوروی، تاجیک ها، ازبکها، ترکمن های شوروی و غیره) بدون طی مرحله سرمایه داری یکسراز قعود الیسم به سوسیالیسم قدم گذاشتند و اکنون با موفقیت بساختمان وسیع جامعه کمونیستی پرداخته اند. هم اکنون بسیاری از جوامع افریقائی که بعضی از آنها در واقع هنوز کاملاً به

بقیه زیر نویس صفحه قبل

برخلاف کمونیستها که میگویند: هر که کار نکند حق خوردن ندارد! (مسائل لنینیسیم) طبقاتی که قدرت فعاله ندارند حق آنها را از دست هائیکه دارای نیروی مالی هستند دریافت کرده و همانطوریکه در بحث سیستم مالیات اسلام گرفته شده آنها پرداخت میکنند" (ص ۲۴). در "بحث سیستم مالیات اسلام" حجازی توضیح میدهد که مالیاتی از جوجه "بیت المال" برای آنست که بکسانیکه قابلیت کار کردن ندارند یا از دست داده اند کمک شود. چنین کمکی با سیستم منظم و دقیق و وسیع در جوامع سوسیالیستی صورت تحقیق یافته است. البته در اینجا آقای حجازی نمیخواهد حتی کلمه ای پیرامون سیستم بازنشستگی و حقوق تقاعد و مزایای دیگر خاص جوامع سوسیالیستی سخن گوید.

* قعود الیسم را حجازی "نظام تیول" دانسته، در صورتیکه "نظام تیول" یکی از اشکال خاص نظام قعود الیسم در دوره مشخص تاریخی در چند کشور اسلامی بوده است و مفهوم قعود الیسم به مراتب وسیع تر از مفهوم "نظام تیول" است. در عین حال حجازی معتقد است که در ایران اساساً هیچگاه "نظام تیول" و قعود الیسم وجود نداشته است. چنین ادعائی نیز غیر علمی و مخالف حقایق تاریخی است. در باره نظام قعود الی در ایران تحقیقات فراوان شده و کتب زیادی برشته تحریر آمده که ظاهراً حجازی سهرستانی از آنها بیخبر است. مادر این مورد پاسخ این "ایدئولوگ" طبقه حاکمه را به شخص طایفه حاکمه که خود را "پدچند" مبارز علیه رژیم ارباب برعیتی و قعود الیسم در ایران قلمداد میکند محول میدارم

مرحله فتودالی نیز وارد نشد. اند راه رشد غیر سرمایه داری را پیش گرفته و هدف اجتماعی خویش را سوسیالیسم اعلان کرده اند. مارکسیست‌ها نه اینکه چنین طی مراحل را ممکن می‌تسمارند بلکه حتی حد اکثر کم‌های مادی و معنوی، سیاسی و فرهنگی را نیز عمل کردند و میکنند تا این خلق‌ها بدون طی مراحل پرشقت و طولانی بسا ساختن جامعه نوین سوسیالیستی توفیق یابند. و این امر را کمونیست‌ها وظیفه انترناسیونالیستی و بین‌المللی خویش میدانند.

حجازی شهرزائی طی فصل جد آگانه ای تحت عنوان "انترناسیونالیسم" خود را طرفدار جدی "جامعه جهانی" نشان داد. مینویسد:

"انترناسیونالیسم از بزرگترین مزایای حکومت اسلامی است که ناسیونالیسم و ملیت در آن مفهومی نداشته و همه افراد بشری را بسوی یک ایدال مشترک جهانی دعوت میکند" (ص: ۲۴).

و پس از یک سیراجمالی و سطحی از نظریات و واقعیات ما مارکسیست‌ها بدین نتیجه میرسد که گویا همه آنها نتوانسته‌اند نتیجه ای بدست آرند "زیرا مبنای فکری صحیح و ایدئولوژی کاملی نداشته با لآخره روح ملیت در آنها زنده میشود" (همانجا).

بنظر مارکسیست‌ها برای اینکه "جامعه جهانی" واقعاً صورت عملی پذیرد "فکر صحیح و ایدئولوژی کامل" بسپیچوجه کافی نیست. برای این امر قبل از هر چیز میزان معینی از رشد اجتماعی اقتصاد و ترقی نیروهای تولید لازم است تا وسائل ضروری مادی و معنوی (از جمله همان "فکر صحیح و ایدئولوژی کامل") را جهت نزدیک کردن تدریجی و عملی ماتها و خلق‌ها تا "مبنای نطفه" بیش از ۲۵۰ سال قبل سقراط که جام شوکران را نوشید در جواب این سؤال که: تبعه کدام دلتی؟ گفت: تبعه جهانی. سعدی که نامش در تاریخ ادب جهان جاویدان است ششصد سال پیش به شیواترین بیانی گفت:

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محضت دیگران بیغمی	نشاید که نامت نهند آدمی

اما این آرزوهای بلند انساندوستانه و نوع پرورانه یعنی تشکیل "جامعه جهانی" در دهرانی که مثلاً هنوز نیمی از جهان کشف و پیدا نشده بود نمیتوانست جامعه عمل پوشد. تفاوت سوسیالیسم علمی از سوسیالیسم تخیلی نیز در همین است که راه علمی و عملی نیل باین آرزوی دیرینه بشر را کشف و اثبات کرد و نشان داد. است.

حجازی شهرزائی که بطالعه پیرامون معضلات و مسائل "جامعه جهانی" پرداخته البته از بحث پیرامون بهترین شکل حکومت نیز غافل نمانده است. بعقیده او جمهوری بهترین رژیم سیاسی و مناسبترین شکل حکومت است. او مینویسد "زمامداری نباید توارشی و اختصاصی باشد بلکه مردم بسا میتوانند خود زمامدار کشور خویش را انتخاب کنند" (ص: ۲۳۲). با این وصف آیا مضطقی نیست سؤال شود که مؤلف "مبارز" که در قسمتی از اثر خود تحت عنوان "ای توده های وسیع کارگری!" (ص: ۱۹۰-۱۹۳) کارگران را بر حذر میدارد که با "حزب های مسکوبسوی کار فرمایان خود حمله نکنند" و "خود را تسلیم بیگانه نمایند" چرا آنها را به قیام علیه سلطنت مهرشی پاستیدادی و مبارزه در راه جمهوری دعوت نمینماید؟

اما علت اصلی تا "الیف کتاب جایی اشکار میشود که مؤلف پس از اعتراف باینکه "درد نیای متمدن کنونی ما باین مکتبهای سیاسی و اجتماعی مکتب سوسیالیسم بیش از همه مورد بحث و تحلیل بود و میتوان گفت این "ایسم" بیش از "ایسم" های دیگر همه روزه نظر محافل سیاسی و اجتماعی مختلف را جلب میکند" (ص: ۴۰) مینویسد:

"بعضی از نویسندگان اسلامی بخصوص عرب خواسته اند مکتب اسلام را با این مکتب

تطبیق کرد و برخی از افراد انقلابی را که در تاریخ اسلامی ضبط است مانند ابان و مثال اوسوسیا لیست معرفی کرد و تلاش میکنند براندام اسلام لباس اشتراکیت و سوسیالیسم بپوشانند" (همانجا) .

البته آقای حجازی با چنین طرز برخوردی به "دو مکتب" اسلام و سوسیالیسم و بضاسبات بین آنها موافق نیست. اما او در عین حال با "برخی دیگر که با این نظریه (یعنی سوسیالیسم) بشدت مخالفت کرده و هیچ تناسبی بین این دو مکتب قائل نبود و آنانرا قابل اجتماع نمیدانند" نیز مخالف است (همانجا) .
 پس از مقدمات مفصل و با اصطلاح معمولی خود ایشان "احتجاجات و اجتهادات" طولانی حجازی بالاخره با این نتیجه کلی میرسد که : "ما بیش از این نمیتوانیم بگوئیم که هد ف سوسیالیسم را اسلام تعقیب کرده و مسیری غیر از مسیر سوسیالیسم اختیار کرده است و شاید اختلاف نویسندگان اسلامی هم از همینجا سرچشمه گرفته باشد که موافقین اسلام را از لحاظ هد ف سوسیالیسم دانسته و مخالفین از نظر وسیله (نیل بهد ف) متغایر میدانند" (ص ۴۱) .

حجازی مدعی است که "طرز فلسفه اسلامی" بر واقع بینی کامل بوده ، حد وسط ما تریالیسم و اید آلیسم را پیمود و باروش رتالیسم مکتب جهانی را تشکیل میدهد" (ص ۳۹) . همچنین در باره اقتصاد اسلامی معتقد است که "سیستم اقتصاد اسلامی حد وسط کاپیتالیسم و کمونیسم بود کوس استقلال را در میان روشهای اقتصادی جهان مینوازد" (همانجا) .

آباد راینجا بمرور نیست سؤال شود : پس چرا این "طرز فلسفه" و این "سیستم اقتصاد" که باعتراف خود شان ۱۳۵۰ سال از عمرمان میگذرد ، طی این مدت طولانی نتوانسته "سعادت انسانرا" تأمین نماید و "مکتب جهانی" را بسازد و "جامعه جهانی بشر" را تشکیل دهد ؟ و آیا مردم وقتی می بینند که طی این "مسیر" آنها را به نقطه مقابل "کعبه" آمل آنها می رساند و مقول سعدی "این ره که تو میروی به ترکستان است" در اینصورت حق ندارند در این "مسیر" و این "وسیله" تجدید نظر اساسی بنمایند ؟
 البته ما هر چیز تازه در آمده ای "رانو و پسندیده ندانسته و هر چیز قدیمی را کهنه و مسزد و د نمیشماریم زیرا هر چیز تازه ای مرفقی و پیشرو نیست و هر چیز قدیمی کهنه و ارتجاعی نمیشد . اما ما میدانیم که هر چیز نوی رفته رفته کهنه میشود و جای خود را به چیز نوتری خواهد داد و سرنوشت "سیستم های اقتصادی" و "نظریه های فلسفی" نیز از این قانون کلی حیات و هستی برکنار نیست .



در سالهای اخیر شخصیت ها و محافل اجتماعی بسیاری که از خیلی لحاظ ممکن است با هم اختلاف عقیده و سلیقه داشته باشند در یک مسئله اساسی متفق القولند که باید پیروان راه رشد جامعه ایران جدا به مطالعه و تحقیق پرداخت و عملا به اقدام اساسی وریشه ای مبادرت ورزید . بعضی از این اشخاص و محافل که طرز تفکر حجازی شهر ضامی نمونه ای از آنست در عین اینکه راه رشد سوسیالیستی را برای ایران بدلائلی نامناسب میدانند ، جدا راه رشد سرمایه داری را رد میکنند و آنرا قابل قبول نمیدانند . گرچه در این میان هستند کسانی که "انتقاد" از سرمایه داری و حمله ظاهری به امپریالیسم راه همچون ماسک "بی طرفی و بی غرضی" بوده استار حملات ناروا به سوسیالیسم و کمونیسم کرده اند معذک باید باین حقیقت واقف اعتراف کرد که اکثر قریب به اتفاق منتقدین سرمایه داری حقیقتا به مضار این رژیم بی برد و طعم مظالم میخورند و راجشید و با حسن نیست اظهار عقیده میکنند از کلیه اظهارات آنها این نتیجه مشترک عملا بدست میاید که راه رشد آتی جامعه ایران ، باید راه رشد غیر سرمایه داری باشد . در اینصورت در مقابل کسانی که واقعا باین حقیقت معتقدند چنین وظیفه ای قرار ارد که همصد اشوند ، مساعی خود را گرد این مسئله مهم اجتماعی روز مترو سازند و مبارزه "مشکل و پیگیر در این راه بهبود ازند"

تاریخچه رژیم کاپیتولاسیون در ایران و لغو آن

مهمترین مظهرها^۱ شیروانقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر ۱۹۱۷ در ایران الغا^۲ رژیم کاپیتولاسیون در این سرزمین میاشد. مؤلفانی که بخواهند درباره^۳ تا^۴ شیروانقلابی، اجتماعی، سیاسی، مدنی انقلاب اکثر با ایران بیان مطلبی نمایند با ضرورت اشاره به رژیم کاپیتولاسیون و تا^۵ شیوی که این رژیم منحوس در تمام شئون اجتماعی جامعه ایران داشته مواجه خواهند شد.

اهمیت سیاسی این مهمترین مظهرها^۶ شیروانقلاب روزافزون است. بهمین مناسبت ارتجاع داخلی و خارجی، در این مدت پنجاه سال، کوشش کرده است ثابت کند که "بانی رژیم کاپیتولاسیون در ایران روسها و روسیه است" و غرض از آن برانگیزاند آن حس تشرف مردم ایران بهمسایه^۷ شمالی خود میاشد. باید گفت که مطبوعات مارکسیستی نیز در این زمینه دچار اشتباه هستند. اگر امروز اثره^۸ المعارف بزرگ شوروی یا "فرهنگ اصطلاحات حقوقی روسی" و یا آثاری که در آنها در باره^۹ رژیم کاپیتولاسیون در ایران مطالبی نوشته شده است برداشته و به^{۱۰} واژه^{۱۱} کاپیتولاسیون مراجعه^{۱۲} نمائیم می بینیم که در آنها تاریخ آغاز و استقرار این رژیم اشتباهها^{۱۳} ۱۸۲۸ - یعنی تاریخ انعقاد معاهده^{۱۴} گلستان و ترکمانچای نشان داده شده است. این مدارک نویسندگان حزب توده^{۱۵} ایران رانیز دچار اشتباه میسازد و حال آنکه حقایق تاریخی غیر از اینست. این اشتباه ناشی از این است که تاکنون در باره^{۱۶} موضوع بسیار مهم تاریخی و حقوقی آغاز و استقرار و بناگذاران رژیم کاپیتولاسیون وادار تکامل آن در ایران بررسی علمی و نتیجه گیری لازم بعمل نیامده است.

اینک برای روشن شدن مطلب اجمالاً بشرح سه موضوع مهم در باره^{۱۷} رژیم کاپیتولاسیون در ایران می پردازیم:

۱- مفهوم و ماهیت رژیم کاپیتولاسیون و ادوار تکامل تاریخی آن در ایران

مسئله استقلال دول و عدم وابستگی آنها، تساوی حقوق ملتها و دول در مناسبات آنها، مسئله تعیین حقوق و مقررات ملل و عدم دخالت دولتها^{۱۸} ی بزرگ در امور داخلی کشورهای کوچک و ضعیف امروز یکی از اصول بسیار مهم حقوق بین الملل حساب میشود.

این اصول پیوند ارگانیک کامل باهم داشته و در عداد اساسی ترین مفهوم حقوق بین الملل بوده و از ضروری ترین اصول دموکراسی محسوب شده و از جانب تمام اعضای جامعه ملل لازم الرعایه^{۱۹} بخش

تجدید کرده است.

لیکن این اصول مهم و اساسی در شرایط موجود از طرف دولت‌های استثمارگر و بخصوص از جانب امپریالیسم امریکا و انگلیس رعایت نشده و صرفاً نفع سرمایه‌های انحصاری نقض میگردد و این امر مانع از تکامل طبیعی و تکامل خلقها و دول عقب افتاده میشود. اقدامات سر تا پا اجتنابناکارانه سرمایه داران و دولت امریکا در ویتنام خون آلود گناه بارز آنست.

شکل و شیوه استثمار ملل و ستم ملی در طول تاریخ استثمار استعماری متناسب با تکامل و مقتضیات سرمایه داری غرب متفاوت و متنوع بوده است: دریافت اجازة ساده برای اقامت و اشتغال بسوداگری، تهدید کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و بالاخره استعمار نوین همگی مظاهر نفوذ کشورهای امپریالیستی در کشورهای ضعیف است. جریان این جنایت مستعمر جهان سرمایه داری از رژیم کاپیتولاسیون شروع و بر حسب اقتضای زمان و مکان مراحل مختلفی مانند تحمیل تحت‌الحمایگی، قیومت، تقسیم بمناطق نفوذ، امتیازات گوناگون، اجاره و کرایه، قرضه ها و "کمک" ها و انواع قواوت اقتصادی، سیاسی، نظامی و مدنی را پیموده است.

مابین اشکال و شیوه های غارت و تجدید استقلال دول و خلقها، رژیم کاپیتولاسیون مقام و اهمیت مخصوص دارد. رژیم کاپیتولاسیون قدیمیترین شکل وابستگی، ملل و غارت خلقهای آسیا و آفریقا بحساب میآید.

مفهوم رژیم کاپیتولاسیون در زمان معاصر عبارتست از مجموعه اشکال و شیوه هایی که بنحوی از انحاء وابستگی و حقوق نابرابر را در مناسبات فیمنین دول امپریالیستی و کشورهای عقب مانده مستقر مینماید. بعبارت دیگر عبارت از مجموعه امتیازاتی است که سرمایه داران خارجی در آورده و اهالی محلی از آن امتیازات محرومند.

رژیم کاپیتولاسیون در نتیجه اسناد و فرامین و قواوتی که دول سرمایه داری غرب برای تأمین منافع اقتصادی و سیاسی و مدنی اتباع و نمایندگان خود به کشورهای عقب مانده تحمیل مینمایند، بوجود میآید.

این اسناد و فرامین ممتاز در حقوق بین الملل "رژیم کاپیتولاسیون" و یا "حقوق کاپیتولاسیون" نامیده شده اند.

پیدايش کاپیتولاسیون در ایران، مانند دیگر معالک شرقی، با مناسبات اقتصادی، سیاسی و مدنی سرمایه داران غرب با ایران رابطه دارد. شکل و مضمون آن نیز همراه با تکامل سرمایه داری در غرب و متناسب با سیاست آن در شرق در تغییر و تکامل بوده است. بطوریکه "سیاست استعماری سرمایه داری در مراحل سابق آن با سیاست استعماری در مرحله سرمایه مالی تفاوت بسیار دارد" (لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۲، صفحه ۲۷۴).

پیدايش، استقرار، تکامل و پایان رژیم کاپیتولاسیون در ایران بچهار مرحله تاریخی میتوان تقسیم کرد:

مرحله نخست زمان آغاز و استقرار رژیم کاپیتولاسیون در ایران است. این مرحله زمان تمام سازشهاست که بشکل فرامین صادره از طرف شاهان صفوی با شخص حقیقی و اشخاص حقوقی داده شده است.

مرحله دوم زمان رقابت تجارت آزاد (تا ۱۸۷۰) را در بر میگیرد. در این دوره جنبش سارت آوری و غیر برابر حقوقی قواوت شدت یافته، مردم بفلاکت و کشور براه وابستگی کشانده شده و استقلال اقتصادی - سیاسی خلقها با خطر جدی مواجه شده است.

مرحله سوم با مرحله انحصار سرمایه داری یا مرحله امپریالیسم تطابق دارد و شاخص آن مبارزه

شد بد و دل امپریالیستی برای نفوذ در ایران و تشدید استثمار آنان از یکطرف و بموازات آن اعتراضات و مبارزه علنی وجدی و مقاومت شدید توده های وسیع از طرف دیگر علیه رژیم کاپیتولاسیون و طلب لغو آن است. این مبارزه بشکل طلب لغو امتیاز توتون و تنباکو (مقاوله ۱۸۹۰) آغاز گردید و سپس تحت تاثیر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه با انقلاب مشروطیت (۱۹۱۱-۱۹۰۵) انجامید. در این انقلاب لغو امتیازات خارجی و محدودیت شاه در دادن هر نوع امتیاز به بیگانگان سرلوحه مطالبات مردم بود.

دوره چهارم - این مرحله پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر آغاز شده است. تحت تاثیر مستقیم این انقلاب، نهضت های آزادی بخش ملی در تمام کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره شدت یافت. در ایران نیز مبارزات دامنه دار در راه لغو رژیم کاپیتولاسیون بطور پیگیر و با کمک جدی دولت شوروی شروع شد.

با انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه دولت سوسیالیستی جدید با اصل تحریم استثمار انسان از انسان و سیاست خارجی مبتنی بر احترام با استقلال اقتصادی، سیاسی، مدنی ملد دیگر و عدم مداخله در امور داخلی آنها، برهبری حزب کمونیست لنینی، قدم بعرضه جهان نهاد.

سیاست لنینی باعث تشدید علاقه مندی ملل آسیا از جمله ایران بملت روس که عصرها سابقه تاریخی دوستی داشتند گردید. در ایران که همسایه دیوارید یوار کشور شراها بود این تاثیر بیشتر محسوس شد و شرایط تشدید مبارزات را فراهم ساخت. عصبانها و قیامهای مانند قیام شیخ محمد خیابانی و ابوالقاسم لاهوتی در تبریز، قیام کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان، لهک خان در بجنورد، هنگ پیاده درخوی و قیام میرزا کوچک خان در رشت و غیره یکی بعد از دیگری وقوع پیوست. باین ترتیب مسافح امپریالیسم جهانی بخصوص امپریالیسم انگلستان در ایران سخت باخطر مواجه گردید.

امپریالیسم برای مبارزه باگرایش توده های وسیع بسوی اتحاد شوروی و حزب لنینی آن و آلوده کردن افکار عمومی و ایجاد حس کینه و نفرت نسبت ب مردم روسیه شوروی تبلیغات ناروای دامنه دار همه جانبه ای بر علیه دولت شوروی براه انداخت. از جمله مسئله رژیم کاپیتولاسیون را در ایران پیش کشید. در مطبوعات و تالیفات و مراکز تبلیغات ایران چنین وانمود کردند که گویا بانی رژیم کاپیتولاسیون در ایران روسها بود و این رژیم بر اساس معاهده ترکمان جای بوجود آمده است و دولت های غسرب در استفاده از این رژیم بروسیه تا سی کرده اند و اکنون روسها حقیرا که خود مبتکر گرفتن آن بوده اند، باز پس میدهند (*). این اظهار نظرهای غیر علمی و غیر واقعی صرفاً جنبه تبلیغات ضد شوروی داشته و هدف عمد آن مسعوم کردن افکار عامه و ضربه زدن بدوستی موجود میان مردم ایران و ملت روس میباشد. واقعیت آنست که از زمان صفویه، یعنی ۲۵۰ سال قبل از انعقاد معاهده ترکمانچای رژیم کاپیتولاسیون در ایران از طرف انگلیسها بناگذاری شده است.

۲- مجمعل حقایق در باره آغاز و استقرار رژیم کاپیتولاسیون در ایران

دریانوردان و بازرگانان انگلیسی که از دیرگاه ب فکر مراد و تجارت با شرق پشروت و بربکت افتاد بودند از اواسط قرن ۱۶ شرکت های برای تجارت با کشورهای آسیای تشکیل دادند و بعلت تسلط پرتغالیها بر اوقیانوس هند درصد در آمدند از راه شمال روسیه برای تجارت با کشورهای شرق

(*) این تز نادرست در آثار نویسندگان ایران مسانند د کتر محمد نصیری استاد دانشگاه، د کتر احمد متین دفتری، د کتر کاظم صدر، آقای عباس اقبال، نجفقلی حسام معیری و د کتر احمد تاج بخش و دیگران نیز ضحکس شده است.

تلاش نمایند. در سال ۱۵۵۲ سرمایه داران انگلیسی موفق شدند با اجازه تزار روسیه (ایوان مخوف) در مسکو شرکتی بنام "شرکت مسکو" تأسیس نمایند و اجازه گرفته از راه ولگا - خزر با ایران و شرق را به واسطه تجارتی برقرار نمایند. لیکن تا سال ۱۵۶۸ با اینکه بکرات "شرکت مسکو" نمایندگانی برای تخصیص امتیازات تجاری با ایران فرستاد با ایجاد هیچ نوع رابطه تجارتی موفق نشد. در سال ۱۵۹۰ "ارتواد وارد" نمایندگانی به شرکت بانامه دوستانه ای از شاه انگلستان عازم دربار شاه طهماسب صفوی گردید. وی توانست از طهماسب فرمانی بگیرد که بر اساس آن به تجاران انگلیسی اجازه داده میشد: بدون اجازه ازادانه وارد خاک ایران شده، در تمام نقاط کشور رفت و آمد و اقامت موقت و دائم داشته باشند. به تجارت آزاد بپردازند و دارای حق مالکیت بر اموال منقول و غیر منقول باشند. حفاظت جان و مال و مسکن آنها براساس فرمان فوق بعهد و حکام دولت بود و از اهم وظائف آنها بشمار میرفت. با این فرمان سرمایه داری انگلیسی توانست اولین سنگ بنای رژیم منحوس کاپیتولاسیون را در ایران بگذارد. قوانین دینی که بمنزله سد غیر قابل عبوری برای زندگی بیگانگان غیرمسلمان در ایران بود بدست صوفی بزرگ یعنی رهبر شیعیان لغو گردید و انگلستان توانست بفرات خيال مقدّمات غارت حاصل دسترنج مردم ایران را فراهم نماید. پس از وفات شاه طهماسب در زمان سلطنت محمد خدابنده نیز این فرمان بتصویب سلطان رسید.

شکست های پی در پی نیروی دریائی اسپانیا - پرتغال از نیروی دریائی بریتانیا که از قرن ۱۶ شروع شده بود، خاصه شکست ۱۵۸۸، زمینه را برای تسلط سرمایه داران انگلیس در شرق فراهم ساخت. در ۳۱ دسامبر سال ۱۶۰۰ میلادی سرمایه داران انگلیس "شرکت هند شرقی انگلیس" را بوجود آوردند. "شرکت" بموازات تکامل و استحکام تأسیسات و عملیات تجاری - سیاسی خود در هند وستان بقر ایجاد روابط محکم با ایران افتاد. زیرا تجارت عدّه هند وستان با ایران و از راه ایران بود. ایران سر راه شرق و غرب بود. موقعیت خلیج فارس نسبت به اوقیانوس هند و دریای سرخ ایجاب میکرد که نیروی دریائی "شرکت هند شرقی انگلیس" حتماً این خلیج را در دست داشته باشد.

"شرکت" در مدت ۲۰ سال پس از تشکیل خود با پشتیبانی کامل دولت بریتانیا، که همه جامانند، پایه بد نبال تجار خود روان بود، چه از راه اعزاز هیئت نیرنگبازی مانند برادران شرلی، چه از راه فرستادن نمایندگان رسمی از طرف دولت بریتانیا و یا از جانب خود "شرکت هند شرقی انگلیس" به ایران توانست از شاه عباس اول امتیازات اقتصادی، سیاسی، قضائی و مدنی تمام سرمایه داران انگلیسی که با ایران سروکار داشتند بگیرد. با این امتیازات آنها توانستند در داخل جامعه ایران برای خود استقلال اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، مدنی، مذهبی و قضائی پیدا نمایند. در عین حال ما "مهرین دستگاه" حاکمیت شیعه مسلک صفوی خود بر اساس همان امتیازات ضامن استقلال آنها بودند. خصوصیت امتیازاتی که "شرکت" از شاه عباس اول گرفته بود در اینست که در فرامین مهبطه شاه ایران حق اختیار فسخ امتیازات مزبور را از خود و جانشینان خود سلب کرده بود و مادام که سلسله صفوی سر حاکمیت بود میبایست سند هاد قوت قانونی خود باقی بماند. برای اینکه اهمیت امتیازات اقتصادی، سیاسی و یا بعبارت دیگر وسعت رژیم کاپیتولاسیون در دوره شاه عباس اول بمخوبی در نظر مجسم شود بتشریح آنها میپردازیم:

مزایای اقتصادی:

- ۱- حق تجارت آزاد،
- ۲- حق حمل و نقل کالا در سراسر کشور و حق وارد کردن و صادر کردن کالا از مرزهای ایران بدون اینکه ما "مهرین دولتی و محلی حق تفتیش آنرا داشته باشند،

- ۳- حق وصول مطالبات از اتباع ایران از راه مصادرهٔ املاک منقول و غیر منقول مد یونین بدون طی تشریفات قوانین شرعی و عرفی جاری کشور،
- ۴- معافیت از پرداخت هر نوع حقوق گمرکی، راهداری و انواع مالیات و عوارض دولتی و مدنی،
- ۵- انحصار حمل و نقل کالای ایران بوسیلهٔ کشتیهای انگلیسی،
- ۶- انحصار خرید و صد برابر بشم ایران به تجاران انگلیسی،
- ۷- حق تأسیس شعب "شرکت هند شرقی انگلیس" در اصفهان، شیراز و بندر عباس و سایر بنادر خلیج فارس،
- ۸- حق استفادهٔ وراثت انگلیسی از ارث و ماترک متوفی انگلیسی در ایران از راه حفظ ماترک توسط عمال دولتی و غیره.

مزایای سیاسی، قضائی، مدنی و نظامی:

- ۱- حق رفت و آمد آزاد در سراسر ایران و ورود و خروج از ایران بدون اجازه،
- ۲- حق سکونت دائم و موقت در تمام نقاط ایران،
- ۳- مصونیت جان و مال و مسکن اتباع انگلیس از هر نوع تعرض مأمورین دولتی و قضائی و افراد عادی کشور،
- ۴- حق استقلال قضائی از راه ممنوعیت محاکم شرع و عرف از احضار و بازخواست اتباع انگلیس بعبارت حقوقی از راه تأمین محاکم کتسولسی،
- ۵- حق آزادی مذهب با عدم مداخلهٔ روحانیون اسلام در امور دینی آنها،
- ۶- حق نگاهداری نیروی دریائی در خلیج فارس،
- ۷- حق استفادهٔ انگلستان از نیروی نظامی ایران بر علیه دشمنان خویش،
- ۸- اجازهٔ اداره و رفقم ارتش ایران به برادران شرلی،
- ۹- حق لنگراندختن کشتیهای انگلیس در تمام بنادر خلیج فارس و جنوب ایران،
- ۱۰- تخصیص بندر جاسک به کشتیهای "شرکت هند شرقی انگلیس"،
- ۱۱- حق اقامت یک نفر نمایندگی سیاسی رسمی دائمی انگلیس در پایتخت ایران،
- ۱۲- حق حمل اسلحه برای اتباع انگلیس در داخل ایران و استفادهٔ از آن برای حفظ منافع خود،

۱۳- حق اقامت کتسول و یانمایدگان تجارتی مخصوص در نواحی و شهرهای مختلف ایران.
استعمار با اصول رژیم کاپیتولاسیون بقدری شدید آغاز و مستقر گردید که طولی نکشید (۱۶۲۹) عصیان رنجبران ابریشم کار منطقهٔ گیلان بر علیه عمال "شرکت هند شرقی انگلیس" آغاز گردید. دهها قسین انبارهای شرکت را غارت کرده و مایملک شرکت را نابود کردند.

سخن کوتاه، بطوریکه مدارک تاریخی نشان میدهد، علاوه بر انگلیسها هلند، فرانسه، و تیگان، اسپانیا و پرتغال نیز از حقوق کاپیتولاسیون از همان دورهٔ سلطنت صفویها استفادهٔ کامل بردند. بهر روزمان یعنی در قرون بعدی نه بازار استعمار دول سرمایه داری در شرق گرم میشد، سایر دولتها نیز تحت عنوان "دولت کامله الوداد" با تحمیل رژیم کاپیتولاسیون به غارت مردم فقیر ایران پرداختند. اسناد تاریخی نشان میدهد که تا انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر دولتهای سرمایه داری زیر در ایران مالک حقوق کاپیتولاسیون بودند:

انگلیس، هلند، فرانسه، واتگان، اسپانیا، پرتغال، روسیهٔ تزاری، امریکا، اطریش، سوئد، دانمارک، آلمان، بلژیک، ایتالیا، سوئیس و بالاخره تمام دولتهاییکه درصد انحقاد قرارداد های

تجارتی و سیاسی با ایران برمیآید تا قبل از انقلاب اکثر سعی داشتند پنحوی از انحاء از این امتیازات استفاده نمایند.

۳- نقش انقلاب کبیرا کتبرد را لغا رژیم کاپیتولاسیون در ایران

هنوز چند روزی از آغاز انقلاب اکتر نگذشته بود که طبق قرار مورخه ۲۶ اکتبر ۱۹۱۷ تمام قرارداد های مخفی روسیه تزاری لغو گردید. دولت شوروی در مناسبات خود با ایران، ضمن اسنادی که در جریان چهار سال بعد از انقلاب صادر کرد، ضرورت لغو کامل رژیم کاپیتولاسیون را بطور قطع و یقین اعلام داشت. این رویه سیاسی در قرارداد سال ۱۹۲۱ منعقد ه بین ایران و شوروی بطور آشکار متجلی گردید.

تا انعقاد قرارداد تاریخی ۱۹۲۱ اسناد سیاسی زیر زمینه را برای انعقاد معاهده مذکور مهیا ساخت :

۲۲ نوامبر ۱۹۱۷ مراجعه نامه بهمه زحمتکشان مسلمان روسیه و تمام شرق مبنی بر اینکه تمام قرارداد های منعقد ه با ایران و ترکیه در زمان تزار لغو و از رجه اعتبار حقوقی ساقط است.

۲۳ دسامبر ۱۹۱۷ پیشنهاد نمایندگان ایران مبنی بر اینکه مصلحت اندیشی مینمایند که اراضی ایران از قوای نظامی روسیه تخلیه شود.

۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ تقاضای نمایندگان سیاسی ایران در پتروگراد مبنی بر اینکه عهد نامه ۱۹۰۷ منعقد ه بین انگلیس و روس در باره ایران لغو شود و تمام سازش نامه های بین روس و ایران از درجه اعتبار ساقط گردد.

۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ تقاضای حکومت ایران مبنی بر اینکه تمام قرارداد های روس و ایران سازش نامه غیر قانونی منعقد ه بین ایران و انگلیس در سال ۱۹۱۹ لغو گردد.

۳۰ اوت ۱۹۱۹ مراجعه نامه کمیساریای ملی امر خارجه شوروی در باره تأیید لغو قرارداد های روس و ایران.

۲۰ مه ۱۹۲۰ موافقت در باره برقراری مناسبات سیاسی میان ایران و شوروی.

۲۶ فوریه ۱۹۲۱ انعقاد قرارداد معروف سال ۱۹۲۱ بین ایران و شوروی.

از نظر حقوقی مضمون واقعی این قرارداد این بود که حکومت شوروی با ایران امکان میداد که خود را از قید اسارت قرارداد های نابرابری که تا قبل از انقلاب اکتر در دولت روسیه تزاری با ایران تحمیل کرده بود خلاص کند. طبق این قرارداد، قرارداد های منعقد ه بین روسیه و ایران در باره برقراری رژیم کاپیتولاسیون لغو میگردد.

این سیاست دولت شوروی در عین حال بدولت ایران امکان داد تا در باره تمام قرارداد های تا آن تاریخ با دولت خارجه منعقد نموده بود تجدید نظر نموده و بحمر رژیم کاپیتولاسیون در ایران خاتمه دهد. بدین ترتیب در تاریخ حقوق ایران صحنه جدیدی باز شد.

ولی مقاومتی که دولت سرمایه داری غرب و امریکا در راه حفظ رژیم کاپیتولاسیون نشان میدادند مانع از این شد که قرارداد سال ۱۹۲۱ با تمام خصوصیات مثبتش بتواند بلافاصله موجب لغو رژیم کاپیتولاسیون در ایران گردد. قرارداد ۱۹۲۱ با قرارداد های تجاری که بعد از جنگ جهانی اول بین ایران و شوروی تا سال ۱۹۲۷ انعقاد یافت مجموعاً بدولت ایران امکان داد تا برنامه تجاری - سیاسی سال ۱۹۲۷ خود را که در عین حال بمعنای لغو رژیم کاپیتولاسیون در ایران بود، تنظیم نماید و در راه اجرای آن قدمهای جدی بردارد.

لغو رژیم کاپیتولاسیون و ایجاد دفتر رم در امر گمرکی و برقراری حقوق گمرکی واحد در سراسر مرزهای ایران اساس برنامه سال ۱۹۲۷ ایران را تشکیل داد. در این مورد یادداشت نمایندگان ایران در کنفرانس اقتصادی بین المللی (ژوئیه ماه ۱۹۲۷) درباره سیاست خارجی ایران اهمیت خاصی داشت. در این یادداشت قبل از هر چیز وضع بسیار نامطلوب اقتصاد ایران که محصول اشغال ایران (که یک دولت بیطرف بود) از طرف ارتش متفقین و متحدین بود، در یادداشت گفته میشد که عایدات گمرکی که یکی از منابع مهم درآمد کشور است در سال ۱۸-۱۹۱۷ در مقایسه با درآمد سال ۱۶-۱۹۱۳ به نصف تقلیل یافته است و در همین حال ایران در امر گمرکی خود استقلال ندارد. تجارت خارجی ایران نیز بهمین وضع است. نفت به یغما میرود. رشد طبیعی تجارت خارجی ایران ایجاد مناسبات عادی تجاری با بازار اول اروپایی را طلب میکند. بنابراین دولت ایران در رشته تجاری - سیاسی خود را موظف میداند که خط مشی خود را بچهار اصل زیر متکی نماید :

- ۱- استقرار سیاست تجاری واحد ،
- ۲- اصلاح و استقلال گمرکی ،
- ۳- تجدید نظر در رژیم حقوق داخلی ،
- ۴- انعقاد قرارداد های تجاری جدید با سخگویی استقلال بازرگانی و لغو کامل رژیم کاپیتولاسیون در ایران .

اولین دولتی که نظر مساعد خود را در باره این برنامه اعلام داشت دولت شروی بود. هنگام امضای موافقتنامه مورخ اول اکتبر ۱۹۲۷ میان ایران و شروی، دولت شروی اعلام داشت که حضرات استقلال گمرکی و مصونیت مرزی ایران را محترم شمارد. بدین ترتیب در ایران زمینه لازم و نهائی برای لغو رژیم کاپیتولاسیون فراهم شد.

در بهار سال ۱۹۲۷ در مجلس شورای ملی طرح لغو تمام قرارداد های خارجی که دارای خصمیت کاپیتولاسیونی بودند حاضر شده بود. در این طرح گفته میشد که ایران با امضای قرارداد باد دولت شروی امکان انعقاد قرارداد های با حقوق برابر بدست آورد. است. شرایط داخلی و خارجی بما الهام میدهند که قرارداد های غیرعادلانه را در هر آن دسته و آنها را بر قرارداد های مبتنی بر اصول برابری حقوقی تعویض نمائیم. نمایندگان مجلس در طرح خود میگفتند که از نظر حقوقی چنین اقدامی هیچ اشکالی ندارد و قرارداد های ایران را باید به نوع تقسیم نمود :

- ۱- قرارداد های آنیکه بر اساس حقوق برابر منعقد شده اند مانند تمام قرارداد های که باد دولت جوان شروی منعقد شده است ،
- ۲- قرارداد های با حقوق غیر برابر - قرارداد های مربوط به رژیم کاپیتولاسیون ،
- ۳- قرارداد های که جنبه استقرار رژیم کاپیتولاسیونی ندارند، لیکن نکاتی در آنها هست که ممکن است در آینده اسباب زحمت شود .

این طرح مورد قبول مجلس شورای ملی واقع گردید و ماده واحد قانونی بتصویب رسید. طبق این قانون دولت موظف بود طی یکسال در تمام قرارداد های موجود بین ایران و دولت خارجی تجدید نظر نماید و تمام قرارداد های مشمول بند ۲ و ۳ فوق الذکر را لغو کند. دولت نیز این وظیفه را انجام داد و بدین ترتیب عمر رژیم کاپیتولاسیون در ایران پایان یافت.

چنین بود شرایط تاریخی لغو رژیم کاپیتولاسیون در ایران که در آن انقلاب اکتبر و حزب کمونیست و دولت شروی نقش اساسی و تاریخی خود را بازی کردند. فقط انقلاب کبیرا کتبر بود که توانست به لغو رژیم کاپیتولاسیون در شرق جامعه عمل بپوشاند.

مارکسیسم و شناخت آینده

زایش يك دانش

شناخت آینده یا "آینده شناسی" (Futurologie) دانشی است که در کارزایش است. هم اکنون، با آنکه چند سالی از عمر این دانش نوبه‌ها نمیگذرد، درباره آن کتابها نوشته شده و دانشمندان کارشناس متعدد ظهور کرده و بنگاههای پژوهشی دایر گردیده و حتی احتمالاً يك فکره جهانی در دست تدارک است.

اصطلاح "آینده شناسی" یا "فوتورولوژی" مورد قبول همه اهل فن نیست. در کشورهای سوسیالیستی بدان اکتفا میکنند که این دانش را بنام کهن و معتاد "پیش دانی" (Prognostique) بنامند نه فقط در نام، در تعریف دانش و طرح مسائل و شیوه برخورد بمسائل آن نیز در بین مارکسیست ها و فوتورولوژیست های بورژوا تافتهای ماهوی وجود دارد. ولی احدی در ضرورت تدوین این دانش وقوانین آن تردید نمی کند، زیرا ضرورت رهبری و اداره علمی پروسه های دهم بخارج ترجوامع معاصر این امر را بنحو موگد می طلبد. در واقع باتوجه به پیچیدگی و تنوع کنونی مسائل اجتماعی بهیچ قیمت سزانیست که نابیناوار در تاریکی آینده گام گذاشته شود. باید نورافکنهار ابر این دایره موزاکنند و تا آنجا که دسترس کم سویی تعقل و انتزاع و محاسبه و حدس و فرض علمی ما اجازه میدهد، ولو نیمرخ های کمرنگی از برج و بارو این دایره را بدیده بنابه نقل کروپسکا یا لنین میگفت: از سکوی آینده بهتر میتوان گذشته را دید و حال را فهمید و این سخنی است درست و زرف. میگویند "آینده شناسی" یا "پیشدانی" (نگارنده نام تعصبی ندارد) علمی است نظیر تاریخ یا نوعی "ضد تاریخ" است. موضوع تاریخ "گذشته" است (البته در صورتیکه تاریخ را فقط بمعنای وصف گذشته تلقی کنیم) و موضوع آینده شناسی "آینده". ولی این دونسج که یکی معدوم ولی معین و دیگری موهوم و نامعین است باهم تفاوت اساسی دارند و خواهیم دید که استصحاب از قوانین تاریخ و انتقال آنها به عرصه آینده یعنی آنچه که در اصطلاح منطقی Extrapolation نام دارد بد شواری میتواند اسلوب موثری برای شناخت آینده باشد.

بهر صورت دانشی بعلمت ضرورت های رشد اجتماعی زائیده شده و با سرعت در کار رشد است. با همه نوظهوری این دانش موضوع آن کهن است. کوشش برای شناخت آینده یا "علم بر مغیبات" و دیدن آنچه که هنوز رخ نداد، است ولی باید رخ دهد - کوششی است دیرینه. زمانی که مبانی علمی پیش بینی و پیش دانی میسر نبود، میخواستند از طریق تغافل و تطعیر، کشف و شهود، وحی و الهام و نبوت و پیغمبری (Prophétie) از آن مطلع شوند. توصیف آینده ای سرشار از بلایا و تحولات فلاکت خیز مانند فتنه دجال و ظهورهای معجزه نمون منجیان و منتقمان مانند "کریشتا"، "مسیح"، "مهدی"، "سوشیالیست"، "رجعت" مجدد انبیا و اولیا و غیره و سرانجام وقوع "قیامت" و "فراشکردن" و "بهشت

و دوزخ" در انواع اساطیر و مذاهب آمده است. در ایشان ما میکوشید و اند با توسل به لفظ "می بینیم" نهانیهای آیند و ربا چشم دل ببینند و وصف کنند. شطحیات شاه نعمت اله ولی ماهانی در این زمینه هنوز در دست است. و این خود مبحثی است جداگانه ازین شناسی و در خورد تحقیق است.

آنچه مسلم است عطف شناخت آیند و پیوسته در انسانها بود و است و آدمی میکوشد در لهرهٔ بی خبری از فرد ارباب حدس زدن راز آن فرو نشاند. مارکسیسم که به مرحلهٔ ماقبل تاریخ "جامعه شناسی" خاتمه داد و آنرا به علم مبدل ساخت، قوانین تحول نسج تاریخ را روشن کرد. دانستن این قوانین به بشر امکان داد گذشته را بد رستی تحلیل کند، حال ربا واقع بینی بسنجد و سیراتی پدیددهای اجتماعی را نیز معین گرداند. صحت پیش بینی مارکسیسم در بارهٔ کهنگی و زوال پذیری نظامی که سرمایه داری نسام دارد و نضج شرایط تحول کیفی انقلابی در تمدن بشر و زایش نظام نوینی که سوسیالیسم و در مرحله عالیتر کمونیسم نام دارد پنحوی درخشان بدست وقایع عصر ما به ثبوت پیوسته و می پیوندد. لذا مارکسیسم در واقع مبانی متین دانش آیند و شناسی را گذارد و آموزش او در بارهٔ انقلاب، سوسیالیسم و کمونیسم چیزی جز بیان تلاش آگاهانهٔ انسانها در جهت آیند و ای که ضرورتا از قوانین رشد تاریخی زائیده میشود نیست. نکته مهم آنست که آیند و از نظر مارکسیسم تنها یک رویش خود بخودی حال نیست بلکه ثمرهٔ آفرینش نقادانه و انقلابی نیروهای پیشاهنگ جامعهٔ انسانی است.

با اینحال "آیند و شناسی" بعنوان علم حق در اردتد وین گردد و برای ما مارکسیست ها این علم باید بر پایهٔ جهان بینی علمی مارکسیستی پدید آید. نقشه بندی در نمائی اقتصاد و سیاست و فرهنگ جامعه، ضرورت رهبری علمی پدیددهای اجتماعی، تعمق در مجموعهٔ مسائل فوئرولوزیک را چنانکه گفتیم بیک نیاز مهم بدل میسازد. ما با بررسی کنونی خود میخواهیم نه تنها خوانندگان "دنیا" را از وقوع یسک حادثهٔ علمی با خبر گردانیم، بلکه در عین حال برخی اندیشه های خود را در این زمینه بیان داریم، بدون آنکه پند ارزادی در مورد سهم و جای این اندیشه هاد مجموعهٔ پژوهشهای جالب و وسیع و دقیق و مشخص اهل فن در رشتهٔ "آیند و شناسی" داشته باشیم.

ویژگی های نسج آیند و

نسج آیند و دنبالهٔ نسج گذشته است و تابع قوانین عام تکامل اجتماعی است ولی تاریخ نشان میدهد که ادوار گوناگون تکامل جامعه قوانین خاص خود را داشته و لذا آیند و نیز علاوه بر پیروی از قوانین عام دارای قوانین خاص خود خواهد بود. این نکته که آیند و ادامهٔ گذشته و تاحدی "باجزرا" گذشته است نباید موجب این سوء تفاهم شود که آیند و تحول یا تکامل هموار و یک نهج وضع کنونی است و یا همهٔ عناصر سازندهٔ آیند و بالضروره در گذشته و حال وجود دارند. یکی از فلسفهٔ معاصر (هانری لوفور) در این مورد اصطلاحی ابداع کرده است که بلیغ و پرمحتوی است. وی میگوید باید از تصور "الیاستی" (Eliatiste) در بارهٔ آیند و برحذر بود. چنانکه میدانیم فلسفهٔ الیائی (مانند پارتیند و زنون الیائی و دیگران) حرکت و انفصال ماده را منکر و به اتصال و سکون معتقد بودند. مقصد از تصور الیائی آیند و آنست که تکامل تاریخی را به مثابه تکامل حالتی بی حرکت و متصل تلقی کنیم و حال آنکه تکامل تاریخی حالاتی یکلی نو، انصالی، متحرک و از جهت کیفی یکلی بسابقه ایجاد میکند.

مکانیسم تبدیل "پدیددهای تصادفی" به "پدیددهای ضروری" و نیز مسئلهٔ زایش خودش و محقر "نو" و تبدیل آن به عنصر مسلط بقدری غنی، بقدری متنوع، بقدری غیر مترقب است که پیش بینی شخص را به ویژه برای فواصل زمانی در هر گاه به محال بدل میسازد.

در فلسفهٔ کلاسیک ایرانی ما ابوریحان بیرونی دانشمند و متفکر بزرگ به محتوی کیفی زمان بسا

"ادوار" معتقد بود. هر "دوری" بنظر او دارای مختصات ویژه خود است که آنرا از دوره‌های قبل و بعد شخص می‌کند. تردیدی نیست که بیرونی‌طلب تحول کیفی زمان را بمعنائی که ما می‌فهمیم نمی‌فهمید، ولی بهرجهت اعتقاد او به این تحول کیفی دارای هسته علمی بسیار مهمی است و در واقع همان رد استنباط ایالتی‌زمان است (۴).

نکته دیگری که باید در باره ویژگی آینده بشر بدان متوجه بود آنست که این آیند، همانکه در پیش‌سین گفتیم، ثمره رویش خود بخودی حال نیست بلکه نتیجه آفرینش فعال انسانهاست. تاریخ بشر قانونمند است، ولی این قانونمندی را نباید بشکل فالتایم و موافق "جبر نیوتنی" درک کرد. در ترمینیمس در جامعه باد ترمینیمس در جهان فیزیک و حتی جهان بیولوژیک ماورا انسان فرق کیفی دارد. جامعه از افراد آگاه و فعالو آفریننده و اندیشنده و گزیننده و رزمنده و هدفمند تشکیل شده است و پراتیک اجتماعی این افراد است که پلاسمای تاریخ را ایجاد میکند. جولاه تاریخ در کارگاه عمل نسجی می‌یافت که بر آن هر دم نقشهائی عجیب رسم است. لذا آینده را میتوان با درک جوهر تاریخ و قوانین آن، بشکلی که به بهترین نحو تابع نیاز تکامل جامعه انسانی باشد، ساخت و آفرید.

نیز باید در نظر داشت که مسیوح حرکت تکاملی سیری پرتضاریس است که در آن درجا، قهقرا، اعوجاج و دورانهای طولانی متعمر است. تردیدی نیست که قانون حرکت پیشرونده تکاملی قانون مسلط است، ولی برای فاصله‌های طولانی زمانی. با اینحال در تاریخ بشر نقش عامل ذهنی در کار افزایش و پدید آمدن کنترل آگاهانه حرکت اجتماعی در کار قوت گرفتن است. لذا مسیوح تکامل پیش از پیش به یک مسیر بطور دائم پیشرونده و عاری از درجا، قهقرا و اعوجاج مبدل میگردد. اگر در گذشته سیر تمدن شاخه‌ها و رگ‌های مختلف ترسیم میکرد و تنها یک شاخه از میان آنها شاخه روینده تکامل و شاهراه مد نیت بود، در آینده براساس تمدن بشری در بسوز این شاهراه خواهد افتاد و جامعه بشری بتدریج در سطح همانند بطرف جلو خواهد رفت. اگر بشر بتواند از جنگ جهانی هسته ای احتراز کند، هیچ دلیلی در دست نیست که ما محتوی قرنهای آتی را یک تکامل شتابنده و جوشان مد نیت انسانی فرض نکنیم. برای نظریه مخالفان "پیشرفت تاریخی" (Progress) و بدبینان و معتقدان به زوال تمدن انسانی کوچکترین دلیل خرد پسند در دست نیست. اعتماد ما به این قضیه که بشریت تناقضات آشتی ناپذیر نظامات کهن را حل خواهد کرد و نظامی نوین فارغ از تناقضات طبقاتی و ملی و فکری و روحی پدید خواهد آورد، برخلاف سفسطه آیدئولوگهای پرروازی یک وعده "هزاره مسیح" (هیلیازم) و یک تجدید مطلع از بهشت افسانه گون مذاهب نیست، بلکه کاملاً یک حکم علمی و حتمی الوقوع است.

در بخرنج تکامل اجتماعی پارامترهای مختلفی وجود دارد که هر کدام در حرکت تحولی است. نتیجه این حامل‌های متغیر و متعوم، دائیاست نوی دارد. محاسبه تأثیر متقابل عوامل، شدت و ضعف این تأثیر، شکل ویژه این تأثیر در عرصه‌های اجتماعی - طبیعی مختلف محاسبه ایست نه فقط بخرنج بلکه دارای یک سلسله مجهولات. بعلاوه آهنگ رشد تاریخ مسرعه است یعنی فاصله زمانی در آیند محتوی وقایع بمراتب بیشتر و اجرائیات بمراتب فزونتر از همین فاصله در گذشته است و این محسوس وقایع و اجرائیات مرتباً در کار فزونی یافتن است.

تجربه عملی نشان داده است که در صورت گردآوری انبوهی فاکت‌های مختلف، تنظیم و تبویب آنها، محاسبه دقیق تأثیرات متقابل و متعکس آنها، توجه به نوزائیها و درگونیها و تغییرات تدریجی یا ناگهانی بستر تاریخ، توجه به تعپ مسرعه تحول تاریخی، توجه به نقش خلاق انسان در ساختن تاریخ و غیره و غیره میتوان منظره کمابیش واقعی و ولو کلی را از آیند‌های نزدیک و فسرادست

رسمی کرد. ولی پیش بینی شکل حوادث، سیر مشخص حوادث، وقت وقوع حوادث، بازیگران صحنه ها و امثال آن امری است تقریباً محال. یعنی به بیان دیگر در ماکروپروسه ها میتوان برای دورانهای کوتاه پیش بینی و پیش دانی کرد ولی در میکروپروسه ها این امر قریب به محال است. احکام منطقی مربوط به پیش بینی آینده هرگز نمیتوانند احکام جزئی باشند بلکه احکام احتمالی (پروبلماتیک) و فرضی (هیپوتتیک) هستند.

جامعه شناسی بورژوازی این پیش بینی ناپذیری میکروپروسه را بحساب درک ناپذیری سیر تاریخ میگذارد و آنرا مهم و مرموز میسورد و لادریست (Agnosticism) تاریخی را موعظه میکند. فوتورولوژی بورژوازی بطور کلی از این لادریست برکنار نیست و لذا مانند همه رشته های دیگر علوم اجتماعی به نوعی "آمیبریسیم" خزننده اکتفا میوزد یعنی کار خود را به گرد آوری اطلاعات و معلومات فاکتوگرافیک و برخی تعلیمات در رشته های فن و اقتصاد و نفوس (دموگرافی) در دامنه های تنگ زمانی محدود میسازد. لذا فوتورولوژی بورژوازی بی جولان و محافظه کار است. با اینحال مارکسیست ها نباید به انواع شیوه های فنی فوتورولوژی بورژوازی که خود را در عمل کارا و سود مند نشان میدهند بی اعتبار باشیم؛ باید این قسوم را فرآگرفت و یاد آیمختن آن با اسلوب مارکسیستی دانش نوین را بشکل بعزاتب کاملتر و قادرتری بسط داد. روشن است که خود اسلوب مارکسیستی شناخت تاریخ باید تکامل لازم را در عصر ماطلی کند. اکنون ما میتوانیم دارای یک تعبر عالی (ایکوینیک) از تاریخ باشیم، زیرا کشفیات و مطالعات نیمه دوم قرن ۱۹ و نیمه اول و دوم قرن بیستم تعبر را از تکامل جامعه انسانی سخت بجلو رانده است و فلسفه تاریخ حق دارد به تعمیمات قرن نوزدهم بسند نکند و استنباط خود را از قوانین تکامل تاریخی تعمیم نماید. تردید نیست که این عمل در نتیجه گیریهای اساسی مارکسیسم تغییری نمیدهد ولی دیدان و دامنه پژوهش و تعمیم آنرا وسیعتر میکند.

گرایشهای رشد آتی تاریخ

مارکسیسم - لنینیسم با بررسی قوانین تکامل تاریخ، گرایش رشد آتی تاریخ را برای ماروشن میسازد. بدون شك این گرایشها بسیار کلی است و ذکراین کلیات هنوز بمعنای طرح مسائل فوتورولوژیک نیست. فوتورولوژی خواستار طرح بعزاتب مشخص تر و محدود تر مسئله است. منتهدارک ایسن گرایشهای کلی برای ماضی و حال است تا "فانتزی" جای علم و تفسیرات خود سرانه فاکتوهاجای پیش بینی علمی را نگیرد.

گرایشهای عمده رشد اجتماع معاصر انسانی در جهات زیرین انجام میگردد:

- ۱) نبرد عظیم خلقها برای دموکراسی سیاسی و اقتصادی، علیه ستم و امتیاز و حرمان سیاسی و اقتصادی، بر ضد استثمار و استعمار و سیطره نژادی و جنسی. این نبرد در همه جا چند ان ادامه خواهد یافت تا نظایم واقعات موکراتیک که در آن رهائی و اعتلا اقتصاد، اجتماعی و سیاسی فرد و جامعه و حاکمیت واقعی و مبتکرانه خلق تأمین شده باشد پدید آید؛
- ۲) نبرد عظیم خلقها در راه استقلال ملی در عین بسط سریع دامنه همکاری بین ملتها؛
- ۳) نبرد عظیم خلقها برای تأمین رفاه و تأمین عمومی، با لارقتن سطح فرهنگ و آموزش، ارتقا سریع سطح منطقی علمی، ذوق هنری، وجدان اخلاقی و مهارت عملی، تأمین تندرستی و سرزندگی همگانی؛
- ۴) و سرانجام نبرد عظیم خلقها برای تشکیل هرچه بیشتر واداره علمی و آگاهانه پروسه های اجتماعی حال و آینده.

مارکنیست ها - لنینیست ها بر آنند که نظام سرمایه داری علی رغم انواع مانور ها قادر نیست به نیازهای حاد تاریخ معاصر پاسخ دهد و تنها سوسیالیسم و کمونیسم مراحل متوالی آن جامعه است که قادر است مسائل حاد بشریت را در جهات پیش گفته حل کند.

در همین حال بررسی انقلاب علمی و فنی معاصر نشان میدهد که در رشته معرفت علمی نیز تحولات عظیم در کار نضج است. علوم با سرعت از هم تفکیک میشوند و یا با هم ترکیب میگردند. علم با سرعت بیکی از نیروهای مواد جامعه بدل میگردد. تکنولوژی تولید در حال تحول کیفی عظیمی است. انقلاب علمی - فنی در جهات زیرین انجام میگردد:

- ۱) درجهت رام کردن انرژیهای جدید (مانند انرژی هسته ای) و دست یافتن به سرعت های نوین (ماوراء صحر و کیهانی) و ایجاد انقلاب در وسایل ارتباط (تله ستار، وید و توتلفن و غیره).
 - ۲) درجهت ایجاد اشیا غیر آلی با خاصیت های از پیش معین شده از طریق شیمیائی (شیمی پولیمر و شیمی آنزیم).
 - ۳) درجهت اوتوماسیون کار فیزیکی و فکری (سپرناتیک و بیونیک).
 - ۴) درجهت اداره آگاهانه فعالیت یاخته های وراثت و ایجاد تحول آگاهانه در ساختمان گیاه، جانور، انسان و محو امراض و تأمین طول عمر و اداره آگاهانه پرورش های روانی.
 - ۵) درجهت مینیممیزاسیون دستگاهها (ترانزیستور، شمانتگرال).
 - ۶) درجهت اداره آگاهانه جو و تحولات جوی (کنترل مه و تهورولوژیک).
 - ۷) درجهت تسخیر تدریجی فضا (کیهان نوردی).
 - ۸) درجهت ایجاد تحولات مطلوب در وضع جغرافیائی جهان و بسط عرصه سکونت و حیسات انسانی.
 - ۹) درجهت اداره آگاهانه امواج نفوس و تنظیم مسئله کثرت جمعیت (کنترل دموگرافیک).
- هر یک از این تحولات خود بنهجه خود موجب يك سلسله تحولات دیگر است و هر کدام از آنها دارای اهمیت است و شواهنج و در مجموع خود و در ترکیب بفرنج بین خود جهتی حیرت انگیز در تاریخ پدید خواهد آورد.

نتیجه

محتوی آینده فرادست، در آمیختگی دیاک تیکی این گرایشهای اجتماعی از طرفی و علمی و فنی از طرف دیگر است. این در آمیختگی مایه يك تحول سریع و شگرف و بی سابقه ای را فراهم میسازد و اداره آگاهانه این تحول، در دوران نبرد های عظیم طبقاتی، ملی و نژادی و مبارزه و سیستم متناقض سوسیالیستی و سرمایه داری و وجود سلاحهای امحاء جمعی و وسایل بردان، يك امر بسیار پر اهمیت است. ضرور است که بشریت مترقی در این دوران از سوئی بیاسد اری صلح جهانی بایستد و از سوئی تحول عظیم انقلابی را از هر باره تسریع و پشتیبانی کند. انقلاب عظیم اجتماعی و علمی - فنی جهانی میتواند و باید با صلح جهانی قرین باشد. تمام عظمت مسئولیت نسل معاصر و نسلهای نزدیک در همین جاست. میتوان پرسبیل تشبیه گفت که اکنون مرکب تمدن از سر یک تند پیچ خطرناک تاریخی میگردد. انسوی این تند پیچ چینی است خضرا. ولی تند پیچ از فراز پرنگاهی موحشی عبور میکند که اگر رانندگان مرکب آنرا بخوبی نرانند خطر سقوط در پرنگاه موجود است. لذا باید متوجه حساسیت امر بود. بدون شك بشریت علی رغم هرگونه جنگ نابود کننده ای نیز قادر است مد نیت خود را تجدید کند، و لسی

مسئله در اینست که میتوان با احتراز از این خطر مهیب به مقصد رسید و باید کوشید که با مراعات تمام ضرورت‌های رشد و اعتلاء رهائی انسان چنین شود. جنگ جهانی در عصر ما مقدر و حتی الوقوع نیست. با آنکه خصلت جنگ طلبی امپریالیسم دگر نشده ولی نیروهای خواهان صلح در جهان پر عده و قدرتمندند. با اینحال چنین نیست که خود بخود بتوان از این جنگ پرهیز کرد، زیرا روش‌های ناسنجیده و حادثه جویانه میتواند آنرا بیک امر احتراز ناپذیر بدل سازد. بشریت مشتاق آنست که از این دره های تاریک و غم انگیز بگذرد و به چمن مراد بپیوندد و اینکار راه‌رچه سریعتر و هرچه بی درد تر انجام دهد. تمام مسئله در این مزج ماهرانه دیالکتیکی تسریع انقلابی تاریخ یا نیل به انقلاب جهانی در عین حفظ مصونیت بشریت از جنگ جهانی هسته اینست.

نسل ما باید سازنده خرد مند آینده نزدیک باشد و برای نسل‌های آینده ارثیه نامبارکی بجای نگذارد. نسل آینده باید نه مارا بسبب محافظه کاری و لختی غیر انقلابی و نه بسبب ماجراجویی بی پروایی نسبت به سرنوشت انسانها، بهیچ سببی نکوهش نکند. یک شلک قرن به آغاز بیست و یکمین سده باقی است و همه چیز وعد میدهد که آن سده سده تحول کیفی اعجاب آمیز سراپای تمدن مادی و معنوی بشر و ارتقاء آن به سطحی بمراتب عالیتر باشد. جادارد با احساس امید و غرور در ایجاد این آینده فرادست پیکار کنیم.

احسان طبری
مرداد ۱۳۴۶

یادداشت‌هایی درباره

شرکت ایرانیان مقیم روسیه تزاری

در حوادث انقلابی این کشور

از آثار و مقالات متعددی که در سال‌های اخیر درباره شرکت مستقیم زحمتکشان کشورهای مختلف در انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و جنگ‌های داخلی روسیه منتشر شده، اثر و مقاله‌ای که از چگونگی شرکت ایرانیان مقیم روسیه در این حوادث حکایت کند چیزی بچشم نمی‌خورد و حال آنکه این مطلب شایان مطالعه است.

مهاجرت زحمتکشان ایران در جستجوی کار پس‌زمین روسیه تزاری در اواخر قرن ۱۹ و اوائل قرن ۲۰ شروع شد و بویژه در سال‌های قبل از جنگ بین المللی اول مقیاس وسیعی پیدا کرد. ایرانیها اغلب از نواحی هم‌مرز روسیه از قفقز، بیکاری و ظلم فئودالها و حکام فرار کرده و در روسیه در رشته‌های گوناگون بکار مشغول میشدند. اکثریت آنها بطور موقت کار کرده و سپس بمیمن مراجعت میکردند (کارگران فصلی)، عده‌ای برای مدت طولانی تر مثلاً چند سال باقی ماندند و برخی بطور دائم در این نقاط ساکن میشدند. طبق آمار موجود ز قهریه ۱۹۱۸ بیش از ۲۰۰ هزار نفر ایرانی در نقاط مختلف روسیه و بطور عمدتاً در نواحی هم‌مرز ایران اقامت داشتند (۱).

شرکت عده ایرانیان در جنبش انقلابی روسیه در صنایع نفت باکو بوده است که ۳۰٪ مجموع کارگران و کارمندان آنرا تشکیل میدادند (۲) و این خود موضوع مطالعه جداگانه ایست. ولی عده نسبتاً قابل توجهی از ایرانیان در نقاط دیگر روسیه بویژه در آسیای میانه ساکن بودند که آنها نیز در جنبش کارگری شرکت فعال داشته‌اند. بطور کلی در راستانه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر مجموعاً ۴ میلیون نفر تبعه خارجی در سرزمین روسیه پراکنده بود (۳). اینها بطور عمدتاً اسرای جنگی آلمانی، اطریشی، مجار، چک اسلواکی، لهستانی، یوگوسلاوی، رومانی، بلغار، ترک و غیره ارتش متحدین بودند که در جنگ بین الملل اول امیر شده یا خود تسلیم شده بودند. بعلاوه تعداد زیادی از مردم زحمتکش کشورهای هم‌جوار (چین، لهستان، افغانستان و غیره) که مجموع عده ایرانیان هم داخل این امارت است. از نظر تعلق طبقاتی ۸۰٪ ایرانیان مقیم روسیه از دهقانان بودند (۴).

در ترکستان روسیه (جمهوریهای فعلی آسیای میانه شوروی) در این سالها ۶۸ هزار نفر ایرانی در شهرهای مختلف اقامت داشتند (۵). آنها بتدریج با محیط اجتماعی خود جوش خوردند و با اتحادیه‌های کارگری وارد میشدند. از بین آنها پیشروترین کارگران انقلابی ایرانی سازمانهای حزبی خود را به وجود

(۱) بروشور "ایران" تألیف سلطان زاده

(۲) مجله "تاریخ نو و نوین" شماره ۴ سال ۱۹۶۱

(۳) همانجا

(۴) سولوکوف "کمونیستهای خارجی در ترکستان" تاشکند، ۱۹۶۱

(۵) همانجا

میآوردند.

در ماه مه ۱۹۱۹ در تاشکند "اتحادیه اتباع ایرانی" تشکیل یافت که مقررات آنرا کمیته اجرائیه مرکزی ترکستان تصویب نمود. در بین شهرهای آسیای میانه بزرگترین گروه حزبی ایرانیها عبارت از سازمان سرعقد بود که ۱۲۶ نفر کمونیست را در خود متحد کرده بود. دبیر مسئول این سازمان محمدزاد بود (۱).

مطابق آمار در تابستان ۱۹۱۸ نزدیک به نیمی از اعضا "فدراسیون کمونیستهای خارجی در سرزمین روسیه، یعنی ۱۵۴۵ نفر از مجموع ۳۳۳۶ نفر در ترکستان روسیه بسر میبردند."

سازمان انترناسیونالیستها - کمونیستهای خارجی که ابتدا "کمیته ترکستان حزب کمونیست کارگران و دهقانان خارجی" نامیده میشد و مرکز آن در تاشکند بود چند کنفرانس تشکیل داد و درکنگرس سوم حزب کمونیست ترکستان در ژوئن ۱۹۱۹ با فرستادن ۱۱ نفر نمایندده با حق رأی قطعی شرکت کرد. این سازمان در ماه ژانویه ۱۹۲۰ به "فدراسیون گروههای خارجی" و از مارس ۱۹۲۰ به "سازمان خارجیهای کمیته مرکزی حزب کمونیست (ترکستان)" تغییر نام داد. در این موقع ترکیب سازمان نامبرده عبارت از گروههای زیرین بود:

۱- مجارها	۸۸۴ نفر	۲- چینی ها	۶۴۸ نفر
۳- آلمانیها	۶۲۲ "	۴- ایرانیها	۴۹۵ "
۵- لهستانیها	۲۰۰ "	۶- یوگوسلاوها	۱۸۸ "
۷- چک اسلواکها	۱۲۲ "	۸- رومانیها	۱۹ "
۹- هند یها	۱۰ "		

مجموعاً ۳۱۸۸ نفر

کمونیستهای خارجی در هرکشوری در سازمانهای جداگانه متمرکز بودند و هر يك از آنها بسوی ناحیه ای برای سراسر ترکستان داشتند. ایرانیها نیز برای متمرکز سازمانهای پراکنده تبلیغ و تجهیز هموطنان خود بهر وقت ناحیه ای تشکیل داد. بهرند. از منابع آرشویی چنین بر میآید که در جلسه متحد بهر وهای ناحیه ای گروههای مختلف خارجی که ۱۸ اکتبر ۱۹۲۰ در تاشکند بریاست رفیق و وک (Вук) نمایندده یوگوسلاوی تشکیل شده بود، صد جلسه بنمایندگان حاضر در جلسه یعنی نمایندگان بهر وی آلمانی، چک اسلواکی و یوگوسلاوی اطلاع مید هده که در ترکستان بهر وی وقت ناحیه ای گروههای حزبی ایرانی ایجاد شده است و از طرف شرکت کنندگان در جلسه به نمایندده این بهر وی، رفیق اسمعیلزاده تبریک میگوید (۲).

در گزارش دیگری که از شعبه اقلیت های ملی حزب کمونیست ترکستان باقی مانده است گفته میشود که تا آوریل ۱۹۲۱ مجموعاً ۱۹ گروه حزبی ایرانی در شهرهای مختلف ترکستان عمل میکرد که مجموعاً بیش از ۵۰۰ نفر کمونیست ایرانی را در خود متمرکز کرده بود.

در جای دیگر گفته شده است که در مارس ۱۹۲۰ جلسه مشورتی صدرهای کمیته های سازمان ایالتی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه، بهر وی مسلمانها و کمیته های کمونیست های خارجی در عشق آباد تشکیل شد که در آن نمایندده حزب کمونیست ایران "عدالت" هم شرکت داشت (۳).

کمونیستهای خارجی در راهس زحمتکشان خارجی با تفاق خلقهای ترکستان برای تحکیم حاکمیت

(۱) مولوگوف "کمونیستهای خارجی در ترکستان" تاشکند، ۱۹۶۱

(۲) همانجا

(۳) ملوگوف "تاریخ مختصر سازمان حزبی ایالت ترکستان" عشق آباد، ۱۹۵۹

شهری در آسیای میانه مبارزه میکردند. اغلب نمایندگان گروههای حزبی خارجی برای مذاکره درباره تشکیل میتینگها و مونسترسیونهای انترناسیونالیستی، سخنرانی و کنسرت مشترک با جلسهمینمودند. مثلاً ۱۳ نوامبر ۱۹۲۰ در تاشکند در جلسه نمایندگان این گروهها با شرکت نمایندگان ایرانی موضوع کار سیاسی در بین کمیستهای خارجی و کارایدهای و تربیتی در بین همه خارجیان، ایجاد کورسهای انترناسیونالیستی برای تربیت فرماندهای سرخ مورد مذاکره قرار گرفت. همچنین سازمانهای ملی در هر شهری بکاراید پولوژیک و سازمانی بین هموطنان خود میپرداختند.

در یکی از جلسات کمیستهای ایرانی در سمرقند قطعنامه ای تصویب شده است که در آن گفته

میشود:

"ما پرولتاریای ایرانی اعتراض شدیدی و تفرخ خود را علیه اعمال امپریالیسم انگلستان و جیره خواران آنها اعلام میداریم. بگذرانها بداند که ما حاضریم برای آزادی پرولتاریای ایران در صفوف ارتش انقلابی علیه انگلیستها و دولت خائن ایران که از جیره خواران و خائنین مردم تشکیل یافته است بجنگیم..."

سازمانهای حزبی ایرانیها برای تربیت سیاسی زحمتمشان ایرانی از مطبوعات نیز استفاده میکردند. در ماه ژوئن ۱۹۲۱ جلسه مشترک دبیران گروههای حزبی ایرانی و بروی مرکزی حزبی ایرانیها تشکیل و درباره بهبود کار تربیتی افراد گروهها و تجدید سازمان آنها بحث و تصمیماتی اتخاذ نمودند. از جمله برای تهیه "کاد انقلابی" ۳۰ نفر از کمیستهای ایرانی را به مدرسه حزبی پاکو اعزام داشته و رفیق صادق زاده را برای تهیه "حروف چاپخانه" به آن شهر بامهریت میفرستد.

بعد هابفا نسبت اینکه توده آسامی ایرانیها در ترکمنستان که آنوقت ایالت ما را خزر نامیده میشد، میزیستند، بروی مرکزی گروههای حزبی ایرانیان از تاشکند بشهر عشق آباد نقل مکان کرد. پس از تشکیل حزب کمیست ایران (کنگره اول در انزلی) سازمانهای حزبی ایرانیها در ترکستان منحل و افرادی که در شهری باقی ماندند بطور انفرادی بصوف سازمانهای حزب کمیست اتحاد شوروی پیوستند (۱).

در تابستان ۱۹۱۸ تجاوز کاران خارجی با توافق متحدین روسی خود (سرمایه داران و ژنرالها گارد سفید) دولت جوان شهری را از چهار طرف مورد تعرض قرار آرد و نخستین کشور سوسیالیستی جهان مورد تهدید نابودی قرار گرفت. لنین میگوید:

"حاکمیت سرمایه بین المللی است. بدینجهت است که مبارزه کارگران همه کشورها بخاطر آزادی فقط آنگاه موفقیت خواهد داشت که مبارزه مشترک کارگران علیه سرمایه بین المللی باشد" (۲)

و درست بهمین علت است که بهترین نمایندگان انقلابی پرولتاریای جهان زیر پرچم انترناسیونالیسم بدفاع از دستاوردهای انقلاب سوسیالیستی برخاستند. خارجیان مقیم ترکستان اتریادهای جداگانه خود راو گاهی اتریا د مختلط تشکیل داد و به جبهات میفرستادند. مجموعاً بیش از ۲۰ هزار نفر اتباع خارجی در روسیه در زمانهای مختلف در صفوف ارتش سرخ و در جبهات جنگ داخلی جنگیدند (۳). عده ای از آنها نیز ایرانی بوده اند. متأسفانه در آرشیوها اطلاعات مشروحی درباره شرکت ایرانیان در جبهات جنگ داخلی حفظ نشده است. در یکی از پروتکل های جلسه متحد بروهای حزبی خارجی که باقی

(۱) ملکوف "تاریخ مختصر سازمان حزبی ایالت ترکستان"، عشق آباد ۱۹۵۹

(۲) لنین - مجموعه آثار، بروسی، جلد ۲، صفحه ۹۳

(۳) مجله "تاریخ نو نوین" شماره ۶، سال ۱۹۶۲

مانده است ذکر میشود که رفیق اسمعیل زاده نمایندۀ ایرانیها بجمسه گزاریش داد که آتریاد ایرانیها تشکیل شده و آماده برای اعزام بجهت بکثک انقلابیون میباشد (۱). بعد ها این آتریاد وارد ترکیب نیروهای محلی گردید. در سندی پیری گفته میشود که گروههای قرارگاه ستاد جبهه شمال شرقی از ایرانیها ترکیب یافته است (۲).

ل. م. ژارف و م. م. اوستی نصف در کتاب خود بنام "واحد های انترنا سیونالیستی در نبرد بخاطر حاکمیت شوروی" مینویسند:

"آتریاد مستقل انترنا سیونالیستی ایرانیها که در جبهه ترکستان عمل میکرد در آوریل ۱۹۲۰ تشکیل شده بود. یک گروهان از اوطلبان ترک بفرماندهی آگاه نامی نیز جزو این آتریاد بود. ۱۰۰۰ این آتریاد در اوت ۱۹۲۰ به هنگ مستقل سواره نظام تبدیل شد که دارای چند سواران بود. کیسرسیاسی یکی از این سوارانهای هنگ در گزارش خود مینویسد "روحیه سربازان سرخ از لحاظ جنگی خوب است. سربازان اظهار تمایل میکنند که هر چه زود تر آنها را بجهت اعزام در آند. آماده گی جنگی و ترکیب فرماندهی خوب، روابط حزبی و آشنائی بموظایف خوبه روابط مقابل سربازان سرخ خوب و فرماندهی از اعتبار برخوردار است. روابط مقابل فرماندهی با کمیته نظامی خوب و دستورات اجرا شده ای وجودند آرد."

مجله "تاریخ نو و نوین" ضمن توصیف خدمات انترنا سیونالیستها در جنگهای داخلی چندی

قبل نوشت:

"در هنگها، آتشبارها، آتریادها، قطارهای زره پوش، پادگانها و جبهات ماورا خزر روسها، اوکرائینیها، ترکمنها، ازبکها، کازاخها، ایرانیها و افغانستانیها و همچنین چکها، اسلواکها، مجارها، آلمانیها، لهستانیها، رومانیها و ترکمنها دوش بدوش هم علیه گارد سفید ضد انقلابی می جنگیدند."

عده ای از ایرانیها یک خود را کاملاً وقف مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی کردند، زندگی خود را فدای امر الملی دفاع از حاکمیت شوروی در ترکستان نمودند و برای بسیاری از آنها کشور شوراها وطن دوم گردید.

در خاطرات و لیابین زیر عنوان روزهای اکتبر در تاشکند نوشته شده است (۳):

"هنگامیکه گارد سفید بفشار خود افزود و وضع ما وخیم بود، ناگهان صدای رگبار شدیم و نامنظم گلوله در نزد یکیمهای ستاد ما بگوش رسید. ماعده ای را برای اکتشاف فرستادیم که نتوانستند تعیین کنند تیراندازی از جانب چه کسانی است. قسطنط اطلاع دادند که تیراندازی از جانب ایستگاه زامانق است. در این حین مشاهده شد که آتریاد کوچکی از جانب ایستگاه کالاها شروع به پیشروی نمود و ما تصور کردیم که دشمن است که خط جبهه ما را شکافته و خود را برای مقابله آماده نمودیم، ولی کمی که نزدیک شدند با کمال تعجب دریافتیم که این آتریاد کارگران بارها ایرانی ایستگاه کالاهاست که بدون اینکه از آنها تقاضائی شده باشد خود بکلمه ماشافته اند. عده آنها ۱۷ نفر و فرماندهشان یک بلشویک ایرانی آشنای من بود. آتریاد آماده گی

(۱) آرشیو حزبی از ترکستان، فوند ۶۰

(۲) سولوگوهوف "کمونیستهای خارجی در ترکستان"، تاشکند، ۱۹۶۱

(۳) "انقلاب سوسیالیستی اکتبر و جنگ داخلی در ترکستان" - خاطرات شرکت کنندگان، تاشکند، ۱۹۵۷

خود را برای مبارزه علیه افراد گارد سفید اعلام نمود و بدین توقف بطرف جلو،
بطرفی که صدای تیر می آمد حرکت نمود. بعد از چند دقیقه تیراندازی شدید شد و از
صدای رگبار فهمیدیم که آتریاد کارگران ایرانی وارد رزم با گارد سفید شده است
۰۰۰ بزودی تیراندازی قطع شد و آتریاد مراجعت کرد و اطلاع داد که خطر را از آن
قسمت برطرف کرده است و ما از آنها تشکر کردیم. باید گفت که آتریاد ایرانیها در
رزمهای بعدی هم خودشان را خوب نشان داد. کارگران ایرانی اغلب توجه
باند های ضد انقلابی را بخود جلب کرده و بدین طریق امکان میدادند که نیروی
عده ارتش انقلابی آزادانه مانور نماید. تا اتمام قلع و قمع کامل راهزنان سفید
یکفراز افراد این آتریاد از خط آتش دور نشد، با استثنای لحظاتی که برای تکمیل
مهمات خود کسانی را بعقب میفرستادند. آنها هر بار از نو با قهرمانی واقعی خود
را وارد معرکه کرده و میجنگیدند. ۰۰۰ باید گفت که قهرمانی کارگران ایرانی حد
نداشت. ۰۰۰"

درباره

یک برخورد نادرست به ارثیه ادبی ایران

برخورد معاصریت ادبی و ذخایر خلاقیت و اندیشه های هنری اقوام و ملل و ارزیابی درست و درک عمیق نقش آنها در تحقق بخشیدن به امیال و آرمانهای نسل معاصر و اعتلا و رشد ادبیات حائز اهمیت فراوان است. در هیچ دورانی حد فاصلی بین ادبیات و هنر متقدم و معاصر که بتواند این دور را از یکدیگر بکلی جدا سازد، وجود نداشته و ادبیات معاصر همواره بر پایه ادبیات گذشته و با استفاده از گنجینه سرشار و اندوخته های پیشین به رشد خود ادامه میدهد. بدون اتکا به ارثیه ادبی و سنن متمدنی آن و بدون تسخیر این گنجینه شایگان، هنر و ادبیات معاصر حکم حلقه ای را خواهد داشت که از سلسله خود دور افتاده و هرگونه پیوندی را با این سلسله که مبدأ آن بگذاشته های دور مربوط است از دست داده باشد. بنابراین هر کاغذ نویسی که در قلمرو ادبیات و هنر برافراخته گردد بر روی ویرانه های اندیشه های استتیک گذشته نیست، بلکه ارثیه ادبی و هنری در اصل بمثابة شالوده ایست که این کاغذ نوین و بر روی آن باشکوه بیشتر و شگفت انگیز تری خود نمائی میکند.

در ادبیات ایران گذشتگان آنچنان کاخهای پرازمین و سرشار از لطافتهای سحرانگیزی ریزی کرده اند که هرگز از یاد و باران گزند نخواهد یافت و گردش ایام قوام آنها متزلزل نخواهد ساخت، زیرا هر تحولی در رشته هنر و ادبیات مبدأ و نیروی خود را از اندوخته های گذشته میگیرد.

اماد مورد سنن ادبی و برخورد به ارثیه ادبی ایران نظرات و مواضع گوناگونی وجود دارد. یکی از این نظرات روش نفی و طرد کامل ارثیه ادبی و سنن آن میباشد.

بعقیده هواداران چنین نظریه ای چون سنن ادبی هر ملتی مولود شرایط خاصی در ادوار مشخص تاریخی بوده و جوامع بشری همواره در حال تحول و رشدند، سنن ادبی متقدمان نیز در شرایط نسوین اقتصادی و اجتماعی اهمیت و ارزشمندی خود را از دست میدهد.

چنین نظری در محافل ادبی ایران نیز مطرح گردیده است. بعنوان نمونه میتوان نظریات شادروان احمد کسروی را که هواخواهانی نیز پیدا کرد، ذکر نمود. روشن است که حزب ما به شادروان احمد کسروی - دانشمند و مبارز بزرگ علیه خرافات - احترام میگذارد و وی را در افکار سیاسی خود نمایند. دموکراتیسم انقلابی میسرود. ولی این بدان معنا نیست که جهان بینی کسروی در مجموع و عناصر مختلف آن مورد انتقاد مقرر نگردد. از آنجاکه شادروان کسروی در بسیاری از مسائل حاد معاصر اظهار نظر وسیع کرده است در تحلیل این مسائل انتقاد از نظریاتی که وی ارائه کرده است گاه ضرورت مییابد.

نظریات کسروی که محتوی عمدۀ آن نفی کامل ارثیۀ ادبی و سنن آنست، اساساً در کتاب "در پیرامون" ادبیات" (۱) و در "پیرامون شعروشاعری" (۲) گرد آوری شده است. در کتاب "در پیرامون رمان" (۳) نیز اظهار نظرهای وی در مورد رمان مطرح گردیده است که در جای خود از آن گفتگو خواهیم نمود.

در کتاب "در پیرامون" ادبیات" که از طرف باهماد آزادگان انتشار یافته و محتوی اظهارات کسروی در نشستهای مختلف است و همچنین درد و کتاب فوق الذکر وضع ادبیات کلاسیک ایران مورد بررسی قرار گرفته است. بنظر کسروی اشتیاق و علاقمندی شدیدی که در ایرانیان نسبت به ارثیۀ متقدمان و بطور کلی نسبت به شعروشاعری هست، ثمره فعالیت‌های بدخواهانی است که بوسیله ترویج افکار پوسیدۀ آثار پیشینیان میخواهند ایرانیان را در بند جهل و موهومات و گزافه‌گوییها مقید نگه دارند. در کتاب "در پیرامون" ادبیات" در نشست یکم کسروی پس از ذکر تاریخچه پیدایش واژه "ادب" و شرح آن میگوید:

"... از دستۀ بدخواهان پاره‌ساختن رانده ایم... چیزی که میباید بدانید آنست که در هر رشته از کارهای کشور آنان دست داشته اند و در همه جا هر خود را فروخته اند. از جمله فرهنگ و کارهای فرهنگی میدانهای پهنی برای کوششهای بدخواهانه آنان بود که میباید گفت راهی نزدیک و یکسره برای آشفتن اندیشه و آلودن خیمهای مردم درست داشته اند. در این زمینه یکی از دستاویزهای شان "ادبیات" بود. (۴)

اکنون ببینیم از نظر کسروی "بدخواهان" چگونه ادبیات را برای برآشفتن اندیشه ها و آلودن خصلتهای مردم دستاویز خود قرار داده و در این راه چه کرده اند. کسروی این مسئله را با سبب استعمارگران انگلیسی که از نهضت مشروطه و از اعتلا "افکار آزاد" یخواهان دچار وحشت و هراس بودند، مربوط میسازد. نفع انگلیسها و اعمال ایرانیان در این بود که شعر و عشق آزادی را در دل‌های مردم بکشند و بمنظور اجرای مقاصد استعمارگران خویشتن افکار عمومی را متوجه مسائلی از قبیل افتخارات گذشته و ادبیات سازند و از مسائل مهم روز محرف کنند.

کسروی پس از اشاره به نهضت مشروطه ایران که طی آن توده مردم هفت سال با شورش و جنگ بمرور و از میان خود گردان و دلاورانی برانگیخته بودند، میگوید که کارشها با پراکندن آنان خاتمه نمی‌یافت بلکه:

"بیش از همه بایستی اندیشه های آزاد یخواهانه را از مغزها بیرون کنند. بایستی مردم را از ان شهر پائین آورند، خونهار از جوشانند. بایستی ریشه هار بسوزانند، از بریدن شاخه هار سودی نتوانستی بود." (۵)

بعقیدۀ کسروی این کار "باز دست خانوادۀ فروغی و همدستانشان در ایران و پروفیسور برائسون و همراهان او در اروپا" (۱) انجام گرفت. کسروی بسختیان خود چنین ادامه میدهد:

- (۱) احمد کسروی "در پیرامون" ادبیات"، چاپ سوم (چاپ اول ۱۳۲۳. چاپ دوم ۱۳۲۵، چاپ سوم - بدون ذکر تاریخ انتشار).
- (۲) همان مؤلف "در پیرامون شعروشاعری"، تهران ۱۳۲۵
- (۳) همان مؤلف "در پیرامون رمان"، چاپ سوم، تهران ۱۳۲۹
- (۴) احمد کسروی "در پیرامون" ادبیات"، صفحۀ ۳
- (۵) همانجا، صفحۀ ۱۸ (۶) همانجا

ایشان " میبایست . . . بکوششهایی که در باره شعر و ادبیات میداشتند، بیفزایند و تکان

بزرگی پدید آورند. برخی راعشعرد وست گردانند. شعرهای زهرا لود شاعران را در

مغزها جا دهند. برای اندیشه های جوانان میدان تازه ای بازکنند. (۱)

یکی دیگر از علل ترویج شعرو شاعری در ایران، بنظر کسروی، این بوده است که چون برخی خود را در برابر بیگانگان مستعد و قابل عرض اندام و اظهار وجود نمیدیدند و فاقد قدرت و نیرو میشماردند، چنین تصور میکردند تهارا هیکه برای شناساندن ایران با زانست عبارت از اینست که برای جلب احترام ادبیات و تمدن قدیم خود را بگوش جهانیان برسانند.

البته ایرانیان که روزگاری یکی از مشعلداران فرهنگ جهانی بودند، در افتخار بگذشتگان پرشکوه و ادبیات برانزده خود محق هستند. کسروی نیز در این مورد از آنجهت محق بود که هیئت حاکمه و عمال آن در واقع از احساسات افتخار آمیز مردم بمنظور اجرای مقاصد خود سوء استفاده کرده اند و میکنند و منظور از آن تحکیم پایه های نظام موجود بوده و هست. چنانکه میدانیم غالباً حتی کتب درسی معلولان و اشعار و داستانها و پند و اندرز و حکم و امثال و روایات و احادیثی بوده و هست که هدف اساسی از انتشار آنها ترویج خرافه پرستی و اندیشه تحمل در برابر مشقات با اصطلاح "عاجل" بخاطر "عجل" و کاهلی و لاپالایی و اغتمام لحظات خوش زندگی و غیره است. ترویج چنین نمونه هایی از مجموع ارثیه ادبی ما روح پیکارجویی و سلحشوری و مقاومت مردم را رهم میشکند و به هیئت حاکمه ایران امکان میدهد که بدون دغدغه خاطر و حتی الامکان به آسودگی به سلطه خود تحقق بخشند.

کسروی که در عین حال مبارزه آشتی ناپذیری راعلیه خرافات آغاز کرده بود، کوشش داشت مطلقاً انرا از صفحه ادبیات کلاسیک نیز بزداید. برخورد افراطی او در واقع ناشی از شرایط و اوضاعی بود که در آن زمان در کلیه شئون فرهنگی و اجتماعی حکمفرمائی داشت. پرستش صرف و بلا قید و شرط در برابر موازین و قواعد ارثیه ادبی و درماندگی محض در چارچوب تنگ اصطلاحات و تعبیر و موضوعهای سنتی این ادبیات تا این زمان نیز نظر برخی از ادیب شناسان و متفکران گذشته را بخود معطوف ساخته بود. مثلاً متفکر شهیر آذربایجان میرزا فتحعلی آخوندوف در سال ۱۸۷۱ به میرزا ملک خان نوشت:

"در "گلستان" و "زینت المجالس" گذشته است. امروز تصنیفی که متضمن فواید

ملت و مرغوب طبایع خوانندگان است، فن دراما و رومان است. . . ." (۲)

ولی در حالیکه آخوندوف ضمن انتقاد جهات منفی ادبیات کلاسیک منکر برآزندگیهای آن نبود،

ولی کسروی آنهمه برآزندگیهای درخورد آفرین ارثیه ادبی را بکلی نادیده میگرفت و نمیتوانست به این

حقیقت پی ببرد که محتوی عمده این ادبیات یادخواستهای دوران معاصر در تضاد نیست.

ایرانشناس معاصر شرووی آ. براگینسکی در کتابی که اخیراً در مورد کلاسیکهای ادبیات ایران

منتشر ساخته، ایده عمده و تعیین کننده این ادبیات را چنین خلاصه کرده است:

" . . . بهترین نمونه های شعر کلاسیک ایران، مانند تمام ادبیات رنسانس، با

آزاد اندیشی، با سمت گیری آنتی کلریکالیسم و رنگ آمیزی فلسفی ممتاز است. البته این

ادبیات هرگز جریان واحدی را در خود منعکس نمیکرد. در این ادبیات نیز مانند

دیگر ادبیات جهان، مبارزه بلا انقطاع و وگرایش - گاهی حتی در خلاقیت یک نویسنده

- جریان یافت: گرایش مترقی و توده ای و گرایش منتسب به فئودالیت و آریستوکراسی.

ولی گرایش اساسی پیوسته رشد مرحله بعدی را معین ساخت. ایده

(۱) همانجا

(۲) کلیات آثار آخوندوف، جلد دوم، باکو، ۱۹۶۱، صفحه ۳۷۳

عده عبارت بود از ادراك عزت نفس آدمی؛ چهره مرکزی آن - شخصیت آزاد و خود مختار انسانی بود" (۱)

چنین گرایش دوگانه در کلیه فرهنگها و ادبیات همواره موجود بوده است. عدم عطف توجه باین مسئله محقق را دچار اشتباهات فراوان خواهد نمود و ما این واقعیت را در برخورد شاد روان کسروی بخوبی مشاهده میکنیم که ضمن بررسی ارثیه ادبی قسط یک جهت مسئله، یعنی گرایشی را که فاند هسته مترقی است در نظر میگیرد.

ادبیات کلاسیک ایران یکی از برآزنده ترین موارث فرهنگی جهان را تشکیل میدهد. از اینروست که ادبیات جهانی بدون این ادبیات نمیتواند تصور شود. ویژگیها و برآزنده گیمهای این ادبیات است که نظر بسیاری از نوابغ و بزرگان ادب جهان مانند گوته، ویکتور هوگو و غیره را بخود معطوف داشته است. دیوان شرق و غرب "گوته و اشعار فیتر جراد (Fitzgerald)، داستان "شب هزار و دوم" ادگار آلن پو (Edgar Allan Poe)، داستان "لاله رخ" توماس مور (Thomas Moore) بسیاری از اشعار فت (Fet) و سرگی یسه نین (Сергей Есенин) شاعران غنائی روس و غیره و غیره با وجود آنکه هر یک از آنها دارای صبغه ملی نیز هست، بدون تا نیرو نفوذ قابل ملاحظه آثار ادبیات کلاسیک ایران و سنن آن شاید اصلاً بوجود نمی آمدند. یک منتقد واقع بین ضمن سنجش ارثیه ادبی ارزنده ای مثل ادبیات ایران نمیتواند ویژگیهای گرانبها و شایستگی های فنا ناپذیر آن را در نظر نگیرد. ولی شاد روان کسروی باروش نغی و تکفیرکنجینه شایگان ادبیات کلاسیک ایران برخورد میکند و صد ف و خذف را یکجا بدر میریزد و خشک و ترا یکجا میسوزاند.

آیا بهتر و عاقلانه تر نبود که شاد روان کسروی همان ایده های جاویدان و مترقی و عموم بشری ادبیات کلاسیک ایران را در برابریده ها و آواند یسه هائی میگذاشت که هیئت حاکمه ایران به ترویج آنها میکوشد. آیا این خود بهترین و قاطعترین روشی در مبارزه بر علیه اندیشه های فاسد نبود؟ د لایلی که کسروی بمنظور اثبات نظریات نغی آمیز خود در مورد ارثیه ادبی و سنن آن ایراد میکند، در اکثر موارد درست و کاملاً قانع کننده است. در ضمن بسیاری از ملاحظیات و نظریات وی مورد تأیید منتقدین و نویسندگان معاصر است. اکنون بذکر برخی از احتجاجات کسروی در باره جهات منغسی ارثیه ادبی بپردازیم.

بنظر کسروی بیشتر شاعران جز یاوه گوئی کاری ندارند. او میگوید:

آنها "بهار آمده شعر گرفته اند، عید بوده شعر گرفته اند، سوگواری پیش آمده شعر

گفته اند، یکره کیمه شان پر بود شعر گرفته، فلك را بخلامی نپذیرفته اند،

یکروز دستشان خالی بود شعر گرفته، صد گله و ناله کرده اند" (۲)

کسروی میگوید عده ای از شاعران متقدم ضمن ترغیب بکاهلی و بی اعتنائی در برابر حوادث، بدون آنکه بفکر آیند باشند، بدون آنکه مردم را بخاطر زندگی بهتر به سلحشوری بخوانند و یادر صد تقویت روحیه ای پیکار جویانه در آنها برآیند، مفتتم شعر دن د قایق و لذات تند گذر را توصیه میکنند. در مقابل "سرنوشت" برزانو در میآیند و مانند خیام میگویند:

واند یسه فرد ات بجز سود انیست

امروز ترا د سترس فرد انیست

کاین باقی عمر را بقایید انیست

ضایع مکن ایام ارد لت شید انیست

Врагинский И., 12 миниатюр, Москва, Издательство "Художественная литература", 1966, стр. 277-278 (۱)

(۲) کسروی - "در پیرامون ادبیات ۰۰۰۰"، صفحه ۲۷

خیام گفته است هر آنچه بایستی بشود تقدیر آنرا معین ساخته و لذا غم خوردن و کوشیدن ما بیهوده می باشد. البته منتقدی که از موضوع جهان بینی امروز در اینگونه اشعار آزاد بیات کلاسیک قضاوت و بررسی کند، از روی این اندیشه های ناد رست، ولومتفکری مترک و ارزنده مانند خیام آنرا گفته باشد، نمیتواند بسکوت بگذرد. اما باید در نظر داشت که خیام "دیروز" زندگی میکرد نه "امروز". بدون تحلیل شرایط آن دوران قضاوت مانیز نمیتواند درست باشد. با وجود این امروز کسی از ما این حق را سلب نمیکند که بگوئیم: نه، اندیشه فردا را نیز باید کرد و این باقی عمرا باید بخاطر فردای دلگشائی برای آدمی صرف نمود. اما مگر گفته های خیام تنها عبارت از این سخنان است که کسروی آنرا دستاویزی برای محکوم ساختن وی قرار داده است؟

برخی از منتقدان صله دهی پادشاهان را بنابه فرهنگ دوستی و خردمندی و حمایت آنان از شعر و ادب جلوه گرمی سازند. کسروی با دلایل غیر قابل انکار بی مایگی و بی پایگی چنین ادعائی را مدلل میسازد و بی نشان میدهد که مردم چگونه مورد چپاول و تعدی پادشاهان و محتشمان واقع میگشتند و ایمن سلاطین و امرا در مقابل انبسه خونریزها و خود سرها بمنظور تبرئه خود در برابر تاریخ و نسلهای آینده گاهی به شاعرانی که آنانرا مدح کرده و در قصائد خود حقایق را در گون جلوه میدادند در مقابل این پستی گرد آورده دست تندی و نیاز بسوی آنها باز مینمودند، صله ها ارزانی میداشتند. کسروی در این مورد مثالی از "تاریخ سیستان" ذکر میکند.

"و معنی آن در بازگشتن مردم از سیستان راهمه مصادره کرد و اینجابه سیستان آمد و همان عادت را فرورگرفت که با مردم سیستان داشت. مردم سیستان شرمیده گشتند. سپس در این نقل قول از "تاریخ سیستان" میخوانیم چگونه معنی مردم را میساست میکند، چگونه عبداله ابن العلاء را برهنه کرده چهارصد تازیانه میزند و چگونه بزهر مال مردم را میگرد ۰۰۰ اما معنی به مروان ابن ابی حفصه که مداح اوست، در ازای شعری که برای "بند زاده" خود گفته و امرا معنی نام کرده (سمیت معنا بمعنی ثم قتل) هذ اسمی عقید العجد و السجود - معنی را معنی نسامیدم و گفتم: تو همانم و هم پیمان بزرگی و رادی هستی) هزار دینار عطا میکند و باز برای هر بیستی هزار دینار میدهد تا غلام گفت دیگر دینار نیز نماند اندر خزینة". معنی گفت بخدا ای تعالی که اگر مراد دینار بودی و تو همچنین تا هزار بیت همی گفتی هسرت بیستی را هزار دینار همی دادی ۰۰۰" (۱)

کسروی از اینکه پس از حمله مغولان بایران و کشتارهای وحشیانه ای که بدست آنان براه افتاد شاعران نامداری مانند سعدی هیچگونه عکس العملی از خود نشان ندادند، حتی گاهی مغولان را بنابه فرستادگان خدا تمجید نمودند بالحن گزند، ای یاد میکند. حمله مغولان و سکوت شاعران در موقع حکمفرمایی آنان از مسائلی است که کسروی را فوق العاده متأسر ساخته است. او میگوید:

"آرزو هاکه میلیونهاد ختران ایران در مغولستان میزیستند، دلسوخنگان تیره روزی که هراپاد را بر میخواستند چشم براه ایران داشتند مگر یکی رسد دست مغول را برافته و برهائی دستگیران کوشد ۰۰۰"

سپس اضافه میکند:

"چشم براه نباشید ای دلسوخنگان! امید به آزادی نینداید ای مستعبدگان! از ایران مردمی برخاسته، در اینجا کسی پروای شعار ندارد، در اینجا دم را غنیمت می شمارند، در اینجا چنگیز افرستاد خدا می ستایند، در اینجا بیکار شیخ و رند بلا گرفته، در اینجا ادبیات میساختند، در اینجا عرفان میریستند، در اینجا

فرعون دستگیر با موسی داد گریایك دید ه می بینند؟ (۱)

كسروی از مظالم تیمور لنگ كه ایران را بباك و خون كشید و ققط در اصفهان ببهانه اینکه بچند تن از كسان وی دست باز کرده بودند ، هفتاد هزار سرخواست ، سخن میراند ، از پسر وی كه در طوس ده هزار سرطلبید و سپاهیانش چون این مقدار مرد نیافتند ، سرهای زنان و كودكان را بریدند ، صحبت میکنند و سپس میگوید :

" آنچه ما مید انیم هاتقی "ظفرنامه" سروده و بجای نفرین و نكوهش ستایشها و چاپلوسیها در برابر آن ستمهای نامردانه نموده . آنچه ما مید انیم بهنگام مرگ این سگ دوزخی شعرا ماده تاریخ برایش ساخته روانه بهشت جاوید انش کرد انید هاند؟ شهنشاهی كه ما "واپش بهشت جاوید ان باشد و داع شهر یاری کرد و تاربخش همان باشد؟" (۲)

اینگونه مطالب و دیگر جهات منفی و ناشایسته در آثار شاعران است كه كسروی رامتا مسر و خشكین میسازد . ولی خشم وی نسبت بشعرای كلاسیك گاهی چنان شدت مییابد كه ققط بخاطر يك یا دو بیت از تمام خلاقیت شاعری كافیست كه در دادگاه قضاوت او آن شاعر يكلی محكوم گردد . مثلا در مورد نظامی میگوید :

" . . . مید انید كه نظامی را "حكیم" میخوانند . حكیم در عربی چیست ؟ حكیم در عربی بهمان معنی است كه "فیلسوف" در یونانی بود . . . اما نظامی من از كتابهای او چیزی نخوانده ام . . ." (۳)

كسروی بنا به اعتراف خودش ققط مقدمه "بهرامنامه" نظامی را خوانده و "جمله های شرا نارسا" یافته . اما باد و بیت شعر دیگر كه از نظامی مید اند او را محكوم کرده و در باره اش سخنان ناروا گفته . كسروی به سعدی میتازد كه سال ۱۰۶۱ را كه سال كشتار عراق و بغداد بوده است ، سال "وقت خوش" خود شمارده است . منظر او این شعر سعدیست كه بمناسبت تالیف گلستان سروده است :

در آن مدت كه ما را وقت خوش بود ز هجرت ششمد و پنجاه و شش بود
چنین استنباطی از این يك بیت شعر كه شاعر هد فی جز ذرت تاریخ تصنیف كتاب خودند داشته است ، اصلا وابد درست نیست . بدیهی است آنگاه كه "جهان چون موی زنگی درهم اوفتاده" بود ، سعدی را یارای آن نبود تا "دست مغول را بر تافته و برهائی دستگیران كوشد" ، یا از كشتار عراق جلوگیری نماید . ولی قدر مسلم اینست كه مغولان بر اساس "دعوتنامه" سعدی بایران نیامده بودند . آن شیوه هبستگی مدنی و احساس جمعی مقاومت كه كسروی از دوران سعدی متوقع است ، در ادبیات آن بدوران همانندی ندارد و نمی توان تاریخ را بر اساس شیوه ها و ارزشهای امروزی باشیوه ها و ارزشهای منطقی تجریدی قضاوت کرد .

بنظر كسروی سخنان نيك یا نيك نمانی كه ما گاهی در گلستان یاد را شاعر دیگر سعدی می یابیم ، آنهایی است كه از جای دیگر گرفته شده است . مثلا این شعر :

بنی آدم اعضای یکدیگرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار
تو كز محضت دیگران بیغمی
كه در آفرینش زيك گوهرند
دگر عضوهارانماند قسار
نشايد كه نامت نهند آدمی

(۱) احمد كسروی "دربیرامون شعرو شاعری" ، صفحه ۱۱۰

(۲) همانجا ، صفحه ۱۱۲

(۳) احمد كسروی "دربیرامون" ادبیات " ، صفحه ۳۰

کسروی این گفته عربی را بعنوان منبع اقتباس سعدی ذکر مینماید: «الناس فی تواددهم کمثل جسد اذا اشتكى له عضو تداعى له سائر الجسد بالسهر والحمى» (یعنی مردم در دوستی خود مانند یک پیکرند که چون عضوی شکوه کند باقی اعضا بدن باید آری و تب با او همراهی میکنند).

البته چنین استدلالی درست بنظر نمی رسد. تا میرواقتباس ادبی که پدیدۀ بسیار پهنی است باین سادگی قابل کشف نیست. خلاقیت شاعر و متفکر بزرگی مانند سعدی تنها در حد "تعالیمی" نیست که وی آنرا آگاهانه از گویندگان منتخب خود اقتباس کرده باشد. آفرینش سعدی و دیگر نوایخ شعر و ادب مقدم بر همه چیز مبتنی بر تجارب زنده و متحرک استه تیک نسلهای متعددی از گویندگان و آفرینندگان است که مجموعاً سطح رشد بدیعی جامعه معین موهون خلاقیت جمعی آنهاست. عناصر منطقی در آثار نویسندگان بزرگ جزئی از سنن عمومی است، زیرا سنن ادبی جز "لا یتجزای مجموعۀ شراطی است که نویسندۀ را بوجود میآورد، اندیشه های اوراتخذیه میکند و شکل آثار وی را به او تلقین مینماید. بنابراین این اگر سعدی در استفاده از همان گفته عربی تعدی نیز داشته است، این فراگیری در عین حال که دارای جنبۀ ذهنی است، ثمرۀ شرایط عینی نیز هست. این فراگیری در عین حال نشان میدهد که کدام فکر، کدام فلسفه را سعدی می پسندید و مایل بود که است اراکه کند.

کسروی پس از توضیح معنی "لیتراتور" در آلسنه اروپائی و اینکه از همان کلمه بمعنی "زبان توده" تعبیر کرده اند، میگوید: «این سخن درباره ادبیات ایران که همان شعرو سخن باز است، راست نیست» (۱).

این مسئله درست است که بسیاری از شاعران ستایشگر در آثار خود آرزوهای مردم را منعکس نکرده و اصلاً بزبان توده سخن نگفته اند، ولی تعمیم چنین نظری در مورد کلیۀ ادبیات متقدم که گویا سراپا عبارت از همان "شعرو سخن بازی" است نمیتواند درست باشد. این درست است که مثلاً زبان گلستان سعدی، بویژه در بیاجۀ آن، زبان نمادۀ توده ای نیست و بقول آقای مجید یکتائی "یک زبان ادبی خاص آن شاعر بزرگ است". ولی اولاً ترکیبات صرف و نحوی زبان سعدی و استعارات و مفاهیم آن برای دوران خود سعدی بسیار عادی و همه فهم و متداول بود. استخواننده اشکالی در درک آنها نداشته است و اشکال امروزی مانندی از کهنگی بسیاری از این عبارات و تعبیرات و ثنائی بر فرض دشواریهای معینی در زبان گلستان، این امر دلیل آن نتواند بود که ما مقام گلستان را که شاید در تمام ادبیات جهانی نظیر آنرا نمیتوان پیدا کرد، از د نظر دور داریم. اگرچه کسروی از تفرج در این گلستان انبساط و نزاهت خاطر پی میآورد، با وجود این صولت این "برد" از روایح روحبخش "ورد" این گلستان نمی کاهد. آقای عبدالحسین زرینکوب در مورد گلستان و بوستان بد رستی چنین نوشته است:

"گلستان سعدی برای خودش دنیائی است، یادست کم تصویری در دست و زنده از دنیاست. سعدی در این کتاب انسانرا با دنیای او و با همه معایب و محاسن و بی تمام تضادها و تناقضهای که در وجود او هست تصویر میکند. . . . در دنیای "گلستان" زیبایی در کنار زشتی و اندوه در پهلوی شاد است و تناقضهایی هم که عیبجویان در آن یافته اند، تناقضهایی است که در کار دنیاست. . . . گناه این تناقضها و زشتیها . . . بر خود دنیاست. نظر سعدی آنست که در این کتاب انسان و دنیارا آنچنان که هست توصیف کند، نه آنچنان که باید باشد" (۲).

اما "بوستان" سعدی بنظر زرینکوب:

(۱) "در پیرامون" ادبیات"، صفحه ۱۶

(۲) عبدالحسین زرینکوب "با کاروان حله"، تهران، بنگاه انتشارات آریا، ۱۳۴۳، صفحات ۳۵-۳۶

"خود نیای دیگر است که آفریده خیال شاعر است و ازینروست که در آن انسان چنانکه باید باشد - و نه آنگونه که هست - چهره مینماید. در این نیای رنگین خیالی زشتی و بدی بیرنگ و رونق است. آنچه درخشندگی و جلوه دارد، نیکسی و زیبایی است" (۱)

از نظر يك محقق چنین توصیفی از اخلاقیات سعدی عاد لانه تراست تا نظر شاد روان کسروی که سعدی را بمشابه "شاعر بد آموز" معرفی میکند. اما آنچه مربوط بمسئله ستایشگریست که از طرف کسروی هم تمجیح شده است، در این مورد نیز سعدی راه دیگری گرفته است. او ستایش از سلاطین و محتشمان را غالباً با پند ها و اندرزها را هنمائیهائی درهم میآمیزد. نصایح سعدی تلخ و بی امان است و شاید "نوش" ستایشی که در آثار وی هست، به "نیش" سخنگویهای وی نیززد.

سخن عشق حرام است بر آن بیهوده گوی که چو ده بیت غزل گفت مدیح آغاز
 حذاهمت سعدی و سخن گفتن او که زمعشوق به مدوح نمسی پرداز
 و این از پند هائی است که شاعر به مدوحان خود میدهد:

مباش غره بگفتار مداح طمع
 امیر ظالم و جاهل که خون خلق خورد
 چگونه عالم و عادل شود بقول خطیب؟
 سعدی را که چون "سیمرغ بر قاف قناعت نشین" داشت، به "کرکمان مرد ارخو" مانند شاعران مداح نمیتوان تشبیه کرد. حساب عصری ها را از سعدیها و ناصرخسروها و مولویها و سنائیها و جامیها و عطارها... باید جدا ساخت. در عین حال برخی آثار آنان را نیز هرگز نباید از نظر دور داشت. ارزش واقعی اثری ادبی آنان را باید در کفه "ترازوی دانش امروز سنجید و غث و سمین لغتی و معنوی آنرا از یکدیگر جدا ساخت."

بدینقرار قضاوت شاد روان کسروی در مورد شاعران متقدم در اکثر موارد قضاوتی یکجانبه است. اگر چه این قضاوت از روی اخلاص و گاهی درست است، ولی عاری از عیبجویی ناروانیز نیست. بر اساس چنین قضاوت یکجانبه است که کسروی پیشنهاد میکند:

"امروز باید ایرانیان خطی میان گذشته و آینده کشید و در هر کاری خرد را آموزگار خود ساخته، بنیاد نوینی بگذارند. در زمینه شعر هم باید بیکبار از گذشتگان چشم پوشید و هرگز گرد پیروی آنان ننگردید و بر هنمائی خرد راه نوینی آغاز کرد." (۲)
 آری، کسروی عقیده داشت که "خطی میانه گذشته و آینده" باید کشید و در زمینه شعر "باید بیکبار از گذشتگان چشم پوشید" و "راه نوینی آغاز کرد."

در جهان هنر و ادب بیات بین گذشته و آینده و یا حال هرگز نمیتوان مرزی ایجاد کرد که آنها را از یکدیگر کاملاً جدا کند. زیرا بدون اتکا به اثری ادبی و سنن آن که ثمره شجره کهنسال ادبیات ملتی میباشد که در طی قرون متعددی از استعداد و نبوغ سرشار نسلهای متعددی آبیاری شده است، راه نوینی نمیتوان آغاز کرد. باید شاخ و برگهای پوسیده و پژمرده و بی طراوت این شجره را فروریخت تا سرسبزی و جانفزایی بد و ارزانی داشت. فقط باین شرط قریح و طبعهای نوین قادر خواهند بود در سایه شاخساران آن بیارامند و جانی تازه گیرند. در جهان آفرینش ادبی و هنری راه هر بنیاد نوینی باید بمشابه راهی بسوی آرمانهای عالیت، کامیابیهایی درخشانتر و بسوی ذروه های مرتفعتر تلقی گردد و این راهی است که سرانجام ندارد، ولی سرآغاز آن از اعصار و قرون گذشته جدا گرفته است.

(۱) همان کتاب، صفحه ۲۳۸

(۲) "در پیرامون شعرو شاعری"، صفحه ۳۲

شاد روان کسروی در بارهٔ رومان نیز نظریاتی دارد. اگرچه این مسئله از آنجا که رومان معاصر فارسی از لحاظ شکل و مضمون نسبت به رومان منتهی کلام متفاوتست، پیوندی با مسئلهٔ برخورد به اریستو ادبی ندارد، اما مباحث در این مورد را نیز لازم می‌شماریم. از این جهت که رومان معاصر پدیدۀ کاملاً نوینی در ادبیات ایرانست، ملاحظاتی کسروی در پیروان آن با اندیشه‌های وی در بارهٔ بنیادگذاری ادبیات نو مضمن تناقضاتی است. اندک آشنائی با نظریات کسروی در بارهٔ رومان دلایل روشنی بدست میدهد که وی در این رشته دارای اطلاعات محدود و غیر علمی بوده است.

کسروی در برخورد نسبت به شعر کلاسیک و نثری آن در عین حال از نوپردازی در این رشته طرفداری میکند. ولی با وجود انتقاد از نثر کلاسیک، در مورد ژانر رومان ضمن نفی بلا شرط آن راه هرگز نوپردازی در این رشته را بکلی مسدود میسازد.

در مقدمهٔ رسالهٔ شاد روان کسروی "در پیروان رومان" که از طرف پیروان مکتب کسروی نگاشته شد چنین میخوانیم:

"سرچشمهٔ کارهای هر کسی مغز اوست. هر مغزی نیز از روی اندیشه‌هایی که در اوست کار میکند." (۱)

از این استدلال چنین نتیجه‌گیری شده که چون رومان فقط برای جادان اندیشه‌های پیچ در مغزهاست، لذا آنرا باید بکلی دور انداخت.

"... این بابای هر پد روش و هر پسر را راست که رومان بخاند آن خود راه ندهد و اگر راه یافته است، پاره کند و به آتش اندازد." (۲)

نخست ببینیم آیا درست است که سرچشمهٔ کارهای هر کسی مغز اوست؟ این مسئله اگر طبعاً غیر علمی اثر انگار بگذاریم رو به فرقهٔ درست است. ولی قدر مسلم اینست که سرچشمهٔ "کارهای" هر مغزی نیز محیطی است که هم نویسنده و هم خواننده در آن باراده است. بنابراین مغز از لحاظ محتوی خود منعکس کنندهٔ محیط است، یعنی اندیشه‌هایی که در مغز جای گرفته است، منبع خود را در درجهٔ اول نه از خود مغز، بلکه از محیط کسب میکند.

نویسنده قهرمانان و چهره‌ها و اندیشه و موضوع رومان خود را از محیط میگیرد. جهان بینی و ایدئولوژی هر نویسنده ای مولود شرایط موجود اقتصادی و اجتماعی جامعه است. در جوامع طبقاتی تضادها و تناقضاتی وجود دارد و این تناقضات و برخوردهای ایدئولوژیک و منافع طبقاتی است که در آثار رومان نویسی بشکل هنری انعکاس مییابد. بدیهی است که ما از رومان بمعنای جدی کلمه سخن میگوئیم و این رومانها که دارای ارزش هنری هستند نیز از لحاظ مضمون دارای مختصات گوناگونی هستند مثلاً بحال جامعه سودمند و یا مضرت.

ولی بعقیدهٔ شاد روان کسروی هیچگونه رومان سودمندی وجود ندارد. وی تحت عنوان "چرا داند روغ سپرد از، یا بخواند دروغ عمر خود را تپاه سازد؟" شرح نظریات خود میدهد. کسروی میپرسد: "بگوئید که مقصود از رومان چیست؟" (۳) و سپس خود پاسخ میدهد:

"اگر مقصود افسانه باقیست... باید گفت افسانه شایستهٔ بچکانست نه سزاوار مردان... یا اگر مقصود نوشتن داستانست که خوانندگان عبرت آموزند و پند یاد بگیرند... این در جائیست که آن داستان راست باشد." (۴)

(۱) احد کسروی "در پیروان رومان" (برداشته از مهننامهٔ "پیمان" روزنامهٔ "پرچم") چاپ موم تهران ۱۳۳۹، صفحهٔ ۱ (چاپ نخست ۱۳۲۳، چاپ دوم ۱۳۲۴)

(۲) همانجا، مقدمه، صفحهٔ ۲ جلد کتاب

(۳) همانجا، صفحهٔ ۷ (۴) همانجا، صفحهٔ ۹

بنظر کسروی "کسانی که افسانه بافته و امید وارند که خوانندگان از استان دروغ و پنداری آنان عبرت بگیرند، خود افسانه‌های پیش نیستند" (۱)

بنابراین وظیفهٔ رومان نویس فقط عبارت از ضبط حوادث و وقایعی است که بدون کم و کاست واقعیت داشته و روداده باشد. نادرستی چنین نظری روشن است. بیشتر از هزار و سیصد سال قبل ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ قبل از میلاد) در کتاب "بوطیقا" نوشت: وظیفهٔ شاعر نیست که دربارهٔ آنچه واقعاً رخ داده است سخن بگوید، بلکه در مورد آنچه میتواند صورت وقوع بیاید، یعنی دربارهٔ آنچه با احتمال یا ضرورت امکان پذیر است، سخن میراند. بنظر ارسطو وجوه تمایز تاریخ نگار از شاعر را این نیست که یکی از اوزان استفاده مینماید و دیگری نمیکند. تا لطف هرودوت را ممکن است بشعرد آورد. با وجود این تصنیف وی تاریخی میشد موزون ۰۰۰ اما تاریخ نویس و شاعر از یکدیگر بدین واسطه متمایز میگردد که اولی دربارهٔ آنچه حقیقتاً روی داده است صحبت میکند، دومی دربارهٔ آنچه میتواند وقوع بیاید. لذا، بعقیدهٔ ارسطو، شعر، فیلسوفانه تر و جدیتر از تاریخ است. شعر در مورد مسائل کلی و تاریخ در مورد مسائل استثنائی سخن میراند (۲)

بنظر بلینسکی، منتقد شهپروسی، وجه مشخصهٔ هنرمند آنست که وی واقعیات زندگی را با کمک چهره‌های هنری مجسم میسازد. فیلسوف بوسیله قیاسهای منطقی، شاعر بوسیلهٔ چهره‌ها و تصاویر صحبت میکند. اما هر دو آنها در مورد موضوع واحد سخن میرانند. بنظر بلینسکی سیاستمدار واقعیتدان که با آمار مجهزند، با تاریخدانان خوانندگان و یاشنوندگان خود ثابت میکنند که وضع فلان طبقه در جامعه و در نتیجهٔ فلان علل بهتر و یا برتر بدتر شده است. شاعر که با توصیف زنده و روشن واقعیات زندگی مجسم میسازد، قوهٔ تخیل خوانندگان را تحت تأثیر قرار داده، با تصاویر واقعی نشان میدهد که وضع فلان طبقه در اجتماع روی فلان علل بهتر و یا بدتر شده است. سیاستمدار و اقتصاددان ثابت میکنند، شاعر نشان میدهد، مجسم میسازد. البته یکی با قیاسات منطقی و دیگری بکمک تصاویر هنری (۳)

کسروی دربارهٔ قضاوت خود در بارهٔ هنرمند - رومان نویس - از این حقیقت مسلم پیروی مینماید. اکنون رشتهٔ سخن را به خود او واگذار میکنیم:

"... این شگفت تر، اگر کسانی از رومان نویسان بحوادث تاریخی میپرد از نده، تغییراتی در آن داده، بشکل رومانش در میآورند، چنانکه بسیاری از استان - های تاریخی را با اینحال اخته اند. این کار از یکسو بیخردانه و از سوی دیگر بسیار زیان آفر است و خود بدان میماند که کسی دیدی بی عیب و بینی خود را کند و همیشه بجای آن بگذارد، یا پای درست و توانای خود را بریده و پاشی از چوب برجایش بریندند. ۰۰۰ درجاده ای که روی میدهد هر کسی تلاش میکند که چگونگی آنرا هر چه درست تر بدست بیاورد و بدینکار هم درست تر باز گوید. این تهارومان نویس است که اگر هم چگونگی درست حادثه ای بدستش افتاد، با سلیقهٔ کج خود آنرا تغییر داده و مشت مشت دروغ بدان در آمیخته بدست خوانندگان میدهد" (۴)

(۱) همان کتاب، صفحه ۹

(۲) Аристотель, Поэтика, Госиздат, Москва, 1957, стр. 67-68

(۳) Белинский В.Г. Полн. собр. соч. т. X, 1956, стр. 311

(۴) "دربار رومان" صفحه ۱۴

سپس کسروی بالحن ملامت آمیزی اضافه میکند :

"خوب، آقای رومان نویس، این تاریخ و افسانه را که تو بهم در میخیزه ای، خواننده از کجا بداند راست کدام است و دروغ کدام؟ ..."

در د نهال این سخنان کسروی با آهنگی شکوه آمیز میگوید :

"آیا این پستی جهان نیست که روز روشن کسانی دست در تاریخ میبرند و دروغها را از پندار خود بر آنها میافزایند و باین کار میبالند، کسی هم بر آنها ایراد نمیگیرد؟ ... مابحوادثی اهمیت داده، بشنیدن و دانستن آن میکوشیم که روی داده است. اما حوادثی که هنوز روی نداده و شاید روی دهد، جز پندار نیست که ما ارجی بآن نمیدهیم. ... (۱)"

آنچه از این گفته ها و اظهارات کسروی استنباط میکرد اینست که وی بین "تاریخ" که وظیفه اش ضبط واقعیات و رویدادها و نتیجه گیری از آنست و ادبیات و منجمله رومان که وظیفه اش مجسم ساختن واقعیات است ... فرقی قائل نیست. بحبارت دیگر، بعقیده کسروی آنچه عین واقعیت است - تاریخ است. آنچه واقعیت محض نمیشاید، جز پندار و افسانه و خواب و خیال نیست.

در محافل ادبی ایران چنین نظراتی با واکنش روبرو شد. از جمله کسانی که نظرات کسروی را در مورد رومان انتقاد کرد، خانم فاطمه سیاح بود. پاسخ کسروی در مقابل انتقادات فاطمه سیاح بسیار جالب است. در مقاله ای تحت عنوان "کیفیت رومان" که خانم سیاح در روزنامه "ایران" منتشر کرده بود، در ضمن بحث مفصل در پیرامون این ژانر و انتقاد از نظرات نادرست کسروی باینکه وی اناطول فرانس را "نادانک" نامیده بود نیز خرد میگرفت. کسروی در پاسخ سیاح میگوید :

"نخست این نکته را بگویم که من رومان را چیز بیهوده میدانم. استاد آموزگارم جز این درس را بمن نداده. ... (۲)"

کسروی رومان را کار بیهوده ای میداند و میگوید که "در کار بیهوده پیش و پس منظور نیست و آن داشت". بنزد وی همه رومان نگاران یکسانند. گویانکه بنزد دیگران رتبه بندی بیهای در کار باشد. (۳) کسروی فاطمه سیاح را مخاطب قرار داده میگوید :

"مرا شگفت میآید از اینکه شما - شما یک خانم مسلمانزاده ایرانی نژاد بر یک رومان نگار اروپایی (منظر اناطول فرانس است. ف.خ) که بیبهانه بدگویی به کشیشان زبان بترویج بیدینی باز کند ... ولی روانمیدارید که یک مرد خدای شناس که مایه زندگانی او جز خداشناسی نیست، زبان بید آن رومان نگار اروپایی باز کند و او را "نادانک" بخواند. ... (۴)"

بعقیده کسروی اناطول فرانس در آثار خود "به پاره کردن پرده شرم و پاکدانی زنان کوشیده است".

"ازکی این رسم در جهان پیدا شده که مردمان به اناطولها و سعد بیهبانازند و صد هارمردان بزرگ خدائی را که در تاریخ خود دارند، فراموش گردانند؟ ... مردم فرانسه چرا به پدران شوالیه خود ننازند، به ژاندارک ننازند؟ چرا به آن

(۱) همان کتاب، صفحات ۲۴۱ و ۲۴۰

(۲) همان کتاب، صفحه ۲۲

(۳) همان کتاب، صفحه ۳۶

(۴) همان کتاب، صفحه ۴۰

شورش تاریخی خود ننازند؟^۱ "۰۰"

کسروی میگوید در صورتیکه منظور نویسند "امیختن پند و اندرز باد استان" باشد، چیرا داستانهای راست را از زندگی پیغمبر اسلام، از جمله چنگیزخان یا تاریخ ناپلئون و یا تاریخ مشروطه ننویسند؟

چنین اظهاراتی در عین حال موضعگیری کسروی را از نقطه نظر جهان بینی وی روشن میسازد. کسروی پدران "شوالیه" فرانسویان را با "انقلاب" فرانسه، تاریخ زندگی "پیغمبر اسلام" را با وقایع حمله "مغولان"، تاریخ "ناپلئون" را با تاریخ "مشروطه" ایران در یک ردیف میگذارد. بدیهی است از چنان موضعی که بین "مسلمان" و "غیرمسلمان" فرق گذاشته میشود مسئله ایرانی و اروپائی بودن مطرح میگردد و از چنین موضعی که بین پدران شوالیه فرانسویان و انقلاب فرانسه، بین تاریخ امپراتوری ناپلئون و تاریخ مشروطه ایران فرقی گذاشته نمیشود، برخورد بهرگونه پدیدهای، اعم از ادبی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، جز اشتباه ثمره ای نخواهد داد.

با وجود این کسروی در انتقاد از برخی جهات و نکات از رومانهای معاصر محق میباشد. هر چند که وی انرا بنا بر او تعمیم بخشیده است. میگوید:

"اگر بیگانگانی که ایران را ندیده اند و بخواهند آنرا از روی رومانهای چاپ شده در تهران بشناسند، زشت ترین صورتی از این کشور در دل آنان جایگزین خواهد بود. هر نادانی که قلم بدست میگیرد، توگویی در این سرزمین جوش و جنبشی جز گرد سر زنان ناپاک نیست. یا جز از یک مشت مردان پلید که سر در پی زنان بدختران دارند، مودی در این کشور زندگی ندارد."^۲

این گفته نه تنها در مورد رومانهایی که در دوران مورد نظر کسروی انتشار مییافت، کاملاً صحت میکند، همچنین در باره بسیاری از رومانهای سالهای اخیر نیز صادق است.



با تحولاتی که در قرن بیستم در جامعه ایران روی داد، لزوم تجدید نظر در ارشیه ادبی نیز که با بسیاری از درخواستهای زمان وفق نمیداد، احساس گردید و این مسئله موجب پیدایش نظریات کوناگون در مورد برخورد به ادبیات کلاسیک ایران و سنن آن شد. یکی از این نظرات همانا برخورد نفی - آمیز نسبت به ارشیه ادبی است که شادروان کسروی بارزترین نمونه و مبرزترین نماینده آن میباشد.

همزمان با این نظرافراط آمیز، شادروان کسروی در مورد ارشیه ادبی ایران نظریات درستی نیز دارد که در این مورد بسیاری از ادبشناسان معاصر با وی هم عقیده اند و این بطور خلاصه عبارت است از تبیح تقلید محض از گذشتهگان و نکوهش و ذم آن قسمت از آثار پیشینیان که مردم را بنکاهدلی و نویدی و لاابالیکری تشویق و ترغیب مینماید.

با وجود همه نارسائیهها و نقائصی که در نظریات و برخورد کسروی نسبت به ارشیه ادبی وجود دارد، باید در نظر گرفت که مبارزه او و دیگر ادبشناسان و نویسندگان ایرانی علیه تعصبات جاهلانسه در مورد ارزیابی ارشیه ادبی و سنن آن منجر به تجدید نظرهای عمیقتر و جدیتری در این رشته گردید.

(۱) همان کتاب، صفحه ۶۱

(۲) همان کتاب، صفحه ۳۲

راه انقلاب اندونزی

درک حوادث خونینی که از سپتامبر سال ۱۹۶۵ در اندونزی آغاز شد و منجر به سرکوب حزب کمونیست و سایر سازمانهای دموکراتیک و بهانه قتل صد هزار کومونیست و آزاد یخواه گردید و اینک شماتت مبارزات ضد امپریالیستی مردم اندونزی را در معرض خطر قرار داده است، بدون تجزیه و تحلیل وضع نیروهای سیاسی و مبارزاتی که در داخل کشور از سالهای پیش جریان داشت، ممکن نخواهد بود. مقاله ای که ترجمه آن از نظر خوانندگان عزیز میگذرد و به قلم سیونیا در شماره ششم سال ۱۹۶۷ مجله "آسیا و آفریقا" منتشره در اتحاد شوروی درج گردیده است، هدفش تجزیه و تحلیل نیروهای سیاسی در داخل اندونزی و روشن ساختن مفهوم اجتماعی و مضمون طبقاتی این حوادث میباشد.

تقریباً بیست و دو سال از انقلاب اندونزی میگذرد. این سالها مبارزه نجات بخش سرسختانه مردم اندونزی علیه امپریالیسم و ارتجاع توأم بود. با اینکه انقلاب اندونزی در این مدت با شکست های موقت روبرو شد در عین حال بموقعیتهای پیروزیهایی نیز نائل آمد. ولی بسیاری از وظائفی که مردم اندونزی در مبارزه استقلال طلبانه در مقابل خود نهاد بودند هنوز هم لاینحل مانده است. در این امر عقب ماندگی عمومی استعماری درگذشته و مشکلات جدیدی که امپریالیسم و ارتجاع داخلی در راه رشد مستقلانه اندونزی ایجاد نموده بودند نقش اندکی بازی نکرده است.

پس از اعلام استقلال (۱۷ اوت ۱۹۴۵) در اندونزی دست کم ۲۴ دولت سرکار آمده است. تغییر درد و ملت در تمام موارد تنها بمعنای تغییر کرسی وزارت صاحبان منصب نبوده است. برعکس تغییر مکرر کابینه ها چنانکه درد ویرانه های انقلابی و تشنجات ناشی از جنگهای طولانی رخ میدهد انعکاس تحولات اساسی در تناسب قوا و آرایش نیروهای اجتماعی و گروه بندیهای سیاسی بوده است. در حال حاضر اندونزی در آن چرخشی رامیگذراند. در تکامل انقلاب اندونزی تحول قطعی آغاز شده است که پیش بینی عواقب نهایی آن هنوز دشوار است.

بدون در نظر گرفتن تجارب تاریخی مبارزه سیاسی داخلی در آن گذشته نمیتوان محتوی اجتماعی و مضمون طبقاتی حادثه ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۵ را بدرستی ارزیابی کرد.

*

انگلس بموقع خود ضمن جمع بندی تجربه انقلابی اواسط قرن ۱۹ اروپا چنین نوشته است: "چه باید کرد، سر نوشت کلیه انقلابات چنین است که یگانگی طبقات مختلف پیوسته تا حد معینی شرط ضروری هر انقلاب است نمیتواند تادیری بطول انجامد. بمحض اینکه

پیروزی بردشمن بدست آمد پیروزند ان از یکدیگر جدا میشوند وارد وگاههای مختلف بوجود می آورند وسلاح راعلیه یکدیگر متوجه میسازند" (۱)

این حکم از لحاظ تئوری تاحدی در مورد اندونزی قابل انطباق است ولی مانند تمام احکام هام در مورد جد آگانه باید به مشخص کردن و توضیح آن پرداخته برای انطباق این حکم به شرایط اندونزی توضیح دقیقتر و مطلب ضروری است :

اولا نام همگونی بی اندازة ستر و کنوا اجتماعی و اقتصادی جامعه اندونزی و تنوع ذهبی و ملی در این کشور باعث گردید که مرز بندی نیروهای سیاسی پس از ۱۷ اوت ۱۹۴۵ کاملا بر پایه طبقاتی انجام نگیرد. مادراندونزی شاهد منظره رنگارنگی از اتحاد ها و ائتلاف ها میان فراکسیونهای مختلف بهرژواری و خرد و بهرژواری و پرولتاریا میباشیم.

ثانیا گروههایی که در مقابل هم قرار گرفته و علیه یکدیگر مبارزه میبرد اختد قبل از پیروزی " بر دشمن عمومی" یعنی قبل از حل نهایی وظایف مربوط به رهائی ملی پیدا نموده بودند. استقلال اندونزی پیش از مبارزه مسلحانه چندین ساله علیه استعمارگران انگلیسی و هلندی اعلام شده بود. بنابراین این مبارزه شدیدی برای بدست آوردن قدرت حاکمه حتی در مرحله بسط مبارزه در راه حفظ استقلال سیاسی جریان داشت. نمایندگان نیروهای مختلف اجتماعی و جریانهای سیاسی باین واقعیت پی برده بودند که قدرت طبعا و منطقتا در دست آن طبقه قرار خواهد گرفت که پیروزی ملی تحت رهبری وی انجام گرفته باشد. معمولا (وشاید در مقام مقایسه با هندوستان) میگویند که نهضت رهائی بخش در اندونزی تحت رهبری بهرژواری ملی گسترش یافته و به پیروزی رسیده است. این حکم جز ساده کردن مسئله و تحریف ماهیت امر چیز دیگری نیست. بهرژواری در سرتاسر تاریخ جنبش رهائی بخش اندونزی هیچوقت به آن اندازه متحد و نیرومند نبوده است که بتواند سرکردگی جنبش را بطور پایدار و در مدت نسبتا طولانی در دست خویش نگاهدارد. وجه تمایز اندونزی از کشوری مانند هندوستان در اینست که اندونزی بیشتر خصلت خرد و بهرژواری دارد. این امر در سیاست نیز انعکاس یافته است. در دوران قبل از اعلام استقلال نیز گرایش اساسی در مبارزه رهائی بخش آن بوده است که دموکراسی انقلابی خرد و بهرژواری بیش از جنبش صرفا لیبرالی و صرفا پرولتاری در صحنه مبارزه عرض اندام کرده است. این گرایش در جریان بیش از ۲۰ سال رشد مستقلا نه باندونزی، گرچه با موفقیتی ناپایدار، راه خود را گشوده است.



مبارزه سیاسی داخلی اندونزی را پس از استقلال میتوان به پنج دوره تقسیم کرد.

دوره نخست با کوشش فعال فراکسیونهای مختلف دموکراتهای خرد و بهرژواری و نمایندگان پرولتاریا در اول استقرار حاکمیت مشخص میشود. در ابتدا رئیس جمهور سوکارنو سعی کرد برهنای قانون اساسی ۱۹۴۵ سیستمی شبههناک سیستم ریاست جمهوری امریکا در کشور مستقر نماید. طبق قانون اساسی قوه مجریه در دست رئیس جمهور تمرکز می یافت و هیئت وزیران که از طرف وی تعیین میشود میبایست در مقابل او جوابگو باشد. رئیس جمهور در کار قوه مقننه نیز همراه با مجلس انتخابی شرکت داشت. بعلاوه برای انتخاب رئیس جمهور و معاون وی و نیز برای تصویب و یا تغییر قانون اساسی کنکره مشورتی خلق هر پنج سال یکبار میبایست تشکیل جلسه دهد. از آنجاکه انجام انتخابات در آینده نزدیک امکان نداشت کمیته ای مشورتی بنام کمیته مرکزی ملی که رئیس جمهور آنرا تعیین مینمود بطور موقت تشکیل گردید.

رئیس جمهور در عین حال برای استقرار سیستم یک حزبی در کشور و تشکیل حزب واحد دولتی ملی کوشش نمود. ولی از بیم تقویت رژیم فردی این کوشش با مخالفت گروهها و جریانات مختلف سیاسی مواجه گردید.

کوشش برای برقراری رژیم فردی علیرغم شهرت عظیم سوکارنو باعث کامیابی رو به روشد، زیرا رئیس‌جمهور نتوانست بیکی از نیروهای متشکل (ارتش، حزب و غیره) متکی نشود. از این هنگام است که ابتکار بدست نسل جوان و کسانیکه بطور مخفی مبارزه میکردند از جمله شریف الدین و س. شاریو افتاد. شریف الدین نمایندۀ جریان کمونیستی و س. شاریو نمایندۀ جریان سوسیالیستی راست بود. در اوایل که اختلاف نظر میان آنها کاملاً بروز نکرد، بود هردو ولید رهواداران خود را در حزب واحد سوسیالیستی متحد ساختند.

در جریان دوران سه ساله اول احزاب بهرژوایی هنوز دارای اعتبار و نفوذ قابل ملاحظه‌ای نبودند و در صحنه سیاست نقش درجه دوم داشتند. همچنین یادآوری این امر که نفوذ بهرژوایی در ارتش نیز بسیار ضعیف بود دارای اهمیت بسزائی است. معیذ ایزد پرولتاریا بود مکرراتهای انقلابی نتوانستند مقام رهبری سیاسی خود را حفظ نمایند و بان قوام بخشند.

در ژانویه سال ۱۹۴۸ در نتیجه قتل و پراکندگی پرولتاریا، م وحدت کامل وی با نیروهای دیگر انقلابی، الحاق مستقیم قسمتی از مکرراتهای خرد و بهرژوایی به صفوف بهرژوایی قدرت حاکمه بدست بهرژوایی افتاد. با اینهمه قدرت سیاسی بهرژوایی در شرایط وجود سازمانهای مستقل بود. مایز حمتکشان که از حمایت قسمت اعظم ارتش نیز برخوردار بود نمیتوانست وضع پایدار داشته باشد. بهرژوایی نمیتوانست فقط از طریق سرکوبی پرولتاریای متشکل روادار کردن خرد و بهرژوایی به تبعیت از خود موقعیت خود را مستحکم سازد. برای اینکار لازم بود که بهرژوایی از راه فریب، پرولتاریا را با اصطلاح بخیا با آنها بکشاند. این شیوه قدیمی، شیوه‌ای که بموقع خود از طرف بهرژوایی اروپا مورد آزمایش قرار گرفته بود در اندونزی نیز بکار بسته شد. حکومت بهرژوایی که در اس آن حتماً معاون رئیس‌جمهور قرار داشت، موفق شد در سپتامبر ۱۹۴۸ گروههای متعایل به کمونیست‌ها را در شهر مدی تون (جاوه مرکزی) به جنگ مسلحانه تحریک نماید. در نتیجه این کار تمام حزب به قیام کشانده شد و تقریباً همه بدون استثنا قلع و قمع گردیدند.

خصوصیت مرحله دوم مبارزه سیاسی داخلی (۱۹۵۰-۱۹۴۵) این بود که احزاب بهرژوایی در صاف مقدم قرار میگرفتند و قدرت حاکمه را با بقایای ای اریستوکراسی فئودالی تقسیم میکنند. تضاد های درونی میان خود بهرژوایی هنوز بصورت مبارزه علنی میان فراکسیونها (میان احزاب) در نیامده بود. در این مرحله هنوز قیام پرولتاریا در خاطره هازنده بود، تجاوز امپریالیستهای هلندی بمنظور تجزیه جمهوری اندونزی از طریق سازش با فئودالهای محلی باز هم ادامه داشت.

از اوایل سال ۱۹۵۰ مرحله سوم در تکامل اندونزی آغاز میشود. تا این زمان مبارزه مسلحانه در راه استقلال بپایان رسیده بود. مردم اندونزی همچنین در مقابل کوشش هلندی ها که میخواهند شکل دولتی در تانویو را بآنها تحمیل نمایند، با موفقیت مقاومت میکردند. در شرایط جدید مبارزه شدید بطور عمده بین دو حزب بهرژوایی یعنی "میشومی" و حزب ملی اندونزی آغاز میگردد. "میشومی" بهرژوایی بزرگ تجارک و صنعتی و ملاکان بزرگ، و حزب ملی اندونزی قشر متوسط بهرژوایی شهری، قشر وسیعی از بیروکراسی متعایل به بهرژوایی و قسمتی از مکرراتهای خرد و بهرژوایی را در خود متحد میساختند. "میشومی" بر حسب موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود در موضع لیبرالیسم و همکاری وسیع با سرمایه خارجی قرار گرفته در حالی که حزب ملی اندونزی به حمایت دولت و کنترل فعالیت سرمایه خارجی امید وار بود.

سومین حزب بزرگ بهرژوایی در اندونزی حزبی است بنام "نهضت العلماء". این حزب در نتیجه انشعاب از حزب "میشومی" در سال ۱۹۵۲ بوجود آمد. این حزب که متعکس کننده منافع قشر محافظه کار است الی بهرژوایی ده بود از لیبرالیسم رادیکال و متعایل به امپریالیسم "میشومی" هراس

داشت *

علاوه برعللی که موجبات عقب ماندگی اقتصادی همه کشورهای استعمارزدۀ سابق را فراهم ساخته است ، مبارزۀ شد ید گروههای مختلف پرروازی که در تخمیرکرد و لتهائیکس مییافت به هیچیک از این احزاب ایگان نداد تا برنامۀ های رشد اقتصادی خود را بمرحله اجراء آرند . در نتیجه ، وضع عمومی تولید در کشور بطور روزافزون رو به خرابی گذاشت . ضعف مواضع اقتصادی پرروازی در مجموع بسه وی امکان نداد تودۀ اصلی خرد ه پرروازی را که بدون جلب آن هیچ قدرتی در کشور هقانی مانند اندونزی نمیتواند استحکامی داشته باشد ، تحت نفوذ خود در آورد .

از سوی دیگر هنوز د موکراسی خرد ه پرروائی در سالهای حاکمیت پرروازی خصلت انقلابی خود را از دست نداده بود . ولی ابهام در برنامه سیاسی و عدم درک ماهیت طبقاتی مبارزه ای که در کشور جریان داشت هنوز از خصوصیات آن بود . این امر بخصوص در جریان " حادثه " ۱۷ اکتبر سال ۱۹۵۲ (کوشش برای کودتای ارتجعی) ضعف قشرهای دموکراتیک انقلابی افسران را بشکل برجسته تری نشان داد . قسمتی از افسرانی که نمایندۀ منافع رهبران سوسیالیست های راست و برخی محافظه پرروازی لیبرال بودند قصد داشتند مجلس انتصابی را که اکثریت آن در دست این نیروها نبود منحل سازند . ولی علاوه بر آن در ارتش د و گروهبندی د یگرنیز از افسران مہین پرست وجود داشت که یکی از آنها از تشدید د یکتاتوری غیر نظامی تحت رهبری سوکارنو و دیگری نیز از استقرار د یکتاتوری نظامی تحت همان رهبری هواداری میکردند . عدم وحدت در صفوف خود ارتش همه این تلاشها را با ناکامی کامل مواجه ساخت .

سال ۱۹۵۳ سال تحول این مرحله بود . برای اولین بار علی ساسترا امیچویو که خط مشی چپ تری را در پیش گرفت سرکار آمد . توسعه روزافزون نفوذ حزب کمونیست اندونزی یکی از مهمترین خصائص این دوران محسوب میشود . حزب کمونیست در نتیجه اجرای سیاست بانرزش " وحدت و مبارزه " با قسمتی از پرروازی ملی که در احزاب ملی اندونزی و " نهضت العظما " متشکل بودند در اولین انتخابات سال ۱۹۵۵ که در عین حال یگانه انتخابات بود ، با جمع آوری یک پنجم آرا را می دهند گان مقام چهارم را احراز نمود .

موقیتهای حزب کمونیست اندونزی در صورت بقا دموکراسی پارلمانی برای رشد مسالمت آمیز انقلاب اندونزی امیدوارکننده بود .

*

مرحله چهارم (مارس ۱۹۵۷ - ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۵) مرحله ایست که در خصلت حاکمیت دولتی تحولات بنیادی تدریجی صورت میگردد . احزاب پرروائی تا اواخر سال ۱۹۵۶ عدم لیاقت خود را در حل مسائل اساسی که در برابر کشور قرار ارد بعد کافی نشان دادند . علاوه بر این لیدرهای " مشغومی " و حزب سوسیالیست که بی برده بودند مبارزه در راه بدست آوردن قدرت در مرکز در نمائند ارد علنا بسه سرهنگ های یاغی در جزایر سوماترا و سولاوسی پیوستند . در چنین اوضاع و احوالی است که سوکارنوسبا برخورداری از پشتیبانی حزب کمونیست اندونزی ، حزب ملی اندونزی و همچنین با جلب حمایت ارتش با اجرای نظریه خود یعنی بر " دموکراسی هدایت شده " مبادرت ورزید .

این تغییرات مهم در سال ۱۹۶۰ - ۱۹۵۹ با انتشار " مانیفست سیاسی " سوکارنو و اعلام برگشت به قانون اساسی سال ۱۹۴۵ جنبه قانونی بخود گرفتند . در مارس ۱۹۶۰ مجلس انتخابی منحل شد و جای آنرا مجلس انتصابی بنام " گوتونگ - رویونگ " (همکاری متقابل) گرفت . اگرچه انتخابات پارلمان وکنگره مشورتی خلق پیشبینی شده بود ، ولی اجرای آن همیشه به بعد موکول میشد . بدین ترتیب رژیم جدید حتی پیش از آنکه در قانون اساسی سال ۱۹۴۵ پیش بینی شده بود جنبه حکومت فردی بخود گرفت (در سال ۱۹۶۳ سوکارنو رئیس جمهور دانی اندونزی اعلام کرد) . این وضع نمیتوانست بطور مستقیم در زندگی

اجتماعی و سیاسی منعکس نشود. فعالیت احزاب محدود گردید و تحت کنترل قرار گرفت. همه احزاب موظف بودند لیست اعضای خود و گزارش مالی خود را اختیار رئیس جمهور بگذارند. اساسنامه و برنامه خود را نیز طبق اصل "پانچاشیلا" (ایمان به خدا، ناسیونالیسم، هومانیتسم، دموکراسی و عدالت اجتماعی) تنظیم نمایند. بهر روی مطبوعات نیز کنترل سخت برقرار گردید و باین ترتیب حق انتقاد از دولت نیز از آنها سلب شد. تشکیل کمیته‌ها، تظاهرات و جلسات فقط با اجازه دولت امکان پذیر بود. اعضا باید قد غن شده و بود.

عواقب منفی تقویت رژیم فردی در آغاز آنچنان مشهود نبود، زیرا همه تحولات سیاسی تحت عنوان مبارزه با یاغیان، مبارزه با ارتجاع داخلی (تحریم مشومی و حزب سوسیالیست اندونزی)، مبارزه با امپریالیسم (مبارزه در راه آزادی ایریان غربی، ملی کردن اموال هلندی‌ها، حملات شدید ضد امریکائی رئیس جمهور، مقاومت در مقابل مالزی و غیره) انجام میگرفت.

چنانکه در بالا گفته شد رهبری حزب کمونیست اندونزی در سال ۱۹۵۷ ازاید که دموکراسی هدایت شده پشتیبانی نمود و بود و بحق امیدوار بود که با تشکیل دولت "گوتونگ - روتونگ" بشرکت کمونیستها و در صورت وجود پارلمان انتخاباتی و شوراها محلی نمایندگان خلق، حزب کمونیست موفق خواهد شد از راه مسالمت آمیز نفوذ خود را مسلط سازد. ولی اید که "ناساکوما" (وحدت سه نیروی ناسیونالیست‌ها، محافل مذهبی و کمونیست‌ها) که سوکارنو آنرا بمیان کشید و بود همچنان در عمل ملاحظا ماند.

بهر روی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اندونزی پس از اینکه یقین حاصل کرد که در کشور وضع دیگری در حال تکوین است در ژوئن سال ۱۹۶۰ ضمن انتشار اعلامیه ای برخی جوانب ارتجاعی دولت را مورد انتقاد عاد لانه قرار داد. دولت باین انتقاد با تشغیل بد فشار (بستن روزنامه، دستگیری رهبران) پاسخ داد. در چنین شرایطی رهبری حزب در سرد راه قرار گرفت: امتناع از انتقاد آشکار و دست بخاطر ادامه کار در شرایط علنی یا تنظیم خط مشی جدیدی که ممکن است حتی با ایجاد وخامت جسمی سیاسی توأم باشد. راه اول انتخاب گردید. اگرچه خصائص اساسی رژیم جدید تا اواخر مرحله مورد بحث مشخص شده بود، معضات انباشته شده قدرت حاکمه جدید کاملاً مستقر شده است، زیرا هنوز قدرت حاکمه واحد بطور تمام و کمال بوجود نیامده بود. فرماندهی ارتش با سرپرستی ژنرال ناسوتیون با اینکه از سوکارنو پشتیبانی میکرد ولی تحت اطاعت کامل وی قرار نداشت، در حالیکه هیچ رژیم نمیتواند بدون حمایت کامل ارتش به بقا خود اطمینان کافی داشته باشد. در چنین شرایطی حزب کمونیست اندونزی بمطابق نیروی مقابله با ارتش عرض اندام میکرد و این امر تصادم میان ارتش و کمونیستها را برآیند نامعلوم (ولی نه چندان دور) حتی میساخت.

از ربابی مرحله چهارم بدون در نظر گرفتن تاثير منفی سیاست انشعابگرانه رهبران پکن در مبارزه ضد امپریالیستی مردم اندونزی و در بسط دوستی مردم اندونزی با کشورهای سوسیالیستی نمیتواند کامل باشد. تحت تاثیر روز افزون رهبران پکن بود که اندونزی در رساله‌های اخیر به محل تشکیل کنفرانسها و مجامع گوناگونی که جز جد کردن جنبش رهاشی بخش ملی از دیگر نیروهای مقتدر انقلابی جهان هدف دیگری نداشت، بدل میشد. بهمین منظور محور جاکارتا - پکن تشکیل شد. این کار در واقع بمعنی دوری از اصل سنتی عدم تعهد برای اندونزی تلقی میشد. کناره گیری اندونزی از سازمان ملل متحد (در اوایل سال ۱۹۶۵)، تضعیف همکاری با اتحاد شوروی و با برخی از کشورهای سوسیالیستی، و نیز بسا عده ای از دول مترقی افریقای آسیای جنوبی نتیجه منطقی چنین سیاستی بود.

در عین حال در خصلت مبارزه ضد امپریالیستی اندونزی نیز گرایشهای نوئی بروز کرد. اندونزی ضمن اتخاذ تدابیر سیاسی رادیکال علیه گروهی از دول امپریالیستی (انگلستان و امریکا)، تحت فشار

عناصر بهر وکراتیک ارتجاع داخلی باشد تا به بهبود مناسبات خود بایک سلسله از دول امپریالیستی از جمله باهند " دشمن شماره یک" سابق مردم اندونزی و آلمان غربی و ژاپون پرداخت و با این کشورها در زمینه همکاری اقتصادی به انعقاد چنان قراردادهایی دست زد که منجر به تقویت مواضع اقتصادی نواستعماری و از دست رفتن تدریجی دستاوردهای مردم اندونزی میشد

۲

چنین بود چگونگی آرایش نیروهای سیاسی در آستانه ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۵ یعنی مقارن با مرحله جدید مبارزه سیاسی داخلی. تدارک " حادثه ۳۰ سپتامبر" آنچنان مخفی و گسترش آن بقدری سریع انجام گرفت که ترمیم کامل و درست منظره واقعه فقط در آینده، زمانیکه همه حقایق روشن شود، امکان پذیر خواهد بود. ولی کاملاً روشن است که " حادثه ۳۰ سپتامبر" یک واقعه تصادفی نبود. است. این حادثه نتیجه ترازیک آن تصادمات شدید سیاسی واجتماعی بود که طی مدت مدیدی موجبات وضع وخیم و فلاکت بار را در کشور فراهم آورده بود.

قطب بندی نیروهای طبقاتی، جدائی در صفوف نیروهای میهن پرست، وخامت اوضاع سیاسی در کشور کار را در آستانه ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۵ بجائی رساند که هر سهانه ای کافی بود که کار را بانفجار عظیم اجتماعی بکشاند. درست باین علت است که اگرچه " حادثه ۳۰ سپتامبر" با اقدامات سرهنگ اون تونگ (فرمانده گارد محافظ سوکارنو) آغاز شد و هدفش از میان برداشتن فرماندهی نیروهای زمینی بود، معضداً ضربه متقابل ارتش متوجه حزب کمونیست اندونزی یعنی کثیرالعدد ترین و متشکل ترین نیروی گریکه بدستار برابر فرماندهی ارتش قرار گرفته بود.

در این شرایط محافل راست و محافظه کار میانه رو و لیبرال بهر ژوازی که تاکنون بکلی از صحنه سیاست راند شده و یا نقش درجه دوم را ایفا میکردند تصمیم گرفتند از آب گل آلود ضد کمونیستی ماهی بگیرند. آنها اطمینان داشتند که میتوانند با دادن زدن به هیستری ضد کمونیستی و جلب توده های وسیع مسلمان بسرکوهی و قلع و قمع حزب کمونیست اندونزی ارتش را تابع منافع مفرضانه خود نمایند. ولی وقایع ماههای اخیر هنوز دلایل کافی بدست نمیدهد که رهبری ارتش قصد دارد سیادت احزاب — بهر ژوازی را احیا نماید.

پس از سرکوهی " جنبش ۳۰ سپتامبر" قدرت در مرکز عملاً دست رهبری نیروی زمینی ارتش قرار گرفت. ارتش بدولت مهم علاقه داشت با سوکارنو همکاری نماید. اولاً چنین همکاری در عمل امکان جنگ داخلی را از بین میبرد و در ثانی به رهبری ارتش امکان میداد در سازش با احزاب بهر ژوازی خود را بیش از حد مقید نسازد. سوکارنو بدارک همین علاقمندی رهبری ارتش کوشش نمود وی را به حد اکثر گذشت مکنه وادارد تا فرصتی بدست آورد که هواداران خود را در ارتش و در میان احزاب سیاسی متعزز نماید و بدین وسیله مقام از دست رفته خود را باز یابد. سوکارنو به پشتیبانی برخی از لیدرهای احزاب بهر ژوازی که قبلاً آنها را از صحنه سیاست دور ساخته بود اطمینان داشت، زیرا آنها از استقرار نهائی دیکتاتوری نظامی هراس بیشتری داشتند.

واما در داخل نیروهای مسلح وحدت کامل وجود نداشت. واحدهای ضربتی پیاده نظام که هسته اساسی نیروهای مسلح را تشکیل میدادند از ژنرال سوهارتو و ژنرال ناسوتیون هواداری میکردند. ولی قسمتی از ارتش، نیروی دریایی و تفنگداران دریایی و قسمتی از پلیس علناً از سوکارنو پشتیبانی میکردند سوکارنو باد نظر گرفتن این وضع در روزهای بیستم فوریه سال ۱۹۶۶ کوشش نمود تا تغییراتی در کابینه و برکناری ژنرال ناسوتیون از مقام وزارت دفاع نفوذ خود را احیا نماید. ولی ژنرال سوهارتو با تجسید کامل سازمان دولتی در ماه مارس تمام مساعی رئیس جمهور را عقیم گذاشت. پس از مارس ۱۹۶۶ طی تقریباً یکسال تمام مبارزه شدیدی پنهانی بین نیروهای مختلف سیاسی اندونزی جریان داشت. تجسید بد

سازمان دولت و ادارات دولتی، تظاهرات، میتینگها، محاکمات، بگیر و ببند ها و دستگیری اشخاص
مظلون بعنوان شرکت در "جنبش ۳۰ سپتامبر" منعکس کننده این مبارزه است.

*

اکنون هر نوع پیش بینی درباره جریان بعدی حوادث در اندونزی مشکل حتی غیر جدی خواهد بود. رفتن سوکارنو از صحنه سیاست تصادم جدی میان دو گرایش اساسی در زندگی سیاسی اندونزی را بر طرف نمیسازد. از یکسو نیروهائی که آرزوی احیای سیاست بهره‌روازی و همکاری نزدیک با امپریالیسم رادیکال می‌پسوراند در حال گروه بندی هستند. این نیروها در موضع ضد کمونیسم قرار گرفته‌اند بدیهی است که در شرایط اندونزی اکنون نیز ممکن نیست علناً بفرع سرمایه داری و دوستی با امپریالیسم سخن راند. باینجهت این نیروها مقاصد واقعی خود را پنهان می‌کنند. بدینمناسبت کوشش روز افزون محافل معین برای کشاندن اندونزی به انواع مختلف پیمانها و اتحادیه‌های "تداغی" محلی جلب توجه میکند. ارتجاع داخلی و امپریالیسم سعی می‌کنند با استفاده از مشکلات عظیم اقتصادی اندونزی رشد این کشور را در رجرائی که مطابق دلخواه خود آنها باشد سوق دهند.

از سوی دیگر نیروهای ملی و میهن پرستی وجود دارند که در حفظ و بسط خط مشی مستقل و ضد امپریالیستی اندونزی ذینفع هستند. این نیروها در اندونزی نفوذ بسیار دارند، ولی در میان آنها نیز انواع گروه‌بندی‌ها وجود دارد. بعضی از این گروه‌ها سعی می‌کنند که میهن پرستی خود را با ضد کمونیسم توأم سازند، عده‌ای دیگر با اتخاذ موضع منفسی فقط در مورد "کمونیسم داخلی"، همکاری با کشورهای سوسیالیستی و قبل از همه اتحاد شوروی را ضرور می‌شمارند. پاسخ اینکه پیروزی نصیب کدامیک از این گرایشها خواهد بود بعد از تاریخ است. آنچه برای ما واضح است اینست که هر نوع برون رفت از وضع موجود نمیتواند با سانی و سرعت انجام گیرد. مردم مستعد اندونزی باز هم در برابر آزمایشهای جدی قرار گرفته‌اند.

*

(۱) در اوایل اوت سال ۱۹۶۷، اندونزی همراه با مالزی، تایلند، فیلیپین و سنگاپور با تشکیل "اتحادیه کشورهای آسیای جنوب خاوری" عملاً وارد پیمانهای نظامی امپریالیستی شد.

جنبشهای اجتماعی و انقلابی در ایران (۴)*

پیدایش دولت سربداران

سربداران پس از شکست دادن قوای ولتی وزیرعلاءالدین هندو، به جنگهای چریکی در کوهستانها توسل جستند. بزودی (در ماه اوت ۱۲۳۷ م.) آنان سبزوآر را تصرف کرده، این شهر مستحکم را به مقر فرماندهی و قرارگاه خویش مبدل ساخته و از آنجا بسزومینهای قنودالها و امرای ترک و مغول هجوم می‌بردند. ابتدا استفراین و سپس جاجرم و برخی نقاط دیگر را تصرف شدند. ولی طولی نکشید که عهد الرزاق بدست برادر خود وجیه‌الدین مسعود بقتل رسید. در منابع مختلف تاریخی، زمان وقوع این قتل بین قهریه و ژوشیه ۱۲۳۸ ثبت شده است. اما همه منابع این داستان را متذکر شده اند که عهد الرزاق در نظر داشت دختر زیبای علاءالدین هندو را که بیوه بود بزهر وادار به ازدواج با خود نماید و برادرش را فرستاده بود تا آن زن را دستگیر کند. وجیه‌الدین مسعود این مأموریت را برای برادرش انجام داد. اما هنگامیکه متوجه گریه و زاری آن زن بی‌پناه گردید دلش بحال اوسوخته وی رازها کرد. وقتی عهد الرزاق از این کار خبر یافت برادر را سرزنش نمود و باو گفت: «تو مرد نیستی!» وجیه‌الدین هم در پاسخ گفت «این تویی که نمیتوان مرد و مسلمانان امید زبرا کارهایت را بر زهر و جبر بنهاده ای.» و چیزی نگذشت که دو برادر شمشیرها را از غلاف بردارند و بیکدیگر حمله ور شدند. وجیه‌الدین در حال دفاع در مقابل ضربات شمشیر، برادرش را از دیوار قلعه بزیرافکند. اما این داستان با هر کردنی نیست. چون اکثر منابع موجود وجیه‌الدین مسعود را فردی ایدال مجسم کرده اند و لذا اکتفا کرده اند که لایل موجه و شایسته ای برای قتل که بدست او انجام شده بتراشند و بعکس عهد الرزاق را بد نام سازند. در واقع امر این دو نوع برخورد منابع تاریخی باین دو برادر را میبایست ناشی از علل طبقاتی دانست. زیرا عهد الرزاق با آنکه اشراف زاده بود بنا بر اخبار روایات همان منابع تا آخرین روز در راهی دهقانان و وفاداران باقی ماند، در حالیکه وجیه‌الدین مسعود در همان زمانه آری خود نشان داد که نماینده و طرفدار جناح میانه روزمین داران سربداران است.

وجیه‌الدین مسعود در سال ۱۲۳۸ م. خود را سلطان نامید. او دسته‌های مغول و ترک و

* ترجمه از کتاب "تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجری هم" تحت نظر آکادمیسین سترووه (بخشهای اول، دوم و سوم در شماره‌های سوم و چهارم سال هفتم و شماره اول سال هشتم مجله "دنیا" نشر یافته است)

فتودالهای محلی را که بسرکردگی امیر ارغونشاه جانی قربانی بآنان پیوسته بودند تار و مار ساخت.
 مورخین و منابعی که وجیه الدین مسعود را اید الیزه نموده اند یکنه می نویسند که تحت
 فرماندهی او سرداران که فقط هزارسوار و دوهزارتن پیاده نظام داشتند در ظرف یک روز سه دسته
 از نیروهای فتودالها و ارغونشاه را که به ۳۰ هزار نفر بالغ میکردید و قواید و امیردیگرا (که تعداد
 نفرات نیروهایشان یکسان ذکر نشده) درهم شکستند و باین ترتیب کاری کردند که گویا از زمان حضرت
 آدم تا آنروز کسی انجام نداده بود. در شرح جریان این جنگ بدوین ترتیب مبالغه شده است. اما
 شکست خوردن دسته های فتودالها و قوای امیران کوچ نشین خراسان (اگرچه طی یک روز هم نباشد)
 حقیقتی انکارناپذیر است. سرداران نیشابور و جام را از یوغ مغولان آزاد ساختند. پس از آن قوای
 وجیه الدین دسته های کوچ نشین خود ایخان طغایمور را در کنار رود اترک مغلوب کردند.
 از منابع تاریخی چنین برمی آید که سرداران میخواستند کاری کنند که از آن به پس دیگر هرگز (تا
 روز قیامت) حتی یک ترک جرات نکند در ایران چادر بزند.

وجیه الدین سعی میکرد یوغ فرمانروائی مغولان را درهم شکند. بنظر میرسد که او مالیاتها و عوارضی
 را که خلاف شرع بود ملغی کرد. و دلشاه از وجود اعیان و اشراف سرداران ("بزرگان سرداران")
 اطلاعاتی بخواهد. بنظر می آید که وجیه الدین مسعود بخشی از اراضی را که از مغولان گرفته بود بین
 هوادارانانش تقسیم نموده، زمین داران تازه ای بوجود آورد. باشد. مسعود برای جلبد هقانان ۱۲
 هزارتن از آنان را وارد درجگه نیروهای مسلح خود ساخت و برای خود آنان جیره دائمی و همسرای
 اسپهانشان علوفه مقرر کرد. او همچنین برای حفظ اوتریته خویش بین مردم تصمیم گرفت شیخ حسن
 چوری را که مدتهدارزندان قلعه غذاب میکشید آزاد کرده، با خود همراه سازد تا امرالت دست خود
 نماید. بروایتی مسعود پس از اشغال سرزمینهای قلمرو فرمانروائی امیرجانی قربانی شخصا بقلعه رفته
 و پس از تصرف آن شیخ حسن چوری را از بند خلاص کرده است. روایت دیگری حاکی از این است که
 شیخ رامیدان و طرفدارانش آزاد کرده اند. این یمین شاعر مشهور نیز وابستگی هائی به سرداران
 داشته است.

مسعود و شیخ حسن چوری در آغاز کار مشترک فعالیت میکردند. اما بزودی اختلافاتی میانشان
 بروز کرد که وجود دو جریان را در مجمع سرداران بروشنی آشکار ساخت. این دو جریان عبارت بود از
 جناح معتدل متکی به "اعیان و اشراف" سرداران و جناح رادیکال که طرفدار برابری اجتماعی
 بود و به پیشه وران و دهقانان اتکا داشت. جریان اخیر وابسته به جرگه در اویشی بود که از شیخ
 خلیفه و شیخ حسن چوری پیروی میکردند.

مسعود پس از چندی برای لشکرکشی به هرات تدارک دید و در نزدیکی شهر زاوه باملك معزالدین
 گرت سلطان هرات جنگید. شیخ حسن چوری در این جنگ کشته شد. اکثر منابع تاریخی مینویسند او
 بدست یکی از سرداران بدستور پنهانی وجیه الدین مسعود بقتل رسیده است. زیرا مسعود تصمیم گرفته
 بود شیخ حسن را که نمیخواست الت بی اراده ای دردست او باشد و بطور مستقل عمل میکرد از میان
 بردارد. مرگ شیخ حسن میان لشکریان مسعود هرج و مرج و آشوب بپا کرد. در نتیجه سرداران مغلوب
 شده و گریختند. پس از این مسعود عازم مازندران گردید و بخشی از این منطقه را تصرف شد. ولی
 بالاخره در دره های کوههای مناطق جنگی در حاصره و دامی که دسته های قوای فتودالها برایش
 آماده کرده بودند افتاد.

مسعود و اکثریت بزرگی از سپاهیان در این جنگ بهلاکت رسیدند (سال ۱۳۴۴م)، ولی این
 ناکامیها لطمه ای بقدرت و نیروی دولت سرداران که در این ایام قلمرو فرمانروایی از امغان دریاخت
 تا جام درخاور (درحد ۵۰۰ کیلومتر) و از خبوشان (یا قوچان) در شمال تا ترشیز در جنوب (مسافتی

بیش از ۲۰۰ کیلومتر) گسترش یافته بود وارد نساخت. پایتخت این دولت شهر سبزوار بود. در کتاب جغرافیای حافظ ابرو که بچاپ نرسیده گفته شده است سبزواری در ۴۵ ساله فرمانروایی سریداران به شهر پرجمعیت و آبادی با بازار بزرگ و ثروتندی هم طراز بازار بزرگترین شهرهای ایران مد لگردید. این امر خود نشانه نقش مترقی دولت سریداران در تاریخ خراسان است.

جنبشهای توده ای واجتماعی درگیلان ومازندران

درمازندران چند بخش فتودال نشین وجود داشت که سلسله های محلی بر آنها حکومت میکرد. نیرومندترین آنها سلسله باوندیه یاباوندیان باید شمرد که ازوفادارترین دست نشاندگان ایلخانهای مغول بود. توده های مردم از این خاندان منزجرومتفره بودند. در اواخر سلسله های ۴۰۰۰۰ قرن چهاردهم میلادی سید عزالدین مرعشی که مرشد درویشان جرگه حسن جهری بود و او را از علویان و اولاد امام حسین میشمردند برای تبلیغ و ارشاد مردم از سبزوار به مازندران رفت. سید عزالدین بین راه درگذشت ولی پسر او سید شیخ قوام الدین خود را بشهر ساری رساند و در راس جنبش توده ای قرار گرفت که بعدها از طرف مورخین بنام وی سیدی نامیده شد. این جنبش از نظر ترکیب اجتماعی واید ثلوری فرقی با نهضت سریداران نداشت. در اویش مکتب سید شیخ قوام الدین مرعشی بیان کننده نظریات جناح رادیکال جنبش بودند که متکی به پیشه وران و دهقانان بود و از شعار برابری واشترک مالکیست طرفداری میکرد. در این جنبش جناح میانه روی هم شرکت داشت و مورد حمایت خرد مالکان بود. سرپرست این جناح افراسیاب چلی که از سرکردگان ارثی بود اندکی بعد در راس عصیان تودهای قرار گرفت و پس از آنکه فخرالدوله حسن آفرین فرمانروای سلسله باوندیه را بقتل رساند شهرهای آمل و ساری را تصرف کرد و حاکمیت بر این نقاط و سایر مناطق مازندران را بدست خود گرفت. این جریان در سال ۱۳۵۰م. اتفاق افتاد.

بدیهی است که چلی تنها با تفاق و کمک در اویش میتوانست حکمروائی نماید. بهمین سبب بود که او اصول وائین درویشی را پذیرفت، لباس ساده بپوشید و در خانه خود سفره درویشی همگانی گسترد. امام درویشان خواهان برقراری برابری همگانی بودند. در نتیجه بزودی میان افراسیاب چلی و جرگه درویشان جدائی افتاد. چلی سلسله درویشان قوام الدین مرعشی را کافر و مرتد خواند، او را دستگیر نمود و زندانی کرد. این جریان موجب خشم و عصیان مردم شد. عصیان کنندگان زندان را درهم کوبید و شیخ قوام الدین را آزاد کردند.

چلی میخواست شیخ راد واره دستگیر نماید ولی جمع کثیری از مردم که مسلح شده بودند افراسیاب چلی را نیز کشتند. باین ترتیب قدرت سیاسی و رهبری روحانی هردو دست سید شیخ قوام الدین متمرکز گردید. درمازندران حکومت سادات مرعشی برقرار گردید که مرکز آن شهر آمل بود و شبا هت زیادی به دولت سریداران در خراسان داشت.

در باره این دولت مدارک واطلاعات کافی در دست نیست. ولی این مسئله مسلم است که مالیاتها و باج و خراجی که با شرع وفق نمیداد ملغی گردید. فتودلهای بزرگ و قدیمی محلی برکنار شدند. اقدامات مجدانه ای برای کشت و کار روی زمینهایی که عاطل و باطل مانده بود بعمل آمد و کارهای ساختمانی دامنه وسیعی یافت. در واقع شهرسازی که از طرف مغولان ویران گردیده بود، از نو ساخته شد (سال ۱۳۷۰م.).

دولت سادات مرعشی تا سال ۱۳۹۰م. یعنی تا حمله تیمور دوام یافت. درگیلان نیز نظیر این جنبش درویشان و سادات شیعه و برهبری خود آنان به وقوع پیوست. اما این جنبش تا حال بررسی و پژوهش نشده است. فقط معلوم است که توده های مردم با فتودلهای

بزرگ محلی مهارزه میکردند. نزدیک سال ۱۳۷۰ م درویشان و شیخ گیلان از سادات مازندران تقاضا
کمک کردند. در نتیجه در بخش خاوری گیلان دولت سادات تشکیل گردید و مرکز آن شهر لاهیجان بود.
این دولت بیش از دو قرن (از ۱۳۷۰ تا ۱۵۹۲ م) بهمان کیفیت باقی ماند. ولی بعدها بتدریج بیک
دولت معمولی قنود الی تبدیل گردید.

منبع اصلی موجود در باره تاریخ جنبش های مردم در مازندران و گیلان عبارتست از "تاریخ
طبرستان و رویان و مازندران" که بزبان فارسی است و وسیله ظهیرالدین مرعشی از اخلاف شیخ
قوام الدین مرعشی در ریح چهارم قرن پانزدهم میلادی نوشته شده که قسمتهائی از آن از نسخه های
اصلی که بجا مانده اخذ گردیده و اثر دیگری بنام "تاریخ گیلان و دیلمستان" که از نوشته های همان
مؤلف است.

عصیان سرپد اران در کرمان

دردوران فرمانروائی آل مظفر و بویژه هنگام سلطنت شاه شجاع (۱۳۸۴-۱۳۵۹ م) جنگهای
داخلی و مبارزات خاندانها و قنود الیهای مختلف بر سر بدست گرفتن قدرت بدون وقفه ادامه داشت.
د هقانان و طبقات محروم و پائین اجتماع بیش از همه از این جنگهای داخلی زیان می دیدند. در
سال ۱۳۷۳ م طبقات محروم و تهیدست شهر کرمان عصیان کردند. در رأس این عصیان شخصی بنام
پهلوان اسد قرار داشت. پهلوان اسد پس از بدست گرفتن قدرت حکومت در شهر پخشی از قنود الیها
بزرگ راکشت و گروه دیگری را زندانی نمود و اموالشان را مصادره کرد. اراضی و اقطاع آنان را نیز از
دستان گرفت. علاوه بر این او خدمتگذاران ملکه مادر را دستگیر نمود و با شکنجه دادن بکسانی که
کارهای مربوط به اموال و اموال وی را انجام میدادند آنها را وادار کرد محل نگاهداری خزائن سلطنتی
و جواهرات وی را قاش سازند. یکی از بزرگترین اقطاعداران کرمان را مسموم کرد و اموالش را مصادره نمود.
علی مؤید دسته هائی از سرپد اران خراسان را از سبزوار بکمک پهلوان اسد فرستاد. ولی قوای
شاه شجاع شهر کرمان را محاصره کرده بودند. اهالی شهر پس از نه ماه مقاومت دلیرانه درد سا بر
سال ۱۳۷۴ م مجبور به تسلیم شدند و شهر کرمان را نیروهای شاه شجاع متصرف شدند. آنان پهلوان
اسد را بهلاکت رساندند و شهر را غارت نمود و ویران کردند.

ترجمه: ح. بهرامی

خاطراتی در باره

فعالیت سازمان حزب کمونیست در تهران*

در بارهٔ عملیات سازمان جوانان کمونیست ایران

در سالهای قبل از تاجگذاری رضاشاه، تهران دارای سازمان جوانانی بود که بعد از سرکوب سال ۱۳۰۴ تارومار شده و چیزی از آن باقی نماند. بعدها باز سازمان جوانان در تهران رونق گرفت. مخصوصاً در سالهای ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ فعالیت زیادی از سازمان جوانان بچشم میخورد. سازمان جوانان در این دوره دارای کمیتهٔ مرکزی بود (عبارت از سه عضو: یکتفر کارگر، دونفر روشنفر) کمیتهٔ تهران نیز وجود داشت و مشغول فعالیت در تهران بود. حوزه‌های سازمان جوانان منظماتشکیل جلسه میدادند و دارای برنامه‌های مخصوص خود بودند. فعالیت بیشترین سازمان میان دانشجویان بود درست است که عده‌ای کارگر جوان نیز در این سازمان عضویت داشتند، ولی کار اصلی در این دوره در مدارس عالی تهران انجام میگرفت. افراد سازمان جوانان در اتحادیهٔ کارگران نیز فعالیت میکردند. لازم است ذکر شود که کار سازمان جوانان نیز سری بود. عده‌ای از دانشجویان عضویت سازمان جوانان را قبول کرده بودند و در تأسیس اتحادیهٔ دانشجویان نقش مهمی را عهده دار بودند. رفقای سازمانی در درجهٔ اول در دارالفنون فعالیت میکردند. رفقای سه گانه یعنی ر. روستا، ر. رادمنش و اینجانب در این ایام فعالیت در درجهٔ یک را در سازمان داشتیم.

در مقابل دارالفنون در یک کوچهٔ بن بست رفقای سازمانی خانهٔ محقری اجاره کرده بودند. یکی از دانشجویان در این خانه زندگی میکرد. اطاق دیگر این خانه بکارهای اتحادیهٔ دانشجویان و سازمان جوانان کمونیست تخصیص داده شده بود. این خانه مرکز فعالیت اساسی سازمان جوانان در تهران بود. حوزه‌های سازمانی نیز در اینجا تشکیل میشد. تماسهای گوناگونی در اینجا بعمل میآمد و حتی اشخاصی که از خود فعالیت اجتماعی نشان میدادند برای جلب و مذاکره باین خانه دعوت میشدند تا آنها را برای راست یعنی برای کمونیسم هدایت نمائیم. عدهٔ زیادی در همین خانه تبلیغ شده بکمونیسم پیوستند. اتفاق هم میافتاد که زحمات ما در این خانه به بد رمیرفت.

یکی از کارهای عدهٔ سازمان آن بود که در نمایش دانشجویان در مقابل وزارت فرهنگ از خود فعالیتتزیاد

نشان داده تا حدودی این دموکراسیون را اداره و ترتیب دادند. درست است که علت اصلی این نمایش زورگویی وزارت فرهنگ بود، لیکن بی اساس نخواهد بود اگر بگوئیم که رفقای مادر ترتیب این دموکراسیون نقش رهبری داشتند.

سازمان جوانان مجله ای بنام "بلشویک جوان" منتشر میکرد. این مجله با دست نوشته میشد و با کاغذ کبیه تکثیر میگردد. در آن ایام این مجله مفید بود و علم مارکسیسم را ترویج میکرد. از این مجله چندین شماره منتشر شد.

سازمان جوانان در کرج نیز اتحادیه دانشجویان تشکیل داده بود. مسئول سازمان رفیقی بود که نامش را فراموش کرده ام (او برادرزن داداش تقی زاده بود). فعالیت سازمان در کرج بیشتر در مدرسه عالی کشاورزی کرج بود. ضمناً با زارعین محل هم تماس برقرار شده بود.

نقشه میتینگ در مسجد شاه

رضاشاه در سال ۱۳۰۷ در انتخابات مجلس سیاست ارتجاعی خود را بیش از پیش تشدید کرده و مانع آن شد که مصدق و مدرس به مجلس بروند. در واقع در همین ایام رضاشاه فاتحه مجلس و انتخابات را خواند. مردم از سیاست ارتجاعی رضاشاه ناراضی بودند. در اردیبهشت سال ۱۳۰۷ حزب و جوانان تصمیم گرفتند در مسجد شاه میتینگی علیه سیاست انتخاباتی رضاشاه بر پا کنند. مقرر کردند میتینگی در مسجد شاه بر پا کنیم و به عده ای از بازاریان اطراف مسجد شاه اطلاع دادیم به میتینگ بیاوند. ناطق میتینگ هم تعیین شده بود. وقتی به محل میتینگ آمدیم دیدیم رفقای مربوطه باندازه کافی شنونده دعوت نکرده اند. مشاهده شد که تعداد پلیسها بیش از شنوندگان است. علت دیگر تاخیر میتینگ آن بود که ناطق خود را آماده نمیدانست. ما چند نفر رقیم پشت مسجد شاه، همانجا مشورت بعمل آمد و قرار شد که امشب مشاوری کرده و تدابیر لازم را بکار ببریم تا میتینگ آبرومندی برپا کنیم. اولاً ناطق جدیدی تعیین کنیم، ثانیاً کاری کنیم که عده زیادی در میتینگ حضور بهم رسانند. قرار شد فردا یا پس فردا میتینگ تشکیل بشود. در باره زار چنین هو شده بود که گویا مصدق و مدرس در این میتینگ صحبت خواهند کرد. وقتی ما جوانها وارد حیاط مسجد شاه شدیم شاید پلیس اصلاً بامشکوک نشده. از همین رو بود که ما هارا توقیف نکرد و یا شاید خیال میکرد ما هم جزء شنوندگان به این محل آمده ایم. این میتینگ آنروز منعقد نشد. اتفاقاً فردای آنروز ما رازندانی کردیم و موضوع دعوت میتینگ هم از بین رفت.

سازمان حزبی در زندان مرکزی

حالا که صحبت از سازمان تهران آمد خواستم چند کلمه نیز درباره سازمان حزبی "قصر قاجار" (زندان مرکزی) سخن گفته باشم. در سالهای ۱۳۱۰، ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ مادر قصر قاجار سازمان مخفی حزبی تشکیل دادیم و نسبتاً عده کمی عضویت این سازمان را داشته اند. این سازمان چند سالی فعالیت حزبی میکرد، لیکن ارتباط با خارج نداشت. بعدها بعضی این سازمان منحل شد ولی مبارزه ادامه داشت. مبارزه مادر زندان همیشگی بود. شیوه های مبارزه آنروز بقرار زیر بود: رفقا در زندان افکار مارکسیستی را رواج داده، در مسائل سیاسی ایران مبارزه علیه رژیم و امپریالیسم را ادامه میدادند. ترویج افکار مارکسیستی و زندگی کشور سوسیالیستی یکی از مسائل حاد روزانه ما بود. روح میهن پرستی و انترناسیونالیسم که هر دو تکمیل کننده هم اند در زندان حکمفرما بود. مصادها و صد هاد هقان و سایر افراد جامعه را در زندان تبلیغ نموده و براه انقلاب تشویق میکردیم. یکی از شیوه های مبارزه ما مبارزه برای بهبود حال خود زندانیها بود، هم از لحاظ حفظ احترام سیاسی آنها و هم از لحاظ مبارزه علیه فشار و ستم زندان.

تعداد اعضا کمیته مرکزی چندان زیاد نبود. کمیته مرکزی عضو مشاور (کاندید) نداشت. اگر چه کمیته مرکزی دبیری داشت ولی بخاطرندام که در داخل خود ارگانهای منظمی داشته باشد. علت آن بود که بندرت اتفاق می افتاد که تمام اعضای کمیته مرکزی در یک شهر جمع باشند (یا در زندان بسر میبردند و یا در شهرهای گوناگون ایران فعالیت میکردند و یا در خارج از ایران بودند). از اینرو همیشه عده بسیار قلیلی در تهران فعالیت میکردند. طبیعی است در این شرایط عملاً کمیته مرکزی احتیاج به داشتن ارگانهای داخلی از قبیل هیئت سیاسی یا هیئت دبیران نداشت. زیاد اتفاق می افتاد که یک یا دو نفر در تهران کار کمیته مرکزی را انجام میدادند و در این قبیل موارد وظایف این رفقا بیشتر برقراری تماس با ایالات و کمیتن بود. بخاطرندام روزی (اواخر سال ۱۳۰۹) تنهاسلام اله جاویدومن در تهران مانده بودیم. ما بین خود قرار گذاشته بودیم که هر کدام از ما گرفتار شدد یگری کار ارتباط و هدایت سازمانهای ایالتی را بگردن بگیرد.

ادامه کاری یک اصل مهم حزبی بود که از بین نمریفت. بعد از هرسرکوبی باقیمانده نقرات که هنوز زندانی نشده ولی پراکنده شده بودند، و باره دوره جمع شده و سازمان رابراه می انداختند. تراد یسیبی انقلابی و ادامه کاری قطع نشده. هنوز هم کمیستهای ایران پس از ۶ سال مبارزه در زیر آتش و شمشیر و شکنجه به سنن انقلابی خود وفادارند و این خود مایه امید واریست که روزی انقلابمیرن ایران به هدف خود برسند.

بعد از تکرار دوم و بار پنوم کمیته مرکزی تشکیل شد. البته جزئیات این پنومهاد ر خاطر من مانده است (اینجانب در رغرد و پنوم شرکت داشتم). ولی آنچه بخاطرمانده است در اینجا خواهد آمد. یکی از پنومهاد را اواخر سال ۱۹۲۹ یا اوایل سال ۱۹۳۰ منعقد شد (گمان میکنم در آرشو حزب تاریخ انعقاد این پنوم مانده باشد). بعد از پنوم سندی منتشر شد.

در این جلسه عده نسبت زیادی جمع شده بودند: آنچه بخاطر من مانده شرکت کنندگان عبارت بودند از: ۱- سلطانزده ۲- عبدالحسین دهزاد ۳- حسین شرقی ۴- پورافر ۵- سیفی ۶- پیشه وری ۷- کاویان ۸- نگارنده این خاطرات (برخی از اعضای کمیته مرکزی نتوانسته بودند حضور بهم رسانند).

در این جلسه وضع جهان و ایران مطرح شد. خطر جنگ و وظایف حزب ما، درباره مبارزه با امپریالیسم و مبارزه در راه استقلال ایران (از طرف سلطانزده)، درباره وضع ایران و مسائل سازمانی حزب ما (از طرف حسین شرقی) و نیز درباره سازمان جوانان گزارش داده شد. این جلسه چند روز طول کشید و خود جلسه پرشوری بود.

بعد از شکست انقلاب گیلان سلطانزده همیشه در خارج از ایران زندگی میکرد. این بار او با ایران آمده در جلسه پنوم شرکت کرد. او با گذرنامه عوضی با ایران سفر کرده بود. حتی مدتی داشت بنام نماینده یکی از کمپانیهای معتبر اروپائی. تا آنجائیکه حافظه ام یاری میکند گویا او سندی بنام نماینده اشکودای چکوسلواکی در دست داشت. بنابراین از نظر رژیم پلیسی آدمی بود معتبر و کوچکترین سوء ظنی نسبت به او نمیتوانست در بین باشد. او حتی انگلیسها را فریب داده کمپانی سابق نفت باکمال میل سلطانزده را به آبادان دعوت کرد و تمام مؤسسات نفتی را با او نشان دادند. سلطانزده بشوخی بریش مامیخند مید و میگفت شما در ایران زندگی میکنید اما هیچوقت نخواهید توانست با درمؤسسات نفت جنوب بگذارید. این کتایه او در مقابل کتایه های بود که ما همیشه باومیزیم بدین معنی که همیشه باومیکتیم تو مدتهاست در کارهای انقلابی ایران از تنزیک دخالت نکرده ای.

روزی در یکی از جلسات پنوم سلطانزده دیر کرد. مانگران شده و یقین کردیم که او گرفتار پلیس شد.

بالاخره او آمد و بالبخند همیشگی خود ما را زنگرانی در آورد. خوشحال شدیم که رفیق ما زندانی نشده و از نظر هم فرمان راحت شده که با راحتی میتوانیم این جلسه را ادامه دهیم. جلسه درته خیابان شاهپور درخانه حسن پور افرمن عقد شد. این جلسه با خوشی برگزار شد. تصمیماتی درباره کارهای حزبی گرفته شد و هرکسی رفت دنبال فعالیت حزبی خود.

پلنوم دوم در اوآخرسال ۱۳۰۹ در تهران در سنگلج در خانه محقری منعقد شد (شاید در اردیبهشت یا خرداد ماه ۱۳۱۰). این بار تعداد اعضا کمیته مرکزی در ایران کم بودند. عده ای در زندان (پیشه وری) و عده ای در خارج از ایران بسر میبردند. اوضاع و احوال جهان بسیار وخیم بود. چندی پیش از این در محاکمات مسکو (محاکمه حزب صنفی پرورسور رامنین که در ماه آبان ۱۳۰۹ منعقد شد) نقشه های جنگی امپریالیستها علیه شوروی فاش شد. در محاکمه که علنی بود معلوم شد امپریالیستهای فرانسه و انگلیس نقشه حمله بشوروی را میخواستند عملی کنند و قرار بوده است در بدو امر ژنرال لوکومسکی (از ژنرالهای گارد سفید) از راه لهستان بشوروی حمله کند و بعداً جنگ توسعه یابد. نقشه از بین بردن حکومت شوروی و برقراری حکومت ارتجاعی در شوروی در بین بود. بنابراین خطر جنگ بر شدت خود افزوده بود. این نقشه اگر عملی میشد انقلاب جهانی بخطر میافتاد، از آنجمله در ایران نیز ارتجاع سیاه بیشتر تقویت میشد. بعلاوه وظیفه هر کمونیست نیز در آن بود که از یگانه کشور سوسیالیستی شوروی دفاع کند. دفاع از کشور شوروی برای هر کمونیست ایرانی یعنی دفاع از انقلاب و آزادی خود در ایران. کمونیستهای جهان وظیفه ملی و بین المللی خود میدانستند که نقشه های امپریالیستها را فاش کنند و برای دفاع از آزادی کشور خود و کشور سوسیالیسم قد علم کنند. در یک چنین وضعیتی پلنوم کمیته مرکزی منعقد شد. دستور جلسه وضع جهان ایران و وظایف مبرم حزب مابود (گزارش دهند نگارنده این مقاله).

چون وضع جهانی بسیار وخیم بود ما صلاح دانستیم عده ای از رفقای مسئول ولایات رانیز باین جلسه دعوت کنیم تا تمام سازمانهای حزبی از وضع باخبر شوند و در کارهای یومی خود در جریان وضع جهانی باشند. ما آنروزها فکر میکردیم اگر جنگی درگیرد ایران هم بیکی امید انهای جنگ مبدل خواهد شد. رضاشاه و اطرافیان و حتی دولت انگلیس خیال میکردند که حکومت شوروی نیروی ندارد و باید حمله از بین خواهد رفت. بنابراین رضاشاه "کبیر" بطرف قفقاز هجوم کرده و صاحب ۱۷ شهر خواهد شد (این تبلیغات آنروز رضاشاه بود). سازمانهاییکه مسئولین خود را باین جلسه فرستاده بودند عبارت بودند از: اصفهان (مرحوم کامران)، خراسان (مرحوم مهدی طهماسبی یا حسین زاده)، گیلان (نام این رفیق را نمیمرم چون از وضع فعلی او خبر ندارم) و آذربایجان که یک عضو کمیته مرکزی در آنجا کار میکرد. این رفقا از کار حزبی و اوضاع ولایات به پلنوم گزارش دادند. افرادی که از کمیته مرکزی در این جلسه شرکت کرده بودند عبارت بودند از رفقا عبدالحسین دهباز، کاویان، اردشیر. اگر اشتباه نکنم جاوید در این جلسه شرکت نکرده بود. بجا خواهد بود که مطلب زیر رانیز جزو فعالیت کمیته مرکزی یاد آور شویم:

در اوآخرسال ۳۰ و اوائل سال ۳۱ در خارج از ایران برخی از اعضا کمیته مرکزی در کمینترین چند یسن جلسه (شاید ۵ - ۶ جلسه) تشکیل داده بودند که مسائل زیر در این جلسات مطرح شده بود:

- ۱) وضع ترجمه و انتشار ادبیات مارکسیستی،
- ۲) وضع چاپ و انتشار روزنامه بیکار و مجله ستاره سرخ،
- ۳) وضع سازمانهای حزبی مادر و پیا.

باید گفت که مقدار زیادی ادبیات مارکسیستی بفارسی ترجمه و بایران ارسال میشد. ترجمه و چاپ در ایران کار مشکلی بود و لذا این کار در خارج از ایران انجام میگرفت. تعداد این ترجمه هانسیات کم نبود. شاید طی چند سال بعد از کنگره دوم دهها پرورش ترجمه و چاپ شده باشد. در کار ترجمه و چاپ این آثار نقش سلطنتزاده بسیار ارزنده بود. او علاقه خاصی برای این کار از خود نشان میداد. نام رفیقمان ذره رانیز باید خاطر نشان ساخت. او نیز در ترجمه این پرورشها زحمات زیادی متحمل میشد و از این راه

خدمتی بجامعه ایران انجام داده است. غیر از این دو نفر، دیگران نیز بودند که در کار ترجمه ترجمت کشیده اند. مسائل مربوط به روزنامه "بیکار" و مجله "ستاره سرخ" نیز در این جلسه مورد بررسی قرار گرفت و تصمیمات لازم درباره آنها اتخاذ گردید. چون در مجله "دنیا" در این باره سخن بمیان آمده است بهمین اشاره اکتفا میکنیم.

بررسی وضع سازمان حزبی ما در اروپا مخصوصاً آلمان یکی دیگر از مسائل مطروحه در این جلسه بود. آنقدر که حافظه ام یاری نمیکرد رفیق مرتضی علوی مسئول این سازمان بود. آنروزها ما اهمیت زیادی به سازمان حزبی خود در غرب میدادیم، مخصوصاً از این لحاظ که دانشجویانی در غرب مشغول تحصیل بودند. یعنی کار در میان دانشجویان اهمیت خاصی داشت. و مطلب رانیز در اینجا یاد آوری میکنم: یکی در باره محاکمه روزنامه "بیکار" و کارکنانش که سرودهای زیاد بپا کرد. رضاشاه به دادگاههای آلمان علیه "بیکار" اقامه دعوی کرده بود و قضات لایپزیک عملاً بضرر رضاشاه راضی دادند. آنروزها هنوز ایمن قضات استقلال قضائی خود را از دست نداده بودند و نمیتوانستند طبق دستور راضی بدهند. شاه از راضی محکمه عصبانی شد و بوسیله تهرانش زیاد کوشید تا شاید کاری کند که سازمان غرب را متلاشی کند. اما کوششهای او بجائی نرسید. دیگر اینکه نامه ناشر "ستاره سرخ" که يك کمونیست اطریشی بود در جلسه خوانده شد. چیزیکه از نامه یادمانده، او تفصیل کار خود را به کمیته مرکزی ما گزارش داده نوشته بود که پلیس وین دست بردار نیست و دائماً می خواهد و سؤالاتی میکند. این رفیق از حزب ما پرسیده بود که به فلان سئوالات پلیس چه پاسخی بدهم. در عین حال از نامه معلوم بود که این رفیق بریش پلیس میخندیده است. این رفیق ظاهراً مسئول و ناشر رسمی مجله ما بود، چونکه ما امکان نداشتیم يك رفیق حزبی ایرانی را ما مورد این کار کنیم.

باز یادمان هست که قرار شد یکی از ماها برای سرکشی وضع سازمان حزبی و روزنامه و مجله به غرب سفر کند. در صحبت همگی ما باین نتیجه رسیدیم که سلطانزده مناسبتر از دیگران است چرا که او آلمانی بلد بود. همینطور هم شد. سلطانزده به آلمان و اطریش مسافرتی نمود. شرکت کنندگان در این جلسه عبارت بودند از ۱- سلطانزده ۲- حسین شرقی ۳- سیفی ۴- اردشیر.

یکی دیگر از تصمیمات این جلسه عبارت بود از تهیه مقدمات کنگره سوم حزب کمونیست ایران. بعد از تصمیم جلسه موضوع با مقامات مربوطه رهبری کمینترن مطرح و تأیید شد. از رفقای حاضر فقط من یک نفر قرار شد بایران بروم. با اینکه در ضمن صحبتها مخالفتی نبود که من به تحصیل خود در شوروی ادامه دهم ولی من میگفتم که من بهیچوجه حاضر نیستم گفته شود از ایران فرار کرد و برای تحصیل در شوروی ماند. با اینکه علاقه زیادی به تحصیل و کسب معلومات مارکسیستی دارم بهیچوجه حاضر نیستم اینجا بمانم. در هر صورت کمی اصرار نکرد که من برای تحصیل بمانم و من هم اصرار در برگشتن خود داشتم. قرار شد من بایران رفته به سازمانهای حزبی در ایران سرکشی نموده با سایر مقامات کنگره سوم رافراهم نمائیم. وقتی که با ایران آمدم در این زمینه با رفقا مشورت شد و ماعلا خود را آماده این کار میکردیم. در درجه اول قرار بود بکارهای بعضی از سازمانها سر صورتی داده شود و بعد مقدمات تهیه کنگره چیده شود. من پیشنهادی کرده بودم بدینقرار: کار در برخی ایالات مراقب نمیکند، چون حجم کار محدود است و وسیع و توده ای نیست. رفقا موافقت کنند من بروم بجنوب یعنی آبادان و بین توده های کارگری کار کنم. آنجاست که میشود کار حساسی انجام داد. رفقا در بدو امر موافقت نکردند. آنها میگفتند در تهران رفقای کمی داریم، مخصوصاً از رفقای کمیته مرکزی عده قلیلی مانده اند، بنابراین تو باید در تهران بمانی و بیشتر بکارهای کمیته مرکزی بررسی. در اثر اصرار من رفقا موافقت کردند که بجنوب بروم و این موضوع نیز بارهبری کمینترن بمیان گذارده شد. آنها نیز بدو مخالفت نموده بعد رضایت دادند باین شرط که ابتدا با همکاری کمیته مرکزی کنگره سوم راتسد ارک دیده و بعد به جنوب بروم.

ضربند ارد يك موضوع رانیز در اینجا بیاورم. سالهای قبل از این بین ما از زندگی در جنوب صحبت میشد.

در این باره بنادرست افسانه هامیگفتند. میگفتند در جنوب اصلا برای ما شاملیها امکان زندگی نیست. هوای زیاد گرم است و مردم توی خمره های آب زندگی میکنند. سالها این موضوع بدین شکل برای ما مطرح بود که در جنوب بعد از ورود بلافاصله تلف میشویم و وحشت از اینراه در مانفوذ کرده بود. بعد کم کم فهمیدیم که درست است که هوای جنوب بی اندازه بد است، لیکن آنطور هم نیست که انسان بمجرد ورود بجنوب تلف شود. من حتی فکر میکردم بجنوب میروم لاقلا يك کار حسابی و خدمتی انجام میدهم. یا این خدمت را انجام میدهم و یا هوامرا تلف میکند.

اتفاقا وقتی من بایران آمدم معلوم شد که رفقای تبریز از افراد کمیته مرکزی چندین بار خواهش کرده اند که من برای مدتی به تبریز رفته با رفقای محلی تشریک مساعی برای احیای سازمان آنجا بکنم. در اثر این اصرار، رفقا تصمیم گرفتند که من بدوا به تبریز رفته بعد بکارهای دیگر برسم. من به تبریز مسافرت کردم و همانجا زندانی شدم.

هنگامیکه وارد ایران شدم سر راه مدتی درمازندران مانده از نزدیک بکارهای حزبی آنجا آشنا می پیداکرده (در ان زمان داداش تقی زاده درمازندران کار میکرد) بعد خود را بتهران رساندم.

نتیجه گیری

من بهیچوجه در اینجانب میخواهم ارزیابی عملیات حزب کمونیست را نموده و تجزیه و تحلیل حوادث بکنم. این کار کار محققان است و باید مستند با اسناد باشد. این کار کار پرزحمتی است که باید روزی انجام گیرد. در خانه میخواهم، ولو با چند کلمه هم باشد، چند نکته را گفته باشم:

در تمام ایالات و ولایاتی که رفقای کمونیست در دوران سیاه رضاشاهی کار میکردند، با وجود اینکه ارتجاع آنروز باندازه دوره محمد رضاشاه وحشتناک نبود (چون آنروزها نهضت توده ای وسیع نبود)، در هر صورت در آن هنگام نیز مشکلات زیادی در کار بود. آنچه آنروزها کار را مشکل و بغرنج میکرد آنست که طبقه کارگر صنفی نبود، اشخاص کمی مارادرك میکردند، مردم هنوز عقیده به کمونیسم نداشتند، در دنیا نیز کمونیسم چندان طرفداری نداشت. در صورتیکه امروز که همه راهها بکمونیسم میروند، کار اجتماعی بمراتب آسانتر از آن دوره است.

من خود شاهد بودم که در هفاوصد ها کارگر فعال با ایمان با حقوق بخور و نمیر، با تنگدستی که خود و اهل بیت آنها گرفتاران بودند، ساعات گرانبهای خود را در اختیار نهضت گذاشته با آتش بازی میکردند. برای همین است که ما نباید این رفقای قهرمان یا پیشقراولان انقلاب را فراموش کنیم. در همارفیق روشنفکر که مست رومانتیسم انقلابی بودند باکمال میل و از خود گذشتگی گرسنگی و انواع رنجها را بخود راه میدادند تا وظیفه عالی انقلابی خود را ایفا کنند. آنها با اینکه میدانستند اشخاص کمی آنها را درك میکنند، لیکن از وظیفه خود عدول نکرده و یقین داشتند که روزی مارکسیسم در ایران نیز طرفداران زیادی پیدا خواهد کرد و مارکسیسم و حزب مارکسیستی است که ایران را بشاهراه ترقی خواهد برد. انقلابیون حرفه ای ماههای زمستان را بدون بخاری در اطاقهای محقر زندگی کرده، روزانه با يك وعده غذا آنهم نه غذای گرم بلکه نان و حلواورده نبر میبردند. در گرمای تابستان مخصوصا ساعت ۱۲ ظهر بیحد در گرمای تهران مشغول فعالیت بودند (در این ساعات پلیس و ادارات دولتی یا تعطیل یا لاقلا رؤسا مشغول خواب و استراحت بودند). لاقلا این افتخار برای ما مانده است که هنوز هیچ حزبی در ایران مانند حزب کمونیست ایران وادامه دهنده راه آن حزب توده ایران این همه خدمت بخلق نکرده، اینهمه قربانی نداده است و اینهمه نفوذ در مردم نداشته است. یاد از گذشته موقعی ارزش دارد که ما بانظرا انتقاد به کردار خود بنگریم و از خود راضی نباشیم. بنابراین در چند کلمه نواقص آنروزی کار خود مان را در اینجا میآوریم:

ما در آنروزها شناخت درست از جامعه ایران نداشتیم. ما میبایستی در تمام طبقات ایسران وارد میشدیم و با مردم بیش از پیش تماس گرفته در آنها را میفهمیدیم. بقبل نین انقلاب پاك و تمیز وجود

خارجی ندارد. در نهضت انواع و اقسام قشرها دخالت میکنند و ما باید همه آنها را جمع آوری میکردیم. وقتی درد و امیال مردم را خوب درک میکردیم بیشک بهتر میتوانستیم با آنها خدمت کنیم. حزب ما آنروزها بیشتر جنبهٔ سکتاریستی و دگماتیکی داشت. حزب ما رشد کافی نکرده بود و این به تکامل اجتماع ما مربوط میشد. ما فعالین حزب تجربهٔ کمی داشتیم. ما زیاد دگماتیک فکر میکردیم و میخواستیم برخی فرمولهای مارکسیستی را بطور مکانیکی در ایران عملی کنیم. در صورتیکه تطبیق خلاق شرط اصلی بود. برای این کار باید جامعهٔ خود را خوب میشناختیم، به سنن و عادات و ترادیسهای ملی خلق اهمیت بسزایی قائل میشدیم. در صورتیکه در عمل چنین نبود. ما بجهت واحد ملی و ضد امپریالیستی اهمیت لازم را ندادیم و نتوانستیم اثر بوجود بیاوریم و این موضوع را از لحاظ علمی و همه جانبه بررسی نکردیم. درست است که جسته گریخته کوشیدیم با گروههای ملیون تهران، رشت و سایر شهرها تماس بگیریم، لیکن از موضوع زیاد پرت بودیم. ما میان دهقانان تقریباً کار نکردیم. در برخی ایالات کم و بیش با آنها تماس داشتیم، لیکن این تماس درد دهقانان را درآورد. بر ماست که تمام گذشتهٔ خود را، گذشتهٔ نهضت های دیگر را بد رستی و علمی بررسی نماییم تا گذشته بتواند برای ما آموزنده باشد.

چند داستان کوتاه تاریخی

۱

ارژاسپ و زرتشت

چون ارژاسپ تورانی ببلخ بامیان تاخت، سپاهیانش بر آتشکده "نوش آذر" دست یافتند و آن آتشکده پرستشگاه و خانگاه سپتامان زرتشت بود. تورانیان هیبتدانی را که خد متکذراتش بودند از دم تیغ بید ریخ گذراندند و زرتشت را که پیری ۷۷ ساله بود ببارگاه ارژاسپ آوردند. زرتشت چون در برابر آن تورانی بیداد گرایستاد مسیحه ای را بانگشتان میکرد اند و زیر لب اورمزد رانیایش میگفت. آرامش و پارسائی او ارژاسپ را بخشم آورد. وی گفت: ای زرتشت سرودهای تو مشتی ناله حزین و به هذیان تبداران همانند است. مگر نمیدانی که من از رنج و ناتوانی نفرت دارم!

زرتشت گفت: سرودهای من ناله نیست آهنک سرنوشت انسانی است، رنج نیست دعوت به پیکار بر ضد رنج است.

ارژاسپ گفت: آیا این شهوت سوزان تو برای نور چیست؟

زرتشت گفت: من آنچه را میستایم که در سرشت روانهاست زیرا بباور من تیرگیها سپری و سپنجند.

ارژاسپ گفت: تو سرور خود اورمزد را بدانی میستایی. آیا بالاترین صفت یک سرور خردمند است یا زورمندی؟

زرتشت گفت: گره بند جهانرا که رازناک است تنها بانگشت خرد میتوان گشود. خنجرهای خون آلود آنرا از هم خواهند گسست.

ارژاسپ گفت: چرا هرمن، خشم، سردی، مرگ و تاریکی راد ر خورد ناسزای میسوی. آیا غافلگی که آنها یاران منند؟

زرتشت گفت: در برابر یاران تو من نیز یارانی دارم. زندگی جنگ من و تو است.

ارژاسپ گفت: برامتی زندگی جنگ من و تو است. من بیابان رادوست دارم تو کشتزار را، من تاخت ویرانگر، تو آرامش سازنده را، من جادوهای سیاه تو چینه های گلین را، من اسبان سرکش، تو گاوآن خاموش را، برادرم تیغ است، برادرتو خیش. اگر جای من در روی زمین است، پس جای تو در زیر زمین خواهد بود.

زرتشت گفت: زیر زمین د یارتیرگی است، روی زمین جولانگاه نور. من اگر هم بایکرخود در آنجا باشم، باروان خود د راینجا خواهم بود.

ارژاسپ گفت: آیدار این دم آرزو نداری که اورمزد تو ترا از جنگ مرگ رهائی بخشد؟

زرتشت گفت: زمانی من از او بیهرگی خواسته ام ولی او در پاسخ من گفت اگر تو بیهرگ بمانسی، رستاخیز که بیداری همه مردگان است روی نخواهد داد. رمز این سخن آنست که تا یثاری از جانب پیشگان واقع نشود، جانهای غمخده بخود نخواهند جنبید. و نیز گفت بیهرگی تو یعنی بیهرگی آن تورانی که مقدراست کشند تو بد باشد، و چون این روانیست، آنهم سزانیست. رمز این سخن آنست که برای آنکه بدکار بر روی زمین پاید ارنباشد، آن په که نکوکار از فنای خویش تن نزند.

ارژاسپ گفت: آنچه که گفتی جادوگری و دیوانگی بود. اینک آخرین سخن خود را بگو!

زرتشت گفت: آخرین سخنم آنکه چند ان پایان نزد يك هستم که از پایان نهراسم.
 ارزاسپ اشارتی کرد. مودی بنام براتو گرش سبحة را از انگشتان زرتشت گمست و دشنه را تا دست
 د رتبه نگاهش فرو برد.

۲

دین سیاه و دین سپید

معتصم فرمود تا مازیار انیمه عریان کردند و او را در برابرش بر عقابین بستند. اینسو و آنسو د و د ژخیم
 سرخ پوش ایستاد. بودند و د و د ژخیم نوستی دیگر، هر يك با تازیانه های شش زبانه، از تسمه بافته
 معتصم گفت:

"چند ان بگو بید تا گویمتان دست بد آرید!"

د و د ژخیم کوفتن گرفتند.

معتصم باناخنها پهن ریش می خالاند و در آن کاخ بهشت آسامی جمید. رد ایش که مرورید نشان بود
 بر شان زوان ابریشم بافت استادان عجم کشید. میشد. حاضران مانند تند یسی بی جنبش ایستاد. بودند
 مازیار لبان را تا حد خونین شدن گزید. خوموش بود. تنها شپاشاپ تازیانه بر بدن، برنوارهای کبود و
 خون آلود شنید. میشد. دلها مانند صنوبرهای باغستان کاخ میلرزید. جاریه های مشکین موی در پس
 شبکه های آبنوس گونه های لطیف را می خراشیدند. مازیار همچنان بانگی نمیکرد. غرورش خلیفه را غضبناک
 میساخت. حجب جبارانه این مرد پرخاش بی زبان دشمن را بر نمی تافت.

ضربات از صد و دو بیست گذشته بود. شانه و پشت و کمر غرق در خون، پیشانی و پلک و گونه غرق
 در عرق. مازیار خاموش بود.

معتصم در نوری که از طاقها و شبکه هارخنه می یافت، نور سپید و تابناک روز، در زیر سقف مذهب
 در کنار حوض کاشی با فواره های زمزمه گرمیرفت و ریش میخارید و در زیر پل می زد:

"اورا بگو بند تا اندم که زنهار طلبید . . ."

ولی اینک ضربات از سیصد گذشته بود. شمارنده به نفس افتاد. د ژخیم ها دوبار نوبت عوض
 کردند. حضار را اندام چون بید های کاخ ممتنع بود و مازیار بر خود می پیچید و نعره ای را که از زرقای
 جان آزرده اش بر میخواست فرو می خورد. ضربات به چهار صد رسید. معتصم با جنبش جانوری وحشی،
 درید. چشم، غضب آلود سر برگرداند. مازیار آید غرق در خون، چهره کهربائی، سر بسوئی بر شانه
 افتاد. طره هار عرق ریز. شانه جلا ان خسته بود. شمارنده با صد اش خفه میشد. در چشمان حضار
 هراس و التماس موج میزد. جاریه ها در پس شبکه های آبنوس می گریستند. معتصم از پای درآمد:

"دست بد آرید!" فریاد بر آورد.

دست بد اشتند.

"بندش بکشاید!" فریاد بر آورد.

بندش بگشودند.

و مازیار نقش زمین شد و سپس بد شواری بر پائی لرزنده برخاست.

"جرعه ای آب دهید" گفت مازیار.

"جرعه ای آبش دهید!" فرمود معتصم.

و چاکران شتافته در جامی برنجین آب آوردند. مازیار با آزمندی فرو نوشید و سپس نفسی دردناک برآورد. گرد بر کرد نگر بست و جام رارها کرد. بر لبان متشنج او لبخندی محو پدید شد.
 معتصم پیش رفت. قامتش در برابر آن دلاور کوهی ناچیز بود. با خشم و شگفت بد آن چهره عذاب زده نگر بست:

" - آیا اینک بدین خداوند و رسولش ایمان آوردی؟ - پرسید معتصم.

مازیار چون تندی خندید و این الفاظ طغیانی ازکامش برون جست:

" - ته سیودین تبه، وه اسپه دین منه ا؛ دین سیاہ تو ترا، دین سپید من مرا.

و سپس بر روی پای خود پیچید و بانگ بزمین کوفته شد.

" - پیکرش رادر "کنیسه بابک" بدار آویزد و دخترش را بحرم فرستد! " فرمود معتصم.

۳

نقابدار خراسان

سردار عرب سعید الحرشی در پس باروی قلعه "سنام" چون گرگی گرسنه روزه میکشید. وی میخواست بر "سپید جامگان" و سالار افسانه آمیز آنان، نقابدار خراسان، هاشم بن الحکیم چنک خون آلود بیازد و سرها و جگرهایشان را نثار گام و کام خلیفه عباسی المهدی سازد.

در آنسوی بارو المقنع پایان خویش را در برابر دید. دانست که بیش در چنک عمرش نغمه ای نمانده. پس نخست فرزند آن و پیوند آن خود را زهری جانسوز نوشاند تا اسیر فاتحانی سنگدل و شهوتران نشوند و سپس تئوری را چون دوزخ خداوند تابان و سوزان ساخت. جامه های سپید و عطر آگین در بر کرد. در برابر زیانه های سرکش آتش زانو زد و بخطابه مرگ خویش زبان گشود. چنین گفت:

" - اینک خود را در رشعله های وحشی این تور می افکنم تا جسم خاکی را به اثیر بدل کنم.

دیشب نیم شب، ماه من از چاه نخشب، برای واپسین بار برآید. و من باطلسمی که از

نیرنگ قرون ساخته ام، نهر خود را بر فراز زمین های شب آلود انداخته ام، بر این گنجام

لاشخواران هراسان. آری من هاشم بن الحکیم - نقابدار خراسان. من اورمزد م در پیکر

مرد می و در آنروز نخست که فرشتگان نزد آدی نماز بردند، باین راز مینوی نیاز بردند.

و سپس در رشته ابدی حلول ها و رجعت ها و رستخیز جانهای مرده در تنهای زنده.

سئالة الهی در من جایگهی یافت شایسته و اینک در کنار این تور تفته آماده ام تا

سپرد جاوید را به دازند جاوید بسپارم. اگر چه در این کالبد مهلت من پایان یافته ولی

من از معبر اسرار آمیز حلول، فرد ای دیگر در پیکر گردی دیگر به میخیزم و شبی دیگر از

نخشبی دیگر ماه خود را برای دشتهای رنج تابنده میسازم.

سپس با هیمنه ای آسمانی و آرامشی یزدانی پای در تهر نهاد. هنگامیکه سپاه سعید خود در روازه

دژ سنام را کشود هر چه در میان انبوه لاشه ها پیش کافتند نعش هشام را نیافتند. همستی وی چون

الماسی در آتش، بدودی رقصنده و سپکسار بدل و در لایزال آسمان حل شد.

ع

بر دروازه درسگاه

بهاران سال ۵۲۵ هجری ...

در پهنه ملك آل سلجوق همه جا باد ام و امروید بشكوفه نشسته . شب دشین عین القضاہ ہمد انسی را از بند بغداد فرمان وزیر جبار زمان درگزینی به ہمد ان نقل کرد ند . وزیر فرصت را برای کین توی مساع یافتہ و بران شد کہ عین القضاہ را بگناہ آن سخنان غریب کہ میگفت و خویش را مظهر جوهر خدائی میدنہست و نیز بجرم آنکہ از یاران وزیر سلف عزالدین بود . نابود سازد . درگزینی نخست رقیب خود عزالدین را در تکریت بدارفا فرستاد ہ بود و اینک نوبت عین القضاہ بود کہ از پرتو نواخت و پشتیبانی عزالدین گستاخ شدہ ، پردہ دریدہ ، مضروار بانک انا الحق بر آورد ہ بود .

در آنہنگام کہ عزالدین وزیر میزیست و براریک قدرت بود ، درگزینی از سر حزم ، دانشمند جوان را بدوستای خلیفہ فرستاد تا بامداد از جنگش بگریزد ، زیرا عین القضاہ باہمہ جوانی نامی و مہابتی داشت . در سگاہش از مریدان انہوہ میشد . جوانی چنین مادر دہر کم پرورد ہ بود : خوشروی ، خوشگوی ، در نظم و نثر پارسی و تازی استاد ، واعظی شمرانگیز ، خطیبی فصیح و تریزان و نکتہ یاب ، مردی وارستہ و فروتن و خاکسار ، دلیری بی پروا و آشکارہ گو ، پارسائی مہذب . ہمد انیان اورا میپرستیدند و باہمہ بیم از امیران و وزیران سلجوقی مہر خویش را ہوی پوشیدہ نہید اشتند . خلیفہ و سلطان را این نکتہ کریمہ می آمد . فلسفہ ، رقص و عرفان را در فضی بر ضد سطرہ خویش می پنداشتند و در این مصاب ہمد ند . میخواستند جہل و عجز بر زمین حکمو باشد تا آنہاد آن سالاران و سروران کامروا بزیند . تدبیر وزیر درگزینی برای آنکہ عین القضاہ تا مرگ در بند ہمداد باشد ہی سرانجام ماند . وی در آن سیاہچال رسالہ ای برداخت بتازی بنام " شکوی الخریب " و آنرا در ہمداد پراکتد و غوغائی برانگیخت . خلیفہ درگزینی را پیام داد کہ بندی خود را بازبر و با او ان کن کہ خواهی کہ من اورا بد شواری نگاہ توانم داشت . این ہمد کہ موکلان وزیر عین القضاہ را بہ ہمد ان آوردند و ہمدان شب شہرازا این واقعہ آگاہ شد و ہمد انیان بنجوا گفتند :

" فردا اورا بردار خواهند کرد "

صبح د مید و صبح را ہراندازہ سانحہ شوم در آستین باشد از آمدن گزیری نیست . روز روز بہا ری ہود ، ابرہای ژولیدہ بر نہیل آسمان تازندہ ، باغستانہای شکوفہ زار برد امنہ الوند نہیو پدیش چون عین القضاہ . و او باہمہ رنج سیاہچال راست بالا و گردن فرازمیرفت . محاسن و طرہ اش را باہمہ جوانی تارہای سمین درونک ساختہ . آرتک مصائب بر چہرہ نشستہ و از چشمان روشن پرتوی ریشخند

(*) ہاشم بن الحکیم معروف بہ " القنق " (نقابد اراخراسان) مانند دیکر نہایتد کان جنبش باید اری ایرانیان بر ضد اعراب در نخستین سدہ سلطہ آنان (از قبیل بہا فرید زوزنی ، استامیس ، بومسلم و دیگران) جسم خود را مہبط روح قہرمانانی میدانست کہ پیش از او از پای درآمدند . میگویند القنق از چنیسان نیرنگہا آموختہ بود و اعجازش بر آوردن ماہی ہود از چاہ نخشب کہ برخی آنرا انعکاس نہر در جیوہ ای میدانستند کہ در عمق چاہ قرار داشت . قطعہ فوق متضمن اشارات متعددی است بہ حوادث زندگی ہشام کہ محتاج توضیح اضافی نیست .

می بارید. آرامشی چون آرامش در ریای بزرگ در وجودش بود.
 درگزینی براسمی بازمین و ستام زراند و د همراه موبکی بزرگ بمید ان آهد و درزید رخت نارونسی
 نهرک، برابر اسپر ایستاد.
 وی گفت: " - اینک جزای آن کفرها که در زندگی بر زبان راند، ای و آن بی پروائیها که کرد، ای
 خواهی دید. تو پنداشتی که به گنج کمال دست یافتی و حال آنکه آنچه تو بدان رسیدی امروز مرک است
 و فردا درون خد اوند."
 عین القضا خندید و گفت: " - تا مهنداری که من خویش را از اوصلان میشموم. در بیخ از زندگسی
 که با همه جستجوی حقیقت آنرا نیافته به کتم عدم میگزیم! " و سپس این رباعی بارتجال سرود:

بستردنی است آنچه بنگاشته ایم،
 افکندنی است آنچه افراشته ایم،
 سود ابود، است آنچه پنداشته ایم؛
 درد که بهره عمر بگذاشته ایم!

درگزینی گفت: " تزویر و سالوس کافی است! من ترا برد روازه در سگاهت که در آن آنهمه سخنان
 یاوه بافته ای بردار میکنم و سپس چون پست ترین راهزنان در بور یائی پیچیده، به نفت اندود، آتش
 میزنم و خاکستر ملعونت را بر باد میدهم. این آن مرگی است که امیرالمومنین بر حلاج پسندید و تو از راه
 حلاج رفته ای و اینک مرک او ترا نیز سزاست." عین القضا بشکر خند و گفت: " - یکجان بیبش
 نیست و آنرا بهره شیوه که خواستی بستان! " و سپس این رباعی بارتجال سرود:

مارگ و شهادت از خد اخواسته ایم،
 و آنرا بسه چیز کم بهاخواسته ایم،
 کرد و ست چنین کند که ماخواسته ایم؛
 ما آتش و نفت و بهره اخواسته ایم!

درگزینی نشان دادن شرار درون رانهره زد:
 " - بیا و بنیدش!"

و موکلان در یو سیرت شتافتند و عین القضا را از طاق در سه آور یختند و سپس همان کردند که درگزینی
 خواسته بود. و همد انیان و همه مریدان عین القضا در آنروز همراه ابر بهاری گریستند.

۵

رامشگر پیر

وکیل قاضی بقوت بازوی مطرب پیرا گرفت: پیری هشتاد ساله، گوژیشت، بادیدگان تار که سازی
 " معنی " نام راد ر زیر بغل میکشید.
 در محضر قاضی واد ارانش ایستاد، بودند: در باخواری یهودی، بازرگانی کوسه به بغل و شروت
 معروف، زنی از مالداران محلت که اینک در کابین شوی هفتم بود.
 وکیل قاضی پیر چنگی ر باخشونت بدرون دارالقضا راند چنانکه وی فرش زمین شد و " معنی " از زیر

بغل بسوئی رهاگردید و او باشتاب و تشنج پیروان ، آنرا چون گمشدهٔ عزیزی جست و یافت و در آغوش فشرد و گفت : " - برای خدا رحم کنید و "مغنی" مرا آزارند هید ! " یکتن از پیروان قاضی بانگ برآورد : " - مطرب پیر ، اینجا محضر قاضی است ، شرمی باید " .
 قاضی از میان انبوهی ریش سیاه سربرداشت و ازخلال گرهٔ ابروان خیره برانند ام لزان نگریست :
 اوراپیری یافت فروت ، باقامتی خم خورد ، گیسوانی سیمین ، چهره ای گپرا ، درنگاه بی زینش رازها خفته . قاضی پاتلخی گفت :

" - دوهزار دینار بدهی تو باین بزرگواران است . بجای آنهمه شرابخواری و سماع و بزم آفروری و گناه که زندکی تراالوده و ترا شایستهٔ درکات جحیم ساخته ، خوب بود سنت و شریعت مری میداشتی و قرض الحسنه رابوادر باز میدادی . وای برتو که وجودت موجب قهر یزدانی است و مایهٔ تنگ انسانی . بگوکی و کجا ای پیرمردنی و ام خویش راباین واداران سنی خواهسی پرداخت ؟"

و صفی الدین در پاسخ گفت (زیرا آن پوچنگی ، صفی الدین اُروی بود ، نغمه پرد از کبیر عصر خویش و اعصار دیر ، که زمانی در بار المستعصم و هلاکو و بزم عطا ملک جوینی را " مغنی " و " نزه " او شورانگیز میساخت) ، آری
 صفی الدین گفت : " - آیا آنهمه آهنگهای دل انگیز که در بغداد ساختم و آن سرودهای دلپذیر که در سرای عطا ملک سروده ام درخورد آن نیست که مرا ازاین وام رهاکنند ؟"

قاضی گفت : " نی ! "
 صفی الدین گفت : " - آیا آن رساله ها که در دانش موسیقی نوشته ام ، کتاب " شرفیه " ، کتاب " ادوار " و اینک مراتب فارابی شمرند و ثانی عبد القادر غیبی دانستند کافی نیست که این وام بر من بخشوده شود ؟"

قاضی گفت : " نی ! "
 صفی الدین با اوای درد الد گفت : " این ساز ساختهٔ نبوغ من است . گریاننده است و خند انند ، طرب انگیز است و غم آور . مخزن انواع نغمه ها ، انگیزهٔ اقسام حالتهاست . آنرا از ترکیب سازهای بسیار پدید آورده ام و عزیزترین مرده ریگی است که از رامشگری چون من باقی میماند . آیا واداران بزرگوار آنرا در ازاد درهم و دینار نخواهند پذیرفت ؟"

این بگفت و " مغنی " را ازبیر بغل برکشید و آنرا باد ستهای لزان به حضار عرضه داشت .
 زن وادار صیحه برآورد که ای قاضی ما را در این سرانسانده ای تا مسخرهٔ دیوانه ای فاسق شویم !
 یهودی زیر لب لندید .
 بزرگان کوسه برخاست ، مغنی را از دست صفی الدین در رپود و آتر با قوت بر مغزش دوقت .
 ساز خورد شد ، زههای آن باناله ای گسست . صفی الدین چون صاعقه زده ای بزانو افتاد و خود را بر ساز شکسته افکند .

قاضی محتسبان را گفت :
 " - این دیوانه را که محضر قاضی را بسخره گرفته بزند ان برید ! " بفرمان قاضی اورا بزند ان بردند و سیاهچالی افکندند . گویند در همان شب نه از رنج زندان بل از غم " مغنی " درگذشت .

۶

غروبی اندوهناک در سایهٔ باروی بم

غروبی اندوهناک در سایهٔ باروی بم شهزادهٔ زند در زنجیرگران ایستاده بود : جامه از تن

برکشید، رهن پیچ، طره‌ها افشاند، برچهره مردانه، نگاهی چون شهباز، گونه‌ها سرد و سبز، عرق‌ها
 دانه‌وار بر شقیقه نشسته، در ذغال‌های تفته میله‌های آهنین می‌گداخت. امیر قاجار بر مفرشی‌خشن لمید،
 خرد بالا، چروکید، سر تراشید، چشمان دیوانه و آسیه، چانه‌ای نیرومند و متشنج، بدنی استخوانی در
 زرهی سنگین.

وی چنین گفت:

"می‌گویند چابک سواری هم‌سختی تیز تک‌تر از غزال دشتها و زوینت‌خارا شکاف است، ضرب
 شمشیرت سمند را بی‌می‌کند. بالائی به بلندی عرعر آری، سینه‌ای بفرآخی دیوار، کمبری
 بهاریکی‌بوی و نیز: سخنوری، شاعر نام‌آوری، هم‌حریف‌بزمی هم‌رزم، دهشی داری
 طائی‌وار، هیبتی داری نادر آسا، ولی من زشت و خرفتم، خواجه‌ای مفلج، از کتاب‌ودرس
 چیزی نمی‌دانم، از ساغر و طنبر حظی نمی‌برم، حتی به بهای جان خود سکه‌ای مسین
 نمی‌بخشم. در دیده‌ام قطره‌ای شرم و در سینه‌ام ذره‌ای رحم نیست. آری فرومایه و
 بخیل، ولی از اینهمه چه باک؟! این ملک اکنون درنگین من است و تو در چنبر اسارت
 من ایستاده‌ای، رهن پیچ. ترا بجرم اینهمه گناه: زیبائی، دانائی، رعنائی، دل‌آوری،
 بخشندگی به آغوش نیاکانت خواهم فرستاد. آنهم نه آسان و یکجا، بلکه دشوار و باشکوه.
 نخست دیدگان جهان بینت را تا خواهم کرد و سپس پیکرت را ازین دار خواهم کرد...
 آنزمان که بخویش می‌بایدی، آیا هیچ می‌پنداشتی که چنانکه تو خود سروده‌ای "مخنشی"،
 "د ف زنی" برچوین تو "شمشیر زنی" چیر شود؟ (۱). بیچاره ندانستی که این جهانی است
 که گفتاران سینه‌اهاوان میدرند."

شهباز: زند پاسخ داد:

"ولی سپهر در اندرون شما آتشی گدازند و فروخته رشک نام. همین شکسته خاموش شما
 فرومایگان را کافی است."

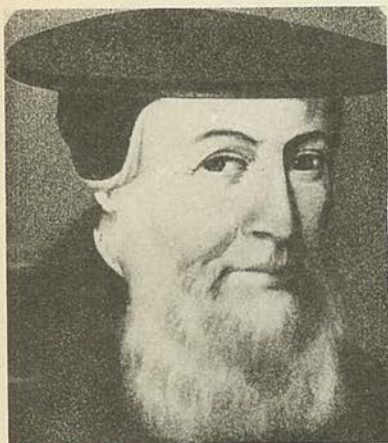
امیر قاجار از جای برجست و آن میله‌های تفته را از توده آتش باد ستهای لرزان برون کشید و با
 تشنج شهوت‌الود که از تشقی درون خبر میداد بر چشمهای شهبازی شهباز زند نهاد. دودی تیسره
 برخاست. خونابه از جوهر شفاف فرو ریخت، و در شگرف عبوس غروب نعره شهباز زند با قهقهه دیوانه
 امیر قاجار در آمیخت!

ط ۰۱

(۱) اشاره باین رباعی لطفعلیخان زند:

یارب سستی ملک ز دست چو منی یارب سستی ملک ز دست چو منی
 از کردش روزگار معلوم شد از کردش روزگار معلوم شد
 دادی به مخنشی، نه مردی نه زنی دادی به مخنشی، نه مردی نه زنی
 پیش تو چه د ف زنی، چه شمشیر زنی پیش تو چه د ف زنی، چه شمشیر زنی

چکامه ای
در باره
اختراع
چاپ



شعر از: دُن مانوئل خوزه د وکونین تانا
ترجمه به آلمانی از: فریدریش انگلس (*)

I

ای جاودانه! شاد شو از آن صلا ی شوق
کز روح های پاک بسویت روانه شد.

*

گوئی طبیعت ازلی، باد لئیم،
زان پس که مُنَع خویش پدید آر کرد، خفت
چون این تجلی ابدی را عیان نمود
اعجاز د یگری به جهان جلوه گز ساخت،

(*) انگلس این چکامه را در ۱۹ سالگی ترجمه کرد و در ۱۸۴۰ در مجموعه ای بنام گوتنبرگ چاپ شد. این قطعه بمناسبت ۵۰۰ سالگی میلاد این مخترع بزرگوار با حفظ شکل و مضمون بفارسی ترجمه شد. ۱۰ ط

لیک ، آیتی نوین بزمانه پدید گشت
اند رکران شیط زَن ، آن عهد و روزگار
برخاست پرشکوه ، گوئیبرگ نامدار .

*

" - رنج تو بی ثمر بود ای دوست ! زندگی ،
اندیشه را بگناه نوشتن کند عطا .
چون مرده ایم ، درد لظلمات مرگ ، نیست
اندیشه را مجال که تا جلوه سرکند ؛
در کوزه بحر موج فشان را مکان نبود
در لای جلد های کتب جاگزین نگشت
این جلوه های روح ، که بحر بیست موج زن .
" - لیکن برای طبیروانی بس است ، تا
چون آسمان ، که اینهمه انواع آفرید
مانیز اختراع شگرفی عیان کنیم ،
همراه جلوه های روان ، نغمه ای رسا
با صد طنین عقل و حقیقت ، روان کنیم ."

II

این بود تاج اول بر تارک خرد !
زان پس خرد ، که تشنه علم یقینی است ،
برخاست با جسارت بیحد ، بد بست عقل
مرغ جهان به بند در آورد و راز جست ؛
و هم کوپرنیکوس بسوی اختران پرید
وز این سرای سیر فلک پرده بردید .
خورشید را ، که روز بامی کند عطا ،
در آتش مشعشع خود آرمند یافت ،
وانگه گالیله زهر پی عقل و تجربت
چرخنده یافت گوی زمین را ، ولی فموس
ایتالیا به بند کشیدش از این قیل ،
در آن زمان که بسته این بند بود ، زمین
همچون سفینه ای به فضا در گذار بود
در مجمع نجوم درخشندۀ فلک ؛
تا عقل چابک نیوتن کرد مشکشف
آن نیروی محرک پنهان ، که این جهان
وین آسمان و انجم ، در سیر جاودان
زان قدرت شگرف پنهان ، مایه بر شوند .

قابل توجه

علاقتمندان به نشریات توده

بنابیتقاضای خوانندگان گرامی، و با ابراز تشکر از ایشان که آمادگی خود را برای پرداخت بهای نشریات توده اعلام داشته اند، بدین وسیله بهای مهمترین نشریات توده به اطلاع همگان می‌رسد. ضمناً از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که نکات زیر را رعایت فرمایند:

(۱) بهای نشریات را به حساب بانکی زیر بپردازند:

Sweden, Stockholm,

Stockholm Sparbank

شماره حساب بانکی 5-1265-0

(۲) خوانندگان مقیم خارج از کشور معادل ریالی بهای نشریات را

به پول کشور محل اقامت خود بپردازند.

(۳) خوانندگان گرامی بابت نشریاتی که تاکنون دریافت داشته اند

هر مقداری می‌توانند کمک کنند.

(۴) مبلغ ارسالی را کتباً نیز به اطلاع دهند.

ریال	۱۰	ماهنامه مردم
"	۴۰	مجله دنیا
"	۲۰	مجله مسائل بین‌المللی
"	۴۰	مانیفست
"	۴۰	سرمایه (هر جزوه)
"	۴۰	دولت و انقلاب
"	۲۰۰	منتخبات آثار لنین (هر جلد)
"	۲۰	برنامه حزب کمونیست شوروی
"	۲۰	اصول فلسفه مارکسیسم
"	۲۰	آخرین دفاع روزنه
"	۴۰	یادداشت‌های فلسفی و اجتماعی
"	۴۰	گتومات
"	۱۰	خان و د پگران
"	۲۰	یادنامه شهیدان
"	۱۰	رزم ترور و اختراق
"	۲۰	خیانت او بوطنش



